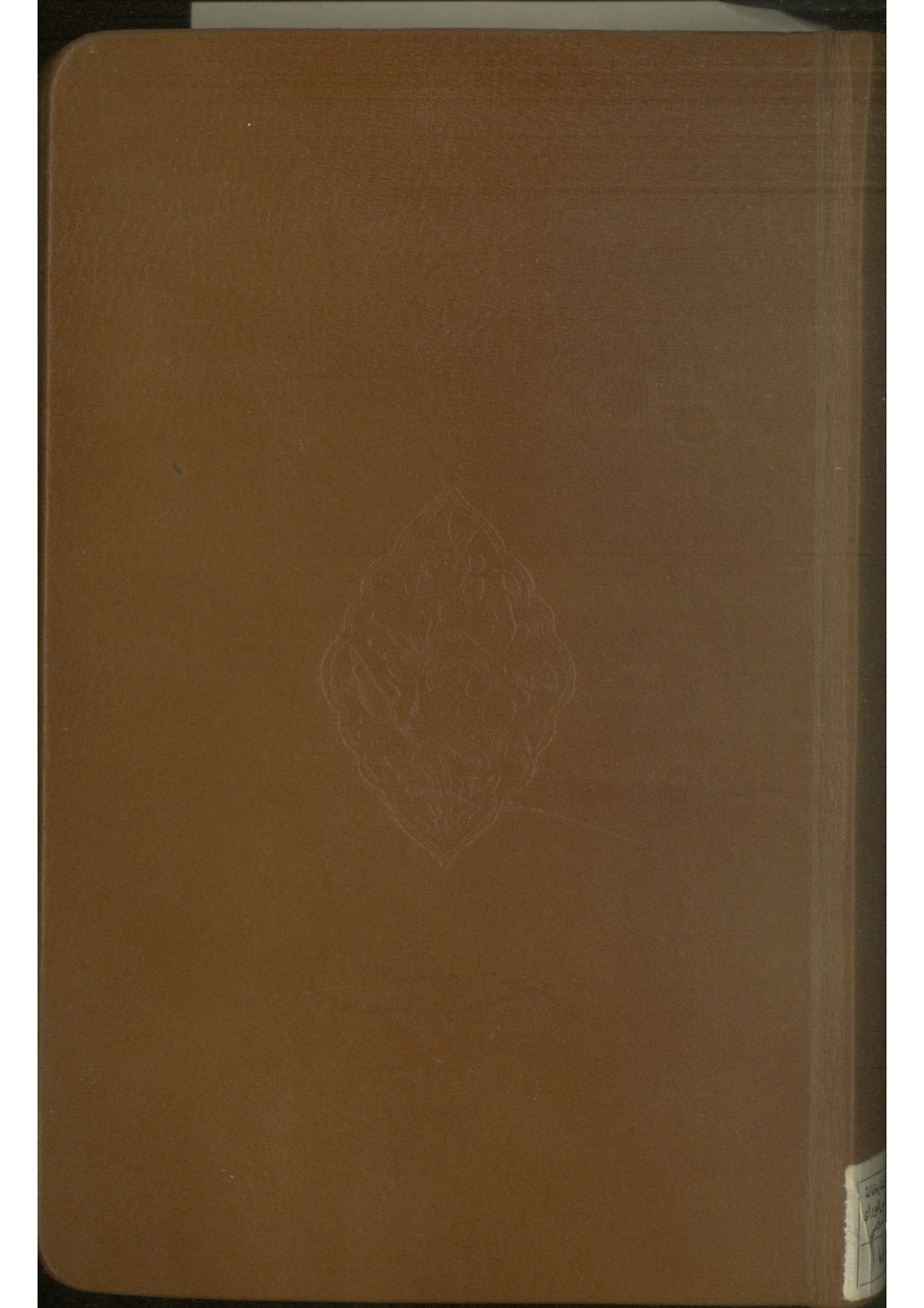
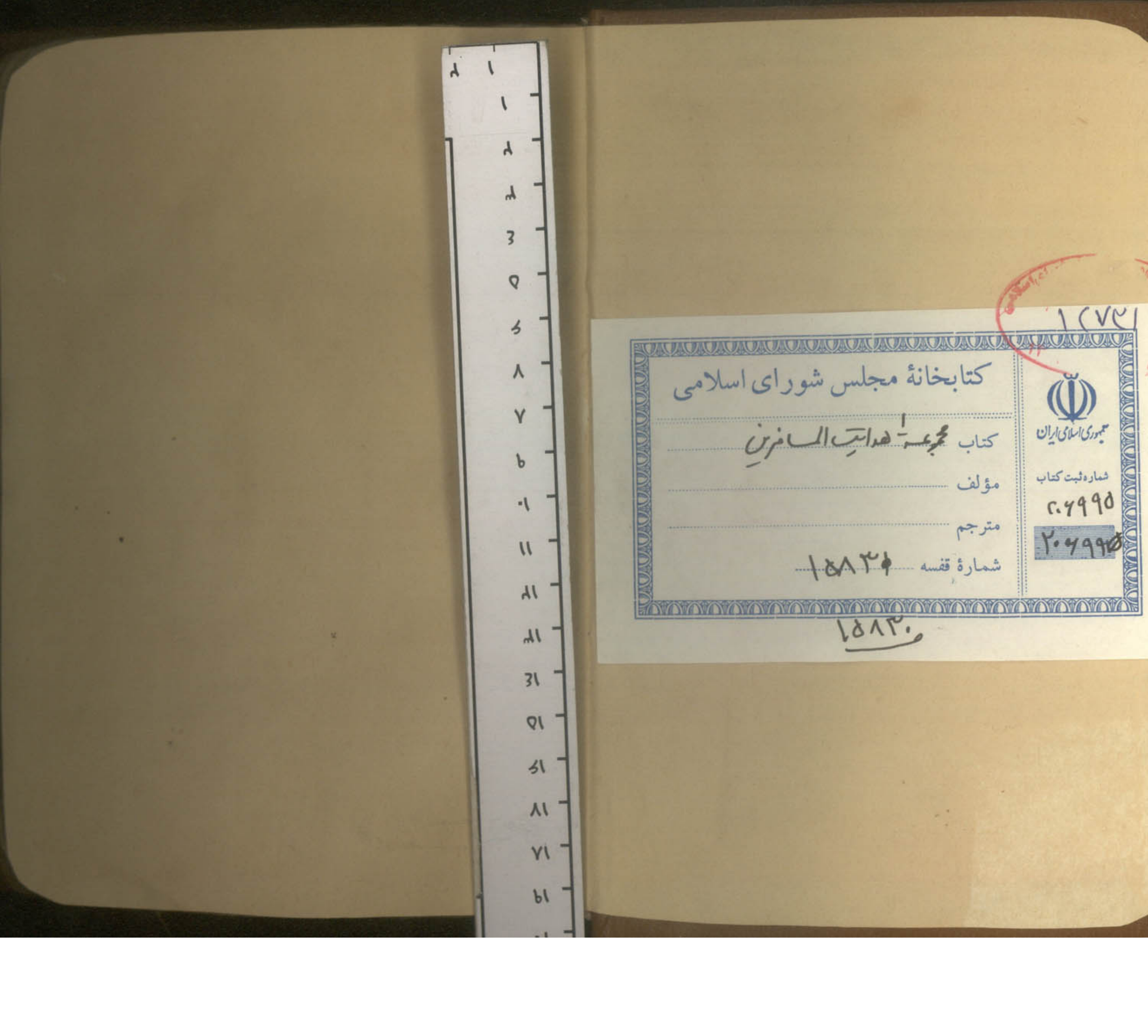






۱۲۷۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعه: هدایت المسافرین
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۸۳۰
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۶۹۹۵
۲۰۶۹۹۵
۱۵۸۳۰



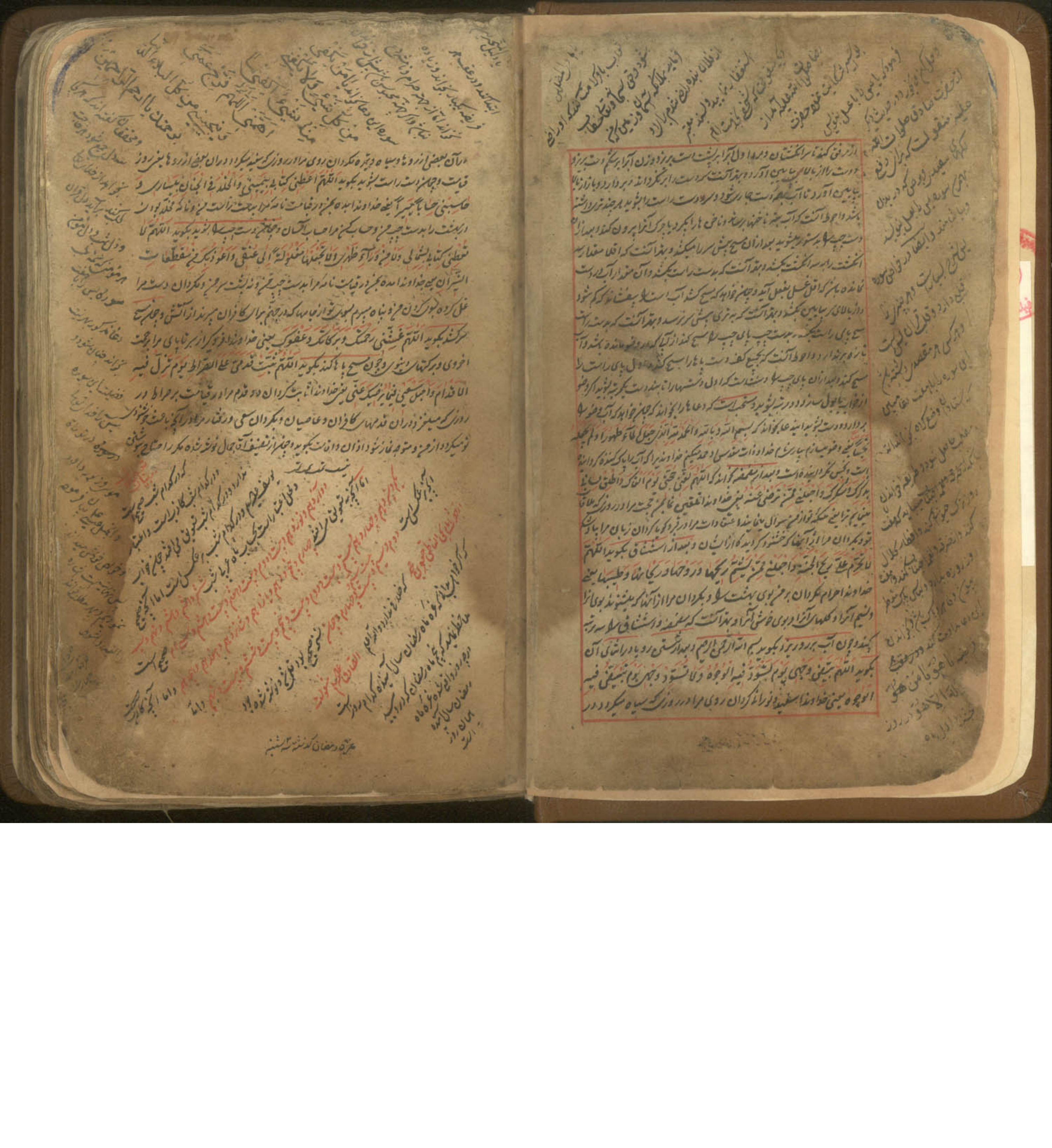
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعهٔ هدایت المسافرین
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۸۳۰
شماره ثبت کتاب
۲۰۶۹۹۵

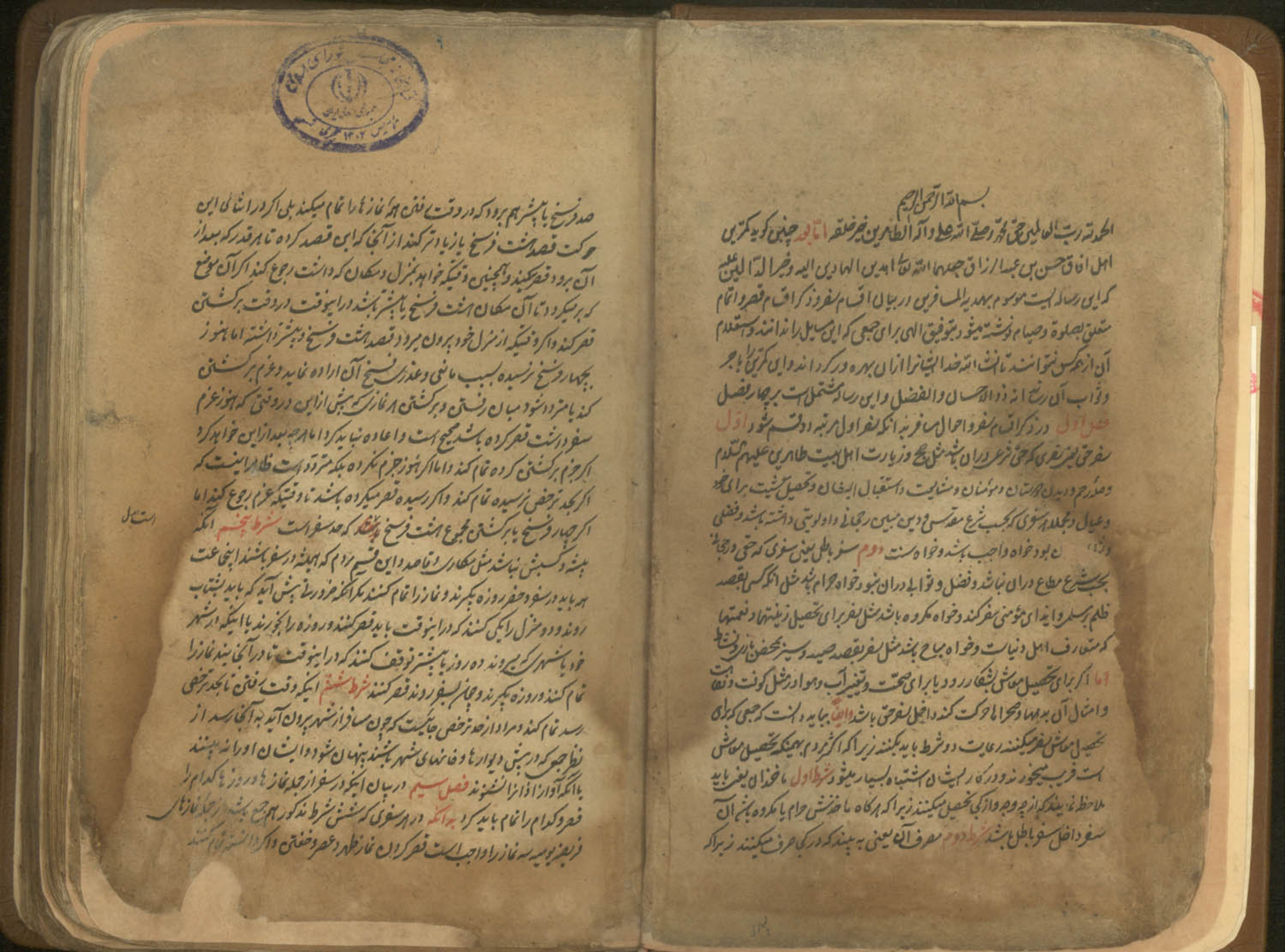
تا قیام قیامت باقی خواهد بود بخلاف سایر انبیا که معجزه ایشان مخصوص زمان حیات ایشان
بود و دلیل دیگر آن است که جمیع عرب را فرمودند که مثل قرآن را بیاورند و عاجز شدند
و باز فرمودند که مثل یک سوره کوچک بیاورند و نیاوردند و همه اعتراف نمودند بعجز و هرکه
[illegible] بشرف اسلام مشرف شد و اعجاز قرآن از [illegible] جهت بسیار است اول از
جهت فصاحت و بلاغت که در اعلی مرتبه است دوم از جهت نظم و اسلوب که هرگز نشنیده
بودند مثل آنرا سیم از جهت احاطه بجمیع علوم اولین و آخرین چنانچه زیاده از هزار سال است
که چندین هزار عالم و فاضل در آن غور می نمایند و [illegible] علوم میکنند و بقطره از آن دریا
نرسیده اند و هر چند بیشتر فکر میکنند بیشتر ظاهر میشود با آنکه آنحضرت نزد عالمی درس نخوانده بود
بلکه در میان عرب خصوصا مکه معظمه عالمی نبود و همه اجر میبودند [illegible] قرآن و از جمیع
احوال ایشان چهارم آنکه هر کتاب و حکایتی را که دو بار خوانند تا سیم نتوان خواند
و شنید بخلاف قرآن که اگر صد هزار مرتبه خوانده شود رغبت زیاده میشود پنجم آنکه
در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی اخبار آینده بسیار داده است که همه واقع شده و بسیار
دیگر خبر داده است که واقع خواهد شد ششم آنکه شفای همه دردهاست و دافع و
رافع همه بلاهاست هر آیتی را که از جهت هر مطلبی از روی اخلاص بخوانند البته آن
حاجت روا میشود و بیان اعجازی که مشتمل است قرآن مجید بر آن حصر نمیتوان
نمود و همچنین معجزات دیگر [illegible] ظاهر شد مانند زنده کردن مردگان و شق قمر و
گواهی دادن سنگ و چوب و در و دیوار بر پیغمبری آنحضرت و همچنین معجزاتی که بر دست حضرت
امیر المؤمنین و حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ظاهر شده است چنانکه دلیل
حقیت امامت ایشانست دلیل نبوت آنحضرتست زیرا که آنها همه با این معجزات
تصدیق نبوت آنحضرت کرده اند بلکه معجزات همه دلیل وجود واجب الوجود نیز هست چنانکه
جمیع پیغمبران که معجزات نمودند خلق میگفتند که اگر خدا نمیبود ایشان را کی قدرت بر این امور
میبود انشد و باید اعتقاد کند که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین
خلیفه و جانشین آنحضرتست و اطاعت او بر همه خلق واجب است و بعد از او امام حسن
و بعد از او امام حسین و بعد از او امام زین العابدین علی بن الحسین و بعد از او اما
بعد از او امام جعفر صادق و بعد از او امام موسی کاظم و بعد از او امام علی بن موسی الرضا

بغدیر خم رسید بامر الهی رسید که آنحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام وصی خود و جانشین تمام
و بعد از آنحضرت یازده معصوم دیگر از فرزندان که خلیفه و جانشین حق خواهند بود به ترتیب
و امام دوازدهم غایب خواهد شد و بعد از آن ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد
خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و دیگر می باید که اعتقاد کنند بآنکه هر چه خاتم
پیغمبران فرموده است حق است و از آنجمله آنست که بعضی حضرت رسول صلوات الله
علیه ظاهر خواهد شد و دشمنان ایشان را زنده خواهد کرد و بسیاری از خواص شیعه نیز زنده خواهند
شد و شیعیان داد خود را از دشمنان ایشان خواهند خواست چنانکه حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید خبر داده است و باید اعتقاد کند که سوال قبر و عذاب و ثواب قبر حق است
و قیامت بر حق است و جمیع مردگان زنده خواهند شد و بجزای عمل خود خواهند رسید و بهشت
حق است و دوزخ حق است و چون بنده بالغ و عاقل باشد و خدا باید که نماز کند پس اگر جنب
باشد و وقت نماز داخل شده باشد غسل جنابت میکند و چنین نیت میکند که غسل جنابت
میکنم از جهت مباح شدن نماز و یا نه نمازها و یا چیزها که بسبب آن مباح میشود واجب
قربة الی الله و اگر قصد رضای خدا کند کافیست یعنی قصد میکند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است اطاعت امر او میکنم و اگر پیش از دخول وقت باشد قصد قربت میکند و بس
و قصد واجب و سنت نمیکند و اگر قصد مباح بودن نماز [illegible] کند که هر نماز که خواهد توان کرد
بهتر است و همچنین اگر وضو نداشته باشد وضو سازد و اگر وقت داخل شده باشد بقصد
وجوب و اگر پیش از وقت باشد بقصد قربت و همچنین اگر زن حایض و یا نفسا باشد
و پاک شده باشد از جهت غسل حیض و نفاس را واقع میسازد پس اگر بعد از دخول وقت
بقصد وجوب غسل میکند و پیش از دخول وقت بقصد قربت اگر نماز در ذمه ایشان
باشد غسل و وضو را بقصد نماز واقع میسازد بقصد وجوب و اگر علم بقضا نداشته باشد
چنانکه گفتیم نیت میکند که غسل میکنم بجهت رفع حدث و مباح شدن نماز و هر چیز که بغسل
مباح میشود قربة الی الله تعالی و چون غسل کند آب بر سر ریزد و تمام سر و گردن را بشوید و
موها را خلال کند که آب به بن موی برسد و اگر گوشش سوراخ داشته باشد احوط آنست که آب

یا رب

بسوراخ گوش برساند و بهتر است که سوراخ بهم نمی آید هر چند مدتها شده باشد و آب بسوراخ
البته باید رسانید و مشهور آنست که شستن موهای زنان ضرور نیست و اگر بشوید احوط است
و بهتر آنست زنانرا که موهای بافته را بگشایند خصوصاً در غسل حیض و نفاس
و چون از شستن سر و گردن فارغ شود بدن را بشوید و احوط آنست که اول
جانب راست را بشوید و بعد از آن جانب چپ را و بعد از غسل جنابت احتیاج
به وضو نیست و بعد از غسل حیض و نفاس و مس میت نیز در کار نیست و غسل
کافیست و لیکن اگر وضوی احتیاطی پیش از غسل واقع سازد بهتر است
بقصد قربت و اگر بعد از نیت بآب فرو رود کافیست و [illegible] را از جای
میکوبند و اگر روزه باشد باید که غسل ترتیبی بعمل آورد و سر بآب فرو برد و در همه
احوال غسل ترتیبی بهتر است و اگر در حمام اول سر و گردن را در بیرون آب بشوید
و آنچه از بدنش بیرون آب باشد بشوید و آنچه اندرون آب باشد قصد شستن آن
بکند و حرکت بدهد و دستها را که آب بجانب راست همه جا برسد و بعد از آن جانب
چپ را بدستور بشوید خوب است و اگر در شستن هر طرف یا را از آب برون
و آب بریزد و یا داخل آب کند بهتر است و اگر در غسل ارتماسی بدن را از آب پاک
سازد و تخته را آب کند و بالای تخته رود و نیت کند و هموار داخل آب
شود بهتر است و وسواسی از شیطان است در نیت و طهارت و نیت امری است
که هر کس اراده [illegible] و وضو سازد و نیت کند احوط آنست که آب را از جانب
بالای سر و در سر نگاه موی برسد و مقداری از زیر را بشوید که انگشت مهین و
میانین بر آن بگردد و تا بیخ را تا گوش بقصد احتیاط میشوید و اگر ریشش او
گنده باشد که زیر موها پیدا نباشد روی موها میشوید و اگر تنک باشد پس اگر [illegible] باشد موها
بگذارد باید آب بهمه جا برسد و اگر بعضی پیدا نباشد و بعضی پیدا باشد احتیاط آنست
آب بهمه جا برساند بعنوان جریان و بعد از آن دست راست را بشوید و ابتدا





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین حق حمده و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین خیر خلقه اما بعد چنین گوید کمترین
اهل آفاق حسن بن عبد الرزاق جعلهما الله تعالی من الهادین المهدیین الیه و خیرا له الیقین
که این رساله ایست موسوم بهدیه المسافرین در بیان اقسام سفر و ذکر اقسام قصر و اتمام
متعلق بصلوة و صیام نوشته میشود بتوفیق الهی برای جمعی که این مسایل را ندانند و استعلام
آن از همه کس نتوانند تا انشاء الله خدا ایشانرا از آن بهره ور گرداند و این کمترین را با جر
و ثواب آن برساند انه ذو الاحسان و الفضل و این رساله مشتمل است بر چهار فصل
فصل اول در ذکر اقسام سفر و احوال مسافر بدانکه سفر اول مرتبه دو قسم میشود اول
سفر حق یعنی سفری که حق تعالی راضی در آن باشد مثل حج و زیارت اهل بیت طاهرین علیهم السلام
و صله رحم و دیدن دوستان و مؤمنان و مشایعت و استقبال ایشان و تحصیل معیشت برای خود
و عیال و مجملا هر سفری که بحسب شرع مقدس و دین مبین رجحانی و اولویتی داشته باشد و فضلی
و ثوابی در آن بود خواه واجب باشد و خواه سنت دوم سفر باطل یعنی سفری که حقی و رجحانی
بحسب شرع مطاع در آن نباشد و فضل و ثوابی در آن نبود خواه حرام باشد مثل آنکه کسی بقصد
ظلم بر مسلم و ایذای مؤمنی سفر کند و خواه مکروه باشد مثل سفر برای تحصیل زینتها و نعمتها
که متعارف اهل دنیاست و خواه مباح باشد مثل سفر بقصد صید و سیر بمحض بازی و نشاط
اما اگر برای تحصیل معاش بشکار رود یا برای صحت و تغییر آب و هوا در مثل کوفت و نقاهت
و امثال آن به دهها و صحراها حرکت کند داخل سفر حق باشد و ایضا باید دانست که جمعی که برای
تحصیل معاش سفر میکنند رعایت دو شرط باید بکنند زیرا که اکثر مردم بهمینکه تحصیل معاش
است فریب میخورند و در کار ایشان اشتباه بسیار میشود شرط اول ماخذ آن یعنی باید
ملاحظه نمایند که از چه وجه و از کی تحصیل میکنند زیرا که هرگاه ماخذش حرام یا مکروه باشد آن
سفر داخل سفر باطل باشد شرط دوم مصرف آن یعنی ببینند که در کجا صرف میکنند زیرا که

صد فرسخ یا بیشتر هم برود که در وقت رفتن همه نمازها را تمام میکند بلی اگر در اثنای این
حرکت قصد هشت فرسخ یا زیادتر کند از آنجا که این قصد کرده تا هر قدر که بعد از
آن برود قصر میکند و همچنین وقتیکه خواهد بمنزل و مکان که داشت رجوع کند اگر آن موضع
که بر میگردد تا آن مکان هشت فرسخ یا بیشتر باشد در اینوقت در وقت برگشتن
قصر کند و اگر وقتیکه از منزل خود بیرون میرود قصد هشت فرسخ و بیشتر داشته اما هنوز
بچهار فرسخ نرسیده بسبب مانعی و عذری فسخ آن اراده نماید و عزم برگشتن
کند یا متردد شود میان رفتن و برگشتن آن نمازی که پیش از این در وقتی که هنوز عزم
سفر داشت قصر کرده باشد صحیح است و اعاده نباید کرد اما هرچه بعد از این خواهد کرد
اگر جزم برگشتن کرده تمام کند و اما اگر هنوز جزم نکرده بلکه متردد است ظاهر اینست که
اگر بحد ترخص نرسیده تمام کند و اگر رسیده قصر میکرده باشد تا وقتیکه عزم رجوع کند اما
اگر چهار فرسخ یا برگشتن مجموع هشت فرسخ باشد که حد سفر است شرط پنجم آنکه
پیشه و کسبش نباشد مثل مکاری و قاصد و این قسم مردم که همیشه در سفر باشند اینجماعت
هر جا باید در سفر و حضر روزه بگیرند و نماز را تمام کنند مگر آنکه ضرورتی پیش آید که باید بشتاب
روند و دو منزل را یکی کنند که در اینوقت باید قصر کنند و روزه را بخورند یا اینکه در شهر
خود یا شهری که میروند ده روز یا بیشتر توقف کنند که در اینوقت تا در آنجا هستند نماز را
تمام کنند و روزه بگیرند و چون بسفر روند قصر کنند شرط ششم اینکه وقت رفتن تا بحد ترخص
رسد تمام کند و مراد از حد ترخص جائیست که چون مسافر از شهر بیرون آید به آنجا رسد از
نظر جمعی که در پیش دیوارها و خانهای شهر باشند پنهان شود و ایشان او را نه بینند
یا آنکه آواز اذان را نشنوند فصل سیم در بیان آنکه در سفر از جمله نمازها و روزها کدام را
قصر و کدام را تمام باید کرد بدانکه در هر سفری که شش شرط مذکور همه جمع باشد از جمله نمازهای
فریضه یومیه سه نماز را واجب است قصر کردن نماز ظهر و عصر و خفتن و اگر در آن سفر تمام کنند

باطل است همچنانکه غیر مسافر اگر قصر کند باطل است و نماز شام و صبح در سفر و حضر تفاوت
نکند و از جمله نوافل یومیه شانزده رکعت نوافل ظهر و عصر تمام ساقط شود و چهار رکعت نوافل
شام و سیزده رکعت نوافل شب بحال خود باقی باشند واما دو رکعت وتیره که بعد از نماز خفتن
است میان علما خلاف است جمعی گمان کرده اند که وتیره نافله نماز خفتن است چون هر فریضه
که قصر میشود نافله اش هم ساقط میشود بنابراین پندارند که وتیره هم ساقط میشود اما صحیح
اینست که ساقط نمیشود چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود
وتیره در سفر ساقط نیست زیرا که آن نافله عشا نیست بلکه نمازیست علحده از جمله نوافل
یومیه مثل نماز غفیله و نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه و نماز جعفر طیار علیهم السلام
و هر چه سوای نوافل یومیه باشد هیچکدام ساقط نیست بلکه هر قدر از این قبیل نوافل که خواهد در شب
و روز بگذارد چنانکه در حضر و همچنین در هر سفری که نماز قصر میشود روزه ماه مبارک رمضان
حرام است و اگر کسی در چنین سفری روزه گیرد روزه اش باطل است و واجب است
که قضا کند مثل کسی که در حضر افطار کند و هم چنین هیچ روزه واجب در چنین سفر صحیح نیست
مگر سه روز بدل هدی و هجده روز بدل بدنه که در بعضی افعال حج کفارت لازم میشود و
نذر معینی که نذر کرده باشد بخصوص سفر و حضر هر دو اما روزهای سنت اگر چه بعضی احادیث
مشعر است بآنکه در سفر جایز است اما چون ظاهر قرآن مجید و اکثر احادیث صریح دلالت
بر منع میکند احتیاط اینست که نگیرند مگر سه روز روزه حاجت در مدینه مشرفه فصل
چهارم در ذکر بعضی مسایل متفرقه که متعلق است بقصر و اتمام اول آنکه نماز و روزه
در قصر و اتمام مثل هم اند در هر سفری که نماز قصر میشود روزه نیز ساقط میشود مسئله دوم
آنکه اگر کسی در سفری که قصر واجب است نماز را تمام کند یا روزه واجب بگیرد غیر از نذر
معین اگر نمیدانسته که در سفر قصر واجب است و روزه حرام است هر دو صحیح است
و اعاده نباید کرد خواه وقت نماز باقی باشد خواه نه و اگر میدانسته و فراموش کرده

و همچنین وزرا و کلانتران و داروغگان و عمله و اعوان ایشان همه از این قبیلند و همچنین
ارباب مناصب شرعی بجهت آنکه حکم شرع بکسی نسبت دارد که عالم باحکام شرع مقدس
باشد و استنباط احکام حلال و حرام از قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السلام تواند کرد
و معلوم است که اکثر این حکام علم بواجبات و ضروریات خود هم ندارند چه جای آنکه متکفل
رتق و فتق امور دیگران توانند شد و اما مناصب عرفی بجهت آنکه در اکثر موقوفات شروطی
که واقفان آن مقرر فرموده اند عمل نمیشود بلکه اکثر اینست که در مصرفهای باطل صرف
زیادتیهای لاطایل میشود و مستحقان و جماعتی که وقف برای ایشان است محروم میباشند
و اما جماعتی که برای تحصیل وظیفه و سیورغال و مناصب شرعی و عرفی سفر میکنند از آنچه مذکور شد
معلوم است زیرا که اگر تحصیل برای تکلفات و تجملات عرفی است هر چند حلال باشد
که باطل است و اگر برای معیشت ضروری بقدر لیاقت که مستحب است اصل تحصیل اینقدر معیشت
حق است اما مناصب از آنها چنانکه دانسته شد صورتی ندارند بلی اگر بعضی از مناصب عرفی
باشد که اصل آن و کارهایی که در آن کرده میشود خلاف شرع مبین نباشد بلکه متضمن مصلحت
دین و صلاح مسلمانان باشد سفر برای آن حق خواهد بود واما وظایف یا بخشش اینست که اگر
وظیفه باشد که مخالف شرط واقف نباشد و بالفعل در تصرف مستحق نباشد و این شخص
مستحق آن باشد جایز است اما اگر یکی از این سه شرط که گفتیم نباشد از پی آن رفتن مشروع
نیست و اما سیورغال آن دو قسم است یکی آنکه کسی ملکی دارد و مال وجهات ملک
او را همان بصاحب برسم سیورغال میدهند و این قسم حلال است دوم آنکه مال وجهات
ملک کسی را بکس دیگر میدهند این قسم صورتی ندارد واما زنان و بندگان این جماعت
مذکورین که اختیاری در سفر و حضر خود نمیدارند همه ایشان معذورند و بر ایشان حرجی نیست
واما مردم اردو بازار و جمعی که برای معاملات و تجارت ملازمت اردوی معلی میکنند
اگر متاعی و جنسی که با آن معامله مینمایند حرام نباشد مثل شراب و لباس طلا و حریر برای

[illegible]

حلال باشد مثل فراش و مهتر و شاطری و خدمت‌ها کولات و شربت‌ها و امثال این‌ها
برایشان حرجی نیست و مثل ایشانند مشرفان و نویسندگان که کارشان ضبط روز
نامجات و مداخل و مخارج حلال باشد واما مثل ایلچیان و لالان و چوبکیان و ریکابان و
سازندگان و نویسندگان که خدمتشان ضبط روزنامجات و مداخل و مخارج حرام باشد سفرهای
ایشان همه باطل است فصل دوم در شروط قصر در سفر چون اقسام سفر و احوال مسافر
دانسته شد بدانکه قصر کردن در سفر مشروط است به شش شرط اول حقیقت سفر و مشهور
میان علمای عظام و فقهای کرام اینست که در سفر حرام قصر کردن جایز نیست اما
آنچه از احادیث و اخبار اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم مستفاد میشود بلکه واضح است
این است که حق شرعی دران نباشد یعنی بحسب شرع مقدس رجحانی و فضلی نداشته (بر سفری که)
باشد اگرچه حلال باشد که دران سفر قصر نتوان کرد چنانکه مرویست از حضرت امام همام
جعفر ابن محمد صادق علیه السلام که فرمود افطار نباید کرد روزهٔ ماه رمضان را مگر در سفر حق
و هم از آنحضرت مرویست که فرمود در سفر صید قصر نباید کرد از برای آنکه سفر حق نیست و
باطل است و در چند حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که فرمود در سفر صید قصر نباید کرد
از برای آنکه سفر حق نیست پس بنابراین در هر سفری که واجب یا سنت باشد قصر واجب
باشد و در هر سفری که غیر این دو قسم است اگرچه مباح باشد مثل سفر سیر و شکار را اگر بقصد
قوت خود و عیال خود نباشد و سایر اقسام سفرهای مباح که ذکر شد در هیچکدام از اینها
قصر نباید کرد حتی اگر کسی براه حقی مثل حج و زیارت میرفته باشد و در اثنای راه از
جاده بیرون رفته از پی شکار برود اگر در این حرکت از پای شکار رفته نماز کند باید
تمام کند و باز چون بسر جاده آید و براه خود رود قصر کند بلی اگر صاحبان سفر باطل از سفر
باطل خود فارغ شوند و بجانب جای خود روند بشرطی که در این حرکت باز قصد شان باطل

نباشد

[illegible]

کرده میشود عارض نشود یکی آنکه شهری یا مکانی که در آنجا توطن داشته باشد برسد و در معنی
وطن میان علما خلاف بسیار است اما آنچه این بندهٔ حقیر از احادیث اهل بیت طاهرین علیهم السلام
فهمیده ام و بان عمل میکنم اینست که مراد جائیست که آنجا را وطن خود قرار داده باشد بمعنی که هر
بار که از آنجا حرکتی و سفری کند باز رجوعش بآنجا باشد و هر مرتبه که آنجا آید اقلاً شش ماه در آنجا
میبوده باشد و چون باین قصد در جای خانه بگیرد و رخت و اسباب و عیال خود را بآنجا
آرد و توقف فرماید اگرچه هنوز یکروز بیشتر در آنجا نبوده باشد و اگر ملکی و خانهٔ از مال خود
در آنجا نداشته باشد هر بار که از آنجا سفر کند و رجوع نماید تا در آن موضع باشد اگرچه یک
ساعت بیشتر نباشد و یک نماز بیشتر در آنجا نکند که میباید آن نماز را تمام کند و اگر بعد از آن
توطن آنجا را برطرف کند و بجای دیگر نقل نماید پس اگر ملکی از او در آنجا باقی باشد اگرچه
همان یک درخت بیشتر نباشد که آنجا برای او همان حکم وطن دارد و هر مرتبه که وارد آن شهر
و آن مکان شود تا در آنجا باشد نماز را تمام کند و چون بیرون رود قصر کند و اگرنه توطن
و نه ملک هیچ چیز از او در آنجا باقی نباشد توطنش از آنجا باطل شود و با سایر منزلها مساوی
باشد اما اگر اراده توطن در محلی داشته باشد و هنوز خانه و منزل و قرار در آنجا نگرفته باشد
آنجا هنوز برای او بوطن حساب نشود و همچنین اگر کسی در جای نه بقصد توطن بلکه برای کار
و حاجتی توقف کند مثل طلبه العلم که بقصد تحصیل علم در شهرها و مدرسها میباشند و مثل تجار
که برای تجارت در جاها توقف میکنند و غیر ایشان هر کس از این قبیل باشد آنجا وطن
اگر ده سال در آنجا باشند آنجا برای ایشان وطن نشود دوم از آن سه چیز آنکه در اثنای
سفر در شهری و محلی قصد اقامت نکند بمعنی که نیت این نداشته باشد که ده روز یا
بیشتر در آنجا بماند اگر در جای قصد اقامت کند آنجا برای او حکم وطن پیدا میکند و تا در
آنجا باشد نماز را تمام میکند و اگر وقتی که شروع بنماز میکرد قصد اقامت نداشته باشد و در

اثنای نماز قصد اقامت نماید باز باید نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه قصد اقامت کرده بود
پشیمان شود و اراده رفتن کند پس اگر در آن وقت که قصد داشت یک نماز تمام به
آن قصد کرده بود تا در آنجا باشند هر نماز که در آنجا کند اگرچه همان یکنماز کند که باید تمام
کند و اگر هیچ نماز تمام نکرده باشد که فسخ آن عزم نماید همان قصر کند **و بدانکه** بسیار مردم
بزبان میگویند یا بخاطر میگذرانند که قصد اقامت کرده ایم در واقع قصد ماندن ده روز
یا بیشتر ندارند و این قصد اقامت نیست بلکه قصد اقامت اینست که در واقع جزم کند و
با خود قرار ماندن ده روز یا بیشتر اگرچه بعد از آن بسبب مانعی و ضرورتی فسخ آن کند
**سیم** آنکه در اثنای سفر در موضعی بی سبیل تردد سی روز توقف بکند اگرچه در جای انتظار
کاری و مطلبی داشته باشد و نداند که چه قدر خواهد ماند بلکه هر ساعت و هر روز احتمال دارد
که آن کار ساخته شود و برود به این نحو متردد باشد تا سی روز تمام نماز را قصر کند و روزه را
بخورد و چون سی روز تمام شود و بعد از آن هر نماز که در آنجا کند اگرچه همین یکنماز باشد
که باید تمام کند و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد اگرچه همین یک روز بیشتر نماند
**شرط سیم** آنکه تمام مسافتی که قصد حرکت دارد هشت فرسخ یا بیشتر باشد خواه رفتن
تنها و خواه رفتن و بازگشتن هر دو با هم که اگر کمتر از این باشد قصر نباید کرد پس اگر منزل
چهار فرسخ باشد قصدش این باشد که برود و برگردد باید که قصر کند خواه همان روز
برگردد و خواه وقت دیگر بشرط آنکه یکی از آن سه چیز که سفر را قطع میکند در اثنای
این حرکت عارض نشود **شرط چهارم** آنکه اول بار که شروع بحرکت میکند قصد هشت
فرسخ یا زیاده داشته باشد که اگر اول بار قصد اینقدر مسافت نداشته باشد بلکه به
اینقدر یک فرسخ راه یا دو فرسخ مجملا کمتر از هشت فرسخ کاری داشته باشد یا کسی را خواهد
ببیند و بهمین قصد بیرون رود اتفاقا در آن قدر راه که گمان داشت کارش ساخته
نشد یا آنکس را ندید و کم کم از پی آن میرفت تا آنکه مسافت بسیار رفت اگرچه

بسیاری مردم چیزی چند که در شرع ضرور نیست بلکه خلافش اولی است ضرور نام میکنند و حق میدانند
مثل آنکه مردان قبای قلمکار و قطنی میپوشند و بطعامهای رنگارنگ تنعم میکنند و گمانشان اینست
که اینها هم ضرورات است و سفر برای آن حق است بلکه تحقیق انیمو اینست که سفر اگر برای ضرورت معاش
خود و عیال خود باشد بحیثیتی که اگر کمتر از آن بود مودی بفوت یا حرج یا مثل این امر ضرری شود واجب
شود و اگر برای زیاده از این باشد بقدری که عیال مشقت و تنگی نداشته باشند و بحد وسط راحتی
ایشان را بهم رسد یا برای تفرج یا زیارت یا صله رحم و رعایت همسایگان و کفایت و تعهد
فقرا و مساکین مسلمین و مؤمنین و امثال این اموری که حق شرعی در آنها هست باشد سنت است
اما اگر برای زینتها و تنعمها که در میان ناز پروردگان دنیا متعارف است سفر کنند و همچنین تجاری
که بجهت مال زیاد کردن و زر بر سر هم جمع نمودن و امثال ایشان سفرها میکنند و تحمل انواع مشقتها
میشوند سفرهای ایشان هم مکروه است و بسا باشد که در این سفر اگر ارتکاب معصیت و ظلم نمایند
سفر ایشان حرام باشد **و ایضا** باید دانست که بسیار مردم از جهت حرف زنی اشتباه میکنند و مرتکب
سفرهای باطل میشوند و حق میدانند و تحقیق آن اینست که سفر زنی اینست که مسلمین باید اوضاع و
احوال ایشان بنحوی باشد که شبیه بکفار و اهل فسوق و معاصی و اراذل و مردم باطل نباشد یعنی چیزی چند
که مخصوص و متعارف ایشان است باید که علما و صلحا بلکه هم مؤمنان و مسلمانان از آن احتراز نمایند
مثل لباس فرنگی و رومی و امثال ایشان یا آنکه اکابر و اشراف مانند اراذل و اجلاف در بازار بازیها
و حرکات ناسزا کنند اما اگر علما و صلحا لباس ارباب مکاسب و صنایع پوشند بلکه خود نیز کسب
تحصیل معاش کنند و تخفیف را و ضاع خود دهند و خود را بار دوش مردم نکنند یا آنکه افراد [illegible]
لباس کرباس پوشند و بنان جو قناعت کنند و مجملا [illegible]
خود را از زیر بار مظالم و اموال مردم بیرون آ[illegible]
اینست چنانکه معلوم است که این هم فتح [illegible]
صلوات الله علیهم و علی آلهما [illegible]

اگر ظلم و خلعتهای جور با اینکه دین را بدنیا فروختند آن همه مبارزات نمایان که کردند بنیت و عمل
نکردند و روایت که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت شخصی را برای حکومت و امارت
به بصره فرستاده بود و بعد از مدتی بسمع مبارک آنحضرت رسید که آن امیر بضیافت یکی از اکابر آنجا رفته
نامه بر سبیل عتاب و تادیب باو نوشت که مضمونش اینست شنیده ام که بضیافتی رفته که از
متنعمان مملو و از مسکینان خالی و اغنیا از آن موفور و فقرا از آن محروم بودند هر کسی را امامیست
که باید اقتدا باو کنند و پیروی او نمایند و من که امام شمایم از تمام دنیا بدو جامه کهنه و دو قرص
نان اکتفا نموده ام تا شما اقتدا بمن کنید و فریفته دنیا نشوید و مانند اطفال فریب هر سرخ و زرد
و زینت و تزیین نخورید و ملخص کلام اینست که منشا ترقی این نیست که کسی لباسهای فاخر بپوشد و
مانند حیوانات خود را بالوان نعمتها و طعامها پرورش دهد بلکه اینست که باید مسلمانان و مؤمنان
به وضعی و حالی باشند که مناسب اهل اسلام و ایمان باشد و اینمعنی نسبت باحوال مردم مختلف شود
ایضا باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان
و اعانت و مدد آن همه آنها داخل سفر باطل است و لیکن باشد که اینمعنی متضمن کشتنها و زدنها
و بستنهای حرام باشد و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که حفظ اهل اسلام و سرحدها و دفع
دشمنان از ایشان میکنند و از این جهت سفرشان حق است و جواب این شبهه اینست
که هرگاه دشمن حرکت کند یا بیم ضرر از ایشان باشد نهایتش اینست که بقدر آنچه در دفع دشمن
و منع آن ضرر ضرور باشد از جماعت مسلمین بقدر نسبت احوال ایشان توان گرفت اما اینهم
... زنهار و تجملات و تنعمات بلکه صرف فسق و مناهی میشود و بغصب
... او عجزه و بیوه زنان و یتیمان و امثال ایشان میگیرند
... حفظ اسلام و مسلمین ندارد بلکه اکثر اینها بکار
... مسلمین مضطر بجلای وطن
... و فرج اینها لهها میکنند

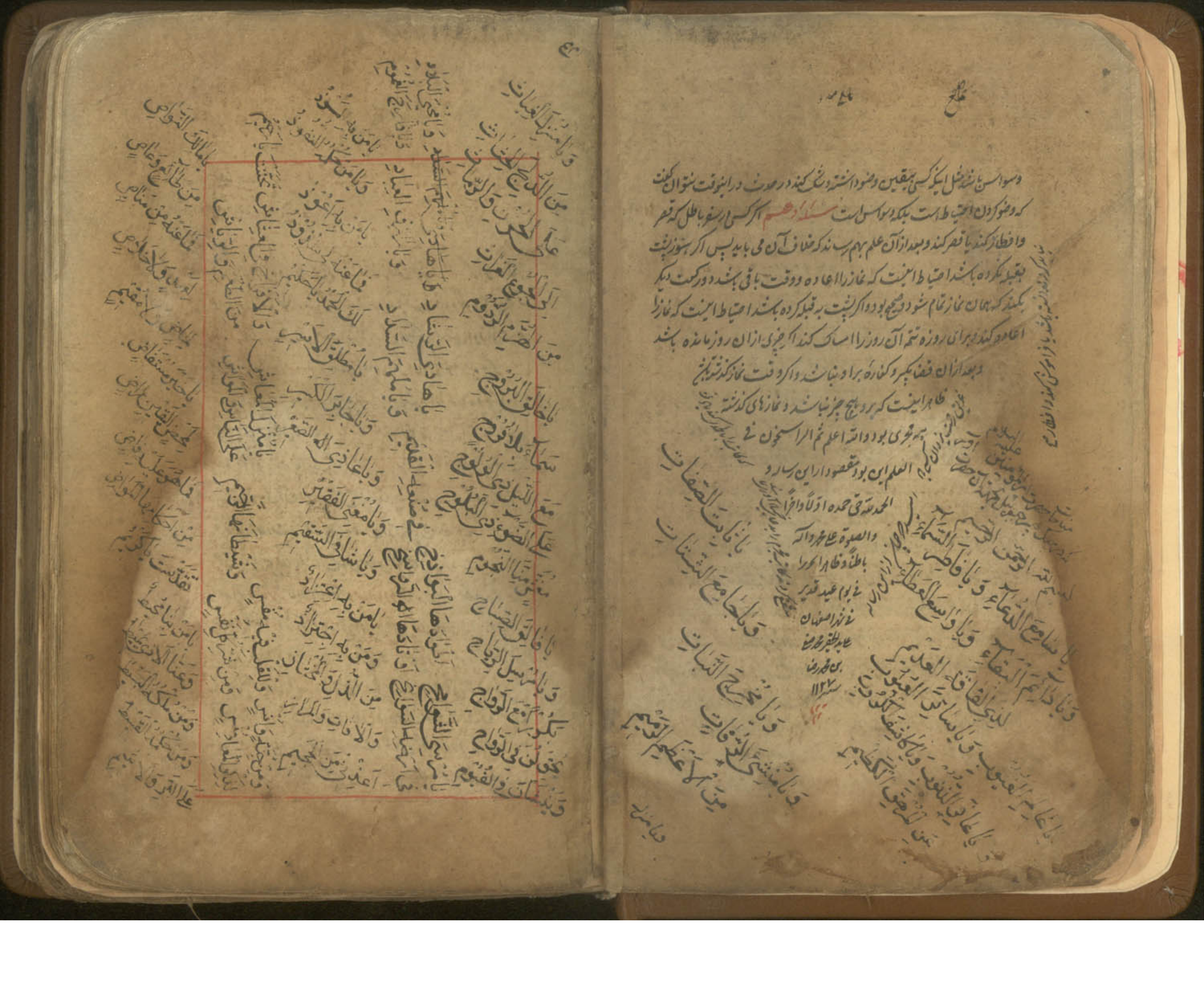
بود پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد اعاده نباید کرد و
اگر بعد از آنست و دانسته نماز را تمام کرد یا روزه گرفت روزه را قضا کند و نماز را اعاده کند
خواه وقت باقی باشد و خواه نه **مسئله سیم** اگر اول وقت نماز را در حضر باشد و نماز نکرده
بسفر رود و نماز را در سفر کند قصر باید کرد و اگر اول وقت در سفر باشد و نماز نکرده بحضر
داخل شود نماز را تمام کند **مسئله چهارم** اگر جای قصد اقامت کرده باشد و از آنجا نه بقصد
سفر بلکه برای مطلبی و حاجتی بقدر دو فرسخ و سه فرسخ حرکت کند و باز بهمان موضع عود
کند اقامتش باطل نشود و محتاج به تجدید قصد اقامت نباشد بلکه تا در آنجا است نماز را تمام کند
اگرچه همین یک نماز کند چنانکه در حضر بعینه بی تفاوت زیرا که محل اقامتش مثل وطن است و کسی را
در این خلافی نیست و حضر و اقامت را هیچ چیز باطل نمیکند مگر سفر و سفر کمتر از هشت فرسخ نشود
که اول مرتبه مقصود باشد و ظاهر است که این حرکت دو فرسخ و سه فرسخ سفر نیست پس باین باطل
نشود و چون اقامت باطل نشود قصر نتوان کرد و هر که خلاف این گفته اشتباه کرده **مسئله پنجم**
اگر در سفر نمازی فوت شود و در حضر قضا کند قصر کند و اگر در حضر فوت شود و در سفر قضا کند تمام
کند **مسئله ششم** اگر کسی پیش از ظهر بسفر بیرون رود بیشتر از آنکه از خانه خود یا از محل اقامت
بیرون رود و بحد ترخص رسد افطار نکند و چون بحد ترخص رسد حرام است روزه گرفتن و اگر بعد از
ظهر بیرون رود همان روز را تمام بگیرد و مجزی باشد و اگر پیش از ظهر از سفر داخل وطن یا داخل
محلی که قصد اقامت دارد پس اگر پیش از داخل شدن افطار نکرده باشد همان روز را روزه
گیرد و مجزی بود و اگر پیش از داخل شدن افطار کرده باشد چون داخل شود تتمه آن روز را
امساک کند و بعد از آن قضا و اگر بعد از ظهر داخل شود خواه پیشتر افطار کرده باشد و خواه نکرده
قضا بگیرد **مسئله هفتم** اگر مسافر بنماز جماعت وارد شود که ایشان نماز را تمام میکرده باشند آن
مسافر دو رکعت خود را سلام دهد و فارغ شود و اگر خواهد که نماز ظهر و عصر هر دو را بنماز ظهر
امام تنها یا بنماز عصر او تنها اقتدا کند و همچنین اگر نماز شام و خفتن خود را هر دو را بنماز

خصوص امام تنها اقتدا کند جایز است و اگر خواهد هر نماز را بنماز علیحده اقتدا کند جایز است
و اگر نماز ظهر خود را بدو رکعت اول نماز ظهر امام و نماز عصر خود را بدو رکعت آخر نماز عصر امام
اقتدا کند چنانکه در حدیثی روایت شده است بهتر است **مسئلهٔ هشتم** نماز جمعه کسی که مسافر
وارد شود از روی رغبت و محبت بنماز جمعه برود نماز جمعه کند ثواب صد نماز جمعه حاضر داشته
باشد **مسئلهٔ نهم** اگر کسی بسفری رود که آن سفر مشتبه باشد و یقین نداند که حق است
یا باطل جمعی از علمای این زمان گویند که نماز را هم تمام کند هم قصر و روزه مبارک رمضان را
هم بگیرد و هم قضا کند حق اینست که در چنین سفر نماز را تمام باید کرد و قصر نباید کرد و روزه را باید
گرفت و قضا نباید کرد زیرا که در اصل شرع مطاع برای آدمی نماز تمام و روزهٔ ماه مبارک
رمضان واجب است یقیناً و قصر و افطار جایز نیست مگر بسبب امری که عارض شود مثل سفر حق
و باحادیث صحیح متواتر ثابت و مسلم است که هرگز یقین باطل نمیشود مگر به یقین و شک و ظن
هیچ یقینی را باطل نکند پس بنا بر این تا یقین نشود که سفر حق است یقین اصلی باطل نشود و قصر
و افطار جایز نباشد و ایضاً وقتی که در حضر بود و هنوز شروع باین سفر نکرده بود روزه و نماز
تمام بر او واجب بود بیقین پس تا یقین نشود که سفر حق است یقین سابق زایل نگردد و اگر
کسی بر سبیل معارضه گوید اما اصل در سفر قصر است پس تا یقین نشود که باطل است تمام نباید کرد گوییم
مسلم نیست که اصل در سفر قصر باشد زیرا که اصل در مسایل شرعی بدو معنی استعمال میشود چنانکه اشاره
باین شد یکی بحسب شرع مقدس و مراد از این حکمیت که بر آدمی شده بحسب حالتی که طبیعی و عادی
باشد یا حکمی که متعلق باشد بچیزی بحسب اصل حقیقت و طبیعت او با آنکه عوارض و حوادث خارجی را
در آن دخلی بود مثل اینکه در نماز اصل ایستادن است زیرا که تا عارضه از خارج نباشد مثل بیماری و
ضعف و امثال آن نشستن و خوابیدن جایز نیست و مثل اینکه در آب طهارت است زیرا که تا چیزی
از نجاست عارض نشود نجس نگردد دوم بحسب حالت اینکه بعضی هر حالتی که اول مرتبه ثابت و یقین
شود اصل آن بود و حکمش باقی باشد تا وقتی که خلافش یقین شود چنانکه هرگاه کسی یقین

دانسته

[illegible]

دانسته باشد که وضو دارد و بعد از آن در حدث شک کند اصل در او طهارت است و این دو معنی هیچکدام
بر سفر صادق نیست اما معنی اول بسبب اینکه سفر خودش حالتی است غیر طبیعی و خلاف اصل زیرا که تا
آدمی را ضرورتی و اراده عارض نشود سفر نکند پس هر حکمی تابع آن باشد خلاف اصل بود و ایضاً
اگر سفر را قطع نظر از مقصد و غایتش کرده حقیقت تحصیل می بود جایز می بود که بحسب آن حقیقت
حکمی داشته باشد و بنابرین آن حکم اصلی می بود اما حقیقت حرکت است بجانب مقصدی و تا
آدمی را ارادهٔ مقصدی نباشد بالضروره حرکت نکند و حقیقت مقصدها مختلف و منقسم است
بحق و باطل پس حقیقت سفر بالذات منقسم است بدو قسم یکی حق که موجب قصر است
و دیگری باطل که موجب اتمام است پس سفر حقیقت تحصیلی ندارد که بحسب آن حکمی برای او
اصل تواند بود اما معنی دوم بسبب اینکه مراد صورتیست که کسی در حضر باشد با امنیت و
عافیت و از آن حضر بسوی رود که حقیقتش مشتبه باشد پس هرگاه اول مرتبه در چنین حضری
باشد روزه ماه مبارک رمضان و نمازهای فریضه بر او تمام واجب است یقیناً بهر دو معنی
زیرا که چنین حضری احتمال غیر از این ندارد پس هرگاه از این حالت بسفری رود که مشتبه
باشد و نداند که حلال است یا حرام بلکه حق است یا باطل مطلقاً یقین سابق اصلی زایل نشود
و قصر و افطار جایز نباشد مگر وقتیکه سفر به یقین حلال بلکه حق باشد و احتمال حرمت بلکه بطلان
مطلقاً مرتفع گردد و نتوان گفت که اصل در این سفر قصر است بلی اگر در سفری باشد که بیقین
حق و موجب قصر و افطار باشد در اثنای این سفر وارد موضعی شود که مشتبه باشد مثل آنکه در
آن موضع توطن کرده باشد و بسبب اختلاف در شرایط وطن نداند که قصر یا تمام باید کرد بنا بر این اصل
در این حال همان قصر و افطار است تا وقتیکه خلافش یقین شود اگر گویند در مثل این سفر
که قصر تنها و افطار جایز نباشد اما چه شود که بر سبیل احتیاط هم قصر کند و هم تمام و هم روزه بگیرد
و هم قضا کند گوییم این وسواس است نه احتیاط زیرا که احتیاط در جاییست که از جهت اولهٔ
شرعیه حکم مشتبه شود و ترجیح یک طرف نتوان داد اما هرگاه دلیل شرعی واضح باشد توقف کردن



وسواس باشد مثل اینکه کسی بیقین وضو داشته و شک کند در حدوث در اینوقت نتوان گفت
که وضو کردن احتیاطاست بلکه وسواس است مسئلهٔ دهم اگر کسی در سفر باطل که قصر
وافطار کند یا قصر کند و بعد از آن علم بهم رسد که خلاف آن می باید پس اگر هنوز نیت
بقبله نکرده باشد احتیاط اینست که نماز را اعاده و وقت باقی باشد و در کعت دیگر
بکند که همان نماز تمام شود و صحیح بود و اگر نیت به قبله کرده باشد احتیاط اینست که نماز را
اعاده کند و برای روزه تتمه آن روز را امساک کند اگر چیزی از آن روز مانده باشد
و بعد از آن قضا بکند و کفاره بر او نباشد و اگر وقت نماز گذشته باشد
ظاهر اینست که بر او هیچ چیز نباشد و نمازهای گذشته
صحیح بود والله اعلم



## از مصنفات آقا جمال ابن آقا حسین خوانساری در بیان ترتیب اذان و اقامت کیفیت نماز و آداب و شرایط و تعقیبات آن است

فصل اول در اذان و اقامت که پیش از نماز گفته میشود کسی که اراده نماز دارد بعد از آنکه طهارت گرفته باشد رو بقبله کند و اذان بگوید باین نحو که دو مرتبه بگوید الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از آنکه وصف او توان کرد و بکنه او توان رسید و دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله گواهی میدهم که نیست خدای بغیر کسی که سزاوار عبادت و پرستیدن باشد بجز الله که معبود بحق و جامع جمیع صفات کمال است و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله گواهی میدهم که محمد پیغمبر و فرستاده خداست بسوی خلق و دو مرتبه حی علی الصلوة بیا بسوی نماز بشتاب بسوی آن و دو مرتبه حی علی الفلاح بیا بشتاب بسوی فلاح یعنی فیروزی بسعادت و نیکبختی یا رستگاری از عذاب و عقاب و دو مرتبه حی علی خیر العمل بیا بشتاب بسوی بهترین عمل که آن نماز است و دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه لا اله الا الله و بعد از اذان اقامت بگوید بهمین نحو نهایت از اول آن دو الله اکبر می اندازد و از آخر آن یک لا اله الا الله و اگر آن آخری را نیندازد هم بد نیست و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگوید قد قامت الصلوة بتحقیق که بر پای ایستاد نماز یعنی نزدیک شد که داخل آن شویم و شروع در آن شود و ظاهر اینست که این اذان و اقامت سنت است و واجب نیست و تاکید در اقامت بیشتر است و همچنین تاکید هر دو در نماز صبح و مغرب و نماز جماعت بیشتر است و استحباب آنها مخصوص نمازهای پنجگانه شبانه روز است

خواه ادا باشند و خواه قضا نهایت اگر چند نماز را با هم قضا کنند کافیست که در اول یک اذان و اقامت بگوید و از برای هر یک دیگر اکتفا باقامت کند و در غیر آن نمازها سنت نیست هر چند نماز واجبی باشند و طهارت واجب نیست بلکه از مستحبات آنهاست خصوصا در اقامت و همچنین رو بقبله بودن در آنها واجب نیست و سنت است در هر دو خصوصا در اقامت و در شهادتین اذان و مکروه است حرف زدن در اثنای آنها خصوصا در اقامت و خصوصا بعد از گفتن قد قامت الصلوة و اگر بعد از شهادتین بقصد تیمن و تبرک و از برای تجدید ایمان نه باعتقاد اینکه جزو آنهاست در هر یک از اذان و اقامت یا در یکی از آنها دو مرتبه یا یک مرتبه اشهد ان علیا ولی الله نیز بگوید یعنی گواهی میدهم که علی ولی خداست یعنی صاحب اختیار امور خلایق است از جانب خدا بد نیست و سنت است فاصله دادن میان اذان و اقامت بدو رکعت نماز یا نشستن و در خصوص نماز مغرب در حدیث وارد شده که هر که بنشیند میان اذان و اقامت او خواهد بود مثل کسی که بغلطد در خون خود در راه خدا و در حدیثی وارد شده است که هر گاه مرد فارغ شود از اذان و بنشیند بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند رسول الله صلی الله علیه و آله قرارا و مستقرا خداوندا بگردان دل مرا فرمان بردار و نیکوکار و روزی مرا بسیار و روان یا تازه بتازه بهم رسنده مانند شیر و بگردان از برای من نزد رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او قراری و مستقری و این هر دو به یک معنی است و تاکید است یا اینکه قرار بمعنی قرار است و مستقر بمعنی محل قرار و این نیز به منزله تاکید است یا اینکه قرار در آخرت است و مستقر در دنیاست بقرینه اینکه در قرآن مجید فرموده



وان الآخرة هي دار القرار بدرستی که آخرت آنست سرای قرار و نیز فرموده
ولکم فی الارض مستقر و از برای شماست در زمین مستقری یعنی استقراری یا محل
استقراری و مراد به بودن نزد رسول خدا در دنیا بودن نزد قبر مقدس آنحضرت
است و به بودن نزد او در آخرت بودن در خدمت آنحضرت و در جوار او صلی
الله علیه وآله و در مصباح شیخ طایفه شیخ طوسی طاب ثراه لفظ قبر اضافه شده
برین نحو واجعل لی عند قبر رسول الله صلی الله علیه وآله مستقرا و قرارا یعنی بگردان
از برای من نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله استقراری و قراری و بنا برین نیز
تاکید است چنانکه مذکور شد یا مراد به مستقر قرار پیش از حرکت و بقرار قرار بعد از
مرگ یعنی دفن شدن در جوار آن قبر مقدس و در بعضی از کتابهای ادعیه بعد از قلبی تا آخر
نیز اضافه شده و عیشتی فاترا یعنی و زندگانی مرا در خوشی و اضافه آنهم ضرری ندارد
هر چند در حدیث بنظر رسیده موجود نیست و اذان و اقامت در زنان چندان
تاکیدی ندارد و نهایت اگر خواهند میتوانند گفت بشرط آنکه نامحرم نشنود و اکتفا
به تکبیر و شهادتین با شهادتین با تکبیر نیز میتوانند کرد و سنت است از برای مرد
آنکه اذان را بلند بگوید و در حدیث وارد شده که این بجا برای ازاد وارا اهل
او میرود و اگر او را فرزند نشود فرزند بهم رساند و سنت است که اذان بتانی و
اقامت بسرعت و جلدی گفته شود **فصل دوم** در بیان کیفیت نماز و آداب
و شرایط آن و سنت است از برای مرد که چون بنماز بایستد پاها را از یکدیگر
دور بگذارد و بقدر سه انگشت از هم گشوده یا زیاده بر آن تا یک شبر یا زیاده
بر یک شبر فاصله ندهد و از برای زنان سنت است که پاها را با هم جمع کنند و باید
که پاها را برابر یکدیگر گذاشت و تمام انگشتان پاها رو بقبله باشد و دستها

تا ایستاده است و تخته باشد بر روی رانها برابر زانوها و انگشتان همه با هم جمع
باشند و چون خواهد که شروع بنماز کند **هفت** تکبیر بگوید که شش تای آن مستحب است
و یکی **تکبیرة الاحرام** واجب و هر یک از آنها را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد
و این تکبیرها را پی در پی بی دعا میتواند گفت و نهایت بهتر چنانکه در کتاب کافی
بسند معتبر از حلبی از حضرت صادق صلوات الله وسلامه علیه روایت کرده اینست
که سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک
انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت خداوندا
توئی پادشاه حق یعنی ثابت پاینده یا ثابت معلوم که در وجود او شک و شبهه نباشد
نیست مستحق عبادتی مگر تو پاکی تو از هر نقصی و عیبی بدرستیکه من ستم کرده ام نفس خود را
پس بیامرز از برای من گناه مرا بدرستیکه شان و حال اینست که نمی آمرزد گناهها را
کسی مگر تو **بعد از آن** دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند لبیک وسعدیک والخیر فی
یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک سبحانک
وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت ایستاده ام بخدمت تو
ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه در خدمت تو ایستاده ام و یاری میکنم ترا یاری
کردنی بعد از یاری کردنی یعنی همیشه یاری تو میکنم یعنی مطیع و فرمان بردار توام و یاری
دین تو میکنم و نیکی یعنی همه نیکیها در دستهای تست یعنی از جانب تست و بدی نیست بسوی
تو یعنی منسوب نیست بتو و تو سبب هیچ بدی نیستی یا آنکه بدی نیست در راه بسوی
تو و از برای کسی که متوجه بسوی تو باشد یا آنکه هیچ بدی راه ندارد بسوی تو و نمی رسد بتو
و هدایت کرده شده یعنی راه نموده شده و بمطلب رسانده شده کسیست که تو هدایت
کرده باشی نیست پناهی از تو مگر بسوی تو اظهار میکنیم یا کرده که ترا و طلب میکنم رحمت



مهربانا ترا بعد از رحمت و مهربانا تو یعنی بگو راهنمیشه بسیار که تو و بلند مرتبه پاکی تو ای پروردگار
خانه نمازند و روی آن که کرده ام از برای اطاعت و فرمان برداری سنت بعد از
آن دو تکبیر بگوید و ابتدا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی
ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
گردانیده ام روی خود را یعنی روی دل خود را بسوی آنکسی که آفرید آسمانها و زمین را
دانای نهان و آشکارا در حالی که میل کننده ام از باطل بحق و مسلمانم و نیستم از مشرکان
بدرستی که نماز من و همه عبادات من و زندگانی من و مردن من از برای خداست پروردگار
عالمیان نیست شریکی از برای او و باین امر کرده شده ام و من از مسلمانانم و سنت
مؤکد است که در هر تکبیری دستها را به عنوانی که کف آنها رو بقبله باشد بردارد و تا برابر
گوشها یا نزدیک بآن بلکه بعضی از علما این را در همه تکبیرهای واجبی واجب میدانند
و بعضی در خصوص تکبیرة الاحرام واجب میدانند و ظاهر اینست که همین کافیست که
تکبیر در اثنای برداشتن گفته شود دیگر هر گو که باشد بلکه ظاهر اینست که همین کافیست
که در اثنای برداشتن دو دست که برداشته و نگاه داشته و دو فرج بپایین می آورد گفته
شود و آنچه مشهور است که باید ابتدا کند به تکبیر نزد ابتدای برداشتن و تمام کند آنرا
نزد تمام شدن آن برداشتن که هر دو بر یکدیگر منطبق باشند در کار نیست بلکه ظاهر بعضی
احادیث اینست که بعد از برداشتن تکبیر بگوید و سنت است که غیر تکبیرة الاحرام
آهسته گفته شود و تکبیرة الاحرام را پیش نماز بلند بگوید و کسی که اقتدا کرده آهسته
و منفرد مخیر است در آن و هر تکبیر را که قصد تکبیرة الاحرام میکند باید که نیت را مقارن
آن دارد و در نیت همین کافیست که قصد کردن نماز ظهر کند مثلا از برای تقرب

بخدا و در کار نیست که این را بزبان بگوید بلکه مکروه است تلفظ به آن بعد از قد قامت
الصلوة بلکه احتمال حرمت دارد و قصد وجوب یا ندب و ادا و قضا در کار نیست
مگر اینکه نماز ظهر مثلا که قصد میکند ادا و قضا هر دو بر ذمه او باشد در آنصورت باید
تعیین ادا و قضا بکند و همچنین در وقت صبح که نافله و فریضه هر دو توان کرد قصد
دو رکعت نماز مطلق کافی نیست بلکه باید که تعیین کند که فریضه است یا نافله اما اگر
نمازی که قصد آن میکند اشتراکی در آن نباشد مثل اینکه قصد نماز ظهر کند و قضایی بر
ذمه او نباشد پس تعیین ادا یا قضا و وجوب یا ندب در کار نیست نهایت چون
جمعی از علما قصد آنها را واجب میدانند اگر قصد آنها هم بکند شاید بهتر باشد بعد از
آن سنت است که بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شیطان
رانده شده یعنی رانده شده از درگاه رحمت حق تعالی بلعنت خدا و خلق یا از
آسمان بتیر شهاب یا در روز قیامت ملائکه او را سنگ باران کرده و رانده و آهسته
گفتن این در نمازها بهتر است و این استعاذه مخصوص است برکعت اول و در
رکعتهای دیگر استعاذه نیست و بعد از آن واجب است که سوره حمد را بخواند و بعد از آن
یکسوره تمام بخواند هر سوره که خواهد بغیر چهار سوره سجده واجب مشهور اینست که این
واجب است و بعضی از علما خواندن سوره را واجب نمیدانند بلکه سنت میدانند و
این قول ظاهرتر است نهایت احتیاط در متابعت قول مشهور است و ظاهر اینست
که قصد وجوب یا ندب در کار نیست بلکه کافیست قصد قربت که بر تقدیر وجوب
و استحباب هر دو بعمل آید و این خلاف در نمازهای واجبی است در حالت اختیار
و وسعت وقت اما در نمازهای سنتی پس خلافی نیست در اینکه سوره واجب
نیست و همچنین در نمازهای واجبی در حالت اضطرار مثل خوف از دشمن یا آنکه



نخواند سوره و ممکن نباشد آموختن آن و همچنین در حالی که وقت تنگ باشد و بخواندن
سوره وقت بیرون رود و مشهور اینست که واجبست که حمد و سوره در نماز
صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا بلند خوانده شود و در باقی آهسته خوانده شود
مگر بسم الله الرحمن الرحیم و بعضی از علما این را واجب نمیدانند بلکه سنت مؤکد
میدانند و این قول خالی از قوتی نیست نهایت احتیاط در متابعت مشهور است
و در بلند گفتن و آهسته گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در مواضع اخفات خلاف
بسیاری شده و قول ظاهرتر اینست که بلند گفتن آن در همه آنها سنت باشد
و ظاهر اینست که بنای بلندی و آهستگی بر عرف است و در عرف بلند آنرا میگویند
که جوهر آواز ظاهر شود و آهسته آنرا میگویند که ظاهر نشود و بهتر اینست که با وجود این
رعایت این بشود که بلندی بمرتبه باشد که کسی که نزدیک او باشد اگر آفتی در گوش
او نباشد بشنود و آهستگی بمرتبه که خود اگر شنوا باشد بشنود و چنان کسی که نزدیک
او باشد نشنود و در هر جای که بلند میخوانند باید که آنقدر بلند نخوانند که در عرف بگویند
که فریاد میکند و زنان بلند خواندن در هیچ نمازی واجب نیست بلکه در همه آنها آهسته
میتوانند خواند و با وجود آن آهسته خواندن بهتر است و اگر آواز به بیگانه نرسد بلند
خواندن جایز نیست و واجبست در قرائت و اجرا آنکه همه حرفها گفته شود
حتی تشدید و مدی که در یک کلمه باشد و آنکه حرفها از مخارج آنها گفته شود و رعایت
حرکت و سکون هر حرفی بشود و آنکه موافق یکی از هفت قراءت باشد که متواتر میدانند
و اما آنچه قرا اوصاف قراءت مثل و تفخیمها و مدهای غیر لازم و غیر آنها پس واجب
نیست بلکه از محسنات و مستحبات قراءت است و بهترین سورها که در نماز خوانده شود چنانکه
از بعض احادیث ظاهر میشود سوره قل هو الله احد و سوره انا انزلناه است و در

بعض احادیث وارد شده که عجب است از کسی که نخواند در نماز خود انا انزلناه را
چگونه مقبول شود نماز او و پاکیزه گردانیده نمیشود نمازی که خوانده نشود در او قل هو الله
احد و شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله گفته که در رکعت اول سوره انا انزلناه
بخواند که سوره حضرت رسول و اهل بیت اوست صلوات الله علیهم و ایشانرا
شفیع گرداند در درگاه خدا و با ایشان متوسل شود و در رکعت دوم سوره قل
هو الله که بعد از آن دعا مستجابست تا اینکه دعای که در قنوت کرده میشود مستجاب
گردد و بعض احادیث دیگر دلالت دارد بر اینکه در رکعت اول سوره قل هو الله
خوانده شود و در رکعت دوم سوره انا انزلناه و هر دو خوب است و همچنین خوبست
آنچه در حدیث صحیح جمیل از حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده
که خوانده شود در نماز ظهر و عشا سوره سبح اسم ربک الاعلی و سوره و الشمس
و ضحیها و مانند آنها و در عصر و مغرب اذا جاء نصر الله و الهیکم التکاثر و
مانند آنها و در نماز صبح عم یتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیة و لا
اقسم بیوم القیامة و هل اتی علی الانسان حین من الدهر و در نماز جمعه
سنت است که سوره جمعه و منافقین خوانده شود و همچنین خواندن
آنها در نماز ظهر روز جمعه هر چند بعنوان جمعه نشود بهتر است و قول بعض از
علما بوجوب خواندن آنها در ظهر روز جمعه مطلقا ضعیف است خصوصا
هرگاه بعنوان جمعه گذارده نشود و در نماز شام شب جمعه سنت است که در
رکعت اول سوره جمعه و در دوم سبح اسم یا قل هو الله احد و در خفتن
شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سبح اسم و در نماز صبح روز جمعه
در رکعت اول سوره جمعه و در دوم قل هو الله احد و چون از خواندن سوره



فارغ شود دستها را بردارد و بلند کند تا برابر گوشها یا نزدیک بآن و
بگوید الله اکبر بعنوانی که در تکبیر اول نماز مذکور شد و این تکبیر از برای رکوع است
در وجوب و استحباب آن خلاف است و استحباب ظاهرتر است و قصد قربت
دران کافیست و تعیین وجوب و استحباب در کار نیست و بعد از قرائت
واجب است که برکوع رود یعنی خم شود آنمقدار که تواند دستها را بر زانوها بگذارد
و گذاشتن دستها بر زانوها واجب نیست بلکه سنت است و سنت است که کف
دستها را از کاسه زانوها پر کند و انگشتان از هم گشوده باشد و زانوها را به پشت کشد
و گردن را بکشد و پاها برابر یکدیگر باشند و بقدر یک شبر از یکدیگر دور باشند و نگاه
او بمیان قدمها باشد و اینکه دست راست را بر زانوی راست پیشتر بگذارد از دست
چپ که بر زانوی چپ بگذارد و اگر دست کسی بلند تر از مستوی الخلقه باشد مجرد رسیدن
دست او بزانو کافی نیست بلکه باید که آنقدر خم شود که اگر مستوی الخلقه میبود دستش
بزانو رسیده و برین قیاس اگر دست کسی کوتاه تر از مستوی الخلقه باشد یا دست
نداشته باشد باید آنقدر خم شود که اگر مستوی الخلقه باشد دستش بزانو رسیده باشد
و زیاده بر آن خم نمیشود و از برای مرد سنت است که آنمقدار خم شود که پشتش هموار
شود بمرتبه که اگر قطره آبی بران بچکد بر یکجا قرار گیرد و از جای بدر نرود و زنان را
سنت است که بسیار خم نشوند بلکه بهمان قدر اقل واجب خم شوند و دستها را بر زانوها
نگذارند بلکه بر بالای زانوها بگذارند و چون بقدر مذکور خم شود واجب است که آنقدر
آرام بگیرد که ذکر واجب بگیند و مشهور اینست که ذکر واجب یکمرتبه سبحان ربی
العظیم و بحمده است یا سه مرتبه سبحان الله و احتیاط در این است هرچند ظاهرتر
این مینماید که مطلق ذکر دران کافی باشد و سنت است زیاده برین هر قدر که خواهد

و باعث ملالت او نشود مگر اینکه پیشنماز باشد که سنت است از برای او که بطول نینجامد که مبادا
که باعث ملالت بعضی از ماموین شود و سنت است که عدد ذکر طاق باشد و جفت نباشد
و احتیاط آنست که سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید بنابر حدیثی که وارد شده
که در رکوع سه مرتبه بگوید آنرا و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده اگر
یکی از آنها را کم کند یک ثلث نماز خود را کم کرده و کسی که دو تا را کم کند دو ثلث نماز خود را
کم کرده و کسی که در اصل تسبیح نگوید نماز نیست از برای او و معنی سبحان الله اینست
که تسبیح میکنیم تسبیح خدا یعنی اظهار پاکی او میکنیم از صفات نقص و معنی سبحان
ربی العظیم و بحمده اینست که تسبیح میکنیم تسبیح پروردگار من که بزرگ است و حال آنکه
مشغولیم بستایش او یعنی ستایش او را لباس خود کرده ام و ملبسم همراهیم با آن مانند
جامه که پوشیده باشد بعد از آن واجب است که سر بردارد از رکوع و راست بایستد
و سنت است که بگوید بعد از آنکه راست بایستد سمع الله لمن حمده یعنی شنیده
ستایش کسی را که ستایش او کرده و مستجاب کرده از برای او یعنی ثواب آنرا به
او داده و غرض دعاست و سؤال اینکه خدا مستجاب کند چنانکه میگویند رحمه الله یعنی
بیامرزد خدا او را و بعد از آن واجبست که بسجود برود و پیش از آن در وقت ایستاده
دستها را بردارد تا برابر گوشها یا نزدیک بآن و بگوید الله اکبر چنانکه در تکبیرهای
اول نماز و تکبیر رکوع مذکور شد و در وجوب و استحباب این تکبیر نیز خلاف است و قصد
قربت کافیست چنانکه در تکبیر رکوع مذکور شد و در سجود واجب است
که هفت عضو را بر زمین بگذارد بعنوانی که بر همه آنها اعتماد کند و پیشانی و کفهای
دستها و زانوها و انگشتان مهین پاها و غیر پیشانی گذاشتن مسماه از هر یک کافیست
و در انگشتان بهتر اینست که جزوی از بند اول آنها یعنی بند سر آنها گذاشته شود و در



پس کافیست که سر آنها گذاشته شود و در پیشانی نیز ظاهر تر آنست که گذاشتن
مسمای آن کافی باشد چنانکه مذهب اکثر علماست نهایت بهتر اینست که بقدر
درهمی گذاشته شود چنانکه مذهب بعضی از علماست و قدر درهم قدر گودی میان
کف دست است یا قدر بند بالای انگشت بهین و اگر تمام کف با انگشتان
گذاشته شود افضل باشد و واجب است که پیشانی بر زمین گذاشته شود یا بر
چیزی که از زمین بروید و ماکول و ملبوس نباشد بحسب عادت و تربت مبارک
کربلای معلی افضل است خواه خاک باشد و خواه مهری که ساخته شده باشد و از
اعضای دیگر بر هر چه گذاشته شود قصوری ندارد و واجب است که موضع پیشانی
پاک باشد پس اگر نجس باشد سجده بران نتوان کرد هر چند خشک باشد و تعدی
نکند و اما مواضع اعضای دیگر ضرور نیست که پاک باشند و بر چیز نجس نیز میتوان
گذاشت بشرط آنکه تعدی نکند ببدن مصلی یا لباس او که باعث نجاست در آن نماز شود
کرد پس اگر آن موضع خشک باشد و بدن یا لباسی که با آن برسد هم خشک باشد و بدن
یا لباسی که با آن برسد هم خشک باشد نجاست آن موضع ضرری ندارد و واجب است
نیز که موضع پیشانی مساوی باشد با موضع قدمین او که بران می ایستد یا بلند تر یا
پست تر باشد بقدر سهل و بعضی از علما تحدید کرده اند آنرا بقدر کنندگی یک خشت و
زیاده بر آنرا جایز نمیدانند و بهتر آنست که برابر باشند و آنکه مواضع دیگر نیز مساوی
باشد با آنها یا بلند تر یا پست تر بمقدار مذکور و زیاده بر آن نباشد و فرقی نیست
در این حکم آنکه زمین سراشیب باشد یا آنکه موضع سجود را بلند کند یا پست پس
اگر زیاده بر قدر مذکور باشد جایز نیست هر چند باعتبار سراشیب بودن زمین باشد و
این در وقت اختیار است و در وقت اضطرار سجود میکند بهر نحو که میسر باشد و

سنت است که بینی را نیز بر خاک گذارد یا بر آنچه سجده بران تواند کرد و واجب است
که آرام بگیرد در سجود بقدر ذکر واجب و آن چنانکه در رکوع مذکور شد مطلق ذکر است
و بهتر آن است که خصوص سه مرتبه سبحان الله باشد یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی
وبحمده و احوط آنست که تسبیح بزرگ سه مرتبه باشد و زیاده بران هر قدر که خواهد
سنت است چنانکه در رکوع مذکور شد و معنی آن اینست که تسبیح میکنم تسبیح خدای که بلند
مرتبه تر است از هر چیز و متلبسم بستایش او و بهمان نحو که در رکوع مذکور شد و سنت
است از برای مرد که در وقت رفتن بسجود دستها را پیش از زانوها بر زمین بگذارد
و ساق دستها را بر زمین پهن نکند و بر روی زانوها و رانها نگذارد بلکه همین کف دستها را
بر زمین گذارد و ساقها را بالای زمین نگاهدارد بعنوانی که مرفقها بمنزله دو بال شوند
و کف ها را متصل بزانوها نگذارد بلکه بامحاذی سر و بگذارد و چنانکه در حدیث صحیح واقع
شده و مشهور است در میانه علما یا حیاله زانوها و رو بگذارد چنانکه در حدیث صحیح
زراره واقع شده و بهر تقدیر مقابل حقیق اصل زانوها نگذارد بلکه دست راست را
در طرف راست مقابل حقیق و دست چپ را در طرف چپ آن بگذارد بعنوانی که
هر یک برابر اصل دوشش باشد و کف دستها را بر زمین پهن کند اما انگشتها را با هم جمع
کند و از هم نگشاید و نیز سنت است که در وقت رفتن بسجود اول زانوها را
بر زمین گذارد و بعد از آن دستها را و در سجود خود را جمع کند و ساقها را بر زمین
نخواباند و بعد از آن واجب است که سر از سجود بردارد و چون درست بنشیند سنت
است که دستها را بجانب خود بکشد و بعد از آن دستها را بردارد و بگوید الله اکبر
چنانکه در وقت رفتن بسجود مذکور شد و در وجوب و استحباب آن نیز خلاف است
مانند تکبیر سابق و همچنین در وجوب و استحباب دست برداشتن در آن و سنت است



که بعد از آن مرد بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از زیر خود بطرف راست بیرون
کند و ظاهر پای راست را بر باطن پای چپ گذارد و زن بر سرین خود بنشیند
و زانوها را بلند کند و رانها را با هم جمع کند و از برای هر یک سنت است که بگوید
أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ طلب آمرزش میکنم از خدا پروردگار خود و باز
میگردم بسوی او یعنی از گناهان و بعد از آن دست بردارد و بگوید الله اکبر از برای
رفتن بسجده دوم مانند تکبیرهای سابق و سجده دوم را نیز مانند سجده اول
بکند و بعد از آن سر بردارد و دستها را بردارد و بگوید الله اکبر مانند سر برداشتن
از سجده اول و مشهور اینست که نشستن بعد از این سجده واجب نیست بلکه بعد از
سر برداشتن میتواند که راست برخیزد نهایت نشستن سنت است و آنرا
جلسه استراحت میگویند و بعضی از علما قایل بوجوب آن نیز شده اند و بهتر اینست
که بقصد قربت بعمل آید و بعد از آن برمیخیزد از برای رکعت دوم و سنت است
از برای مرد که در وقت برخاستن اول زانوها را بردارد و بعد از آن دستها را
و از برای زنان سنت است که اول دستها را بردارند و بعد از آن زانوها را و اینکه خود را
بکشند و برخیزند با اینکه عقب ایشان بلند شود و چون برخاست حمد و سوره بخواند
چنانکه در رکعت اول مذکور شد و سنت است که همان سوره را که در رکعت اول
خوانده نخواند بلکه سوره دیگر بخواند مگر اینکه بغیر یک سوره یاد نداشته باشد و ظاهر اینست
که این در غیر سوره قل هو الله است و خواندن آن در هر دو رکعت نقص ندارد
زیرا که حدیثی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه روایت
شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازی گذارد و در هر دو رکعت بقل هو الله احد
که بگذارده بود پیش از آن و بعد از آن بقل هو الله احد تمام کرد از آن نمازی و از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت شده که قل هو الله احد مجزیست در پنجاه
نماز بعد از آن سنت است که دست بردارد و الله اکبر بگوید از برای قنوت و بعد از آن
سنت موکد است که قنوت بخواند و بهر دعای که خواهد و عبارت بعضی از علما احتمال
وجوب آن دارد پس بهتر اینست که ترک نشود و بقصد قربت کرده شود و سنت
است که بلند کرده شود هر چند در نماز اخفاتی باشد و در سایر اذکار نماز غیر قرائت
حمد و سوره و تسبیحات بجای آن مخیر است میانه اینکه آهسته بگوید یا بلند بگوید خواه
نماز جهری باشد و خواه اخفاتی و سنت است که در وقت قنوت دستها را بردارد
و انگشتان از هم گشاده نباشند بغیر انگشت ابهام که آن گشاده باشد از انگشتان
دیگر و کف را خوب باز کند رو باسمان در برابر رو و اگر کسی قنوت را پیش از رکوع
فراموش کند سنت است که بعد از رکوع بکند و اگر بعد از نماز بیادش آید که قنوت را
فراموش کرده سنت است که رو بقبله کند و قنوت را بخواند هر چند از جای نماز
برخواسته باشد و رفته باشد و جایز است قنوت بهر دعای که خواهد و بزبان آید
چنانکه در حدیث صحیح اسمعیل بن فضل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه
علیه وارد شده و بهتر اینست که اول کلمات فرج را بخواند و آن برنحوی که در حدیث
معتبر زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه وارد شده اینست که
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ
السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
[illegible] رَبِّ الْعَالَمِينَ و بعد از آن بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از آن این دعا را
بخواند اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بهتر بودن این قنوت باعتبار اینست که در حدیث صحیح حلبی از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه علیه واقع شده که در قنوت ستایش
کن پروردگار خود را و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و طلب آمرزش کن از برای گناه
خود و پوشیده نیست که کلمات فرج کلماتیست عظیم الشان منقول از ائمه اطهار صلواة
الله و سلامه علیهم مشتمل است بر ثنای حق تعالی بر وجه اکمل پس خواندن آن از برای جزو
اول مناسب است و بعد از آن چهار صلواة بفرستند جزو دوم نیز بعمل آید و دعای آخر
مشتمل است بر استغفار از برای گناه و کفعمی نقل شده بسند معتبر از حضرت صادق
صلوات الله و سلامه علیه که جز بیست آن در قنوت پس جزو سیم نیز با آن بعمل آید و هر سه قنوت
باشد کامل هر چند هر یک از آنها کافی باشد در قنوت و اما آنچه مشهور گشته میانه علما
که افضل قنوتها کلمات فرج است پس حدیثی که دلالت بر آن کند بنظر فقیر نرسیده
نهایت بعد از ضم صلواة و دعای مذکور قنوتی است کامل الاتمام چنانکه مذکور شد و نقل
الکنت آنچه در حدیث ابی بصیر از حضرت صادق صلواة الله و سلامه علیه در قنوت روز
جمعه واقع شده بلکه عبارت حدیث مذکور احتمال آن دارد که در هر قنوتی خوانده شود و
آن کلمات فرج است چنانکه نقل شد و بعد از آن صلواة و استغفار بر این نحو
اللهم صل علی محمد و آل محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آل محمد کما اکرمتنا به اللهم
اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب
لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و هر چند قنوت را طول دهد و دعا بیشتر
بخواند افضل باشد چنانکه در حدیث وارد شده که هر که قنوت او طولانی تر باشد
راحت او در آخرت بیشتر باشد و ترجمه کلمات فرج اینست نیست خدایی بحق عبادتی
مگر خدای بردبار کریم یعنی گرامی بلند مرتبه یا صاحب جود نیست خدای مگر خدای بلند
رتبه بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای هفت گانه و پروردگار زمینهای هفت گانه

و آنچه در آنهاست و آنچه میانه آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است و ستایش مر خدا را که
پروردگار عالمیان است مراد از آسمانهای هفت گانه هفت آسمان ستارهای سیاره
میتواند بود و مراد از زمینهای هفت گانه یا هفت اقلیم است چنانکه بعضی گفته اند یا اینکه
زمین نیز هفت طبقه داشته باشد مانند آسمان چنانکه در بعضی احادیث وارد شده
و ظاهر بعضی از آیات نیز منسوب با آن است و در بعضی روایات واقع شده که محدب
هر آسمان زمین است از برای آسمانی که بالای آنست چنانکه مقعر فلک قمر آسمان زمین
است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که زمین هفت است و این یکی از آنهاست
و بعضی گفته اند که مراد از زمین غیر آسمان است و باعتبار کره آتش و هوای مجاور
آن و زمهریر و هوای مجاور زمین و آب و گل و خاک هفت است والله تعالی یعلم
و عرش چنانکه از بعضی احادیث ظاهر میشود اسم فلکیست که محیط است بهمه چیز که
همان فلک اطلس باشد چنانکه مشهور گشته یا بالاتر از آن باشد چنانکه بعضی گفته اند
و علم حق تعالی و قدرت او را نیز عرش میگویند و در اینجا معنی اول ظاهر تر است
و مراد با آنچه در آنهاست آنچه در نفس آسمانهاست از ستارها و فلکهای جزئی و غیر آن
و آنچه در نفس زمینهاست از معدنها و چشمها و نباتات و مانند آنها و با آنچه میانه آنهاست
ملائکه و جن و انس و غیر آنهاست از چیزهای که میانه زمین و آسمان یا در میان دو آسمان
باشند و اینکلمات را کلمات فرج باین اعتبار میگویند که فرج بمعنی گشایش است و خواندن
اینکلمات در وقت نزع باعث گشایش عذاب و خلاصی از آن میشود چنانچه روایت
شده بسند معتبر از حلبی از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله داخل شد بر مردی از بنی هاشم و او در
حال نزع بود پس فرمود با و آنحضرت صلی الله علیه و آله که بگوی اینکلمات را پس گفت



او آنها را پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله که سپاس مر خدای را که رهایی داد او را
از آتش و ترجمه دعای بعد از صلوات اینست خداوندا بیامرز ما را و رحمت کن ما را
و عافیت ده ما را و عفو کن از ما و درگذر از گناهان ما در دنیا و آخرت بدرستی که
تو بغایت توانایی بر همه چیز یعنی قادری بر همه اینها که خواستم و بر همه چیز و ترجمه دعای که بعد از
کلمات فرج از حدیث ابابصیر نقل شده اینست اللهم صل علی محمد وآل محمد
کما هدیتنا به خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد چنانکه هدایت کردی ما را بسبب
او بسوی راه حق بنمودی یا رسانیدی با آن اللهم صل علی محمد وآل محمد کما اکرمتنا به خداوندا
رحمت بفرست بر محمد وآل محمد چنانکه گرامی گردانیدی ما را بسبب او زیرا که بسبب آنکه
توفیق اسلام یافتیم و در دنیا و آخرت عزیز و گرامی گردیدیم و مراد اینست که بعوض و
تلافی آنکه ما را هدایت کرده و گرامی گردیده ایم بسبب او رحمت بفرست براو
وآل او اللهم اجعلنا تا آخر خداوندا بگردان ما را از آنان که برگزیده ایشان را
از برای دین خود و آفریده ایشان را از برای بهشت خود خداوندا میل مفرما دلهای
ما را از حق بعد از آنکه هدایت کردی ما را و ببخش از برای ما از نزد خود رحمتی بدرستی
که تو او تویی بسیار بخشنده و بعد از آن دست بردارد و الله اکبر بگوید و برکوع رود و سر
بردارد و دو سجده کند همه آنها در رکعت اول مذکور شد و چون سر از سجده دوم
بردارد بنشیند و دست بردارد و الله اکبر بگوید و بعد از آن واجب است که تشهد
بخواند و کافیست در آن باتفاق همه علما آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد
و چنان مشهور اینست که وحده لا شریک له واجب نیست و در وجوب گفتن
عبده و در وجوب صلوات نیز احتمال خلافی هست بهتر اینست که در آنها قصد

وجوب نکند بلکه بقصد قربت بگوید و شیخ صدوق رحمه الله در فقیه پیش از
تشهد این را اضافه کرده بسم الله وبالله والحمد لله والاسماء الحسنی
کلها لله و بعد از ورسوله این را اضافه کرده ارسله بالحق بشیرا ونذیرا
بین یدی الساعة و در بعضی احادیث بعد از صلوات این اضافه شده
وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته و اضافه اینها بقصد استحباب
قصوری ندارد بنابراین چنین خواهد گفت بسم الله وبالله والحمد لله والاسماء
الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اللهم
صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی یاری میجوییم بنام
بنام خدا و بخدا و نامهای نیکو همه آنها از برای خداست و همه ستایشها از برای
خداست گواهی میدهم که نیست خدای یعنی معبود بر حقی یعنی خدا تنهاست نیست
شریکی و انباری از برای او و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده او است
فرستاده او را براستی و درستی در حالتی که بشارت دهنده است و ترساننده است
پیش روی قیامت یعنی فرستاده او را در آخر الزمان که نزدیک قیامت است
در حالی که او بشارت دهنده است بثواب بر طاعت و ترساننده است
از عذاب بر معصیت خداوندا رحمت بفرست برحمت خدا و بهشت و نعمتهای
آن مؤمنان و اطاعت کنندگان را و ترساننده است از عذاب خدا و جهنم
و عقوبتهای آن کافران و عاصیان را یا همه کس را بشارت دهنده است بثواب
بر طاعت و ترساننده است از عذاب بر معصیت خداوندا رحمت بفرست
بر محمد وآل محمد و قبول کن شفاعت او را در باره امت او و بلند کن پایه و مرتبه او را

باد السلطان العظیم
یا من خلق الانسان
من نطفة فقدره
ثم السبیل یسره ثم
اماته فاقبره ثم
اذا شاء انشره
کلا لما یقض ما
امره فلینظر الا
نسان الی طعامه
انا صببنا الماء صبا
ثم شققنا الارض شقا
وانبتنا فیها حبا
وعنبا



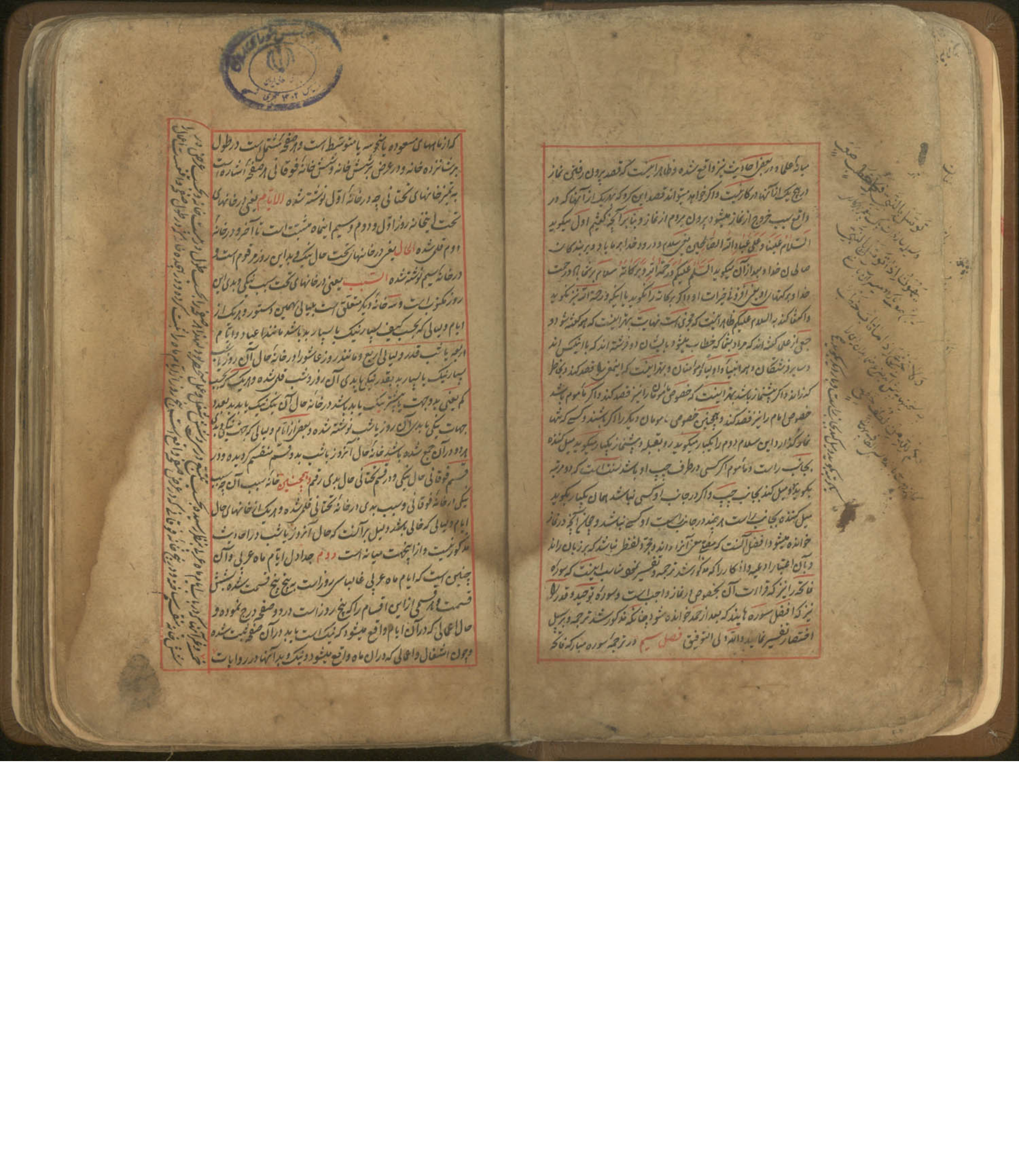
دعاها نخوانده که امثال این دعاها از برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و همچنین از برای
آل او صلوات الله و سلامه علیهم منافات ندارد با بودن ایشان صلی الله بالفعل
در کمال بلندی مرتبه نزد حق تعالی و عدم احتیاج بدعاها زیرا که رحمتها و تفضلهای
حق تعالی غیر متناهیست پس هر چند مرتبه آنحضرت و آل او صلوات الله علیهم در کمال
بلندی باشد بلندتر از آن که تواند شد پس دعا از برای آن و طلب آن میتوان کرد و
در بعضی احادیث وارد شده که غرض از فرستادن صلوات بر آنحضرت حصول
رحمت و قربت از برای ماست و اگر نه حق تعالی رحمت فرستاده بر آنحضرت یعنی
بهر قدری که کسی طلب کند و اندیشه او بآن رسد و مراد با آل آنحضرت یعنی اهل او
حضرات دوازده امام و حضرت فاطمه است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و در بعضی احادیث اضافهای دیگر نیز در تشهد شده خصوصاً در تشهد آخر نماز و چون
طولی داشت و سند آن صحیح نبود ذکر ننمود و سنت است که مرد در وقت تشهد
نیز چنانکه در میانه دو سجده مذکور شد بران چپ بنشیند و هر دو پاها را از زیر خود
بطرف راست بیرون کند و روی پای چپ را بر زمین گذارد و زانوها را اندکی از
هم بگشاید و زنان را سنت است که بر سرین خود بنشینند و زانوها را [illegible]
[illegible] از زمین بلند کنند و رانها را با یکدیگر جمع کنند و از هم
جدا نکنند و بعد از آنکه از تشهد فارغ شوند پس اگر نماز دو رکعتی باشد سلام بدهد
چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد سلام نمیدهد و
برمیخیزد از برای رکعت دیگر و سنت است که در وقت برخاستن بگوید بحول
الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بحول خدا و قوت او برمیخیزم و مینشینم حول بمعنی
قوت و قدرت آمده بنا بر این قوت تاکیدست و بمعنی گشتن و منتقل شدن

از حالی بحالی نیز آمده و بنابراین معنی اینست که برخاستن و نشستن من بحرکت
و انتقالیست که از جانب خدای تعالی است که او مرا قدرت بآن داده و
بقوت اوست و در بعضی از احادیث این دعا در مطلق برخاستن از سجود وارد
شده پس ظاهر اینست که خواندن آن در برخاستن از سجود از برای هر رکعت
سنت باشد و در این رکعت تاکید بران بیشتر باشد باعتبار اینکه در چند حدیث
در خصوص این وارد شده و بعد از آن یک رکعت یا دو رکعت دیگر را بر همان
نحو که در رکعت اول مذکور شد بگذارد و نهایت قرائت سوره که در آنها نیست
و مخیر است میانه حمد تنها و تسبیح و در جواز هر یک و تخییر میانه آنها خواه کسی
پیشنماز باشد و خواه منفرد نماز کند خلافی میانه علما نیست مگر در صورتی که قرائت
حمد را در دو رکعت اول فراموش کرده باشد در آنصورت بعضی از علما قایل شده اند
که هرگاه اینمعنی در دو رکعت آخر بیاد او بیاید واجب است بر او که در دو رکعت آخر
حمد بخواند و تسبیح جایز نیست و همچنین اگر کسی بنماز جماعت برسد در وقتی که پیشنماز
دو رکعت اول را گذارده باشد پس در رکعت سیم اقتدا باو بکند و او در آن دو
رکعت حمد بخواند و تسبیح کند باز بعضی از علما قایل شده اند که بر او واجب است که
در دو رکعت آخر که خود بتنهایی میگذارد حمد بخواند و تسبیح مجزی نیست و مشهور اینست
که مطلق مخیر است میانه حمد و تسبیح نهایت در اینکه کدام افضل باشند خلاف
بسیار شده و در احادیث نیز اختلاف بسیاری واقع شده بعنوانی که جمع میانه
آنها بغایت دشوار است و ظاهر اینست که در پیشنماز قرائت حمد افضل باشد
و در کسی که تنها گذارد حکم بافضلیت یکی از آنها یا مساوات هر دو بسیار مشکل
است و بعد از آنکه هر دو مجزی باشند چندان غرضی بر تعیین آن نیفتاده هر کس



هر یک را که خواهد بخواند و دران صورت احتیاط اینست که حمد خوانده شود
و در قدر تسبیح نیز خلاف بسیاری واقع شده بعضی از علما یکمرتبه سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر را واجب میدانند که چهار تسبیح باشد و بعضی
سه مرتبه این را بی والله اکبر که نه تسبیح شود و بعضی این نه تسبیح را با یکمرتبه والله
اکبر در آخر که مجموع ده تسبیح شود و بعضی تمام این چهار را سه مرتبه که مجموع دوازده
تسبیح شود و حدیث صحیح دلالت بر نه تسبیح میکند و حدیث معتبر بر چهار و ظاهر
اینست که همه اینها مجزی باشد و دوازده تسبیح هر چند حدیث خاصی دلالت بر آن
ندارد بهتر است باعتبار اینکه مشتمل بر همه آنهاست و زیادتی ذکر در نماز ضرری ندارد
خصوصا در اینجا پس آن بنا بر هر مذهبی مجزی است بخلاف هر یک از چهار و نه و ده
که بنا بر بعضی مذاهب مجزی نباشد و ترجمه تسبیحات اینست پاکست خدا و ستایش
از برای خداست و نیست خدای مگر خدا و خدا بزرگتر است از اینکه بخیر وصف کرده
شود یا از هر چیز و چون تسبیح چیزیرا که دلالت کند بر پاکیزگی خدا از نقص و هر یک از این
چهار کلمه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر دلالت بر آن کنند پس یک
تسبیح باشند و مجموع چهار تسبیح چنانکه گفتیم و چون در حدیث صحیح استغفار از برای گناه خود
هم وارد شده بهتر اینست که بعد از تسبیحات آنرا هم ضم کنند و بگوید استغفر الله یعنی
طلب آمرزش میکنیم از خدا برای گناه خود و استغفر الله تنها هم کافیست چه استغفار
از برای گناه باشد هر چند ذکر نشود و جمعی از علما آهسته گفتن این تسبیحات را واجب
شمرده اند مانند بدل آنها که قرائت باشد و احتیاط آنست هر چند حکم بوجوب
آن خالی از اشکالی نیست و ظاهر اینست که لازم نیست که در نماز چهار رکعتی هر دو
رکعت آخر در حمد و تسبیح موافق باشند پس اگر خواهد میتواند در یکی حمد بخواند و در

یکی تسبیح نهایت احتیاط در آنست که موافق کنند و اگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل
گذارد و تمام کند و اگر آخر معلوم شود که زیاده گفته ضرری ندارد و بعد از این الله اکبر
بگوید و برکوع رود و رکوع و سجود را بروش آن دو رکعت اول بجای آورد و اگر نماز
سه رکعتی باشد بعد از سر برداشتن از سجده دوم تکبیر بگوید و بعد از آن تشهد بخواند به
نحوی که در تشهد اول مذکور شد و بعد از آن سلام بدهد بر نحوی که مذکور خواهد شد
و اگر چهار رکعتی باشد بعد از تکبیر بی تشهد و سلام برخیزد و یک رکعت دیگر مانند رکعت
سیم بگذارد و بعد از آن تشهد بخواند بر نحوی که مذکور شد و چون از تشهد فارغ شود
سلام بدهد باین نحو که اول بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یعنی درود بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکتهای او و می باید که قصد کند به آن
پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله و این سلام سنت است باتفاق همه علما و قول بوجوب
آن نشده و بعد از آن در وجوب سلام دیگر یا استحباب آن میانه علما خلاف است
جمعی واجب میدانند و جمعی سنت و احتیاط در اینست که البته گفته شود هر چند حکم
بوجوب خالی از اشکالی نیست و آن سلام دیگر یکی از این دو سلام است که
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
جمعی از علما که سلام را واجب میدانند آن اول را واجب میدانند و جمعی مخیر
میدانند میانه آنها بمعنی که یکی از آنها را واجب میدانند هر یک که گفته شود خواهد
و از بعضی از علما نقل کرده اند که سلام دوم را واجب میدانند و ظاهر احادیث اینست
که سلام اول است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که سلام دوم نیز باعث خروج
از نماز میشود و بهتر باعتقاد فقیر اینست که هر دو بقصد قربت گفته شود و قصد وجوب
یا ندب در هیچ یک در کار نیست و آنکه اول السلام علینا گفته شود چنانکه مشهور است



میان علما و در بعض احادیث نیز واقع شده و ظاهر اینست که قصد بیرون رفتن نماز
در هیچ یک از آنها در کار نیست و اگر خواهد میتواند قصد این کرد که هر یک از آنها که در
واقع سبب خروج از نماز میشود بیرون بروم از نماز و بنا بر آنچه گفتیم اول میگوید
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام و درود خدا بر ما باد و بر بندگان
صالح خدا و بعد از آن میگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته سلام بر شما باد و رحمت
خدا و برکتهای او یعنی افزونی خیرات او و اگر برکاته را نگوید با آنکه و رحمة الله نیز نگوید
و اکتفا کند به السلام علیکم ظاهر اینست که مجزی است نهایت بهتر اینست که همه گفته شود و
جمعی از علما گفته اند که مراد بشما که خطاب میشود بایشان دو فرشته اند که با انسان اند
دست بر فرشتگان و همه انبیا و اولیا و مؤمنان و بهتر اینست که این همه را قصد کند در خاطر
گذرانند و اگر پیشنماز باشد بهتر اینست که خصوص مأمومان را نیز قصد کند و اگر مأموم باشد
خصوص امام را نیز قصد کند و همچنین خصوص مومنان دیگر را اگر باشند و کسی که تنها
نماز گذارد این سلام دوم را یکبار میگوید رو بقبله و پیشنماز یکبار میگوید میل کننده
بجانب راست و مأموم اگر کسی در طرف چپ او باشد سنت است که دو مرتبه
بگوید و میل کند بجانب چپ و اگر در جانب او کسی نباشد همان یکبار بگوید
میل کننده بجانب راست هر چند در جانب راست او کسی نباشد و چنان آنچه در نماز
خوانده میشود افضل آنست که معنی آنرا داند و مجرد لفظ نباشد که بر زبان راند
و آن اعتبار ادعیه و اذکار را که مذکور شد ترجمه و تفسیر نمود مناسب اینست که سوره
فاتحه را نیز که قرائت آن بخصوص در نماز واجب است و سوره توحید و قدر را
نیز که افضل سوره هایند که بعد از حمد خوانده شود چنانکه مذکور شد ترجمه و بر سبیل
اختصار تفسیر نماید والله ولی التوفیق فصل سیم در ترجمه سوره مبارکه فاتحه

که از ماههای مسعوده یا منحوسه یا متوسط است و هر صفحه مشتمل است در طول
بر شانزده خانه و در عرض بر شش خانه و شش خانه فوقانی هر صفحه اشاره است
به تمیز خانهای تحتانی چه در خانه اول نوشته شده الایام یعنی در خانهای
تحتانی آنخانه روز اول و دوم و سیم آنماه مثبت است تا آخر و در خانه
دوم قلمی شده الحال یعنی در خانهای تحت حال نیکی و بدی این روز مرقوم است و
در خانه سیم نوشته شده السبب یعنی در خانهای تحت سبب نیکی و بدی این
روز مکتوب است و سه خانه دیگر متعلق است بلیالی بهمین دستور و هر یک از
ایام و لیالی که بحسب کیف بسیار نیک یا بسیار بد باشد مانند اعیاد و ایام
اربعه یا شب قدر و لیالی اربع و مانند روز عاشورا در خانه حال آن روز یا شب
بسیار نیک یا بسیار بد بقدر نیکی یا بدی آن روز و شب قلمی شده و هر یک که بحسب
کم یعنی بدو جهت یا بیشتر نیک یا بد باشد در خانه حال آن نیک نیک یا بد بد بعدد
جهات نیکی یا بدی آن روز یا شب نوشته شده و بعض از ایام و لیالی که جهت نیکی و بدی
هر دو در آن جمع شده باشد خانه حال آن روز یا شب بدو قسم منقسم گردیده و در
قسم فوقانی حال نیکی و در قسم تحتانی حال بدی رقم و همچنین خانه سبب آن چه سبب
نیکی در خانه فوقانی و سبب بدی در خانه تحتانی قلمی شده و هر یک از خانهای حال
ایام و لیالی که خالی باشد دلیل بر آنست که حال آن روز یا شب در احادیث
مذکور نیست و از این جهت میانه است دوم جداول ایام ماه عربی و آن
چنین است که ایام ماه عربی غالباً سی روز است به پنج پنج قسمت شده بشش
قسمت و هر قسمی از این اقسام را که پنج روز است در دو صفحه درج نموده و
حال اعمالی که در آن ایام واقع میشود که نیک است یا بد در آن صفحه ثبت شده
و چون اشتغال و اعمالی که در آن ماه واقع میشود و نیک و بد آنها در روایات



قلمی نموده و در خانهای دیگر حال نیک و بد آنها را رقم نموده باین نهج که
در هر خانه که محاذی روزی و عملی از آن اعمالست حال نیک و بد آن عمل
که در آن روز واقع شود در آن خانه نوشته و اگر عمل در آن روز بحسب بعضی
از روایات خوب نیک و بحسب بعضی از آن روایات یا روایات دیگر
بد بود آن خانه را بدو قسمت نموده در خانهٔ فوقانی نیک و در تحتانی بد
قلمی نموده و اگر نیک بودن آن عمل نظر بروایات در نظر این حقیر ظاهر تر بود
بعد از نیک علامت ظ بسرخی نوشته که علامت ظاهر است یعنی نیک
بودن آن ظاهر است و بر این قیاس اگر بد بودن ظاهر تر بود و در بعضی
از خانهها که خالی باقی مانده نیک و بد در آن ثبت نشده دلیل بر آنست
که این عمل در این روز بحسب روایات مذکور نیست که چه حال دارد
و نیک است یا بد و از این جهت میانه است و چون بعضی از ایام ماه در بعضی
روایات وارد شده که نیک است برای همه کارها یا اکثر کارها یا روز
سعد است و در بعضی روایات آنکه بد است برای همه کارها یا اکثر کارها
یا روز نحس است باین معنی در خانههای دوم که در تحت خانههای ایام است
اشاره شده تا از این کلیه معلوم گردد حال اعمال و اشغال آن روز هرگاه نیک و
بد آنها مفصلاً در روایات مذکور نباشد سیم جداول ایام ماه فرس قدیم
که سی روز است همیشه بی کم و زیاد و ضابطهٔ جداول این ایام مانند ضابطهٔ
جداول ایام ماه عربیست بی تفاوت و جمیع ایام سبو منحوسه و نیکو منحوسه که
بمقتضای دو روایت در هر ماه منحوسه است بزعم جمعی از علما از ایام ماه فرس
قدیمست و بگمان بعضی از ایام ماه عربی لهذا در جداول ایام سنه که فی الحقیقه

و تفسیر مختصری از برای آن بر سبیل اجمال بسم الله الرحمن الرحیم بنام خدای
بسیار رحم کننده بسیار مهربان یعنی ابتدا میکنم یا میخوانم در حالی که یاری جوینده‌ام
یا مصاحب و همراهم بنام خدا و الله نام ذات خدای تعالی است که جامع جمیع
صفات کمال است و شهرت اتصاف ذات اقدس باینها بمرتبه رسیده که
اتصاف باینها از لفظ الله فهمیده میشود نه اینکه معنی لفظ الله ذات متصف
بصفات کمال باشد و از جمله صفات شود و باقی نامهای خدا صفات اویند
جل شانه و رحمن و رحیم هر دو بمعنی بسیار رحم کننده اند لیکن مبالغه در رحمن بیشتر است
چنانکه مشهور است که زیادتی لفظ دلالت میکند بر زیادتی معنی و بنا بر اینست که
وارد شده در بعضی دعاها که ای رحمن آخرت و رحیم دنیا چه نعمتهای آخرت
عظیم تر است از نعمتهای دنیا و در بعضی ادعیه عکس این نیز وارد شده و
آن باعتبار اینست که شمول رحمت دنیا بیشتر است از رحمت آخرت زیرا
که مؤمن و کافر همه از رحمت دنیا بهره مندند بخلاف رحمت آخرت که مخصوص مؤمنانست
و بنا بر این ممکنست که در اینجا نیز رحمن باعتبار آخرت باشد و رحیم باعتبار دنیا موافق
اعتبار اول یا برعکس موافق اعتبار دوم و ممکن است که مراد بهر یک رحم کننده
در دنیا و آخرت باشد نهایت اول اشاره برحمتهای عام و اصول و آنها باشد
و ثانی اشاره برحمتهای خاصه و جزئیات و فروع آنها تا آنکه از هر دو معلوم شود
که تمام نعمتها و رحمتها از جانب اوست و باو منتهی میشود و شیخ طایفه الشیخ ابو جعفر
طوسی طاب ثراه در کتاب تهذیب روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه که فرموده بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم
خدا از مردمک دیده بسفیدی آن یعنی در شرف و فضیلت و خواص و آثار آن نزدیک
است در شرف و فضیلت و خواص و آثار باسم اعظم زیاده از نزدیکی که مردمک
دیده بسفیدی آن دارد الحمد لله رب العالمین سپاس مر خدا را پروردگار عالمیان
حمد و ثنا بر کسیست بسبب نیکوئی که بوده باشد او را از روی اختیار پس تعریف



مروارید را مثلا باعتبار صفای آن حمد نمیگویند بلکه مدح میگویند و معنی کلام اینست
که حقیقت حمد یا همه افراد آن یا فردی از آن که کاملتر از همه افراد آن باشد
از برای خداست و مخصوص باوست و بودن هر حمدی از برای خدای تعالی
باعتبار اینست که همه نیکوییها از اوست و مستند باوست پس هر کرا حمدی
کنند باعتبار صفت نیکویی که داشته باشد بر میگردد بحمد خدای تعالی و ثنای بر او
جل شانه و پروردگار عالمیانست یعنی پرورنده همه آنها را و میرساند هر چیزی را
بانچه مرتبه کمال آن باشد و ممکن است که رب بمعنی پرورنده نباشد بلکه بمعنی پروردگار
باشد و وصف حق تعالی بآن از راه مبالغه باشد چنانکه میگویند فلان عدلست
هرگاه خواهند که مبالغه کنند در اینکه عادلست و عالم چیزرا گویند که بآن چیزی
معلوم شود و بآن اعتبار هر موجودی از ممکنات و ذره از ذرات عالم است
چه بآن وجود حق تعالی معلوم میشود چنانکه استدلال کرده اند متکلمین از
وجود ممکنات بر وجود واجب الوجود تعالی شانه لیکن شهرت کرده استعمال آن
در جنس از اجناس ممکنات چنانکه میگویند عالم افلاک و عالم عناصر و عالم حیوان
و عالم نبات و عالم اجسام و عالم مجردات و جمع آوردن عالم درین آیه شریفه
بهریک ازین دو اعتبار میتواند بود و جمع کردن بیا و نون که مخصوص ذوی العقول
است باآنکه همه آنها صاحبان عقل نباشند باعتبار تغلیب صاحبان
عقل است بر غیر ایشان چنانکه در میان عرب شایعست و بعضی گفته اند
که مراد بعالمین آدمیانند چه هریک از ایشان مشتملند بر نظایر آنچه در عالم است
از جواهر و اعراض که دانسته میشود بآنها وجود حق تعالی و علم و قدرت او
مثلا رگهای آدمی نظیر رودخانههاست و خون نظیر آبست که در آنها جاری
شده و موها نظیر سبزهاست که از آن روییده و همچنین هریک از اعضا نظیر
جزئیست از آنچه در عالم اکبر است چنانکه تفصیل داده اند و بنابرین جمع بیا
و نون محتاج بعذری نیست الرحمن الرحیم بسیار بخشنده بسیار مهربان

مکرر فرمودن این دو صفت ممکن است که جهت تاکید باشد و از برای اینکه
اشعار شود در اول کتاب مجید باینکه اعتنای او جل شانه برحمت بیشتر است
از اعتنای بباقی صفات تا اینکه بهم رسانند مردم انبساط امید را و محکم کرده در رجای
ایشان پس گویا کلام بمنزله اینست که مالک روز جزا رحمن و رحیم است پس نا امید
مشوید ای گناهکاران از گذشتن او از گناهان شما و آمرزیدن او آنها را در آن روز
و هرگاه که ملک و مملکت کرا اول اشاره باصول و فروع رحمتهای دنیوی باشد و دوم
اشاره برحمتها باصول و فروع رحمتهای اخروی بقرینه ذکر روز جزا بعد از آن والله
تعالی اعلم مالک یوم الدین صاحب روز جزا یعنی صاحب اختیار همه امور در روز
قیامت که روز جزا دادن عمل هر کس است و این قراءت عاصم و کسائی است
و باقی قرا ملک خوانده اند بی الف یعنی پادشاه روز جزا و هر دو خوبست و از برای هر طرف
مرجحات گفته اند که مقام گنجایش ذکر آنها ندارد لیکن مرجحات قراءت ملک
بیشتر است و تخصیص مالک بودن یا پادشاه بودن بروز جزا باآنکه حق تعالی ملک و
مالک همه چیز است در همه اوقات باعتبار تعظیم آن روز است و از برای اشاره بآن
باعتبار اینکه در غیر آن روز مردم بحسب ظاهر مالک چیزها هستند و بعضی پادشاهی در ظاهر دارند
بخلاف آن روز که غیر او هیچکس ملک و مالک نیست نه در ظاهر و نه در حقیقت والله تعالی اعلم
ایاک نعبد همین ترا عبادت میکنیم و ایاک نستعین و همین از تو یاری میجوییم یعنی در
همه مهمات یا در عبادت بقرینه اینکه پیش از آن مذکور شده و حاصل غرض ازین
سوره مبارکه اینست که تعلیم بندگان شود طریق ستایش حق تعالی و اینکه اظهار
خلوص بندگی خود نمایند و این را که استعانت همین از او میجویند و اینکه دعا کنند
که هدایت کند ایشان را بآن اعتبار همه را بعنوانی فرموده اند که بندگان
بآن عبارت توانند گفت و حاصل اولا ستایش حق تعالی فرموده اند و باوصافی
چند که هریک کمال اختصاص بجناب قدس او دارد و کسی که او را بآن اوصاف
وصف کند گویا او مشاهده میشود نزد او و خطاب باو میتواند کرد و
ایضا سبب حصول قرب و منزلت میشود از برای او که از آن راه گویا در محفل قدس



حاضر گشته بعنوان مخاطبه سخن میشوانه گفت پس تعلیم ایشان فرموده که
بعد از ثنای خدای عزوجل بان اوصاف خطاب کنند و بگویند که همین ترا
عبادت میکنیم و همین از تو یاری میجوییم و بعد عرض این آنست که به منزله وسیله
است از برای دعا و استجابت آن دعا کنند و بگویند که هدایت کن ما را و
ایراد صیغه جمع در اینمواضع با آنکه هر کس که میگوید یک کس است و صیغه مفرد مناسب
است از برای تعلیم اینست که هر کس بهتر اینست که سایر مؤمنان را با خود
ضم کند تا دعای بکند از برای ایشان نیز و از برای اینکه شاید به برکت بعضی
از برای همه قبول و مستجاب گردد اهدنا الصراط المستقیم هدایت کن ما را
براه راست یعنی برسان ما را بان یا راهنمائی کن ما را بان و مراد براه راست
راه حق است زیرا که راه حق راست میرساند آدمی را باو و کجی داخل جایی در آن
نیست و مراد مطلق راه حق است در هر باب یا خصوص دین اسلام و بنابر اول
مراد بهدایت باو باقی داشتن بر آن و ثابت نمودن بر آن است صراط
الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین راه آنان که
انعام کرده تو بر ایشان چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله
وسلامه علیه و بعضی احادیث دیگر نیز وارد شده جمعی اند که مذکور شده اند در قول
خدای عزوجل و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین هر که اطاعت کند خدا
و رسول را پس ایشان خواهند بود با آنان که انعام کرده است خدا بر ایشان
از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و انعام حق تعالی بر ایشان اینست
که توفیق سعادت اخروی و قرب و منزلت در درگاه او بایشان داده و
مراد بآنان که غضب کرده شده بر ایشان یهود اند که حق تعالی در باره ایشان
فرموده و منهم من لعنه الله و غضب علیه و از ایشان است کسی که لعنت

کرده است خدا او را و غضب کرده براو و مراد بگمراهان نصاری است چنانکه حق تعالی
فرموده در باره ایشان قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا به تحقیق که گمراه شده اند ایشان
پیش از این و گمراه کرده اند بسیاری را و در تفسیر مذکور از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله وسلامه علیه نقل شده که فرموده اند که هر که کفر آورده باشد بخدا پس او غضب
کرده شده براوست و گمراه است از راه خدا و از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه
وآله روایت شده که آنان که انعام کرده خدا بر ایشان شیعه علی بن ابیطالب اند که
انعام کرده بر ایشان بدوستی او و غضبناک نیست بر ایشان و گمراه نیستند و در
بعضی احادیث وارد شده که غضب کرده شده بر ایشان ناصبیان اند
یعنی آنان که دشمنی اهل بیت صلوات الله وسلامه علیهم دارند و گمراهان اهل شکوک اند که
نمی شناسند امام را و بعضی گفته اند که مراد بغضب کرده شده بر ایشان جمعی اند که عصیان
کرده اند در فروع و گمراهان جمعی اند که مخالفت کرده اند در اعتقادات حقه زیرا
که انعام کرده شده بر ایشان جمعی اند که توفیق علم و عمل هر دو یافته باشند پس
مقابل ایشان جمعی اند که اخلال کرده باشند بیکی از آنها و اخلال کننده بعمل
خشم کرده شده براوست چنانکه حق تعالی فرموده در باره کسی که عمدا کسی را
کشته باشد و غضب الله علیه یعنی و غضب کرده است خدا براو و اخلال کننده بر
علم گمراه است چنانکه فرموده فماذا بعد الحق الا الضلال یعنی پس چیست بعد از
حق یعنی بعد از عدول از آن مگر گمراهی والله تعالی یعلم فصل چهارم در تفسیر سوره
مبارکه قدر در کتاب ثواب الاعمال و تفسیر مجمع البیان روایت شده از حضرت
امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هر که بخواند این سوره را باواز
بلند خواهد بود مانند کسی که بغلطد در خون خود در راه خدا و هر که بخواند آنرا آهسته
بوده باشد مثل کسی که از غلاف کشیده باشد تیغ خود را در راه خدا و هر که بخواند
آنرا ده مرتبه محو کند خدا از او هزار گناه از گناهان او بسم الله الرحمن الرحیم



یعنی قرآن مجید را

**انا انزلناه فی لیلة القدر** بدرستی که ما فرو فرستادیم آنرا در شب قدر پوشیده
نماند که در میان مسلمانان در باب شب قدر خلاف بسیاری شده که مقام
گنجایش آن را نهایت ندارد و ظاهر بسیاری از احادیث اینست که شب نوزدهم یا
بیست و یکم و یا بیست و سیم ماه مبارک رمضان است و از جمله آنچه ظاهر
اینست که تعیین نمودن آن از برای مصلحت چند بوده است که بر ما ظاهر نیست
و اما اینکه آنرا باعتبار شب قدر میگویند پس از برای آن چند وجه گفته‌اند
یکی آنکه قدر یعنی شرف و عظمت است چنانکه میگویند فلانی مردیست که نزد
مردم قدری دارد یعنی شرف و مرتبه دارد و میگویند قدر فلان را نمیدانند و در قرآن
مجید وارد شده و ما قدروا الله حق قدره یعنی تعظیم خدای تعالی نکرده‌اند آن
یعنی یهودان حق تعظیم او و ندانسته‌اند مرتبه عظمت و بزرگی او را و بنا بر این آن شب را
شب قدر میگویند باعتبار کمال شرف و فضیلت آن بسبب کثرت فیوضات
و برکات آن که بمردم میرسد خصوصا از برای پیغمبر و امام و جمعی که احیای آن کنند
یا شرف و فضیلت طاعات و عبادات در آن یا باعتبار اینکه هر که احیای آن
کند هر چند بیقدر باشد صاحب قدر میشود یا آنکه نازل شده در آن کتابی
صاحب قدر برسالت فرشته صاحب قدر بر پیغمبری صاحب قدر از برای امتی
صاحب قدر دوم آنکه قدر یعنی قضا و تقدیر باشد و آنرا شب قدر گویند باعتبار
آنکه قضایا و تقدیرات حق تعالی در آن شب واقع میشود چنانکه مذکور خواهد شد
سیم آنکه قدر یعنی تنگ گردانیدن چنانکه حق تعالی فرموده و من قدر علیه رزقه یعنی
و کسی که تنگ گردانیده شده بر او روزی او و آن شب را شب قدر میگویند باعتبار آنکه
زمین تنگی میکند بر فرشتگانی که نازل میشوند در آن شب و اما اینکه نزول قرآن مجید
در شب قدر شده با آنکه معلوم است که آن بتدریج در اوقات مختلفه در عرض بیست و
سه سال نازل شد پس توجیه آن بچند وجه شده یکی آنکه ابتدای نزول آن در شب

قدر

قدر بود دوم آنکه ختم آن در شب قدر شده سیم آنکه بعضی گفته‌اند که تمام قرآن یکبار نازل
شد از لوح محفوظ به بیت معمور که در آسمان چهارم است یا بآسمان دنیا و بعد از آن
نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدت بیست و سه سال و بنا بر این مراد به نزولی که در
این سوره مبارکه واقع شده آن نزول اولست که به بیت معمور شده نه نزول
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر مردم با آنکه آن نیز چون مقدمه نزول بر پیغمبر صلی الله
علیه و آله بر مردم بود آنرا نزول بر ایشان میتوان گفت پس آیه کریمه را بر آن نیز
حمل میتوان کرد و این وجه در بعضی احادیث وارد شده باین نحو که تمام قرآن یکبار
نازل شده به بیت معمور و بعد از آن نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بتدریج در عرض مدت
بیست سال و در آخر آن نقل شده که نزول اول در شب بیست سیم ماه مبارک رمضان بود
و این حدیث از جمله احادیثیست که دلالت میکند بر اینکه شب قدر شب بیست سیم باشد
**وما ادریک ما لیلة القدر** و چه میدانی تو که چیست شب قدر یعنی قدر و فضیلت و علو مرتبت
آن زیاده از آنست که فهم و دریافت آن بکسی رسیده باشد باید که ما بیان کنیم آنرا
و بعد از آن در بیان آن فرموده **لیلة القدر خیر من الف شهر** شب قدر بهتر است از هزار
ماه گفته‌اند که مراد چنانکه در بعضی احادیث وارد شده این باشد که عبادت در آن بهتر
است از عبادت در هزار ماه که در آن شب قدر نباشد و از ابن عباس نقل شده
که مذکور شد نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که مردی از بنی اسرائیل برداشته
بود سلاح را بر دوش خود در راه خدا هزار ماه پس تعجب فرمود آنحضرت از آن تعجب
سخت و آرزو کرد که بوده باشد در امت او مثل آن و فرمود که ای پروردگار من گردانیده
امت مرا کوتاه‌ترین مردم بحسب عمرها و کمترین ایشان بحسب عملها پس نازل شد این
سوره از برای تسلیه آنحضرت پس بخشید الله تعالی بآنحضرت شب قدر را و فرمود که
آن در هر سال بهتر است از برای تو و امت تو از هزار ماهی که آن اسرائیلی برداشت در
آنها سلاح را در راه خدا و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله نموده شد در خواب یا بیداری آنکه بنی امیه بالا میروند بر منبر او بعد از او و
گمراه میکنند مردم را و بر میگردانند از دین وارونه آنند و غمگین شد بسبب آن



پس نازل شد جبرئیل علیه السلام باین آیات پس مراد بهزار ماه مدت پادشاهی
ایشان است و غرض تسلی آنحضرت است باینکه هر چند آن سگان در این مدت
غصب حق خلفا و اوصیای تو کنند اما آنچه بایشان عطا شده از برکات و فیوضات
شب قدر در هر سال بهتر است از هزار ماه پادشاهی ایشان که بجو دهند در آن از فضایل
شب قدر پس از آن ملول و محزون نباید بود و بعضی مفسرین گفته اند که در امتهای
سابق چنین مقرر بود که تا کسی هزار ماه عبادت حق تعالی نمیکرد او را عابد نمیگفتند
پس عطا کرده شد باین امت شبی که هر که احیا کند آنرا سزاوار تر باشد بعابد بودن او
از آنان که ایشان در آن امتها بسبب عبادت هزار ماه عابد میگفتند **تنزل
الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر** فرود می آیند فرشتگان و روح
در این شب بدستوری پروردگار ایشان از هر امری یعنی از برای اعلام هر امری از
وقایع سال که در این شب تقدیر میشود یا برای تعلیم امری از مصالح دین و دنیای
مردم که در آن سال باید که بعمل آورند و این اشاره است بوجه فضیلت و شرافت
شب قدر و آن اینست که چنان شبی است که فرشتگان و روح در آن فرود می آیند
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از او بر امام زمان از برای آنکه اعلام کنند او را به
آنچه در آن سال واقع میشود و تقدیر آن در آن شب میشود یا از برای آنکه اعلام
او را بآنچه مردم باید که بعمل آورند از برای مصلحت دین و دنیای خود و در تفسیر روح بعضی مفسرین
گفته اند که روح حضرت جبرئیل است که او را روح القدس گویند و باعتبار زیادتی شرف
او بعد از ذکر ملائکه او بخصوص مذکور شده و بعضی گفته اند که طایفه اند از ملائکه که فرشتگان
دیگر ایشانرا نمی بینند مگر در آن شب یعنی آمرزش میکنند بعضی فرشتگان دیگر و در میان فرشتگان
از قبیل زهاد و گوشه گیران اند که در میان آدمیان باشند و در بعضی احادیث وارد
شده که روح بزرگتر از جبرئیل است و جبرئیل از فرشتگان است و روح خلقی است بزرگتر
از فرشتگان **سلام هی حتی مطلع الفجر** سلام و تحیتی است این شب تا طلوع صبح
یعنی تمام این شب تحیتی است از جانب خدا از برای پیغمبر و امام علیهم السلام یا اینکه سلام پیغمبر

فرشتگان و روح در تمام این شب بر پیغمبر و امام یا همه مؤمنان خصوصا آنان که توفیق
احیای آن یابند **فصل پنجم** در تفسیر سوره مبارکه توحید در احادیث وارد شده
که قل هو الله احد ثلث قرآن است و آنکه هر که بخواند آنرا یکمرتبه پس گویا خوانده است
ثلث قرآن را و هر که بخواند آنرا دو مرتبه پس گویا خوانده است دو ثلث قرآن را
و هر که بخواند آنرا سه مرتبه پس گویا خوانده است تمام قرآن را و از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه روایت شده که یهودان از رسول خدا صلی الله
علیه و آله سؤال کردند که ذکر کن از برای ما نسب پروردگار خود را پس آنحضرت
سه روز جواب ایشان نفرمود و بعد از آن نازل شد این سوره مبارکه بسم الله
الرحمن الرحیم **قل هو الله احد** بگو ای محمد که آن خدای که از او سؤال کردید الله است
یگانه است یعنی آن ذات اقدس معلوم است که الله نام اوست و ممکن است که الله
بمعنی وصفی باشد یعنی معبود بحق یا آنکه حیران باشند خلق از دریافت کنه او و از احاطه
بکیفیت او یا آنکه آرام بگیرد دلها بذکر او و در جهات شناخت او و یگانه است یعنی
شریک و انباز ندارد یا اینکه بهیچوجه کثرتی ندارد نه در ذات و نه در صفات بلکه
ذات اقدس بسیط است و به هیچوجه جزوی ندارد و صفات موجوده آن عین
ذات است و صفتی موجود زاید بر ذات ندارد و ممکنست که ضمیر هو ضمیر شان باشد
و معنی این باشد که بگو که امر و شان اینست که الله یگانه است **الله الصمد** الله است
صمد است یعنی آنخدای که از او سؤال کردید الله است صمد است و تکرار الله از برای
تاکید است یا از برای اشاره باینکه صمدیت بر وصف الهیت مترتب میشود
و ممکن است که مراد بالله در یکی ذات اقدس باشد و در یکی معنی وصفی یا اینکه در یکی
معنی وصفی باشد یکی از معانی مذکوره مثل معبود بحق و در دیگری معنی وصفی بمعنی دیگر



مثل اینکه چرا اند دران خلق و ملکی است بر قیاس معنی دوم که در هو الله احد مذکور شد که معنی این
باشد که شان و امر اینست که الله صمد است و صمد بزرگی را گویند که مردم قصد او کنند در حاجتها
و مراد اینست که خداست صمد علی الاطلاق که همه کس در حاجتها قصد او کنند و با و محتاج باشند
و او قصد کسی نکند بهیچ وجه محتاج بغیر خود نباشد و تعریف آن بلام بخلاف احد ممکنست
که اشاره باین معنی باشد یعنی از برای صمد باشد اشاره بآن فرد کامل بخلاف یگانه بی
شریک که غیر خدا اصلا نباشد پس حاجت بتخصیص ندارد و ممکنست که باعتبار این
باشد که همه کس حتی کفار معرفت بصمدیت خدا داشتند و بآن قایل بودند بخلاف
یگانگی او که مشرکان بآن قایل نبودند و ممکنست بنابر تفسیر دوم که تعریف صمد از
برای اشاره بحصر باشد و اینکه صمد بالحقیقه همین اوست و گویا غیر از او کسی صمد نیست
و عدم تعریف احد باعتبار این باشد که افاده حصر در آنجا در کار نیست زیرا که کسی
توهم این نمیکند که غیر خدا یگانه بی شریک هست بلکه منکرین یگانگی خدا را هم نعوذ بالله انکار
میکردند پس در ذکر آن مناسب همین اثبات یگانگیست از برای خدا اختصاص یگانگی
در او و از برای صمد معنیهای بسیار گفته اند و چون معنی مشهور تر آنها همین مذکور است بنابر آن
درین مختصر اکتفا بآن نمود **لم یلد ولم یولد** نزاییده است یعنی فرزند ندارد و نزاییده نشده است
یعنی پدر و مادری از برای او نباشد و اول رد است بر کفار قریش که میگفتند ملائکه دختران
خدا ایند و جمعی از ترسایان که حضرت عیسی را پسر خدا میدانستند و جمعی از یهود که حضرت
عزیر را چنین میدانستند و دویم رد است بر همان ترسایان که حضرت عیسی علیه السلام
که از مریم متولد شده خدا میدانستند و از حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه
روایت شده که فرموده لم یلد ولم یولد تا آخر تفسیر صمد است و لم یلد را تفسیر فرموده
باینکه بیرون نمی آید از وی چیزی نه چیز کثیف مانند فرزند و باقی چیزهای کثیف که بیرون می آید
از مخلوقات و نه چیز لطیف مانند نفس و پراکنده نمیشود از و امور حادثه مثل پینکی

و خواب و آنچه در دل در آید و غم و اندوه و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت
و ملالت و گرسنگی و سیری و تفسیر فرموده لم یولد را باینکه متولد نشده از چیزی و بیرون
نیامده از چیزی چنانکه بیرون می آیند چیزهای کثیف از عناصر آنها مثل حیوان و گیاه از زمین
و آب از چشمه ها و میوه ها از درختان و نه چنانکه بیرون می آیند چیزهای لطیف از مرکزهای خود
مانند بینایی از چشم و شنوایی از گوش و بوییدن از بینی و چشیدن از دهن و سخن از زبان
و معرفت و تمیز از دل و مثل آتش از سنگ **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** و نیست
از برای او شبیه و نظیر احدی یعنی هیچ احدی نظیر و مانند او نباشد پس باید که در حقیقت
او هیچ چیز را شریک نباشد و اگر نه آنچیز نظیر و مانند او باشد

فی الصباح

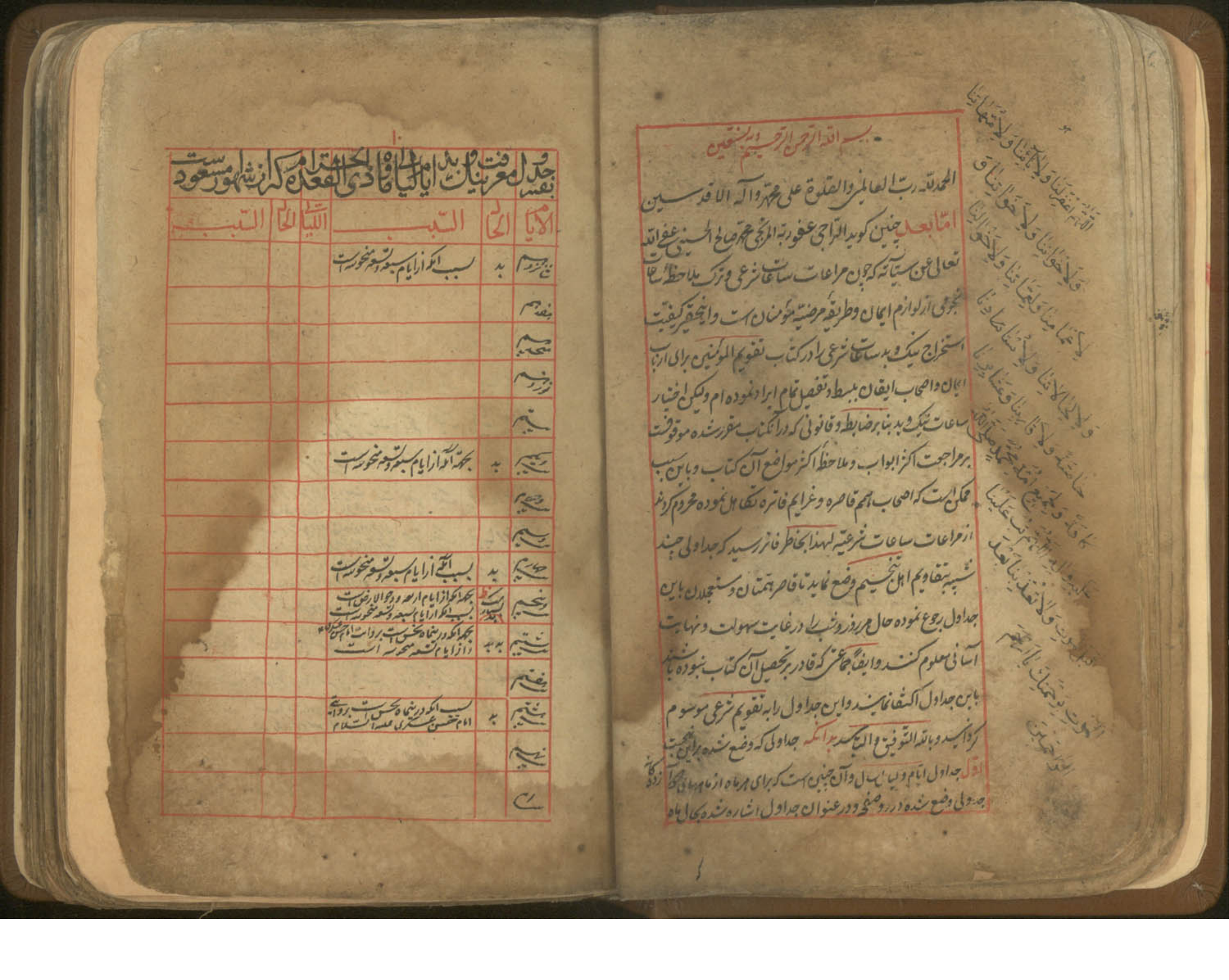
اللهم اجعل صباحنا صباح الابرار و لا تجعل صباحنا صباح الاشرار
اللهم اجعل صباحنا صباح المقبولین و لا تجعل صباحنا صباح
المردودین اللهم اجعل صباحنا صباح الصالحین و لا تجعل صباحنا
صباح الظالمین اللهم اجعل صباحنا صباح الخیر و السلامة و لا تجعل
صباحنا صباح الشر و الشقاوة اللهم اجعل اول یومنا صلاحا و اوسطه
نجاحا حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی
الرازق من المرزوقین حسبی الرب من المربوبین رب العالمین
حسبی من هو حسبی من لم یزل حسبی الله لا اله الا هو رب العرش
العظیم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین



اللهم إنا نعوذ بك من نزغات الشيطان الرجيم وكيده ومكائده ومن الثقة
بأمانيه ومواعيده وغروره ومصائده وأن يطمع نفسه في إضلالنا عن طاعتك
وامتهاننا بمعصيتك أو أن يحسن عندنا ما حسن لنا أو أن يثقل
علينا ما كره إلينا اللهم اخسأه عنا بعبادتك واكبته بدؤوبنا في
محبتك واجعل بيننا وبينه سترا لا يهتكه وردما مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد
وآله واشغله عنا ببعض أعدائك واعصمنا منه بحسن رعايتك
واكفنا ختره وولنا ظهره واقطع عنا أثره اللهم صل على محمد وآله
وأمتعنا من الهدى بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد غوايته
واسلك بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم لا تجعل له في
قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول
لنا من باطل فعرفناه وإذا عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده به
وألهمنا ما نعده له وأيقظنا عن سنة الغفلة بالركون إليه وأحسن
بتوفيقك عوننا عليه اللهم وأشرب قلوبنا إنكار عمله والطف لنا
في نقض حيله اللهم صل على محمد وآله وحول سلطانه عنا

عنا

عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن الولوع بنا اللهم صل على محمد وآله
واجعل آباءنا وأمهاتنا وأولادنا وأهالينا وذوي
أرحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات
منه في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع و
ألبسهم منه جننا واقية وأعطهم عليه أسلحة ماضية
اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية وأخلص
لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية
واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية اللهم
احلل ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه إذا
عزم وانقض ما أبرم اللهم واهزم جنده وأبطل كيده
واهدم كهفه وأرغم أنفه اللهم اجعلنا في نظم أعدائه
واعزلنا عن عداد أوليائه لا نطيع له إذا استهوانا
ولا نستجيب له إذا دعانا نأمر بمناواته من أطاع أمرنا
ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد
خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى أهل بيته الطيبين



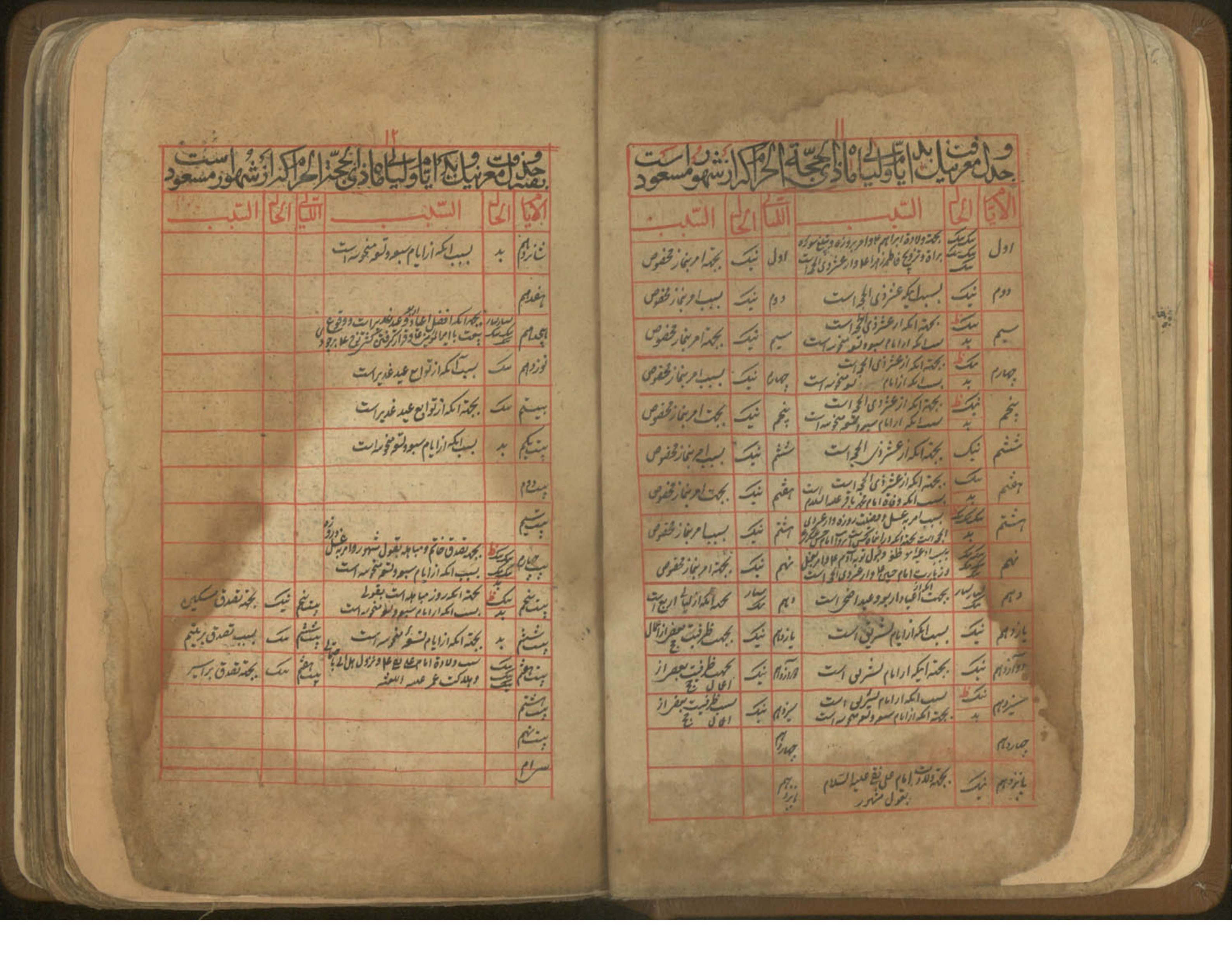
۱۰

جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ذی القعده الحرام که از شهور مسعود است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هیجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | | | | | |
| بیست و یکم | بد | بجهة آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | | | | | |
| بیست و سوم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | نیک / بد | بجهة آنکه از ایام اربعه و دحو الارض است / بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و ششم | بد بد | بجهة آنکه در این ماه نحس است بروایت امام حسن عسکری ع و از ایام تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست و هشتم | بد | بسبب آنکه در این ماه نحس است بروایت امام حسن عسکری علیه السلام | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد و آله الاقدسین اما بعد چنین گوید الراجی عفو ربه المرتجی محمد صالح الحسینی عفی الله تعالی عن سیئاته که چون مراعات ساعات شرعی و ترک ملاحظهٔ ساعات نجومی از لوازم ایمان و طریقهٔ مرضیهٔ مؤمنان است و اینحقیر کیفیت استخراج نیک و بد ساعات شرعی را در کتاب تقویم المؤمنین برای ارباب ایمان و اصحاب ایقان ببسط و تفصیل تمام ایراد نموده ام ولیکن اختیار ساعات نیک و بد بنا بر ضابطه و قانونی که در آنکتاب مقرر شده موقوفست بر مراجعت اکثر ابواب و ملاحظهٔ اکثر مواضع آن کتاب و باین سبب ممکن است که اصحاب همم قاصره و عزایم فاتره تکاهل نموده محروم گردند از مراعات ساعات شرعیه لهذا بخاطر فاتر رسید که جداولی چند شبیه بتقاویم اهل تنجیم وضع نماید تا قاصر همتان و مستعجلان باین جداول رجوع نموده حال هر روز و شب را در غایت سهولت و نهایت آسانی معلوم کنند و ایضا جماعتی که قادر بر تحصیل آن کتاب نبوده باشند باین جداول اکتفا نمایند و این جداول را به تقویم شرعی موسوم گردانید و بالله التوفیق و الیه التکلان بدانکه جداولی که وضع شده برای چند جهت اول جداول ایام و لیالی و آن چنین است که برای هر ماه از ماههای عربی دوازده گانه جدولی وضع شده در دو صفحه و در عنوان جداول اشاره شده بجای ماه





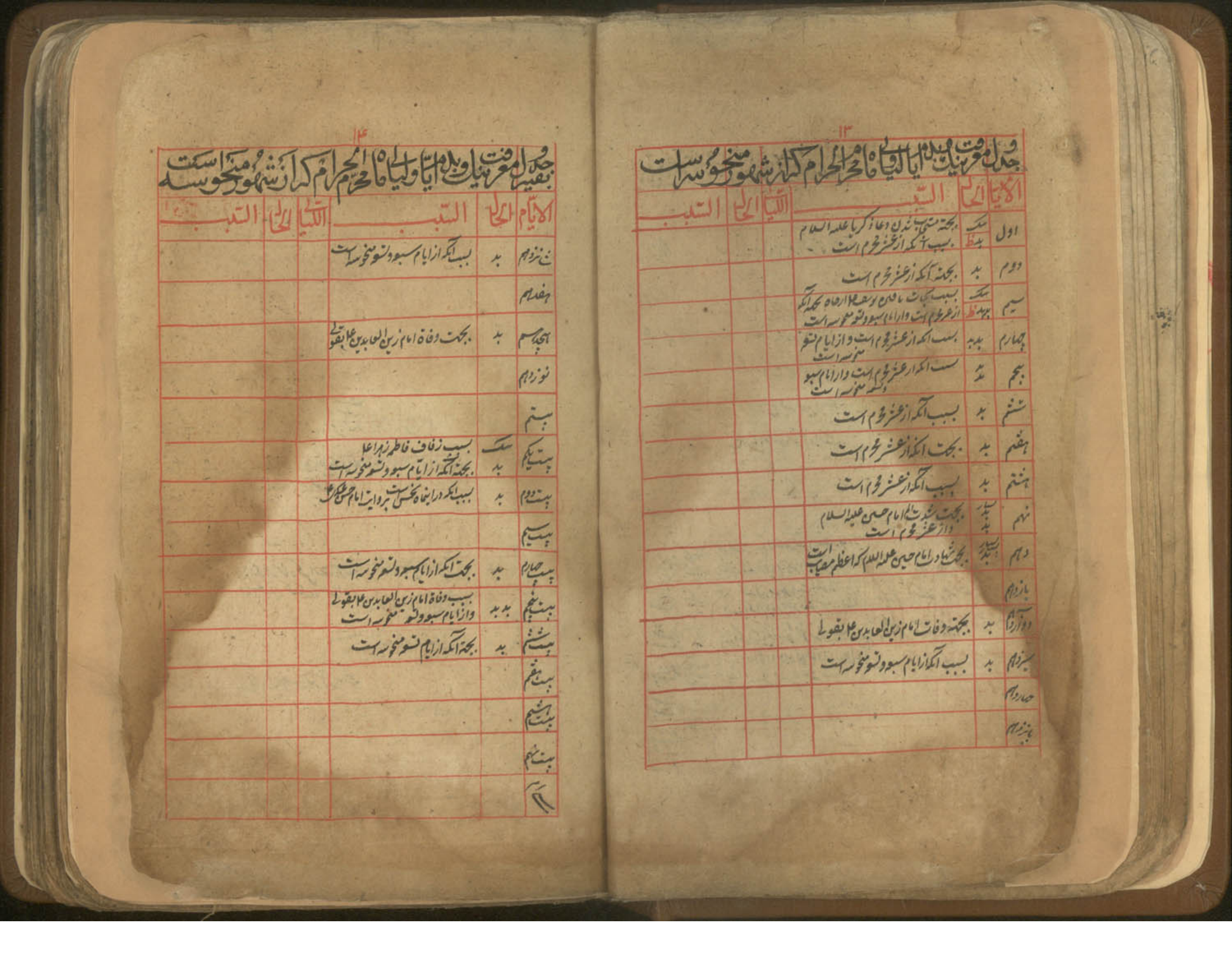
جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ذی الحجة الحرام که از شهور مسعود است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | نیک نیک نیک نیک | بجهة ولادة ابراهیم علیه السلام و امر بروزه و تبلیغ سوره براءة و تزویج فاطمه زهرا علیها و از عشر ذی الحجه است | اول | نیک | بجهة امر بنماز مخصوص |
| دوم | نیک | بسبب آنکه عشر ذی الحجه است | دوم | نیک | بسبب امر بنماز مخصوص |
| سیم | نیک / بد | بجهة آنکه از عشر ذی الحجه است / بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | سیم | نیک | بجهة امر بنماز مخصوص |
| چهارم | نیک / بد | بجهة آنکه از عشر ذی الحجه است / بسبب آنکه از ایام نحوس منحوسه است | چهارم | نیک | بسبب امر بنماز مخصوص |
| پنجم | نیک / بد | بجهة آنکه از عشر ذی الحجه است / بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | پنجم | نیک | بجهت امر بنماز مخصوص |
| ششم | نیک | بجهة آنکه از عشر ذی الحجه است | ششم | نیک | بسبب امر بنماز مخصوص |
| هفتم | نیک / بد | بجهة آنکه از عشر ذی الحجه است / بسبب آنکه وفات امام محمد باقر علیه السلام است | هفتم | نیک | بجهت امر بنماز مخصوص |
| هشتم | نیک نیک نیک / بد | بسبب امر به غسل و فضیلت روزه و از عشر ذی الحجه است بجهة آنکه در این ماه [illegible] امام حسین [illegible] | هشتم | نیک | بسبب امر بنماز مخصوص |
| نهم | نیک نیک نیک نیک | بسبب ادعیه و [illegible] و قبول توبه آدم علیه السلام و امر بغسل و زیارت امام حسین علیه السلام و از عشر ذی الحجه است | نهم | نیک | بجهة امر بنماز مخصوص |
| دهم | بسیار بسیار نیک | بجهت آنکه از اعیاد اربعه و عید اضحی است | دهم | بسیار نیک | بجهة آنکه از لیالی اربع است |
| یازدهم | نیک | بسبب آنکه از ایام تشریق است | یازدهم | نیک | بجهت ظرفیت [illegible] از اعمال |
| دوازدهم | نیک | بجهة آنکه از ایام تشریق است | دوازدهم | نیک | بجهت ظرفیت [illegible] از اعمال |
| سیزدهم | نیک / بد | بسبب آنکه از ایام تشریق است / بجهة آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | سیزدهم | نیک | بسبب ظرفیت [illegible] از اعمال |
| چهاردهم | | | چهاردهم | | |
| پانزدهم | نیک | بجهة ولادت امام علی نقی علیه السلام بقول مشهور | پانزدهم | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ذی الحجة الحرام که از شهور مسعود است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هجدهم | بسیار بسیار نیک نیک | بجهة آنکه افضل اعیاد و عید غدیر است و وقوع بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و [illegible] | | | |
| نوزدهم | نیک | بسبب آنکه از توابع عید غدیر است | | | |
| بیستم | نیک | بجهة آنکه از توابع عید غدیر است | | | |
| بیست و یکم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | | | | | |
| بیست و سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | نیک نیک نیک / بد | بجهة تصدق خاتم و مباهله بقول مشهور و امر به غسل و روزه / بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | نیک / بد | بجهة آنکه روز مباهله است بقولی / بسبب آنکه از ایام سبوء و نحوس منحوسه است | بیست و پنجم | نیک | بجهة تصدق مسکین |
| بیست و ششم | بد | بجهة آنکه از ایام نحوس منحوسه است | بیست و ششم | نیک | بسبب تصدق بر یتیم |
| بیست و هفتم | نیک نیک | بسبب ولادة امام علی نقی علیه السلام و نزول هل اتی [illegible] و هلاکت عمر [illegible] | بیست و هفتم | نیک | بجهة تصدق بر اسیر |
| بیست و هشتم | | | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |





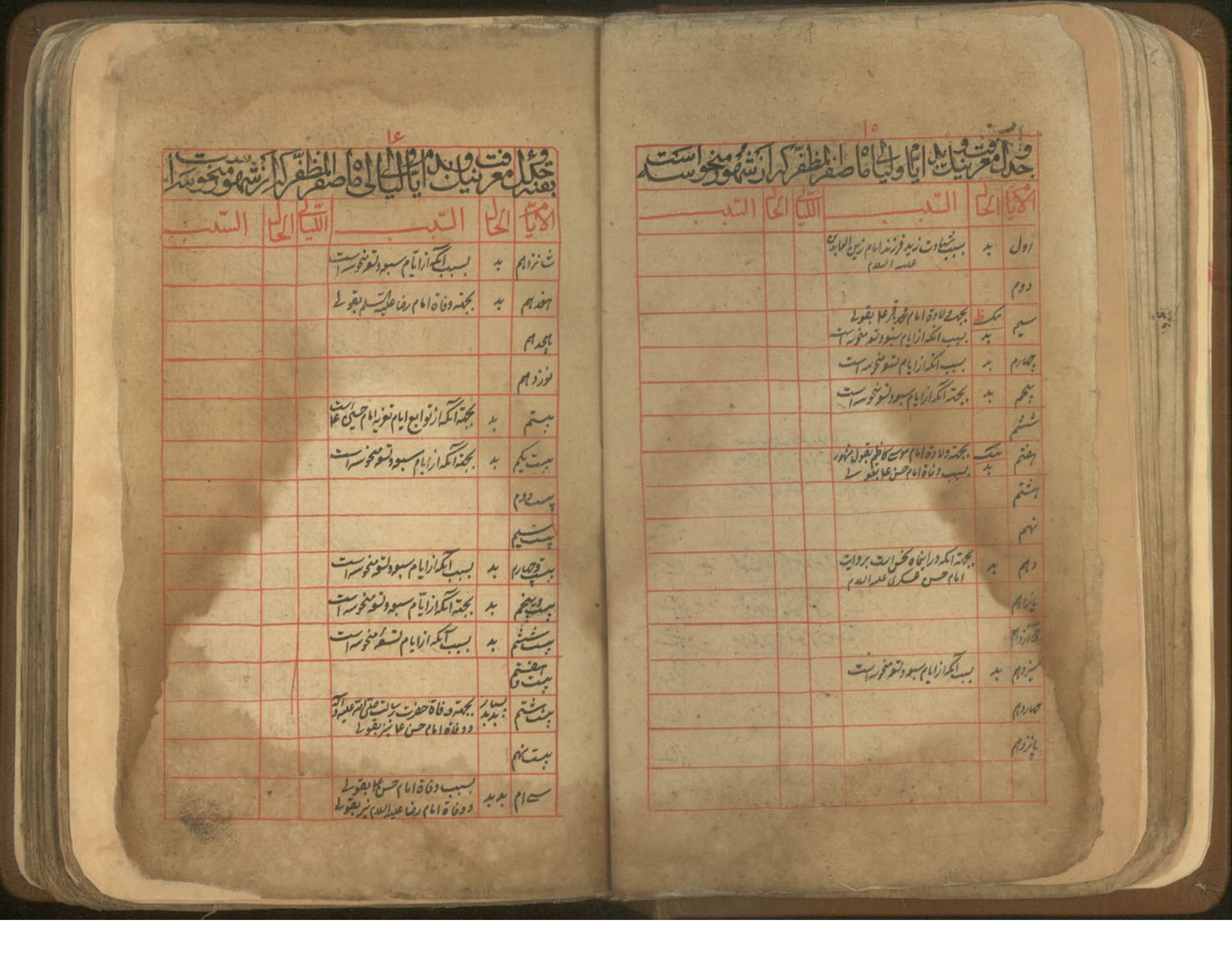
جدول معرفت نیک و بد ایام لیالی ماه محرم الحرام که از شهور منحوسه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | نیک<br>بد | بجهت مستجاب شدن دعاء زکریا علیه السلام<br>بسبب آنکه از عشر محرم است | | | |
| دوم | بد | بجهت آنکه از عشر محرم است | | | |
| سیم | نیک<br>بد بد | بسبب نجات یافتن یوسف ع از چاه بجهت آنکه از عشر محرم است و از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| چهارم | بد بد | بسبب آنکه از عشر محرم است و از ایام نحو منحوسه است | | | |
| پنجم | بد | بسبب آنکه از عشر محرم است و از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| ششم | بد | بسبب آنکه از عشر محرم است | | | |
| هفتم | بد | بجهت آنکه از عشر محرم است | | | |
| هشتم | بد | بسبب آنکه از عشر محرم است | | | |
| نهم | بسیار<br>بد | بجهت شهادت اهل امام حسین علیه السلام و از عشر محرم است | | | |
| دهم | بسیار بد | بجهت شهادت امام حسین علیه السلام که اعظم مصایب است | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | بد | بجهت وفات امام زین العابدین ع بقولی | | | |
| سیزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| چهاردهم | | | | | |
| پانزدهم | | | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه محرم الحرام که از شهور منحوسه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هجدهم | بد | بجهت وفات امام زین العابدین ع بقولی | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | | | | | |
| بیست یکم | نیک<br>بد | بسبب زفاف فاطمه زهرا ع<br>بجهت آنکه از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| بیست دوم | بد | بسبب آنکه در اینماه نحس است بروایت امام حسن عسکری ع | | | |
| بیست سیم | | | | | |
| بیست چهارم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| بیست پنجم | بد بد | بسبب وفات امام زین العابدین ع بقولی<br>و از ایام سبوع و نحو منحوسه است | | | |
| بیست ششم | بد | بجهت آنکه از ایام نحو منحوسه است | | | |
| بیست هفتم | | | | | |
| بیست هشتم | | | | | |
| بیست نهم | | | | | |
| سی | | | | | |





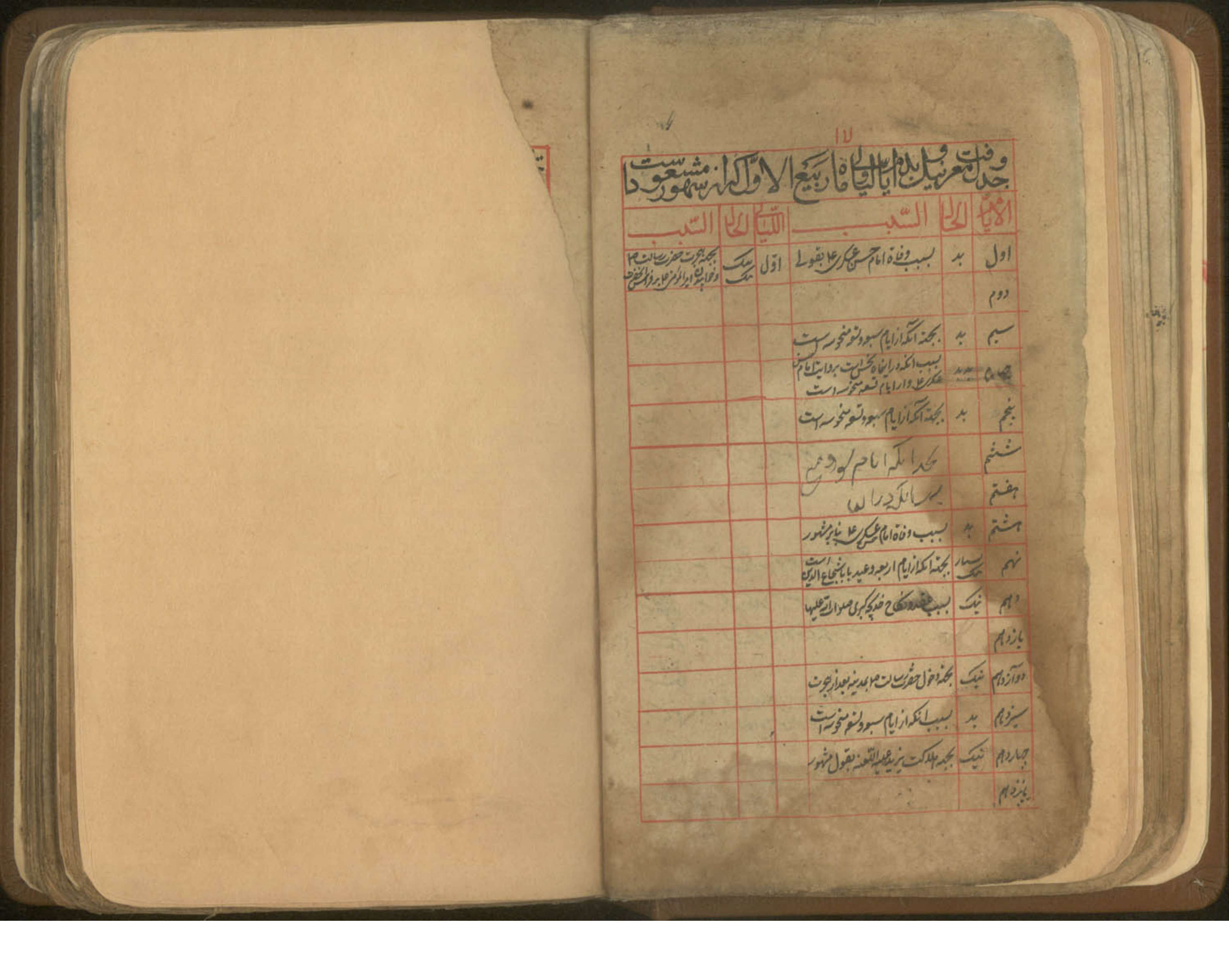
جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه صفر المظفر که از شهور منحوسه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | بد | بسبب شهادت زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام | | | |
| دوم | | | | | |
| سیم | نیک / بد | بجهت ولادت امام محمد باقر ع بقولی / بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام نسو منحوسه است | | | |
| پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| ششم | | | | | |
| هفتم | نیک / بد | بجهت ولادت امام موسی کاظم بقول مشهور / بسبب وفات امام حسن ع بقولی | | | |
| هشتم | | | | | |
| نهم | | | | | |
| دهم | بد | بجهت آنکه در اینماه نحس است بروایت امام حسن عسکری علیه السلام | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | | | | | |
| سیزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| چهاردهم | | | | | |
| پانزدهم | | | | | |
| | | | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه صفر المظفر که از شهور منحوسه است

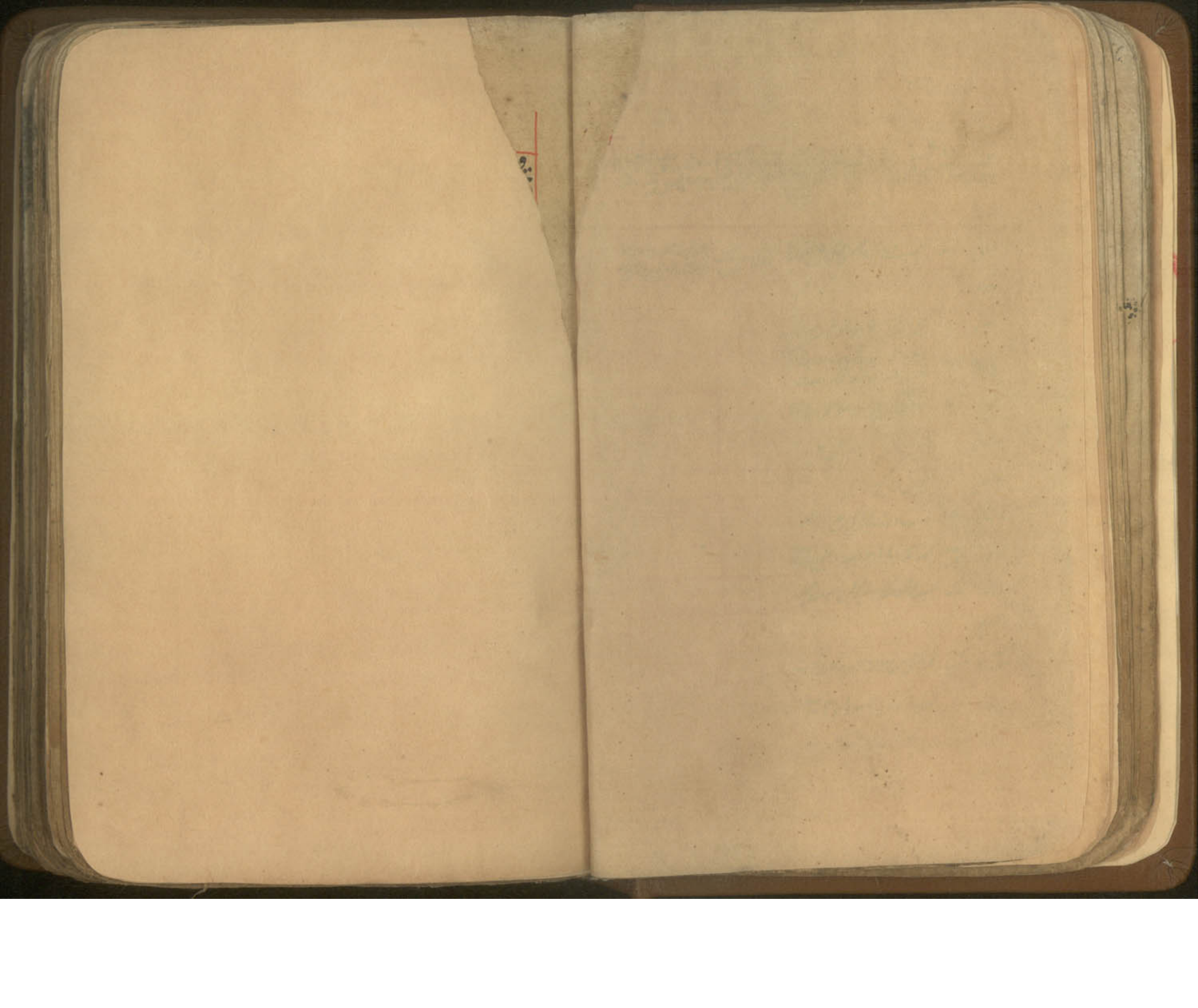
| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| هفدهم | بد | بجهت وفات امام رضا علیه السلام بقولی | | | |
| هجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | بد | بجهت آنکه از توابع ایام تعزیه امام حسین ع است | | | |
| بیست یکم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| بیست دوم | | | | | |
| بیست سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه است | | | |
| بیست ششم | بد | بسبب آنکه از ایام نسو منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست هشتم | بسیار بد / بد | بجهت وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و وفات امام حسن ع نیز بقولی | | | |
| بیست نهم | | | | | |
| سی ام | بد بد | بسبب وفات امام حسن ع بقولی و وفات امام رضا علیه السلام نیز بقولی | | | |



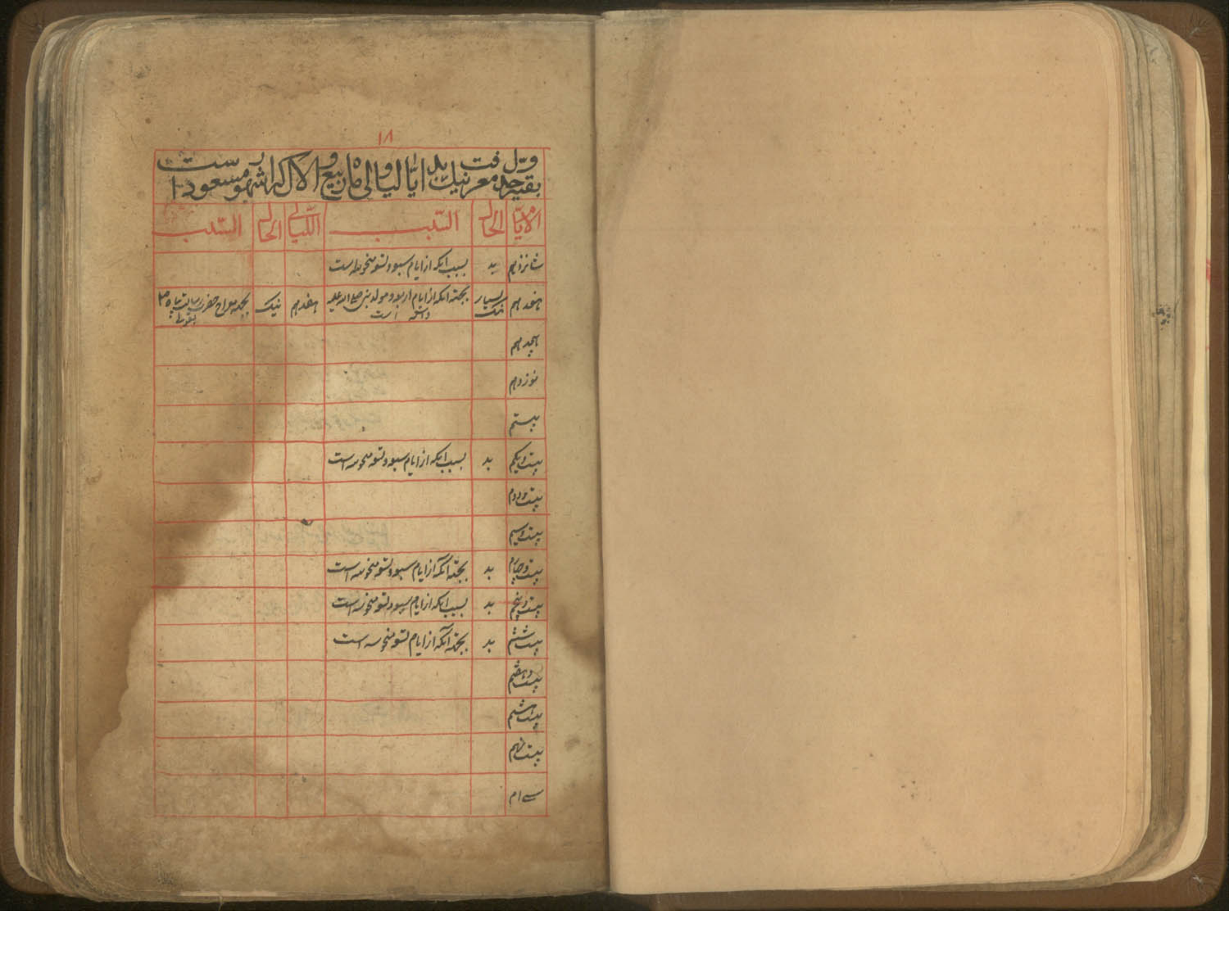


جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ربیع الاول که از شهور مسعود است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | بد | بسبب وفات امام حسن عسکری ع بقولی | اول | نیک | بجهة هجرت حضرت رسالت ص و خوابیدن امیر المؤمنین ع بر فراش آنحضرت |
| دوم | | | | | |
| سیم | بد | بجهة آنکه از ایام سهو و نحو منحوس است | | | |
| چهارم | بد | بسبب آنکه در آنجا نحس است بروایت امام حسن عسکری ع و از ایام قمر منحوس است | | | |
| پنجم | بد | بجهة آنکه از ایام سهو و نحو منحوس است | | | |
| ششم | | بجهة آنکه ایام [illegible] | | | |
| هفتم | | بر سانکه [illegible] | | | |
| هشتم | بد | بسبب وفات امام حسن عسکری ع بنابر مشهور | | | |
| نهم | بسیار نیک | بجهة آنکه از ایام اربعه و عید بابا شجاع الدین است | | | |
| دهم | نیک | بسبب عقد نکاح خدیجه کبری صلوات الله علیها | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | نیک | بجهة دخول حضرت رسالت ص بمدینه بعد از هجرت | | | |
| سیزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سهو و نحو منحوس است | | | |
| چهاردهم | نیک | بجهة هلاکت یزید علیه اللعنه بقول مشهور | | | |
| پانزدهم | | | | | |



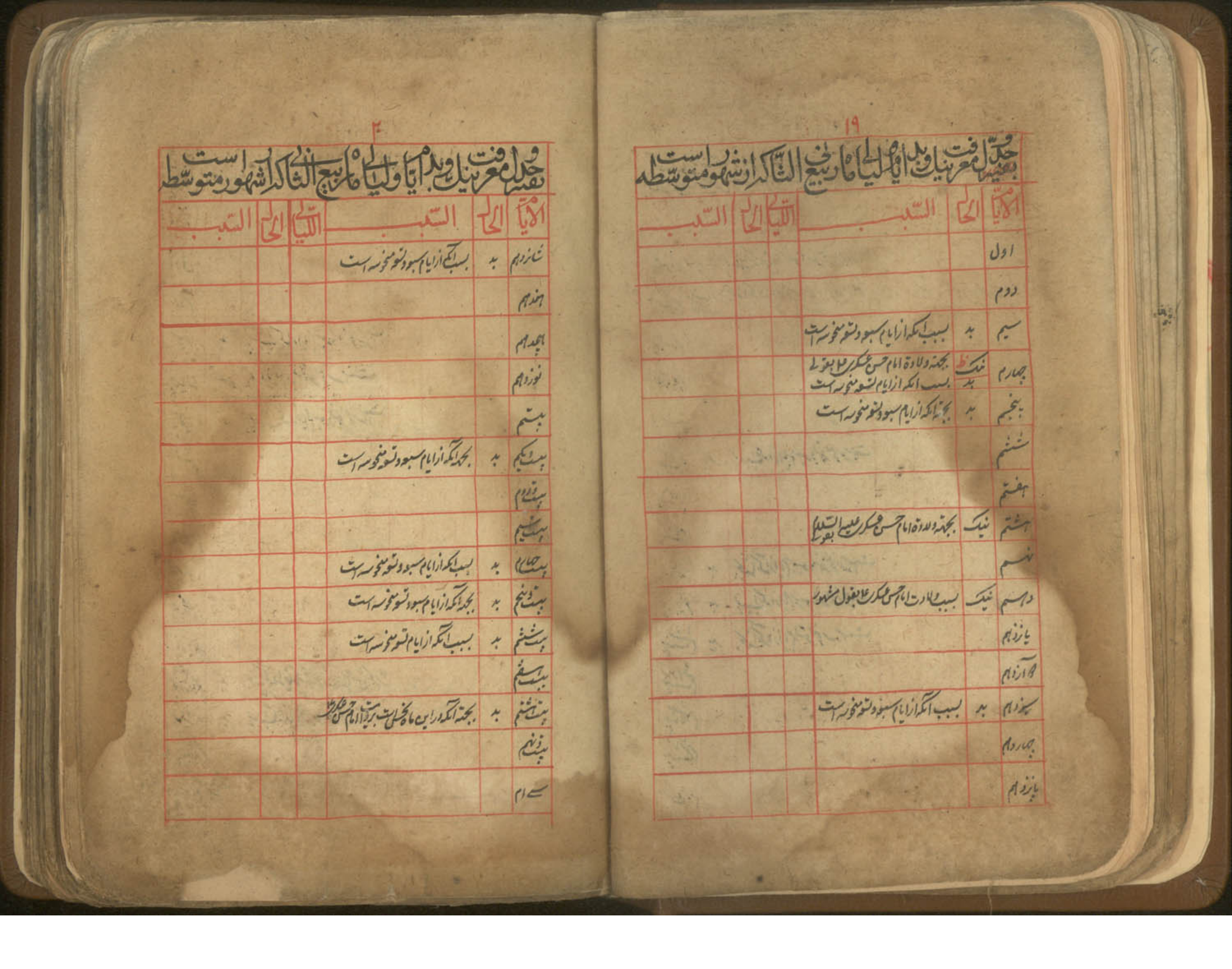






بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ربیع الاول که ماه مسعود است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبو و نسو منحوسه است | | | |
| هفدهم | بسیار نیک | بجهت آنکه از ایام اربعه و مولد نبی صلی الله علیه و آله است | هفدهم | نیک | بجهت معراج حضرت رسالت پناه ۲۵ بقولی |
| هیجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | | | | | |
| بیست و یکم | بد | بسبب آنکه از ایام سبو و نسو منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | | | | | |
| بیست و سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بجهت آنکه از ایام سبو و نسو منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | بد | بسبب آنکه از ایام سبو و نسو منحوسه است | | | |
| بیست و ششم | بد | بجهت آنکه از ایام نسو منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست و هشتم | | | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |





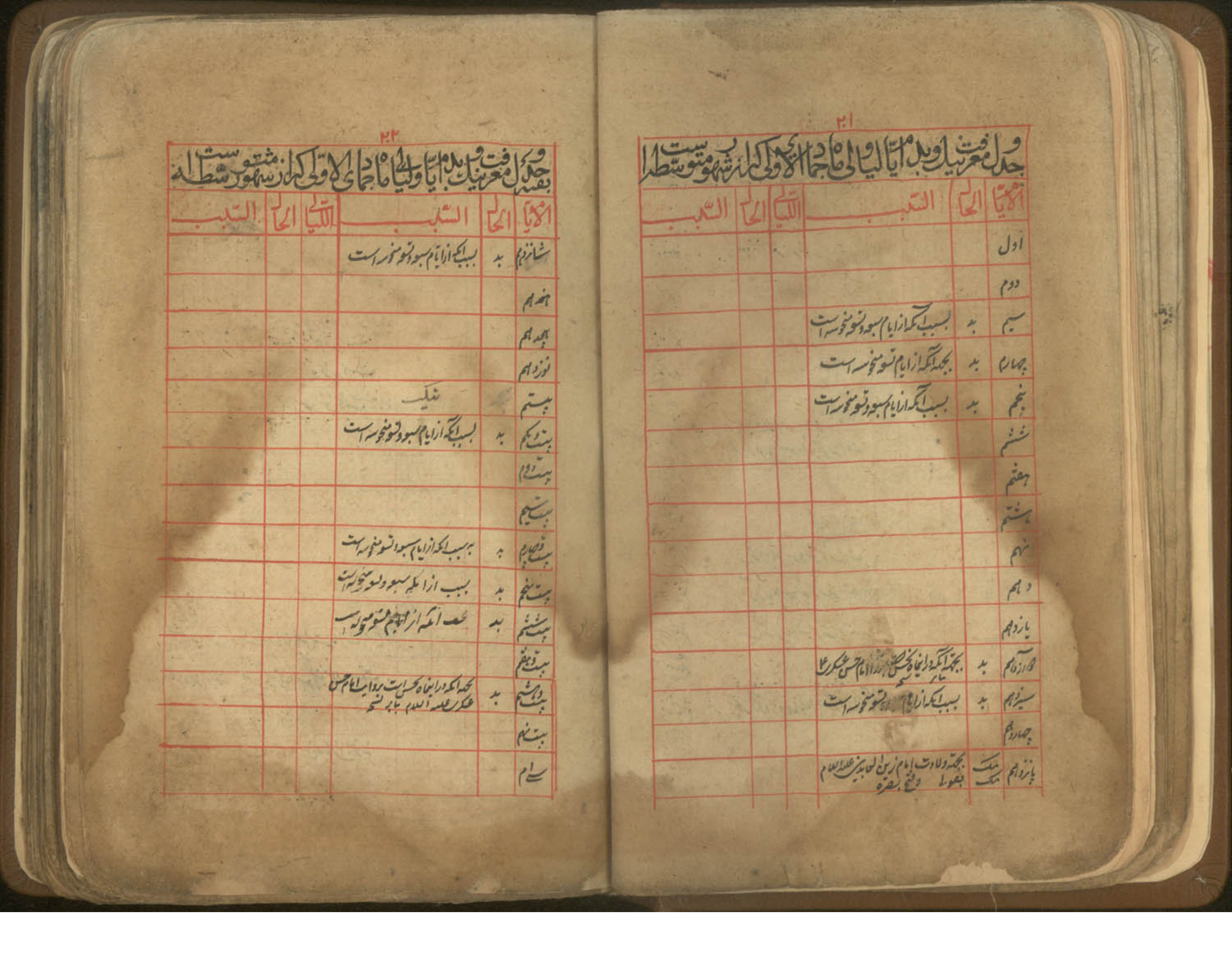
بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام لیالی ماه ربیع الثانی که از شهور متوسطه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | | | | | |
| دوم | | | | | |
| سیم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| چهارم | نیک ط<br>بد | بجهت ولادت امام حسن عسکری ع بقولی<br>بسبب آنکه از ایام تسعه منحوسه است | | | |
| پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| ششم | | | | | |
| هفتم | | | | | |
| هشتم | نیک | بجهت ولادت امام حسن عسکری علیه السلام بقولی | | | |
| نهم | | | | | |
| دهم | نیک | بسبب ولادت امام حسن عسکری ع بقول مشهور | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | | | | | |
| سیزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| چهاردهم | | | | | |
| پانزدهم | | | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه ربیع الثانی که از شهور متوسطه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | | | | | |
| بیست و یکم | بد | بجهت آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | | | | | |
| بیست و سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبعه و تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و ششم | بد | بسبب آنکه از ایام تسعه منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست و هشتم | بد | بجهت آنکه در این ماه [illegible] امام حسن عسکری ع | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |





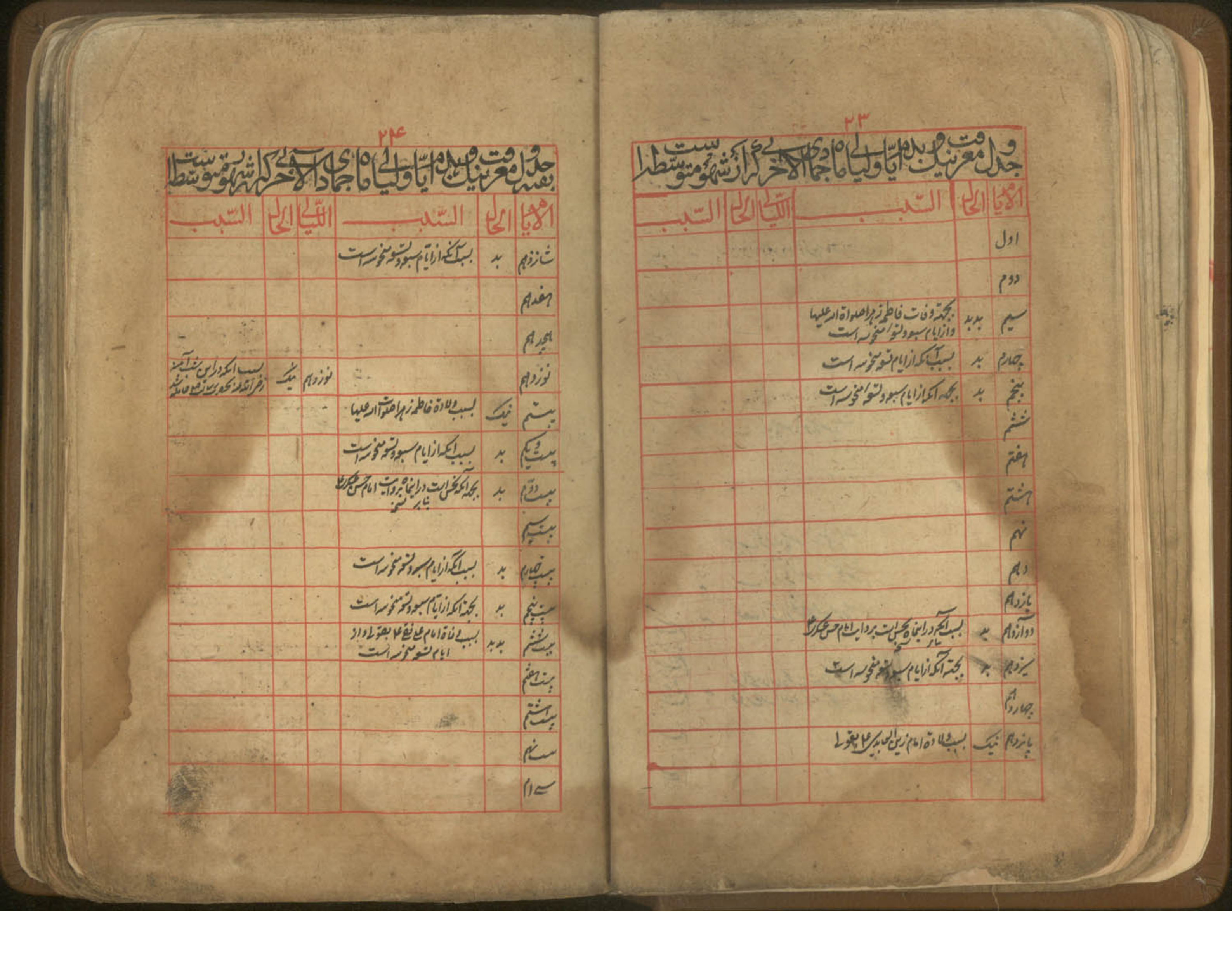
جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه جمادی الاولی که از شهور متبرکه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | | | | | |
| دوم | | | | | |
| سیم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| چهارم | بد | بجهة آنکه از ایام نحسه منحوسه است | | | |
| پنجم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| ششم | | | | | |
| هفتم | | | | | |
| هشتم | | | | | |
| نهم | | | | | |
| دهم | | | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | بد | بجهة آنکه در اینجاه [illegible] امام حسن عسکری ع | | | |
| سیزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام [illegible] نحسه منحوسه است | | | |
| چهاردهم | | | | | |
| پانزدهم | نیک نیک | بجهة ولادت امام زین العابدین علیه السلام بفعل و فتح بصره | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه جمادی الاولی که از شهور متبرکه است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هیجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | | | |
| بیستم | | نیک | | | |
| بیست و یکم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | | | | | |
| بیست و سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | بد | بسبب از آنکه سبعه و نحسه منحوسه است | | | |
| بیست و ششم | بد | بجهة آنکه از ایام نحسه منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست و هشتم | بد | بجهة آنکه در اینماه رحلت است بروایت امام حسن عسکری علیه السلام بنابر نسخه | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |





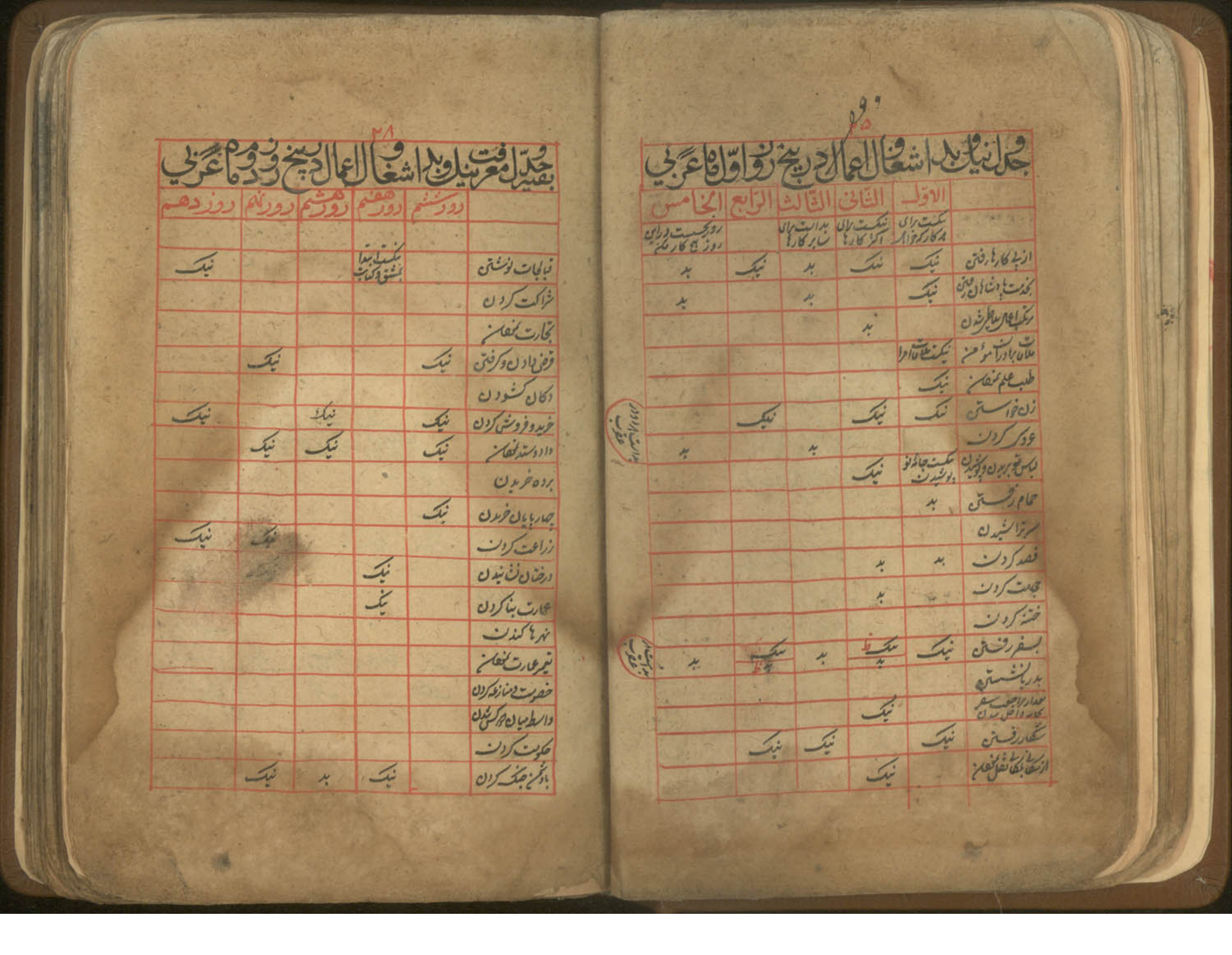
جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه جمادی الاخری که از شهور مستست است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| اول | | | | | |
| دوم | | | | | |
| سیم | بدبد | بجهت وفات فاطمه زهرا صلوات الله علیها و از ایام سبوه و نتوا منحوسه است | | | |
| چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام نحوسه منحوسه است | | | |
| پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| ششم | | | | | |
| هفتم | | | | | |
| هشتم | | | | | |
| نهم | | | | | |
| دهم | | | | | |
| یازدهم | | | | | |
| دوازدهم | بد | بسبب آنکه در اینجا نحس است بروایت امام حسن عسکری ع بنا بر نسخ | | | |
| سیزدهم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| چهاردهم | | | | | |
| پانزدهم | نیک | بسبب ولادت امام زین العابدین ع بقولی | | | |
| | | | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد ایام و لیالی ماه جمادی الآخری که از شهور مستست است

| الایام | الحال | السبب | اللیالی | الحال | السبب |
|---|---|---|---|---|---|
| شانزدهم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| هفدهم | | | | | |
| هیجدهم | | | | | |
| نوزدهم | | | نوزدهم | نیک | بسبب آنکه در این شب آمنه زهرا [illegible] فاطمه شد |
| بیستم | نیک | بسبب ولادت فاطمه زهرا صلوات الله علیها | | | |
| بیست و یکم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| بیست و دوم | بد | بجهت آنکه نحس است در اینجا بروایت امام حسن عسکری ع بنا بر نسخ | | | |
| بیست و سیم | | | | | |
| بیست و چهارم | بد | بسبب آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| بیست و پنجم | بد | بجهت آنکه از ایام سبوه و نحوسه منحوسه است | | | |
| بیست و ششم | بدبد | بسبب وفات امام علی نقی ع بقولی و از ایام نحوسه منحوسه است | | | |
| بیست و هفتم | | | | | |
| بیست و هشتم | | | | | |
| بیست و نهم | | | | | |
| سی ام | | | | | |





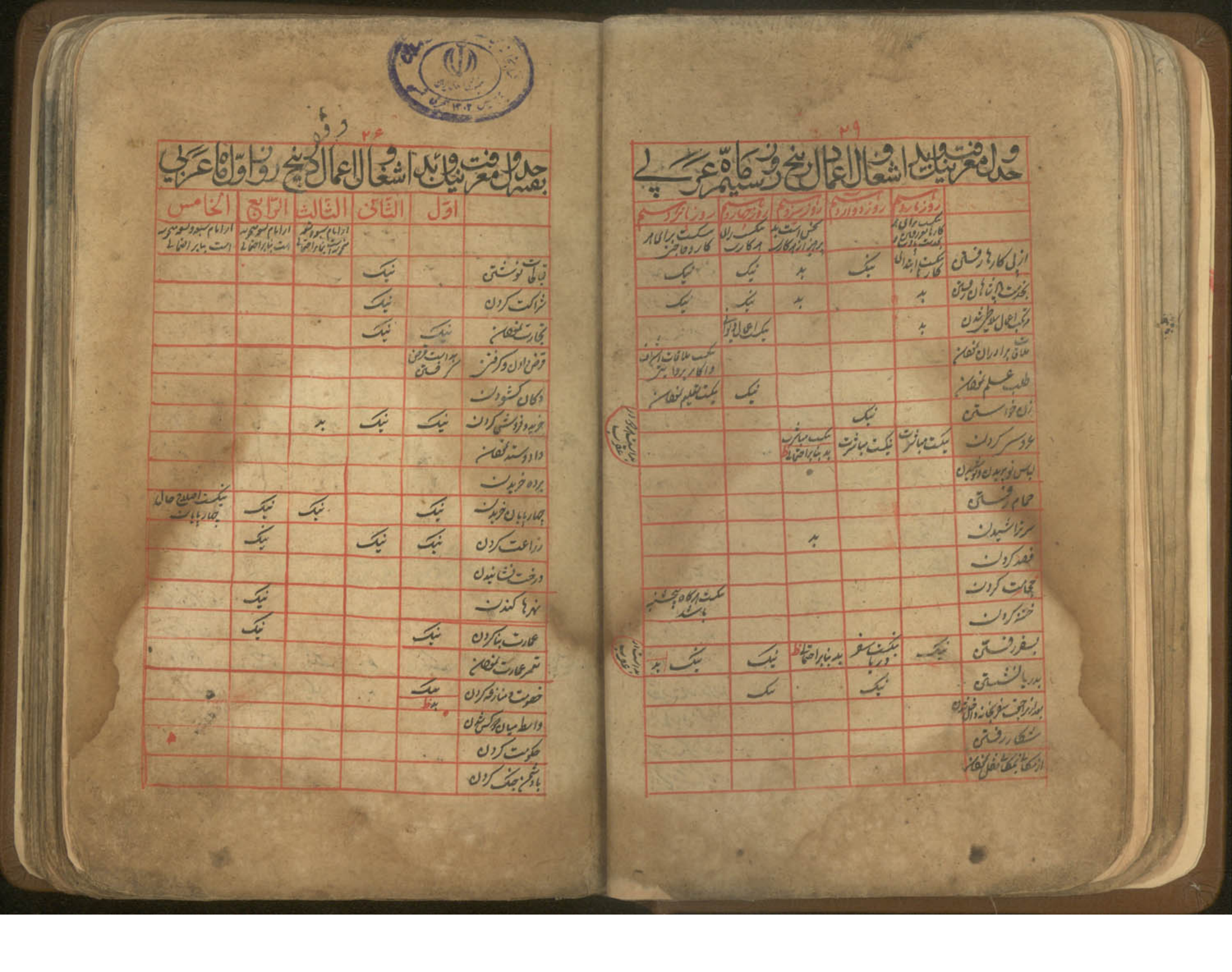
## جدول نیک و بد اشغال و اعمال در پنج روز اول ماه عربی

| | الاول | الثانی | الثالث | الرابع | الخامس |
|---|---|---|---|---|---|
| | نیکست برای هر کاری که خواهی | نیکست برای اکثر کارها | بد است برای سایر کارها | | روز نحسست در این روز هیچ کار مکن |
| از پی کارها رفتن | نیک | نیک | بد | نیک | بد |
| بخدمت پادشاهان رفتن | نیک | | بد | | بد |
| بر منصب اعمال سلاطین شدن | | بد | | | |
| ملاقات برادران مؤمن | نیکست ملاقات اورا | | | | |
| طلب علم کردن | نیک | | | | |
| زن خواستن | نیک | نیک | | نیک | |
| عروسی کردن | | | بد | | بد |
| لباس نو بریدن و پوشیدن | نیکست جامهٔ نو پوشیدن | نیک | | | |
| حمام رفتن | بد | | | | |
| سر تراشیدن | | | | | |
| فصد کردن | بد | بد | | | |
| حجامت کردن | | بد | | | |
| ختنه کردن | | | | | |
| بسفر رفتن | نیک | نیک ط | بد | نیک | بد |
| بدریا نشستن | | بد | | بد ط | |
| معاودت از جانب سفر بخانه و داخل شدن | | نیک | | | |
| بشکار رفتن | نیک | | نیک | نیک | |
| از مکانی بمکانی نقل کردن | | نیک | | | |



## بقیه جدول معرفت نیک و بد اشغال و اعمال در پنج روز دوم ماه عربی

| | روز ششم | روز هفتم | روز هشتم | روز نهم | روز دهم |
|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | |
| قبالجات نوشتن | | نیکست ابتدا بمشق و کتابت | | | نیک |
| شراکت کردن | | | | | |
| تجارت کردن | | | | | |
| قرض دادن و گرفتن | نیک | | | نیک | |
| دکان گشودن | | | | | |
| خرید و فروش کردن | نیک | | نیک | | نیک |
| داد و ستد کردن | نیک | | نیک | نیک | |
| برده خریدن | | | | | |
| چارپایان خریدن | نیک | | | | |
| زراعت کردن | | | | نیک | نیک |
| درختان نشاندن | | نیک | | | |
| عمارت بنا کردن | | نیک | | | |
| نهرها کندن | | | | | |
| تعمیر عمارت کردن | | | | | |
| خصومت و منازعه کردن | | | | | |
| واسطه میان دو کس شدن | | | | | |
| حکومت کردن | | | | | |
| با دشمن جنگ کردن | | نیک | بد | نیک | |





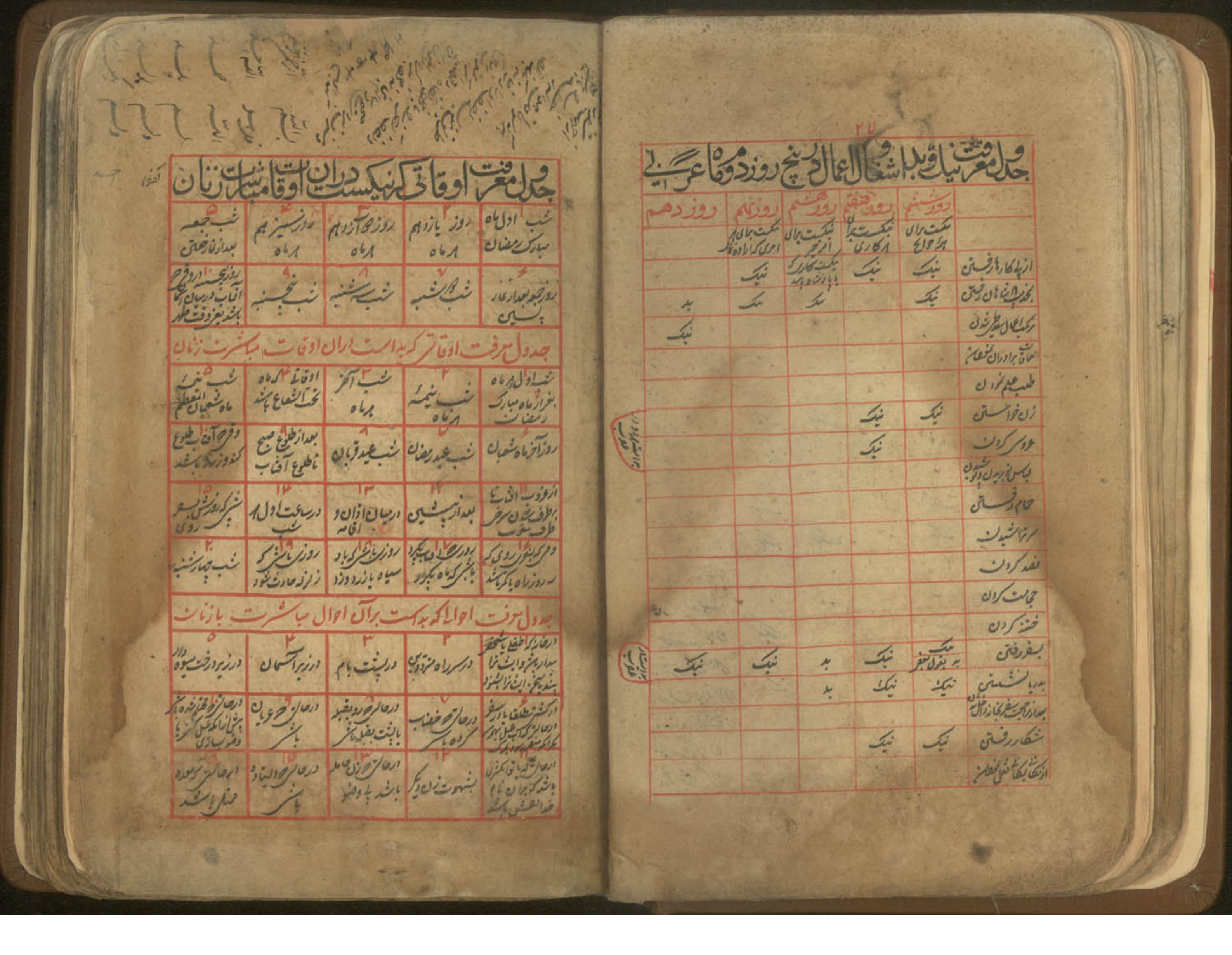
جدول معرفت نیک و بد اشغال و اعمال در پنج روز سیم ماه عربی

| | روز یازدهم | روز دوازدهم | روز سیزدهم | روز چهاردهم | روز پانزدهم |
|---|---|---|---|---|---|
| | نیکست برای همه کارها [illegible] | | نحس است بد پرهیز از هر کار | نیکست برای هر کار | نیکست برای هر کار و حاجت |
| از پی کارها رفتن | نیکست ابتدای کارها | نیک | بد | نیک | نیک |
| بخدمت پادشاهان رسیدن | بد | | بد | نیک | نیک |
| مرتکب اعمال سلاطین شدن | بد | | | نیکست اعمال دیوانی | |
| ملاقات برادران نقصان | | | | | نیکست ملاقات اشراف و اکابر [illegible] |
| طلب علم نقصان | | | | نیک | نیکست تعلیم نقصان |
| زن خواستن | | نیک | | | |
| عروسی کردن | نیکست مباشرت | نیکست مباشرت | نیکست مباشرت بد بنا بر احتیاط | | |
| لباس نو بریدن و پوشیدن | | | | | |
| حمام رفتن | | | | | |
| سر تراشیدن | | | بد | | |
| فصد کردن | | | | | |
| حجامت کردن | | | | | |
| ختنه کردن | | | | | نیکست اگر گاه پنجشنبه باشد |
| بسفر رفتن | نیک | نیکست سفر دریا | بد بنا بر احتیاط | نیک | نیک / بد |
| بدریا نشستن | | نیک | | نیک | |
| بعد از مراجعت سفر بخانه داخل شدن | | | | | |
| بشکار رفتن | | | | | |
| از مکانی بمکانی نقل نقصان | | | | | |



بقیه جدول معرفت نیک و بد اشغال و اعمال در پنج روز اول ماه عربی

| | اول | الثانی | الثالث | الرابع | الخامس |
|---|---|---|---|---|---|
| | | | از ایام نحس [illegible] است بنا بر احتیاط | از ایام نحس [illegible] است بنا بر احتیاط | از ایام سعد و نحس [illegible] است بنا بر احتیاط |
| قباله نوشتن | | نیک | | | |
| شراکت کردن | | نیک | | | |
| تجارت نقصان | نیک | نیک | | | |
| قرض دادن و گرفتن | بد است قرض گرفتن | | | | |
| دکان گشودن | | | | | |
| خرید و فروش کردن | نیک | نیک | بد | | |
| داد و ستد نقصان | | | | | |
| برده خریدن | | | | | |
| چارپایان خریدن | نیک | | نیک | نیک | نیکست اصلاح حال چارپایان |
| زراعت کردن | نیک | نیک | | نیک | |
| درخت نشانیدن | | | | | |
| نهرها کندن | | | | نیک | |
| عمارت بنا کردن | نیک | | | نیک | |
| تعمیر عمارت نقصان | | | | | |
| خصومت و منازعه کردن | نیک / بد | | | | |
| واسطه میان بزرگان شدن | | | | | |
| حکومت کردن | | | | | |
| با دشمن جنگ کردن | | | | | |





## جدول معرفت نیک و بد اشغال اعمال در پنج روز دوم ماه عربی

| | روز ششم | روز هفتم | روز هشتم | روز نهم | روز دهم |
|---|---|---|---|---|---|
| | نیکست برای هر حوائج | نیکست برای هر کاری | نیکست برای امر خیر | نیکست برای امری که اراده کار | |
| از پی کارها رفتن | نیک | نیک | نیکست کاری که با پادشاه باشد | نیک | |
| بحضور پادشاهان رفتن | نیک | | نیک | نیک | بد |
| مرکب اعمال سلاطین شدن | | | | | نیک |
| ملاقات برادران مؤمنان | | | | | |
| طلب علم نمودن | | | | | |
| زن خواستن | نیک | نیک | | | |
| عروسی کردن | | نیک | | | |
| لباس نو بریدن و پوشیدن | | | | | |
| حمام رفتن | | | | | |
| سر تراشیدن | | | | | |
| فصد کردن | | | | | |
| حجامت کردن | | | | | |
| ختنه کردن | | | | | |
| بسفر رفتن | نیک بد بقول بعضی | نیک | بد | نیک | نیک |
| بدریا نشستن | نیک | نیک | بد | | |
| بعد از مراجعت سفر بخانه داخل شدن | | | | | |
| بشکار رفتن | نیک | نیک | | | |
| از مکانی بمکانی نقل کردن | | | | | |

## جدول معرفت اوقاتی که نیکست دران اوقات مباشرت زنان

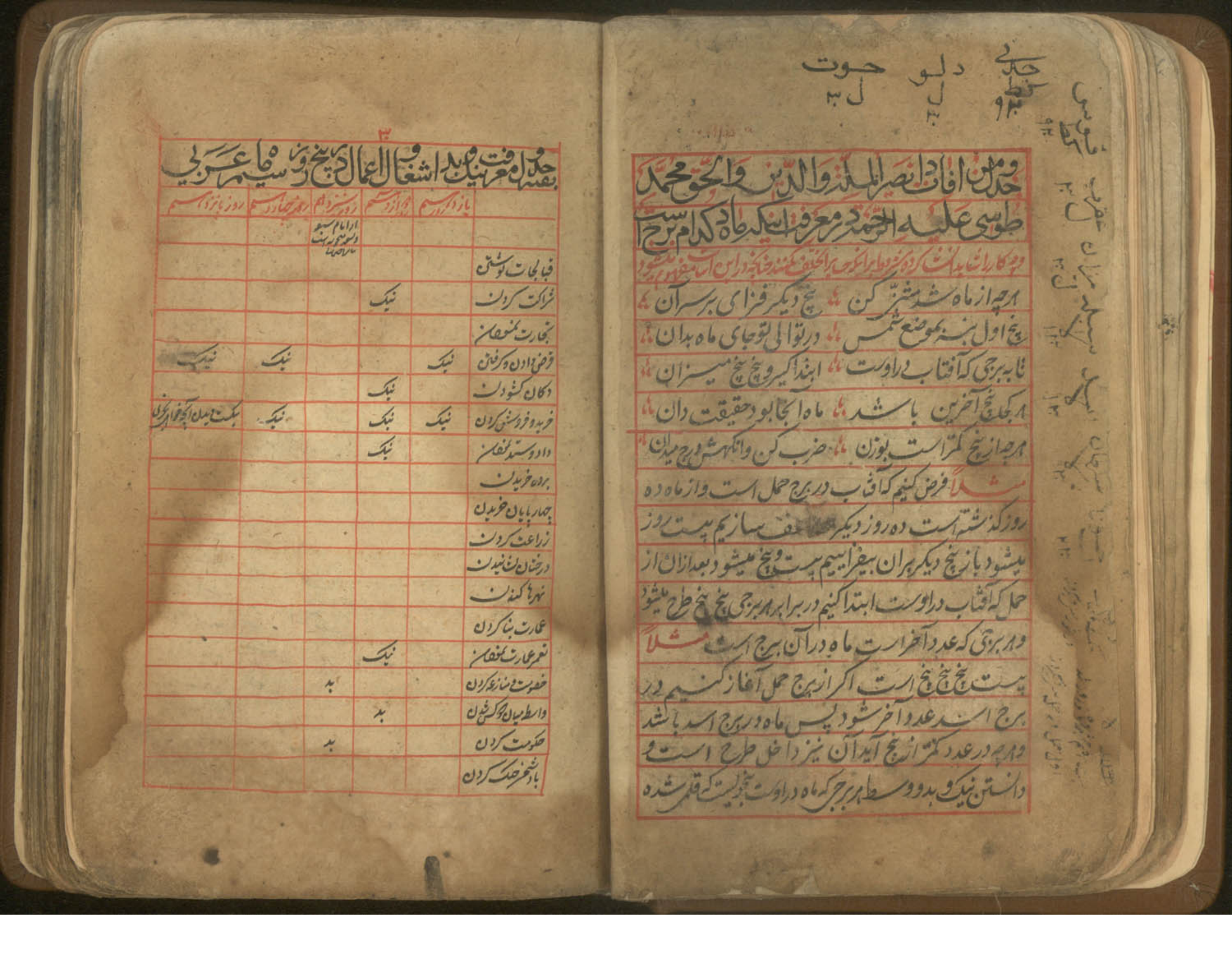
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ |
|---|---|---|---|---|
| شب اول ماه مبارک رمضان | روز یازدهم هر ماه | روز دوازدهم هر ماه | روز سیزدهم هر ماه | شب جمعه بعد از نماز خفتن |
| ۶ روز جمعه بعد از نماز پیشین | ۷ شب دوشنبه | ۸ شب سه شنبه | ۹ شب پنجشنبه | ۱۰ روز پنجشنبه در وقت زوال آفتاب [illegible] باشد بغیر وقت ظهر |

## جدول معرفت اوقاتی که بدست دران اوقات مباشرت زنان

| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ |
|---|---|---|---|---|
| شب اول هر ماه بغیر از ماه مبارک رمضان | شب نیمه هر ماه | شب آخر هر ماه | اوقاتی که ماه تحت الشعاع باشند | شب نیمه ماه شعبان المعظم |
| ۶ روز آخر ماه شعبان | ۷ شب عید رمضان | ۸ شب عید قربان | ۹ بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب | ۱۰ وقتی آفتاب طلوع کند و زرد باشد |
| ۱۱ از غروب آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب | ۱۲ بعد از پیشین | ۱۳ در میان اذان و اقامه | ۱۴ در ساعت اول هر شب | ۱۵ شبی که روز پس آن بسفر روی |
| ۱۶ وقتی که بسفری روی که سه روز راه یا کم باشد | ۱۷ روزی که آفتاب بگیرد یا شبی که ماه بگیرد | ۱۸ روزی یا شبی که باد سیاه یا زرد وزد | ۱۹ روزی یا شبی که زلزله حادث شود | ۲۰ شب چهارشنبه |

## جدول معرفت احوالی که بدست بر آن احوال مباشرت با زنان

| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ |
|---|---|---|---|---|
| در خانه که طفل یا شخص بیدار باشد و ایشان را ببیند یا سخن ایشان را بشنود | در سر راه متردد | در پشت بام | در زیر آسمان | در زیر درخت میوه دار |
| ۶ در کشتی مطلقا یا در سفر در حالتی که آب غسل نبود یا آنکه متمکن نبود | ۷ در حالتی که خضاب کرده باشی | ۸ در حالتی که رو بقبله یا پشت بقبله باشی | ۹ در حالتی که عریان باشی | ۱۰ در حالتی که محتلم شده باشی پیش از آنکه غسل کنی یا وضو سازی |
| ۱۱ در حالتی که با وی انگشتری باشد که بر آن نام خدا نقش باشد | ۱۲ بشهوت زن دیگر | ۱۳ در حالتی که زن حامله باشد بی وضو | ۱۴ در حالتی که ایستاده باشی | ۱۵ در حالتی که معده ممتلی باشد |



حوت دلو جدی

ل ٣ ل ٣ ٩٣

## جدول من افادات نصیر الملة والدین والحق محمد طوسی علیه الرحمة در معرفت اینکه ماه در کدام برج است

و هم کارها را بدانست کرده شود از اینکه حساب را اختیار کنند چنانچه در این اسامی معلوم شود

هرچه از ماه شد مستز کن ۞ پنج دیگر فزای بر سر آن ۞

پنج اول بنه بموضع شمس ۞ در توالی تو جای ماه بدان ۞

تا به برجی که آفتاب در اوست ۞ ابتدا گیر و پنج پنج میزان ۞

هر کجا پنج آخرین باشد ۞ ماه آنجا بود حقیقت دان ۞

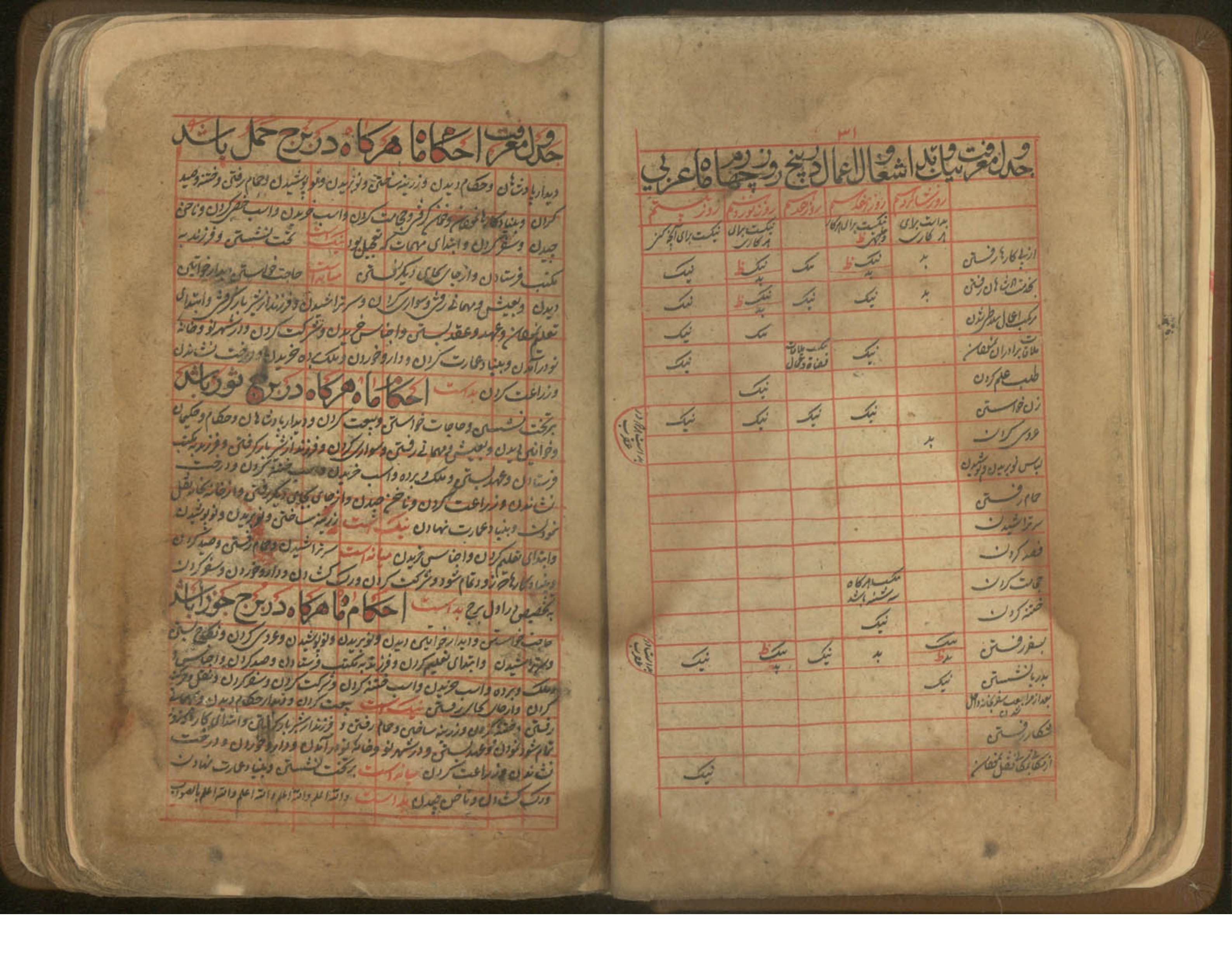
هرچه از پنج کمتر است بوزن ۞ ضرب کن و آنکه هست در برج میدان ۞

**مثلا** فرض کنیم که آفتاب در برج حمل است و از ماه ده روز گذشته است ده روز دیگر [illegible] سازیم بیست روز میشود باز پنج دیگر بران بیفزاییم بیست و پنج میشود بعد از آن از حمل که آفتاب در اوست ابتدا کنیم در برابر هر برجی پنج پنج طرح میشود و هر برجی که عدد آخر است ماه در آن برج است **مثلا** بیست پنج پنج است اگر از برج حمل آغاز کنیم در برج اسد عدد آخر شود پس ماه در برج اسد باشد و هرچه در عدد کمتر از پنج آید آن نیز داخل طرح است و دانستن نیک و بد و وسط هر برجی که ماه در اوست بجدولیست که قلمی شده

٣

## جدول معرفت نیک و بد اشغال اعمال در پنج روز ماه عربی

| | یازدهم | روز دوازدهم | روز سیزدهم | روز چهاردهم | روز پانزدهم |
|---|---|---|---|---|---|
| | | | از ایام [illegible] | | |
| قبالجات نوشتن | | | | | |
| شراکت کردن | | نیک | | | |
| تجارت نمودن | | | | | |
| قرض دادن و گرفتن | نیک | | | نیک | نیک |
| دکان گشودن | | نیک | | | |
| خرید و فروش کردن | نیک | نیک | | نیک | [illegible] آنچه خواهی بکن |
| داد و ستد نمودن | | نیک | | | |
| برده خریدن | | | | | |
| چهارپایان خریدن | | | | | |
| زراعت کردن | | | | | |
| درختان نشاندن | | | | | |
| نهرها کندن | | | | | |
| عمارت بنا کردن | | | | | |
| تعمیر عمارت نمودن | | نیک | | | |
| خصومت و منازعه کردن | | | بد | | |
| واسطه میان دو کس شدن | | بد | | | |
| حکومت کردن | | | بد | | |
| بادشاه جنگ کردن | | | | | |





## جدول معرفت نیک و بد اشغال و اعمال در پنج روز چهار ماه عربی

| | روز ساکردم | روز ...سم | روز ...م | روز نوروز دوم | روز ...م |
|---|---|---|---|---|---|
| | بداست برای هر کاری | نیکست برای هر کاری و ... ظ | | نیکست برای هر کاری | نیکست برای آنچه کنی |
| از برای کارها رفتن | بد | نیک ظ / بد | نیک | نیک ظ / بد | نیک |
| بخدمت پادشاهان رفتن | بد | نیک | نیک | نیک ظ / بد | نیک |
| مرکب اعمال سلطان نشستن | | | | نیک | نیک |
| ملاقات برادران کردن | | نیک | نیکست بطالت و غفلت و عمال | | نیک |
| طلب علم کردن | | | | نیک | |
| زن خواستن | | نیک | نیک | نیک | نیک |
| عروسی کردن | بد | | | | |
| لباس نو بریدن و پوشیدن | | | | | |
| حمام رفتن | | | | | |
| سر تراشیدن | | | | | |
| فصد کردن | | | | | |
| تجارت کردن | | نیکست اگر گاه سر شنبه باشد | | | |
| ختنه کردن | | نیک | | | |
| بسفر رفتن | نیک ظ / بد | بد | نیک | نیک ظ / بد | نیک |
| بدریا نشستن | نیک | | | | |
| بعد از مراجعت سفر بخانه داخل شدن | | | | | |
| شکار رفتن | | | | | |
| از مکانی بمکانی نقل نمودن | | | | | نیک |

## جدول معرفت احکام ماه هرگاه در برج حمل باشد

دیدار پادشاهان و حکام دیدن و زر بنه ساختن و نو بریدن و نو پوشیدن و حمام رفتن و ختنه و صید کردن و بنیاد کارها نمودن و خانه کرفتن و تجارت کردن و اسب خریدن و اسب خصی کردن و ناخن چیدن و سفر کردن و ابتدای مهمات که تعجیل بود **نیکست** تخت نشستن و فرزند به مکتب فرستادن و از جایی بجای دیگر رفتن **میانه است** حاجت خواستن و دیدار خواتین دیدن و بعیش و مهمانی رفتن و سوار کردن و سر تراشیدن و فرزند از شیر باز کرفتن و ابتدای تعلیم کردن و عهد و عقد بستن و اجناس خریدن و حرکت کردن و در شهر نو و خانه نو در آمدن و بنیاد عمارت کردن و دارو خوردن و ملک برده خریدن و درخت نشاندن و زراعت کردن **بد است**

## احکام ماه هرگاه در برج ثور باشد

بر تخت نشستن و حاجات خواستن و بیعت کردن و دیدار پادشاهان و حکام و حکیمان و خواتین دیدن و بعیش و مهمانی رفتن و سواری کردن و فرزند از شیر باز کرفتن و فرزند به مکتب فرستادن و عهد بستن و ملک و برده و اسب خریدن و [illegible] ختنه کردن و درخت نشاندن و زراعت کردن و ناخن چیدن و از جای بجای دیگر رفتن و از خانه بخانه نقل نمودن و بنیاد عمارت نهادن **نیکست** زر بنه ساختن و نو بریدن و نو پوشیدن و ابتدای تعلیم کردن و اجناس خریدن **میانه است** سر تراشیدن و حمام رفتن و فصد کردن و بنیاد کارها که زود تمام شود و حرکت کردن و رگ کشادن و دارو خوردن و سفر کردن بخصوص در اول برج **بد است**

## احکام ماه هرگاه در برج جوزا باشد

حاجت خواستن و دیدار خواتین دیدن و نو بریدن و نو پوشیدن و عروسی کردن و نکاح بستن و سر تراشیدن و ابتدای تعلیم کردن و فرزند به مکتب فرستادن و فصد کردن و اجناس [illegible] و ملک و برده و اسب خریدن و اسب خصی کردن و حرکت کردن و سفر کردن و نقل [illegible] کردن و از جای بجای رفتن **نیکست** بیعت کردن و دیدار حکام دیدن و بمهمانی رفتن و ختنه کردن و زر بنه ساختن و حمام رفتن و فرزند از شیر باز کرفتن و ابتدای کار که زود تمام شود نمودن و عهد بستن و در شهر نو و خانه نو در آمدن و دارو خوردن و درخت نشاندن و زراعت کردن **جایز است** بر تخت نشستن و بنیاد عمارت نهادن و رگ کشادن و ناخن چیدن **بد است** والله اعلم والله اعلم والله اعلم بالصواب



## جدول معرفت احکام ماه هرگاه در برج سرطان باشد

## احکام ماه هرگاه در برج اسد باشد

## احکام ماه هرگاه در برج سنبله باشد

## احکام ماه هرگاه در برج میزان باشد

## احکام ماه هرگاه در برج عقرب باشد

## جدول معرفت احکام ماه هرگاه در برج قوس باشد

## احکام ماه هرگاه در برج دلو باشد

## احکام ماه هرگاه در برج حوت باشد اینست

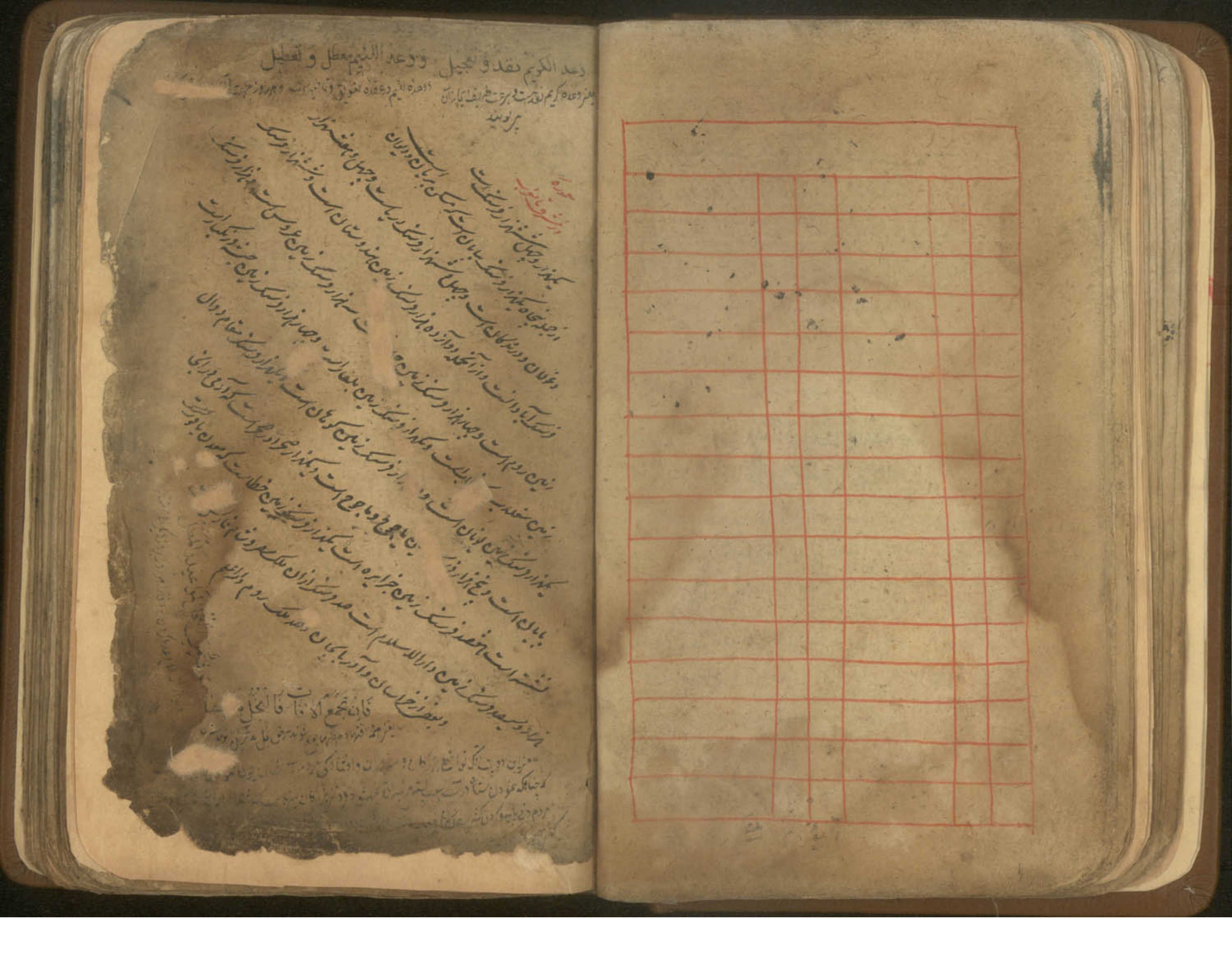


## جدول معرفت سکز یلدوز و سیر آن و احکام آن

بدانکه اتفاق حکمای ترکستان است که ستاره سکز یلدوز ستاره شوم
است و گفته اند که آن نحس است و سر آن مانند [illegible] است که دهن باز کرده [illegible]
و هر چه در دهن او آید فرو کشد و بدین سبب او را سکز یلدوز نامیده اند
بضم سین و سکون کاف و راء مهمله [illegible] سکز یلدوز بفتح سین و
تشدید کاف مکسوره و زاء معجمه [illegible] خوانده اند [illegible] ستاره بزبان ترکی
[illegible]

## جدول معرفت رجال الغیب است

که از اول ماه عربی تا آخر ماه در گرد جهان میگردند و بعضی نسخه از ماه ترکی مذکور شده
و ایشان هفت تنند و عالم را بهشت قسمت کرده اند بنوعی که [illegible] و هر چند روز
در محل معین باشند و فیض باهل عالم میرسانند خصوصاً بر کسانی که از ایشان استمداد
و طلب یاری خواهند و چون مهمی پیش آید باید که اول وضو سازد و دو رکعت نماز
گذارد و بعده ملاحظه نماید که رجال الغیب در کدام جانب تشریف دارند روی بدان جانب
کند اول بر حضرت خواجه کاینات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم صلوات بفرستد
و بعد از ان بگوید السلام علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی اعینونی
اجیبونی بقوة فانظرونی بنظرة یا رقبا یا نقبا یا نجبا یا ابدال
یا اوتاد یا قطب یا غوث اجیبونی بحرمة محمد وآل محمد
و بعد از آن فاتحه بخوانند پس نیت خود بر ایشان کنند و بگویند استظهار من شما است [illegible]
[illegible]



وعد الکریم نقد و تعجیل و وعد اللئیم مطل و تعطیل



## جدول معرفت الاختیارات علی کون القمر فی البروج الاثنی عشر

| الاختیارات | حمل | ثور | جوزا | سرطان | اسد | سنبله | میزان | عقرب | قوس | جدی | دلو | حوت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دیدن ملوک | ک | ک | ن | ن | ک | ن | ن | بد | ک | بد | ک | ک |
| نو بریدن و پوشیدن | ک | ن | ن | ک | بد | ن | ک | بد | ن | ن | بد | ک |
| بنا نهادن | بد | ک | ن | بد | ک | ک | ن | بد | ن | بد | ک | ن |
| دخول بیت و بلد | بد | ک | | بد | ک | ک | بد | بد | ک | بد | ک | ک |
| ابتدای تحصیل | ن | بد | ک | ن | بد | ک | ک | بد | ک | بد | ک | ک |
| نامه نوشتن | ن | بد | ک | ک | بد | ک | ک | بد | ن | ک | بد | ن |
| رسول فرستادن | ک | ن | ک | ک | ن | ک | ن | بد | ن | بد | بد | بد |
| نقل و حرکت | بد | ک | ن | بد | ک | ک | بد | بد | ن | بد | ن | ک |
| سفر کردن | ک | ن | ک | ن | بد | ن | ک | بد | [illegible] | ک | بد | ک |
| نکاح کردن | بد | ک | ن | بد | ک | ن | ک | بد | ک | بد | بد | ک |
| زفاف کردن | بد | ک | ن | بد | ک | ن | بد | بد | ن | بد | بد | ک |
| بکنیزک و غلام [illegible] | ن | ک | ن | ن | بد | ن | ک | بد | بد | بد | ن | بد |
| [illegible] کردن | بد | ک | ن | ک | بد | ن | ن | بد | ن | بد | ن | ک |
| بذر و [illegible] | بد | ک | ک | ک | بد | ن | ن | ک | ن | بد | ن | ک |
| [illegible] | ن | بد | ک | بد | ن | بد | ک | بد | ک | بد | ک | ن |
| [illegible] | بد | بد | ک | ک | بد | بد | ن | بد | ک | بد | ن | ک |
| [illegible] | بد | ن | ک | ن | بد | ک | ک | بد | ک | بد | ن | ک |
| [illegible] | بد | ن | ک | ن | بد | ک | ک | بد | ک | بد | ن | ک |

## جدول معرفت الاختیارات علی کون القمر فی البروج اثنی عشر

| الاختیارات | حمل | ثور | جوزا | سرطان | اسد | سنبله | میزان | عقرب | قوس | جدی | دلو | حوت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ستور خریدن | ک | ک | ن | ن | ک | ن | ک | ن | ک | ن | ن | ک |
| سوار شدن | ک | ن | ن | ک | | ن | ک | بد | ک | ک | بد | ک |
| شکار کردن | ن | ن | ک | ن | ک | ک | ن | ک | ک | بد | ن | بد |
| حرب کردن | ک | بد | ن | ک | ک | بد | ن | | ک | بد | ن | بد |
| ابتدای اعمال [illegible] | بد | ک | ک | بد | ک | ک | بد | بد | ک | بد | ک | ک |
| تدبیر کردن | بد | بد | ک | ن | بد | ک | ن | بد | ن | بد | ن | ک |
| [illegible] کردن | بد | بد | ک | بد | ک | بد | بد | بد | ک | ک | بد | ک |
| خریدن چیزها | بد | بد | ن | ک | ن | ک | ک | بد | ک | بد | ن | بد |
| فروختن چیزها | ک | ن | ک | بد | بد | ن | ن | بد | ن | ک | | ک |
| علاج بیماری | ک | | | ک | بد | ن | ک | بد | ک | ن | ن | ک |
| مسهل خوردن | بد | | ن | ک | بد | بد | ن | ک | بد | بد | بد | ک |
| فصد کردن | بد | بد | بد | بد | ک | بد | ن | بد | ک | بد | ک | بد |
| حجامت کردن | ن | بد | ک | بد | ن | بد | ک | بد | ن | بد | ک | ک |
| کار آتش کردن | ک | بد | ن | بد | ک | بد | ن | بد | ک | بد | ن | بد |
| اجاره دادن | بد | ک | بد | ن | بد | ک | بد | بد | بد | بد | بد | ک |
| زراعت کردن | بد | ک | ن | ک | بد | ک | ن | بد | ن | | ن | ک |
| درخت نشاندن | بد | ک | ک | ن | ن | ن | ک | ن | ن | ک | ک | ن |
| جوی و کاریز کندن | بد | ک | ک | ن | ن | ک | ن | ن | بد | بد | ک | ن |



حَقٌّ وَنَبِيُّكَ حَقٌّ وَاَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ وَاَنَّ قَدَرَكَ حَقٌّ

وَاَنَّ اَوْصِيَاءَهُ لَحَقٌّ وَاَنَّ رَحْمَتَكَ حَقٌّ وَاَنَّ جَنَّتَكَ حَقٌّ وَاَنَّ نَارَكَ حَقٌّ

وَاَنَّ قِيَامَتَكَ حَقٌّ وَاَنَّكَ مُمِيتُ الْاَحْيَاءِ وَاَنَّكَ مُحْيِي الْمَوْتَى وَاَنَّكَ بَاعِثُ مَنْ

وَاَنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَاَنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ

وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا فَاشْهَدْ لِي اَنَّكَ رَبِّي وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُكَ

نَبِيِّي وَاَنَّ الْاَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ اَئِمَّتِي وَاَنَّ الَّذِي شَرَعْتَ دِينِي وَاَنَّ الْكِتَابَ

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین محمد وعترته الاکرمین اما بعد چنین گوید احقر


هو الواقف علی السرائر

یسه کل مجهود یا من یطلب عنده کل مقصود یا من سائله غیر مردود یا من
بابه عن سوائله غیر مسدود یا من هو غیر موصوف و لا محدود یا من عطاؤه
غیر ممنوع و لا منکود یا من هو لمن دعاه لیس ببعید و هو نعم المقصود یا من رجاء عباد
بحبله مشدود یا من حوض بره للانام مورود یا من لا یوصف بقیام و لا قعود یا من
لا شبه له و مثله غیر موجود یا من لیس بوالد و لا مولود یا من کرمه و
فضله بمعدود یا من لا یجری علیه حرکة و لا جمود یا الله یا رحمن یا رحیم
یا ودود یا راحم الشیخ الکبیر یعقوب یا غافر ذنب داود یا من لا یخلف الوعد
... و ستره للعاصین ممدود یا من هو ملجاء
... جمیع خلقه بالشهود یا من لیس من نیله و
... من لا یجیف فی حکمه و تحکم من الظالم العنود ارحم

## مقدمه در بیان ادعیه و اعمال سفر اینست

که چون اراده سفر نماید غسل کند پیش از بیرون رفتن وبعد از آن دو رکعت
نماز کند در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره انا
انزلناه فی لیلة القدر بخواند وبعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک
نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای واخرتی و
امانتی وخاتمة عملی چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
فرموده که هیچ خلیفه آدمی در اهل خود نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت
نماز بگذارد وچون اراده بیرون رفتن کند از خانه پس سه مرتبه بگوید الله اکبر
وبعد از آن بخواند این دعا را سه مرتبه بالله اخرج وبالله ادخل
وعلی الله اتوکل بعد از آن بگو اللهم افتح لی
فی وجهی هذا واختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت
آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم بسم الله
آمنت بالله توکلت علی الله بسم الله حسبی الله
توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری
کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة

اللهم خل سبیلنا واحسن تیسیرنا واعظم عافیتنا
وحضرت رسول صلی الله علیه وآله در وقتی که بسفر میخواستند که روانه شوند این دعا
میخواندند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک
اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی
وما لا اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی
التقوی واغفر لی ووجهنی الی الخیر حیث ما
توجهت اللهم انت الصاحب فی السفر والحامل
علی الظهر والخلیفة فی الاهل والمال والولد
وبدانکه از جمله چیزهای که در سفر باید با خود داشت تسبیح تربت امام حسین علیه السلام
است وعصای از چوب بادام تلخ تا محفوظ ماند از هر درنده وهر دزدی وهر صاحب
زهری تا با اهل خود برگردد وبا او هفتاد وهفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند
تا برگردد بسوی اهل خود وزمین در زیر پای او پیچیده شود بعون الله تعالی وچون
خواهد که در آن وقت که دعاهای مذکور را خواند روانه شود بردارد عصای خود را ودر وقت
برداشتن عصا بخواند این دعا را بسم الله الرحمن الرحیم ولما توجه
تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل
ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس

يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا
قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَاَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ
فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ
اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ اِحْدَيهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ
قَالَتْ اِنَّ اَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ اَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا
فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ اِحْدَيهُمَا يَا اَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ
اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمِينُ قَالَ اِنِّي
اُرِيدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى اَنْ تَاْجُرَنِي
ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا اُرِيدُ
اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا
عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
وانخانه خود راهی شود تا در دروازه رسیدن ده مرتبه سوره قل هو الله احد

بخواند وچون بدر دروازه رسد بایستد مسافر در دروازه وبخواند سوره فاتحه را
بپیش روی خود وبجانب راست خود وبجانب چپ خود وآیة الکرسی وسوره
قل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس را
بدستور وباید که در وقت خواندن سوره ها ودعا ها روی خود را در در دروازه بجانبی کند
که اراده سفر آنجانب دارد وبعد از خواندن سوره ها بخواند این دعا را اللّٰهُمَّ
احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَ
بَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وبعد این دعا را بخواند
بِاللهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُزُونَةٍ وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ
وَاَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ اَكْثَرَ مِمَّا اَرْجُو وَاصْرِفْ عَنِّي مِنَ
الشَّرِّ اَكْثَرَ مِمَّا اَحْذَرُ فِي عَافِيَةٍ يا ارحم الراحمين وبعد از آن این دعا را بخواند
اَسْئَلُ اللهَ الَّذِي بيده مَا دَقَّ وَجَلَّ وَبِيَدِهِ اَقْوَاتُ الْمَلَئِكَةِ اَنْ
يَهَبَ لَنَا فِي سَفَرِنَا اَمْنًا وَاِيمَانًا وَسَلَامَةً وَاِسْلَامًا
وَفِقْهًا وَتَوْفِيقًا وَبَرَكَةً وَهُدًى وَشُكْرًا وَعَافِيَةً وَ
مَغْفِرَةً وَعِظَمًا لَا نُغَادِرُ ذَنْبًا واین دعا را نیز در دروازه بخواند

اللهمّ اليك وجّهت وجهى وعليك خلّفت اهلى و
مالى وما خوّلتنى قد وثقت بك فلا تخيّبنى يا من لا
يخيّب من اراده ولا يضيّع من حفظه اللهمّ صلّ
على محمّد وآل محمّد واحفظنى فيما غبت عنه ولا تكلنى
الى نفسى يا ارحم الرّاحمين اللهمّ بلّغنى ما توجّهت
له وسبّب لى المراد وسخّر لى عبادك وبلادك وارزقنى
زيارة نبيّك ووليّك امير المؤمنين والائمّة من
ولده وجميع اهل بيته عليه وعليهم السّلام
ومدّنى منك بالمعونة فى جميع احوالى ولا تكلنى الى
نفسى ولا الى غيرى فاكلّ واعطب وزوّدنى التقوى
واغفر لى فى الاخرة والاولى اللهمّ اجعلنى اوجه من
توجّه اليك بسم الله وبالله وتوكّلت على الله واستعنت
بالله والجأت ظهرى الى الله وفوّضت امرى الى الله ربّ
امنت بكتابك الذى انزلت ونبيّك الذى ارسلت



لا يأتى بالخير الهى الا انت ولا يصرف السّوء الا انت عزّ
جارك وجلّ ثناؤك وتقدّست اسماؤك وعظمت
الاؤك ولا اله غيرك بعد از اتمام دعاها از دروازه راهى شود
وچون بيرون آمد مناسب است كه در اين وقت تصدّق كند چنانچه
در روايت معتبر منقول است كه هر مسافرى كه در وقت روانه شدن تصدق كند از همه بلاهاى
سفر در امان خدا باشد ودر حين دادن تصدق اين دعا بخواند اللهمّ
انّى اشتريت بهذه الصّدقة سلامتى وسلامتى سفرى
وما معى فسلّمنى وسلّم ما معى وبلّغنى وبلّغ ما معى
ببلاغك الحسن الجميل وبعد از دادن تصدّق اين دعا را
بخواند لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلىّ
العظيم سبحان الله ربّ السّموات السّبع وربّ الارضين
السّبع وما فيهنّ وما بينهنّ وربّ العرش العظيم وسلام
على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد
وآله الطّيّبين الطّاهرين اللهمّ كن لى جارا من كلّ
جبّار عنيد ومن كلّ شيطان مريد بسم الله دخلت



وبسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی
وعجلتی بسم الله وما شاء الله فی سفری هذا ذکرته او نسیته
اللهم انت المستعان علی الامور کلها وانت عضدی
وناصری اللهم اقطع عنی بعده ومشقته واصحبنی فیه
واخلفنی فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم وبعد از خواندن دعای مذکور پا بر رکاب کند اشتر این
ایندعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله والله اکبر یا
ودود یا ذا العرش المجید یا مبدئ یا معید یا فعال لما یرید
واسئلک بنور وجهک الذی ملأ ارکان عرشک و
بقدرتک التی قدرت بها خلقک وبرحمتک التی وسعت
کل شیء لا اله الا انت یا مغیث اغثنی اعید صاحب کتابی
هذا عن کل بلاء ومحنة وعن کل طعن وضرب ورمی
فانک خیر حافظا وهو ارحم الراحمین وازحضرت رسالت
صلی الله علیه وآله منقولست که چون کسی عزم سفر کند باید که در آن وقت که پا بر رکاب گذارد
چهار عدد ریگ برگیرد و چون پای بر رکاب نهاد بر هر یکی فاتحه و سوره قل هو الله احد و معوذتین

برخواند و آن چهار ریگ را یکی بجانب راست و یکی بجانب چپ و یکی را به پیش رو و یکی را عقب سر
بیندازد و بعد از انداختن ریگها این آیه را بخواند الذین قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا
وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل بهرجا که برسد و بهر منزل که فرود آید
حق تعالی او را از بلا و قضا نگهدارد و شکوه او را در دل دشمن و خلایق اندازد و بهر مقصود
که توجه کرده باشد برآید و ملائکه جهت او تسبیح گویند تا بوقتی که سالم و سلامت بخانه خود باز گردد
وچون سوار شود بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام
ومن علینا بمحمد وآله سبحان الله سبحان الذی سخر لنا هذا
وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب
العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان
علی الامر اللهم بلغنا بلاغا نبلغ به الی الخیر بلاغا نبلغ به
الی الخیر بلاغا نبلغ به الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک
اللهم لا ضیر الا ضیرک ولا خیر الا خیرک ولا حافظ غیرک
ودر نسخه دعا چنین است اللهم بلغنا بلاغا یبلغ الی الخیر بلاغا
الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم لا طیر الا طیرک
ولا خیر الا خیرک ولا حافظ غیرک بنا بر این هر دو نحو آنجا

وبعد از ان دیگری این آیه را بگوش مسافر بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ
و این آیه را بگوش راست بخواند أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ
وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ وبعد از ان مسافر هفت مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ
و هفت مرتبه لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ و هفت مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ
و هفت مرتبه أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ و ذکر تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلم را در اثنای وقت
بخواند و روانه شود و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
هرکه برود خانه پای زود پس بگوید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ حق تعالی پر کند آن
زود خانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هرکه لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ و
اللَّهُ أَكْبَرُ در بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه
لا اله الا الله والله اکبر بگویند و هرگاه در سراشیب سُبْحَانَ اللَّهِ بگویند همین ثواب
دارد که برای بلندی مذکور شد و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که هرکه در
سفری باشد و از دزدان یا درنده کان ترسد با انگشت بر یال اسبش بنویسد این آیه را
لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ تا ضرر آنها باذن الله از او برطرف شود راوی گفت
که من بحج رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم
این آیه را بر یال اسب خود نوشتم پس بحق آنخدای که محمد را براستی فرستاده و حضرت امیر را امامت

مشرف گردانیده که حق تعالی ایشانرا از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر
منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی
چون در منزل فرود آیی بگو اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ
تا آنکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که دو
کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم چیزی
تعلیم ما کن که چون بخوانیم محفوظ باشیم حضرت فرمود که چون در منزل فرود آیید و نماز خفتن بکنید
بعد از نماز پهلو را بر رخت خواب بگذارید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بخوانید پس آیة الکرسی
بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ بمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب
ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند خوابیدند و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و آیة الکرسی را
خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بیارد چون بنزد ایشان آمد دیوار
دید و از ایشان اثری نیافت چون بنزد دزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را دیدند چون
صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند
ما آمدیم به تفحص شما بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در
وقت خوابیدن به تعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و آیة الکرسی خواندیم
دزدان گفتند که بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و اگر چار پا سرکشی کند در گوش راست انشی
بخواند وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ و چون چار پا بگریزد مکرر آواز کن که یَا عِبَادَ اللَّهِ أَجِيبُوا يَا عِبَادَ
اللَّهِ أَجِيبُوا و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است که چون راه گم کنی فریاد کن
يَا صَالِحُ يَا أَبَا صَالِحٍ أَرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ
راوی حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم یکی از رفقا را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد



به نحوی که نزدیک شد پس گشت و گفت که صدای آهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست
است اندک مسافت رفتیم راه را یافتیم واگر مسافر بجهت ضرورة تنها به سفر رود در
وقت روانه شدن این دعا بخواند ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم اللهم آنس وحشتي واعني على وحدتي واردد غيبتي
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است
که هفت چیز است که اگر مسافر را ظاهر شود برای او شوم است کلاغ که فریاد کند از جانب راست او
و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و برروی او فریاد کند پس
مرتبه بلند شود و پست شود و آهوی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و
و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موی که روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش را بریده باشند
پس کسی که از دیدن اینها ترسی در خاطرش بهم رسد باید بگوید اعتصمت بك يا
رب من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك چون این بگوید ضرری بما و نرسد

خاتمه در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعتها بود

بدانکه توکل و تفویض و اعتماد بر جناب مقدس الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نمودن نحوست را بسعادت مبدل میگردانند و توسل به آیات کریمه
قرآن و دعا و تصدق در تدارک اینها میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است
که آیة الکرسی بخوان و هر روز که خواهی حاجت بطلب و تصدق کن هرگاه خواهی سفر کن و در احادیث بسیار
وارد شده است که تصدق و دعا رد میکند بلاهای مبرم را و در حدیث معتبر منقول است که سهل ابن
یعقوب بخدمت امام علی النقی علیه السلام رفت و حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
در باب اختیارات روزها بر آنحضرت عرض کرد و تصحیح نمود پس گفت که در اکثر روزها چیزی چند هست
که مانع رفتن بطلب حوایج است و بسیار است که ما را ضرور میشود در این روزها حرکت کردن و

متوجه مطالب شدن آنحضرت فرمود که ای سهل ولایت و محبت ما اهل بیت نگهدارنده و حافظ شیعیان
ماست از جمیع بلاها اگر به ولایت ما بلجه دریاها و صحراها و بیابانها در میان حیوانات درنده یا دشمنان
جن وانس روند هر آینه ایمنند از شر ایشان به برکت ولایت ما پس اعتماد کن بخدا و خالص گردان
ولایت خود را از برای ما و بهر جانب که خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه این دعا را بخوان
اصبحت اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من
شر كل غاشم وطارق من سائر من خلقت وما خلقت من خلقك
الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة ولاء
وهي ولاء اهل بيت نبيك عليهم السلام محتجبا من كل قاصد لي الى اذية
محتجزا
بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم
جميعا موقنا ان الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي
من عادوا واجانب من جانبوا فصل على محمد وآله واعذني
اللهم بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع
السموات والارض انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون و در شام نیز سه مرتبه این دعا بخوان
و لفظ اصبحت را در شام امسیت باید گفت پس در امان خواهی بود از هر چه حذر
بنمای از آن و در قلعه حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه حذر بنمای و اگر در روزی
خواهی به کاری بروی پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و آیة الکرسی و انا انزلناه و این آیات از سوره آل عمران بخوان ان في خلق السموات
والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب الذين

يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب
النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين
من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا
بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا
مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا
يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد پس بخوان این دعا را اللهم
بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول
لكل ذي حول الا بك ولا قوة يمتازها ذو قوة الا منك
بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك
وعترته وسلالته عليه وعليهم السلام وصل عليهم
واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي
في متصرفاتي بحسن العاقبة وبلوغ المحبة والظفر بالامنية
وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة لي على اذية حتى
اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني من
المخاوف فيه امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني

صاد عن المراد ولا يحل بي طارق من اذى العباد
انك على كل شيء قدير والامور اليك تصير
يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير

واز حضرت امام محمد جواد منقول است
که چون ماه نو در آید در روز اول ماه دو رکعت نماز
بگذارد در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت
قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم حمد
بعد از حمد سی نوبت سوره انا انزلناه
في ليلة القدر بخوان و تصدق
بکن و سلامتی تمام ماه را
از خداوند خود بگیر
تمت هذه الحديث
الشريف
في يوم السبت



که وحش داده شود و فقرش بغنا مبدل گردد و گناهانش
بخشیده شود و عیبهایش پوشیده شود و باعث ایمنی از شر سلطان
و شر شیطان تا آخر و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
باسمک بسم الله الرحمن الرحیم یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم لا
اله الا انت یا هو یا من لا یعلم ما هو ولا کیف هو ولا این هو ولا حیث هو
الا هو یا ذا الملک والملکوت یا ذا العزة والجبروت یا ملک یا قدوس یا سلام یا
مؤمن یا مهیمن یا عزیز یا جبار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصور یا مفید
یا مدبر یا شدید یا مبدئ یا معید یا مبید یا ودود یا محمود یا معبود
یا بعید یا قریب یا مجیب یا رقیب یا حسیب یا بدیع یا رفیع یا منیع یا سمیع یا علیم یا
حلیم یا کریم یا حکیم یا قدیم یا علی یا عظیم یا حنان یا منان یا دیان یا مستعان
یا جلیل یا جمیل یا وکیل یا کفیل یا مقیل یا منیل یا نبیل یا دلیل یا هادی یا بادی یا اول
یا آخر یا ظاهر یا باطن یا قائم یا دائم یا عالم یا حاکم یا قاضی یا عادل یا فاصل یا وا
صل یا طاهر یا مطهر یا قادر یا مقتدر یا کبیر یا متکبر یا واحد یا احد یا صمد یا

یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولا کان معه وزیر
ولا اتخذ معه مشیر ولا احتاج الی ظهیر ولا کان معه من اله لا اله الا انت فتعالیت
عما یقول الظالمون علوا کبیرا یا عالم یا علی یا شامخ یا باذخ یا فتاح یا نفاح یا مرتاح
یا مفرج یا ناصر یا منتصر یا مدرک یا مهلک یا منتقم یا باعث یا وارث یا طالب یا غالب
یا من لا یفوته هارب یا تواب یا اواب یا وهاب یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب
یا من حیث ما دعی اجاب یا طهور یا شکور یا عفو یا غفور یا نور النور یا مدبر الامور
یا لطیف یا خبیر یا مجیر یا منیر یا بصیر یا ظهیر یا کبیر یا وتر یا فرد یا ابد یا سند یا صمد یا
کافی یا شافی یا وافی یا معافی یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل یا مکرم یا متفرد یا من علا فقهر
یا من ملک فقدر یا من بطن فخبر یا من عبد فشکر یا من عصی فغفر یا من لا تحویه الفکر یا
من لا یدرکه بصر ولا یخفی علیه اثر یا رازق البشر یا مقدر کل قدر یا عالی المکان یا شدید
الارکان یا مبدل الزمان یا قابل القربان یا ذا المن والاحسان یا ذا العزة والسلطان
یا رحمن یا رحیم یا من هو کل یوم فی شأن یا من لا یشغله شأن عن شأن یا عظیم الشأن
یا من هو بکل مکان یا سامع الاصوات یا مجیب الدعوات یا منجح الطلبات یا قاضی الحاجات
یا منزل البرکات یا مقیل العثرات یا کاشف الکربات یا ولی الحسنات یا رافع الدرجات
یا موتی السؤلات یا محیی الاموات یا جامع الشتات یا مطلع علی النیات یا راد ما قد فات
یا من لا تشتبه علیه الاصوات یا من لا تضجره المسألات ولا تغشاه الظلمات یا نور الارض
والسموات یا سابغ النعم یا دافع النقم یا باری النسم یا جامع الامم یا شافی السقم
یا خالق النور والظلم یا ذا الجود والکرم یا من لا یطأ عرشه قدم یا اجود الا
جودین یا اکرم الاکرمین یا من لم یا اسمع السامعین یا ابصر الناظرین یا جار
المستجیرین یا امان الخائفین یا ظهر اللاجین یا ولی المؤمنین یا غیاث المستغیثین

يا غاية الطالبين يا صاحب كل قريب يا مونس كل وحيد يا ملجاء كل طريد
يا ماوى كل شريد يا حافظ كل ضالة يا راحم الشيخ الكبير يا رازق الطفل الصغير
يا جابر العظم الكسير يا فاك كل اسير يا مغني البائس الفقير يا عصمة الخائف
المستجير يا من له التدبير و التقدير يا من هو بكل شيء خبير يا من هو بكل
شيء بصير يا من العسير عليه يسير يا من لا يحتاج الى تفسير يا من هو
على كل شيء قدير يا مرسل الرياح يا فالق الاصباح يا باعث الارواح يا ذا الجود
و السماح يا من بيده كل مفتاح يا سامع كل صوت يا سابق كل فوت يا محيي كل نفس
بعد الموت يا عدتي عند شدتي يا حافظي في غربتي يا مونسي في وحدتي يا
وليي في نعمتي يا كهفي حين تعييني المذاهب و تسلمني الاقارب و يخذلني كل
صاحب يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له
يا حرز من لا حرز له يا كهف من لا كهف له يا كنز من لا كنز له يا ركن من لا
ركن له يا غياث من ~~لا غياث من~~ لا غياث له يا جار من لا جار له يا جاري
اللصيق يا ركني الوثيق يا الهي بالتحقيق يا رب البيت العتيق يا ~~سحق~~ شفيق يا رفيق
يا ~~رفيق~~ فكني من حلق المضيق واصرف عني كل هم و غم و ضيق و اكفني شر
ما لا اطيق و اعني على ما اطيق يا راد يوسف على يعقوب يا كاشف ضر
ايوب يا غافر ذنب داود يا رافع عيسى بن مريم و منجيه من ايدي اليهود
يا مجيب نداء يونس في الظلمات يا مصطفي موسى بالكلمات يا من غفر لادم
خطيئته و رفع ادريس مكانا عليا برحمته يا من نجى نوحا من الغرق يا من
اهلك عادا الاولى و ثمود فما ابقى و قوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم
و اطغى و المؤتفكة اهوى يا من دمر على قوم لوط و دمدم على قوم شعيب

يا من اتخذ ابراهيم خليلا يا من اتخذ موسى كليما و اتخذ محمدا صلى الله عليه
و آله حبيبا يا موتي لقمان الحكمة و الواهب لسليمان ملكا لا ينبغي لاحد
من بعده يا من نصر ذا القرنين على الملوك الجبابرة يا من اعطى الخضر الحيوة
و رد ليوشع بن نون الشمس بعد غروبها يا من ربط على قلب ام موسى
و احصن فرج مريم ابنت عمران يا من حصن يحيى بن زكريا من الذنب و
سكن عن موسى الغضب يا من بشر زكريا بيحيى يا من فدى اسمعيل من الذبح
بذبح عظيم يا من قبل قربان هابيل و جعل اللعنة على قابيل يا هازم الاحزاب
لمحمد صلى الله عليه و آله صل على محمد و آله و على جميع المرسلين و ملائكتك المقربين
و اهل طاعتك اجمعين و اسئلك بكل مسئلة سئلك بها احد ممن رضيت عنه
فحتمت له على الاجابة يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم
يا رحيم يا رحيم يا ذا الجلال و الاكرام به به به به به به به اسئلك بكل
اسم سميت به نفسك او انزلته في شيء من كتبك او استأثرت به في علم
الغيب عندك و بمعاقد العز من عرشك و بمنتهى الرحمة من كتابك و بما لو ان
ما في الارض من شجرة اقلام و البحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات
الله ان الله عزيز حكيم و اسئلك باسمائك الحسنى فادعوه بها و قلت ادعوني
استجب لكم و قلت اذا سئلك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع
اذا دعان فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلهم يرشدون و قلت فقلت يا

عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم و انا اسئلک یا الهی و
ادعوک یا رب و ارجوک یا سیدی و اطمع فی اجابتی یا مولای
کما وعدتنی و قد دعوتک کما امرتنی فافعل بی ما انت اهله یا کریم
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله اجمعین بعد از ان حرز [illegible]
دعای سبحات که ابن طاوس علیه الرحمة در مهج الدعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده با فضایل و خواص
بسیار و دعا این است سبحان الله العظیم و بحمده سبحانه من اله ما اقدره و سبحانه من
قدیر ما اعظمه و سبحانه من عظیم ما اجمله و سبحانه من حلیم ما احلمه و سبحانه
من جلیل ما امجده و سبحانه من ماجد ما ارافه و سبحانه من رؤف ما اعزه
و سبحانه من عزیز ما اکبره و سبحانه من کبیر ما اقدمه و سبحانه من قدیم ما
اعلاه و سبحانه من علی ما اسناه و سبحانه من ~~قدیم ما اعلاه~~ و سبحانه من بهی
ما انوره و سبحانه من منیر ما اظهره و سبحانه من ظاهر ما اخفاه و سبحانه
من خفی ما اعلمه و سبحانه من علیم ما اخبره و سبحانه من خبیر ما اکرمه
و سبحانه من کریم ما الطفه و سبحانه من لطیف ما ابصره و سبحانه من بصیر
ما اسمعه و سبحانه من سمیع ما احفظه و سبحانه من حفیظ ما املاه و سبحانه
من ملی ما اوفاه و سبحانه من وفی ما اغناه و سبحانه من غنی ما اعطاه و
سبحانه من معط ما اوسعه و سبحانه من واسع ما اجوده و سبحانه
من جواد ما افضله و سبحانه من مفضل ما انعمه و سبحانه من منعم ما اسیده
و سبحانه من سید ما ارحمه و سبحانه من رحیم ما اشده و سبحانه من

شدید

من سنی ما اسناه

من شدید ما اقواه و سبحانه من قوی ما احمده و سبحانه من حمید ما احکمه
و سبحانه من حکیم ما ابطشه و سبحانه من باطش ما اقومه و سبحانه من قیوم
ما ادومه و سبحانه من دائم ما ابقاه و سبحانه من باق ما افرده و سبحانه
من فرد ما اوحده و سبحانه من واحد ما اصمده و سبحانه من صمد ما املکه و
سبحانه من مالک ما اولاه و سبحانه من ولی ما اعظمه و سبحانه من عظیم ما
اکمله و سبحانه من کامل ما اتمه و سبحانه من تام ما اعجبه و سبحانه
من عجیب ما افخره و سبحانه من فاخر ما ابعده و سبحانه من بعید ما اقربه و
سبحانه من قریب ما امنعه و سبحانه من مانع ما اغلبه و سبحانه من غالب
ما اعفاه و سبحانه من عفو ما احسنه و سبحانه من مجمل ما اقبله و سبحانه
من قابل ما اشکره و سبحانه من جمیل ما اغفره و سبحانه من غفور ما اصبره
و سبحانه من صبور ما اجبره و سبحانه من جبار ما ادینه و سبحانه من
دیان ما اقضاه و سبحانه من قاض ما امضاه و سبحانه من ماض ما
انفذه و سبحانه من نافذ ما احلمه و سبحانه من حلیم ما اخلقه و سبحانه
من خالق ما ارزقه و سبحانه من رازق ما اقهره و سبحانه من قاهر ما انشاه
و سبحانه من منشئ ما املکه و سبحانه من مالک ما اولاه و سبحانه من
وال ما ارفعه و سبحانه من رفیع ما اشرفه و سبحانه من شریف ما ابسطه
و سبحانه من باسط ما اقبضه و سبحانه من قابض ما ابداه و سبحانه
من باد ما اقدسه و سبحانه من قدوس ما اطهره و سبحانه من طاهر
ما ازکاه و سبحانه من زکی ما اهداه و سبحانه من هاد ما اصدقه

وسبحانه من صادق ما اعوده وسبحانه من عواد ما افطره وسبحانه من فاطر
ما ادعاه وسبحانه من داع ما اعونه وسبحانه من معین ما اوهبه وسبحانه
من وهاب ما اتوبه وسبحانه من تواب ما اسخاه وسبحانه من سخی ما انصره
وسبحانه من نصیر ما اسلمه وسبحانه من سلام ما اشفاه وسبحانه من شاف
ما انجاه وسبحانه من منج ما ابره وسبحانه من بار ما اطلبه وسبحانه من طالب
ما ادرکه وسبحانه من باد من مدرک ما ارشده وسبحانه من رشید ما
اعطفه وسبحانه من متعطف ما اعدله وسبحانه من رشید عدل ما
اتقنه وسبحانه من متقن ما احکمه وسبحانه من حکیم ما اکفله وسبحانه
من کفیل ما اشهده وسبحانه من شهید ما احمده وسبحانه هو الله العظیم
وبحمده والحمد لله لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد ولا حول ولا قوة الا
بالله العظیم دافع کل بلیة وهو حسبی ونعم الوکیل دعای آدم علیه السلام است که در مصباح
کفعمی مذکور است و روایت شده که چون آدم علیه السلام این دعا کرد الله تعالی بسوی او وحی فرستاد که یا آدم هر که حفظ کند از
ذریه تو این دعا را عطا کنم باو هر چه خواهد و دور دارم از او هر چه کراهد و سلب میکنم از دل او دوستی دنیا را و پر میکنم سینه اش
از حکمت و دانش و مسایل دین و دعا این است اللهم انی اسئلک ایمانا تباشر به قلبی و یقینا صادقا حتی
اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی ورضنی من العیش بما قسمت لی یا ارحم
الراحمین دعای حضرت عیسی علیه السلام است که در مصباح کفعمی مذکور است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
باولاد عبد المطلب سفارش کرده که ای بنی عبد المطلب سوال کنید از الله تعالی باین دعا که بآن کسی که جانم در قبضه قدرت او
است که هر بنده که این دعا را از روی اخلاص بخواند عرش بلرزد از هیبت آن الله تعالی بملائکه میگوید که شاهد
باشید که دعای این بنده را مستجاب کردم و سوال او را عطا کردم در دنیا و آخرت تا آخر خبر و دعا این است اللهم
انی ادعوک باسمک العظیم الواحد الاحد الاعز وادعوک اللهم باسمک الصمد واد
عوک اللهم باسمک العظیم الوتر وادعوک اللهم باسمک الکبیر المتعال الذی

هو انت

هو انت ارکان ملک کلها ان تصلی علی محمد وآله وان تکشف عنی ما اصبحت فیه
وامسیت دعا این است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غار خوانده و در مصباح کفعمی مذکور است و از حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله روایت شده که هر کس این دعا را بخواند اعانت کند او را الله تعالی چنانچه مرا اعانت کرد و عطا کند به او ثواب هزار شهید و دعا این است
یا مونس المستوحشین ویا انیس المتفردین ویا ظهر المنقطعین ویا مال المقلین
ویا قوة المستضعفین ویا کنز الفقراء ویا موضع شکوی الغرباء ویا منفردا بالجلال
ویا معروفا بالنوال ویا کثیر الافضال اغثنی عند کربتی وصلی الله علی محمد وآله
دعای دیگر است از ادعیه سر قدسیه که در مصباح کفعمی مذکور شده و مضمون آنچه در آن نقل شده این است که ای محمد صلی الله علیه و آله
کسی که گناه غیر کبیره از او سر بزند از امت تو هر بنده که مشهور باشد به بسیاری گناه پس باید که قصد کند مرا در وقت صبح پیش
از طلوع آفتاب یا پیش از غروب شفق رو بقبله باشد و این دعا را بخواند چه هر که این دعا را باین روش بخواند تبدیل کنم
گناه او را بثواب و دعای او را مستجاب کنم و دعا این است یا رب یا رب فلان ابن فلان عبد من
عبیدک شدید حیاؤه منک لتعرضه لرحمتک لاصراره علی ما نهیت عنه
من الذنب العظیم یا عظیم ما اتیت به لا یعلمه غیرک قد شمت بی فیه القریب
والبعید واسلمنی فیه العدو والحبیب والقیت بیدی الیک طمعا لامر واحد
وطمعی ذلک فی رحمتک فارحمنی یا ذا الرحمة الواسعة وتلافنی برافتک علی
سمت المنهج وارددنی بقدرتک عن الطریق الاعوج وخلصنی من سجن
الکرب باقالتک واطلق اسری برحمتک وطل علی برضوانک وجد علی با
حسانک واقلنی عثرتی وفرج کربتی وارحم عبرتی ولا تحجب دعوتی
واشدد بالاقالة ازری وقو بها ظهری واصلح بها امری واطل بها عمری
وارحمنی یوم حشری ووقت نشری انک جواد کریم غفور رحیم و در بعض
نسخه بجای وتلافنی برحمتک تا آخر دعا چنین است وتلافنی بالمغفرة والعصمة من
الذنوب انی الیک متعرض اسئلک باسمک الذی یزیل اقدام حملة عرشک ذکره
وترعد لسماعه ارکان العرش الی اسفل التخوم انی اسئلک بحق ذلک الاسم
الذی ملأ کل شیء دونک الا رحمتنی باستجابة دعائی الیک وباسمک هذا یا
اتیتک ان رحمتنی بکذا وکذا للامر الذی قد اذا فاغفر لی بتبعته و

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ازاح ظلمات الشبهات و الشکوک و الاوهام عن مناهج المسایل و الاحکام
بشریعة سید الانام و روایات اهل بیته الکرام صلوات الله علیه و علیهم ما استنار
نهار و ادلهم ظلام **اما بعد** چنین گوید خاک راه مسالک شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی
حشرهما الله مع موالیهما الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین که چون نماز اشرف عبادات
دینیه و اعظم قربات ربانیه است و باین سبب شیطان علیه اللعنه در آن بیش از زیاده
از سایر اوقات و احوال سعی در شغل آدمی و اخلال بحضور قلب که اهم شرایط و آداب
نماز است می نماید و بسبب کثرت وساوس شیطان شک و سهو و نسیان اکثر نمازگذاران را
عارض میشود و محتاج بدانستن مسایل بسیار که متعلق بآن احوال است میگردند و بسبب
عدم علم بآنها نماز خود را در معرض بطلان و فساد در می آورند و جمعی از علما رضوان الله
علیهم قایل شده اند که باطل است نماز کسی که مسایل ضروریه شک و سهو را نداند هرچند
شک و سهو در آن نماز او را عارض نشود لهذا جمعی از برادران ایمانی ازین قلیل البضاعة
التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد و استدعا نمودند
~~که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد و استدعا نمودند~~ که بلغت فارسی در غایت
وضوح نوشته شود که نفعش اعم و فایده اش اتم بوده باشد اجابت سؤال ایشان را لازم دانسته
از ماده کم گشتگان بوادی حیرت استدعا عصمت از عوارض سهو و نسیان و غفلت نموده
برسبیل استعجال با وفور اشتغال بر وفق تمنای ایشان تحریر نمود و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب
گردانید **اما مقدمه** پس در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضرور است
بدان ارشدک الله تعالی که چیزهای که در نماز در کار است رعایت آنها بر چند قسمند زیرا که یا داخل
در نماز است یا خارج از نماز و آنچه داخل در حقیقت نماز است یا رکن است بمعنی اینکه زیادتی و نقص
آن عمداً و سهواً غالباً نماز باطل میشود یا واجبی است غیر رکن که بترک آن از روی فراموشی نماز

باطل

باطل نمیشود و آنچه خارج از حقیقت نماز است یا شرط صحت نماز است مانند طهارت از حدث و
خبث یا شرطی چند است که در نماز واجب است که آنها را ترک نماید مانند ترک سخن گفتن و بجانب
راست و چپ ملتفت شدن و اخلال بآنها نمودن یا بعنوان علم و عمد است که دانسته بکنند و عالم باشند
که جایز نیست یا بعنوان جهل مسئله و عمد است که مسئله را نداند و گمان کنند که حلال است و عمداً واقع
سازد یا بعنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد یا بعنوان ظن است که تردد داشته
باشد که آیا کرده است یا نکرده است و یکطرف در نظر او راجح باشد پس آنطرف راجح را ظن میگویند
و طرف مرجوح را وهم میگویند یا شک دارد یعنی که مردد است در فعل و ترک و هیچ یک در نظر او
رجحان ندارد و احکام هر یک از اینها بعون الله در فصول بیان می نمائیم و بدانکه چون احتیاط در
دین امریست مطلوب و مرغوب و در بسیاری از مسائل خلاف بسیار هست و احادیث متعارضه
نیز هست پس در مسئله که این شکسته را ظن قوی حاصل بود مشهور میان علما بوده است غالبا
متعرض احتیاط نشده ام و در جائی که تعارض اخبار یا اقوال مشهوره بعد اشاره بظن خود یا
احتیاط کرده ام که هر کس خواهد ازین رساله انتفاع یابد و هر امری که بعنوان احتیاط مذکور شده است
در نیت آن باید که متعرض وجوب و ندب نشوند و بقصد قربت اکتفا نمایند و هر جا که
اقوی و اظهر گفته ام یا اظهار اتفاق و اجماع کرده ام بقصد وجوب کردن بهتر است
**فصل اول** در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود بدانکه علما نقل اجماع کرده اند بر آنکه
هر که عمداً یکی از واجبات نماز را ترک کند خواه شرط باشد و خواه جزء و خواه فعل باشد و خواه ترک
نماز او باطل است و در وقت اعاده و در خارج وقت قضا می باید کرد اما در بعضی از خصوصیات
خلاف کرده اند چنانچه بعضی از متاخرین علما آمین گفتن و دست راست بر دست چپ
گذاشتن را در نماز حرام میدانند و مبطل نمیدانند و هم چنین دعوای اجماع کرده اند بر اینکه هرچه
عمداً واقع شود مبطل نماز است و اگر از روی جهل بمسئله واقع شود نیز نماز باطل است
مگر بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت و نماز قصر را تمام کردن که اینها اگر از روی نادا

يا غاية الطالبين يا صاحب كل قريب يا مونس كل وحيد يا ملجأ كل طريد
يا مأوى كل شريد يا حافظ كل ضالة يا راحم الشيخ الكبير يا رازق الطفل الصغير
يا جابر العظم الكسير يا فاك كل اسير يا مغني البائس الفقير يا عصمة الخائف
المستجير يا من له التدبير و التقدير يا من هو بكل شيء خبير يا من هو بكل
شيء بصير يا من العسير عليه يسير يا من لا يحتاج الى تفسير يا من هو
على كل شيء قدير يا مرسل الرياح يا فالق الاصباح يا باعث الارواح يا ذا الجود
و السماح يا من بيده كل مفتاح يا سامع كل صوت يا سابق كل فوت يا محيي كل نفس
بعد الموت يا عدتي عند شدتي يا حافظي في غربتي يا مونسي في وحدتي يا
وليي في نعمتي يا كهفي حين تعييني المذاهب وتسلمني الاقارب ويخذلني كل
صاحب يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له
يا حرز من لا حرز له يا كهف من لا كهف له يا كنز من لا كنز له يا ركن من لا
ركن له يا غياث من لا غياث من لا غياث له يا جار من لا جار له يا جاري
اللصيق يا ركني الوثيق يا الهي بالتحقيق يا رب البيت العتيق يا شفيق يا رفيق
يا رفيق فكني من حلق المضيق واصرف عني كل هم وغم وضيق واكفني شر
ما لا اطيق واعني على ما اطيق يا راد يوسف على يعقوب يا كاشف ضر
ايوب يا غافر ذنب داود يا رافع عيسى بن مريم ومنجيه من ايدي اليهود
يا مجيب نداء يونس في الظلمات يا مصطفي موسى بالكلمات يا من غفر لآدم
خطيئته ورفع ادريس مكانا عليا برحمته يا من نجى نوحا من الغرق يا من
اهلك عادا الاولى وثمود فما ابقى وقوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم
واطغى والمؤتفكة اهوى يا من دمر على قوم لوط ودمدم على قوم شعيب

يا من اتخذ ابراهيم خليلا يا من اتخذ موسى كليما واتخذ محمدا صلى الله عليه
وآله حبيبا يا مؤتي لقمان الحكمة والواهب لسليمان ملكا لا ينبغي لاحد
من بعده يا من نصر ذا القرنين على الملوك الجبابرة يا من اعطى الخضر الحيوة
ورد ليوشع بن نون الشمس بعد غروبها يا من ربط على قلب ام موسى
واحصن فرج مريم ابنت عمران يا من حصن يحيى بن زكريا من الذنب و
سكن عن موسى الغضب يا من بشر زكريا بيحيى يا من فدى اسمعيل من الذبح
بذبح عظيم يا من قبل قربان هابيل وجعل اللعنة على قابيل يا هازم الاحزاب
لمحمد صلى الله عليه وآله صل على محمد وآله وعلى جميع المرسلين وملائكتك المقربين
واهل طاعتك اجمعين واسئلك بكل مسئلة سئلك بها احد ممن رضيت عنه
فحتمت له على الاجابة يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم
يا رحيم يا رحيم يا ذا الجلال والاكرام به به به به به به به اسئلك بكل
اسم سميت به نفسك او انزلته في شيء من كتبك او استاثرت به في علم
الغيب عندك وبمعاقد العز من عرشك وبمنتهى الرحمة من كتابك وبما لو ان
ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات
الله ان الله عزيز حكيم واسئلك باسمائك الحسنى فادعوه بها وقلت ادعوني
استجب لكم وقلت اذا سئلك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع
اذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون وانت قلت يا

عِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ

یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ وَ اَنَا اَسْئَلُكَ یَا اِلٰهِیْ وَ

اَدْعُوْكَ یَا رَبِّ وَ اَرْجُوْكَ یَا سَیِّدِیْ وَ اَطْمَعُ فِیْ اِجَابَتِیْ یَا مَوْلَایَ

كَمَا وَعَدْتَنِیْ وَ قَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا اَمَرْتَنِیْ فَافْعَلْ بِیْ مَا اَنْتَ اَهْلُهٗ یَا كَرِیْمُ

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ اَجْمَعِیْنَ بعد ازان حاجت خود را بطلب

دعای صحیفه است که ابن طاوس علیه الرحمه در مهج الدعوات از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده با فضایل و خواص

بسیار و دعا این است سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَ بِحَمْدِهٖ سُبْحَانَهٗ مِنْ اِلٰهٍ مَا اَقْدَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ

قَدِیْرٍ مَا اَعْظَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَظِیْمٍ مَا اَجَلَّهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ حَلِیْمٍ مَا اَجَلَّهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ جَلِیْلٍ مَا اَمْجَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مَاجِدٍ مَا اَرْاَفَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ رَؤُفٍ مَا اَعَزَّهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَزِیْزٍ مَا اَكْبَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ كَبِیْرٍ مَا اَقْدَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قَدِیْمٍ مَا

اَعْلَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَلِیٍّ مَا اَسْنَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ سَنِیٍّ مَا اَبْهَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَهِیٍّ

مَا اَنْوَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مُنِیْرٍ مَا اَظْهَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ ظَاهِرٍ مَا اَخْفَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ خَفِیٍّ مَا اَعْلَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَلِیْمٍ مَا اَخْبَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ خَبِیْرٍ مَا اَكْرَمَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ كَرِیْمٍ مَا اَلْطَفَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ لَطِیْفٍ مَا اَبْصَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَصِیْرٍ

مَا اَسْمَعَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ سَمِیْعٍ مَا اَحْفَظَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ حَفِیْظٍ مَا اَمْلَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ مَلِیٍّ مَا اَوْفَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ وَفِیٍّ مَا اَغْنَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ غَنِیٍّ مَا اَعْطَاهُ وَ

سُبْحَانَهٗ مِنْ مُعْطٍ مَا اَوْسَعَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ وَاسِعٍ مَا اَجْوَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ جَوَادٍ مَا اَفْضَلَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مُفْضِلٍ مَا اَنْعَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مُنْعِمٍ مَا اَسْیَدَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ سَیِّدٍ مَا اَرْحَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ رَحِیْمٍ مَا اَشَدَّهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ

شدید

مِنْ شَدِیْدٍ مَا اَقْوَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قَوِیٍّ مَا اَحْمَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ حَمِیْدٍ مَا اَحْكَمَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ حَكِیْمٍ مَا اَبْطَشَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَاطِشٍ مَا اَقْوَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قَیُّوْمٍ

مَا اَدْوَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ دَائِمٍ مَا اَبْقَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَاقٍ مَا اَفْرَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ فَرْدٍ مَا اَوْحَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ وَاحِدٍ مَا اَصْمَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ صَمَدٍ مَا اَمْلَكَهٗ وَ

سُبْحَانَهٗ مِنْ مَالِكٍ مَا اَوْلَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ وَلِیٍّ مَا اَعْظَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَظِیْمٍ مَا

اَكْمَلَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ كَامِلٍ مَا اَتَمَّهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ تَامٍّ مَا اَعْجَبَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ عَجِیْبٍ مَا اَفْخَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ فَاخِرٍ مَا اَبْعَدَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَعِیْدٍ مَا اَقْرَبَهٗ وَ

سُبْحَانَهٗ مِنْ قَرِیْبٍ مَا اَمْنَعَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مَانِعٍ مَا اَغْلَبَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ غَالِبٍ

مَا اَعْفَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ عَفُوٍّ مَا اَحْسَنَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مُجْمِلٍ مَا اَقْبَلَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ قَابِلٍ مَا اَشْكَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ شَكُوْرٍ مَا اَغْفَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ غَفُوْرٍ مَا اَصْبَرَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ صَبُوْرٍ مَا اَجْبَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ جَبَّارٍ مَا اَدْیَنَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ

دَیَّانٍ مَا اَقْضَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قَاضٍ مَا اَمْضَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مَاضٍ مَا

اَنْفَذَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ نَافِذٍ مَا اَحْلَمَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ حَلِیْمٍ مَا اَخْلَقَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ خَالِقٍ مَا اَرْزَقَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ رَازِقٍ مَا اَقْهَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قَاهِرٍ مَا اَنْشَاَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مُنْشِیٍٔ مَا اَمْلَكَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ مَالِكٍ مَا اَوْلَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ

وَالٍ مَا اَرْفَعَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ رَفِیْعٍ مَا اَشْرَفَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ شَرِیْفٍ مَا اَبْسَطَهٗ

وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ بَاسِطٍ مَا اَقْبَضَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ وَ مِنْ قَابِضٍ مَا اَبْدَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ

مِنْ بَادٍ مَا اَقْدَسَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ قُدُّوْسٍ مَا اَطْهَرَهٗ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ طَاهِرٍ

مَا اَزْكَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ زَكِیٍّ مَا اَهْدَاهُ وَ سُبْحَانَهٗ مِنْ هَادٍ مَا اَصْدَقَهٗ

وسبحانه من صادق ما اعوده وسبحانه من عواد ما افطره وسبحانه من فاطر ما ادعاه وسبحانه من داع ما اعونه وسبحانه من معين ما اوهبه وسبحانه من وهاب ما اتوبه وسبحانه من تواب ما اسخاه وسبحانه من سخي ما انصره وسبحانه من نصير ما اسلمه وسبحانه من سلام ما اشفاه وسبحانه من شاف ما انجاه وسبحانه من منج ما ابره وسبحانه من بار ما اطلبه وسبحانه من طالب ما ادركه وسبحانه من مدرك ما ارشده وسبحانه من رشيد ما اعطفه وسبحانه من متعطف ما اعدله وسبحانه من عدل ما اتقنه وسبحانه من متقن ما احكمه وسبحانه من حكيم ما اكفله وسبحانه من كفيل ما اشهده وسبحانه من شهيد ما احمده وسبحانه هو الله العظيم وبحمده والحمد لله لا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم دافع كل بلية وهو حسبي ونعم الوكيل

دعای آدم علیه السلام است که در مصباح کفعمی مذکور است و روایت شده که چون آدم علیه السلام این دعا کرد الله تعالی سوی او وحی فرستاد که یا آدم هر که حفظ کند از ذریهٔ تو این دعا را عطا کنم باو هرچه خواهد و دور دارم از و هرچه نخواهد و سلب میکنم از دل او دوستی دنیا را و پر میکنم سینهٔ او را از حکمت و دانش و دعا این است اللهم انی اسئلک ایمانا تباشر به قلبی و یقینا صادقا حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی من العیش بما قسمت لی یا ارحم الراحمین دعای حضرت عیسی علیه السلام است که در مصباح کفعمی مذکور است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باولاد عبد المطلب سفارش کرده که ای بنی عبد المطلب سوال کنید از الله تعالی باین دعا که آنکسی که جانم در قبضهٔ قدرت او است که هر بنده که این دعا را از روی اخلاص بخواند عرش میلرزد ازهیبت آن و الله تعالی بملائکه میگوید که شاهد باشید که دعای این بنده را مستجاب کردم و سوال او را عطا کردم در امر دنیا و آخرت تا آخر خبر و دعا این است اللهم انی ادعوک باسمک العظیم الواحد الاحد الاعز و ادعوک اللهم باسمک الصمد و ادعوک اللهم باسمک العظیم الوتر و ادعوک اللهم باسمک الکبیر المتعال الذی

هو انت

هو انت ان کان ذلک ان تصلی علی محمد و آله و ان تکشف عنی ما اصبحت فیه و امسیت کلها دعائیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غار خوانده و در مصباح کفعمی مذکور است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که هر که این دعا را بخواند اعانت کند او را الله تعالی چنانچه مرا اعانت کرد و عطا کند باو ثواب مرا اسم و دعا این است یا مونس المستوحشین و یا انیس المتفردین و یا ظهر المنقطعین و یا مال المقلین و یا قوة المستضعفین و یا کنز الفقراء و یا موضع شکوی الغرباء و یا منفردا بالجلال و یا معروفا بالنوال و یا کثیر الافضال اغثنی عند کربتی و صلی الله علی محمد و آله دعای دیگر است از ادعیهٔ سر قدسیه که در مصباح کفعمی مذکور شده و مضمون آنچه در آن نقل شده اینست که ای محمد صلی الله علیه و آله و اجابه توبه کسی که گناه عظیم کبیره کرده باشد از امت تو هر بنده که مشهور باشد به بسیاری گناه پس باید که قصد کند مرا در وقت صبح پیش از طلوع آفتاب یا پیش از غروب شفق رو بقبله باشد و این دعا بخواند چه هر که این دعا را باین روش بخواند تبدیل کنم گناهان او را بثواب و دعای او را مستجاب کنم و دعا اینست یا رب یا رب فلان ابن فلان عبد من عبیدک اشتد حیاؤه منک لتعرضه لرحمتک لاصراره علی ما نهیت عنه من الذنب العظیم یا عظیم ما اتیت به لا یعلمه غیرک قد شمت بی فیه القریب والبعید و اسلمنی فیه العدو والحبیب والقیت بیدی الیک طمعا لامر واحد وطمعی ذلک فی رحمتک فارحمنی یا ذا الرحمة الواسعة و تلافنی برافتک علی سمت المنهج و ارنی بقدرتک عن الطریق الاعوج و خلصنی من سجن الکرب باقالتک و اطلق اسری برحمتک و طل علی برضوانک و جد علی باحسانک و اقلنی عثرتی و فرج کربتی و ارحم عبرتی و لا تحجب دعوتی و اشدد بالاقالة ازری و قو بها ظهری و اصلح بها امری و اطل بها عمری و ارحمنی یوم حشری و وقت نشری انک جواد کریم غفور رحیم و در بعض نسخهای و تلافنی برحمتک تا آخر دعا چنین است و تلافنی بالمغفرة والعصمة من الذنوب انی الیک متعرض اسئلک باسمک الذی یزیل اقدام حملة عرشک ذکره و ترعد لسماعه ارکان العرش الی اسفل التخوم ان اسئلک بحق ذلک الاسم الذی ملأ کل شیء دونک الا رحمتنی باستجادتی الیک و باسمک هذا با اتیتک ان ترحمنی بکذا و کذا للامر الذی قد اله فاغفر لی بتبعته و

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی ازاح ظلمات الشبهات و الشکوک والاوهام عن مناهج المسایل والاحکام
بشریعة سید الانام و روایات اهل بیته الکرام صلوات الله علیه و علیهم ما استنار
نهار و ادلهم ظلام **اما بعد** چنین گوید خاک راه مسالک شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی
حشرهما الله مع موالیهما الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین که چون نماز اشرف عبادات
دینیه و اعظم قربات ربانیه است و باین سبب شیطان علیه اللعنه را آنچه زیاده
از سایر اوقات و احوال سعی در شغل آدمی و اخلال بحضور قلب که اهم شرایط و آداب
نماز است می نماید و بسبب کثرت وساوس شیطان شک و سهو و نسیان اکثر نمازگذارندگان را
عارض میشود و محتاج بدانستن مسایل بسیار که متعلق بآن احوال است میگردند و بسبب
عدم علم بآنها نماز خود را در معرض بطلان و فساد در می آورند و جمعی از علما رضوان الله
علیهم قایل شده اند که باطل است نماز کسی که مسایل ضروریه شک و سهو را نداند هر چند
شک و سهو در آن نماز او را عارض نشود لهذا جمعی از برادران ایمانی ازین قلیل البضاعة
التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد و استدعا نمودند
~~که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد و استدعا نمودند~~ که بعبارت فارسی در غایت
وضوح نوشته شود که نفعش اعم و فایده اش اتم بوده باشد اجابت سؤال ایشان را لازم دانسته
از ماوای گم گشتگان بوادی حیرت استدعای عصمت از عوارض سهو و نسیان و غفلت نموده
برسبیل استعجال با وفور اشغال بر وفق تمنای ایشان تحریر نمود و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب
گردانید **اما مقدمه** پس در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضرور است
بدان ارشدک الله تعالی که چیزهائی که در نماز در کار است رعایت آنها بر چند قسمند زیرا که یا داخل
در نماز است یا خارج از نماز و آنچه داخل در حقیقت نماز است یا رکن است یعنی چیزی است که نقصان
آن عمداً و سهواً غالب نماز باطل میشود یا واجبی است غیر رکن که به ترک آن از روی فراموشی نماز



باطل نمیشود و آنچه خارج از حقیقت نماز است یا شرط صحت نماز است مانند طهارت از حدث و
خبث یا شرطی چند است که در نماز واجب است که آنها را ترک نماید مانند ترک سخن گفتن و بجانب
راست و چپ ملتفت شدن و اضلال یا بنها نمودن یا بعنوان علم و عمد است که دانسته بکنند و عالم باشد
که جایز نیست یا بعنوان جهل مسئله و عمد است که مسئله نداند و گمان کند که حلال است و عمداً واقع
سازد یا بعنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد یا بعنوان ظن است که تردد داشته
باشد که آیا کرده است یا نکرده است و یکطرف در نظر او راجح باشد پس آنطرف راجح را ظن میگویند
و طرف مرجوح را وهم میگویند یا شک دارد یعنی که متردد است در فعل و ترک و هیچ یک در نظر او
رجحان ندارد و احکام هر یک از اینها بعون الله در فصول بیان می نمائیم و بدانکه چون احتیاط در
دین امریست مطلوب و مرغوب و در بسیاری از مسایل خلاف بسیار هست و احادیث متعارضه
نیز هست پس در مسئله که این شکسته را ظن قوی حاصل بود مشهور میان علما بوده است غالباً
متعرض احتیاط نشده ام و در جائی که تعارض اخبار یا اقوال مشهوره بود اشاره بظن خود یا
احتیاط کرده ام که هر کس را ازین رساله انتفاع باشد و هر امری که بعنوان احتیاط مذکور شده است
در نیت آن باید که متعرض وجوب و ندب نشوند و بقصد قربت اکتفا نمایند و هر جا که
اقوی و اظهر گفته ام یا اظهار اتفاق و اجماع کرده ام بقصد وجوب کردن بهتر است
**فصل اول** در بیان خللهاست که از روی عمد واقع شود بدانکه علما نقل اجماع کرده اند بر آنکه
هر که عمداً یکی از واجبات نماز را ترک کند خواه شرط باشد و خواه جزو و خواه فعل باشد و خواه ترک
نماز او باطل است و در وقت اعاده و در خارج وقت قضا می باید کرد اما در بعضی از خصوصیات
خلاف کرده اند چنانچه بعضی از متاخرین علما آمین گفتن و دست راست بر دست چپ
گذاشتن را در نماز حرام میدانند و مبطل نمیدانند و هم چنین دعوای اجماع کرده اند بر اینکه هر چه
عمداً واقع شود مبطل نماز است و اگر از روی جهل بمسئله واقع شود نیز نماز باطل است
مگر بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت و نماز قصر را تمام کردن که اینها اگر از روی نادانی



باشد نماز باطل نمیشود اجماعا و در این مسئله نیز در چند موضع خلاف کرده اند چنانچه بعضی
گفته اند که اگر کسی جاهل باشد بحرمت پوشیدن چیزی در نماز که پشت پا را بپوشاند و ساق
نداشته باشد و در چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است و نزد فقیر اصل حرمت آن ثابت نیست
و همچنین گفته اند که اگر کسی تازه شیعه شده باشد و نداند که بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است
سجده کند نماز او باطل نمیشود و مشهور وجوب اعاده است و از کلام شیخ طوسی رحمه الله در بعضی از کتب
او ظاهر میشود که کسی که از روی جهل مسئله بعد از سلام بی موقع و منه گرشدن که نماز تمام شده است سخنی
گوید نماز نیز باطل نمیشود و اشهر و احوط اعاده است و اگر کسی نداند که مکان یا جامه که در آن نماز
کرده است یا آبی که بآن وضو یا غسل ساخته است یا خاکی که بآن تیمم کرده است غصبی بوده است و
از ظاهر نشود نماز او صحیح است و در این مسئله خلافی بنظر نرسیده است و اگر فراموش کرده باشد غصبی
بودن اینها را خلاف است بعضی گفته اند که مطلق اعاده میکند و بعضی گفته اند در وقت اعاده میکند
نه در خارج وقت و بعضی گفته اند که مطلق اعاده نمیکند و این قول قوی است و اگر نجاست بدن
یا جامه یا موضع سجده معلوم نبوده باشد و بعد از نماز معلوم شود نماز صحیح است و بعضی گفته اند که
در وقت اعاده میکند و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد مشهور آنست که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که مطلق اعاده میکند و بعضی گفته اند
که در هیچ یک اعاده واجب نیست و این مسئله در غایت اشکال است اگرچه دور نیست که اعاده
مطلق خصوصا در خارج وقت محمول بر استحباب باشد و احوط آنست که اعاده کند مطلقا
و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص بکند و آخر معلوم شود که بعد است یا شستن جامه را
بدیگری بگذارد و آخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است احوط آنست که نماز را
اعاده کند و اگر نداند که پوست و شبه آن میته است و نماز کند در آن و بعد از آن معلوم
شود که آن پوست میته بوده است نماز او صحیح است اگر آن پوست را از دست مسلمان
گرفته باشد یا در بلاد اسلام از مجهول گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد

کفر از دست مجهول گرفته باشد نماز او باطل است و مشهور میان علما آنست که اگر در بلاد اسلام
از زمین برداشته باشد نیز همین حکم دارد و احوط عمل باین قول است هرچند احادیث خلاف
آن ظاهر میشود و ظاهرا مراد از بلاد مسلمانان بلادیست که غالب و اکثر اهل آن مسلمان
باشند نه بلادی که حکم مسلمان در آن جاری باشد هرچند اکثر اهل آن کافر باشند مانند اکثر
بلاد هندوستان چنانچه اکثر اصحاب تصریح باین کرده اند و احوط آنست که نماز نکند در پوست
و جامه که نداند که از جنسیست که نماز در آن میتوان کرد و اگر کرده باشد اعاده کند خصوصا
در صورتی که شک داشته باشد چنانچه جمعی از علما گفته اند اگرچه اظهر آنست که تا علم یا ظن نداشته
باشد که از جنسی است که در آن نماز نمیتوان کرد نماز او صحیح باشد و اگر از روی فراموشی در
جامه نماز کند که در آن نماز نمیتوان کرد ظاهرا نماز او صحیح باشد و همچنین اگر از روی جهل مسئله
در آن نماز کرده باشد نماز او صحیح است و اظهر آنست که هر یک از شروط و شرایط صلوة که
از روی سهو یا مسئله ندانستن ترک شود نماز صحیح است مگر طهارت و قبله که اگر بی وضو یا غسل
نماز کرده باشد نماز را در وقت و خارج وقت اعاده و قضا میکند اتفاقا و در باب کسی که
از روی جهل بمسئله یا فراموشی بغیر قبله نماز کرده باشد خلاف است و احوط اعاده است خصوصا
در وقت و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست و در سایر شرایط و ترک اگر اخلال
نماید احوط آنست که در وقت اعاده کند هرچند عدم وجوب اعاده اقوی است و در چند موضع علما
بخصوص متعرض شده اند یکی آنکه باعتبار جهل یا فراموشی در اثنای نماز عورتش مکشوف باشد
و نماز کند ابن جنید گفته است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت نه و شهید رحمه الله
گفته است که اگر تمام نماز عورتش باز بوده باشد نماز را اعاده میکند و اگر در بعضی از نماز باز
بوده باشد اعاده لازم نیست و اشهر و اقوی آنست که مطلقا در کار نیست چنانچه در حدیث صحیح
بر آن دلالت کرده و دیگر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست

## فصل دوم

در احکام
سهو است بدان وفقک الله تعالی که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید

یعنی در اصل در خاطر او نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکند نه آنکه بلفظ
نگفته باشد یا الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و اینمعنی در خاطر او باشد زیرا که
نیت بودن همان معنیست در خاطر نمازش باطل است و اگر قیام در حال نیت را
فراموش کرده باشد جمعی از علما گفته اند که نمازش باطل است و هر چند ثابت نیست
و مبنی بر عدم تحقیق نیت است ولیکن احوط اعاده است و همچنین اگر ایستادن در
حالت تکبیر احرام را فراموش کند نمازش باطل است و هر وقت که بخاطرش آید
می باید که نماز را از سر گیرد و همچنین اگر در تکبیر احرام بگوید از روی فراموشی نماز او باطل
است موافق مشهور و احوط آنست که مبطلی بعمل آورد و نماز را از سر گیرد و اگر کسی رکوع را
فراموش کند تا پیشانی را بموضع سجود نگذاشته است بر میگردد و در راست می ایستد
موافق مشهور و برکوع میرود و اگر پیشانی را گذاشته است هر چند بر جزوی باشد که سجده بر آن
نتوان کرد نمازش باطل میشود و از سر میگیرد و بعضی گفته اند که اگر در رکعت آخر باشد هر
چند هر دو سجده را تمام کرده باشد بر میخیزد و رکوع را بجا می آورد و آن سجده ها را حساب
نمیکند و نماز را تمام میکند و بعضی مطلق باین قول قایل شده اند خواه در رکعت اول
و خواه در رکعت آخر خواه در نماز صبح و شام خواه در چهار رکعتی و اگر کسی باین قول عمل کرده
نماز را اعاده کند شاید احوط باشد و قول مشهور اقوی است و اگر کسی هر دو سجده را فراموش
کرده باشد تا آنگاه در رکعتی که بعد از آن است برکوع رفته باشد نماز او باطل است موافق
مشهور و اقوی و اگر پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و سجده ها را بجا می آورد و
نماز را تمام میکند و بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو میکند و جمعی از بعضی در اینصورت
قایل ببطلان نماز شده اند اگر اعاده نیز بکند شاید بد نباشد و اگر کسی سهوا در یک
رکعت دو رکوع بجای آورد نماز او باطل است مگر در یک صورت که شک کند در رکوع
در وقتی که ایستاده است و باز برکوع رود و هنوز سر بر نداشته بخاطرش آید که پیشتر

رکوع کرده بود است که در اینصورت خلاف است اشهر و اقوی آنست که نمازش باطل است
و بعضی گفته اند سر از رکوع بر نمیدارد و بسجده میرود و نمازش صحیح است و اگر چنین کند و نماز را اتمام
کند و باز اعاده کند احوط است و اگر کسی سهوا در یک رکعت چهار سجود بجای آورد نمازش
باطل میشود اجماعا و این قاعده در نماز جماعت جاری نیست نسبت به ماموم زیرا که اگر کسی
از روی فراموشی قبل از پیشنماز برکوع یا بسجود برود بر میگردد و باز با امام میرود و همچنین اگر از
روی فراموشی یا باین گمان که پیشنماز سر برداشته است سر بر دارد و بر او معلوم شود که
پیشنماز سر بر نداشته است بر میگردد و با پیشنماز سر بر میدارد و زیادتی رکن در این دو صورت
باعث بطلان نماز او نمیشود و اگر بیشتر رود یا پیشتر سر بر دارد مشهور آنست که بر نمیگردد و نمازش
صحیح است و اگر چنین کند و نماز را اعاده نیز بکند در اینصورت احوط است و اگر کسی یک رکعت
بر نماز زیاده کند سهوا نمازش باطل است موافق اشهر و اقوی و بعضی از علما گفته اند که اگر بقدر
تشهد در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است و بعضی گفته اند که اگر
تشهد خوانده است نمازش صحیح است و بعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته اند و احوط اعاده
است مطلقا خواه بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطرش آید و خواه میان سجده ها و خواه میان
رکوع و سجده ها و اگر قبل از رفتن برکوع بخاطرش آید بنشیند و تشهد اگر نخوانده است بخواند
و سلام میگوید و احتیاط دو سجده سهو میکند و نمازش صحیح است و اگر کسی یک رکعت یا زیاده از
نماز را فراموش کرده باشد و قبل از سلام و بعد از تشهد یا پیش از تشهد بخاطرش آید نماز را
تمام کند و نماز او صحیح است اتفاقا و برای تشهد زیادتی اگر کرده باشد احتیاطا دو سجده سهو
میکند و اگر بعد از سلام بخاطرش آید که یک رکعت یا زیاده از نماز را کم کرده است و هنوز
فعلی که منافی نماز است بعمل نیاورده باشد آن نماز را تمام میکند و احتیاطا دو سجده سهو
میکند برای سلام بیموقع و اگر تشهد بیموقع خوانده باشد برای آن نیز دو سجده سهو احتیاطا
میکند و نمازش صحیح است خواه نماز دو رکعتی باشد و خواه نماز سه رکعتی و خواه چهار رکعتی و اگر



وقتی بخاطرش آید که فعلی از او صادر شده باشد واگر عمداً کرده شود در نماز بسبب
آن نماز باطل میشود واگر سهواً کرده شود نماز باطل نمیشود مانند سخن گفتن و قهقهه
کردن و پشت بقبله کردن بنابر قولی پس خلاف است میان علما و اشهر و
اقوی آنست که نمازش صحیح است آنچه ترک کرده است بجا می آورد و اگر سخن
گفته باشد بدو حرف یا زیاده یا بیک حرف تام الفایده احتیاطاً سجده سهو بکند
و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و بعضی گفته اند که در غیر چهار رکعتی باطل است
و در چهار رکعتی صحیح است و احوط اعاده است خصوصاً در غیر چهار رکعتی اگر چه اظهر آنست
که در کار نیست و اگر وقتی بخاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان
نماز میشود عمداً و سهواً مانند حدث یا فعل کثیر یا پشت بقبله کردن بنابر مشهور پس
اشهر و اقوی آنست که نماز او باطل میشود و از ابن بابویه علیه الرحمة نقل کرده اند که گفته
است که در اینصورت نیز نماز را اتمام میکند و صحیح است و اگر چنین کند و بعد از آن
اعاده کند شاید احوط باشد و اگر کسی سلام را فراموش کند و بعد از فعلی که عمداً مبطل
نماز است بخاطر آورد مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است و اظهر آنست
که باطل نمیشود و احوط عمل بمشهور است و اگر پیش از تشهد اخیر و بعد از فارغ شدن
از سجده ها حدثی از او صادر شود اشهر و احوط بطلان نماز است و بعضی گفته اند که نماز
او باطل نمیشود و وضو میسازد و تشهد را بجا می آورد و این قول بحسب احادیث خالی
از قوتی نیست و احتیاط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند و اگر در اثنای نماز پیش از
تمام کردن سجده های آخر حدثی از او سهواً یا بی اختیار صادر شود مشهور آنست که نمازش
باطل است و اگر وضو بسازد و نماز را اتمام کند و اعاده کند احوط است و اگر کسی داند
که دو سجده در نماز ترک کرده است و نداند که این دو سجده از یک رکعت بوده است
که نمازش باطل باشد یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد مشهور آنست که نمازش

رکعت

باطل است و احوط آنست که دو سجده را با چهار سجود سهو بجا آورد و نماز را اعاده نیز
بکند و اگر خلل کند بفعلی از افعال نماز که رکن نبوده باشد پس بر سه قسم است نزد فقها
اول آنست که نماز را تمام کند و احتیاج بتدارک ندارد دوم آنست که تدارک
دارد اما بسجده سهو احتیاج نیست سیم آنست که هم تدارک دارد و هم سجده سهو
اما قسم اول پس اگر کسی قرائت را یا حمد تنها را یا سوره تنها را یا بلند خواندن و یا
آهسته خواندن قرائت را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است و تدارکی بر او
لازم نیست و اگر قرائت در هر دو رکعت اول را فراموش کرده باشد در دو رکعت آخر
متعین نیست بر او حمد خواندن بنابر اشهر و اقوی و همچنین نمازش صحیح است و تدارک
ندارد هرگاه ذکر رکوع یا درنگ کردن بقدر ذکر را فراموش کند و بعد از سر برداشتن
از رکوع بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن بعد از سر
برداشتن را و بعد از رفتن بسجده بخاطرش آید یا ذکر سجود اول یا قرار گرفتن بقدر
ذکر یا بعضی اعضای غیر پیشانی را بر زمین گذاشتن فراموش کند و بعد از سر برداشتن
بخاطرش آید یا نشستن بعد از برداشتن از سجده اول را یا درنگ در آن را فراموش
کند بسجده دوم برود یا آنکه اگر ذکر سجود دوم را یا قرار گرفتن در آنرا یا سجده کردن بر
شش عضو غیر پیشانی را فراموش کند و بیادش نیاید تا سر از سجود بردارد که در این
صور همه نمازش صحیح است و اگر در همه صور احتیاطاً دو سجده سهو بکند [illegible] از
خلاف شاید بد نباشد اما قسم دوم پس اگر کسی قرائت را یا خصوص حمد یا سوره را یا بعضی از حمد یا سوره را
اگر چه یک آیه باشد یا کمتر فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید برمیگردد و آنچه ترک
کرده است بعمل می آورد و ما بعد آنرا هر چند شروع بقنوت کرده باشد و هر چند شروع
برفتن برکوع کرده باشد و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد و اما بلند خواندن قرائت و
آهسته خواندن اگر ترک شود محل خلاف است که آیا پیش از رکوع تدارک میکند یا نه



واظهر آنست که تدارک میکند و نمازش صحیح است و اگر ذکر رکوع را فراموش
کند و پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع را
یا درنگ بعد از سر برداشتن را فراموش کند و پیش از آنکه از حد رکوع بیرون
رود بیادش آید بر میگردد و بعمل می آورد و در فراموش کردن درنگ بر میگردد
و راست می ایستد و اندکی توقف میکند و بسجده میرود و اگر ذکر سجود اول را یا
سجود بر هفت عضو غیر پیشانی را یا درنگ در سجود بقدر ذکر را فراموش کند و پیش از سر
برداشتن از سجود اول بیادش آید تدارک میکند و همچنین بعد از سجود اول درست
نشستن را یا درنگ کردن در نشستن را فراموش کند و پیش از آنکه سر بسجده دوم
بگذارد بیادش آید تدارک میکند و همچنین اگر ذکر در سجود دوم یا درنگ در آنرا یا گذاشتن
یکی از اعضای سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید بر
میگردد و آن سجده یا تشهد را بجا می آورد و برمیخیزد و قرائت را از سر میگیرد و اگر قرائت را
خوانده باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از ایستادن بیادش آمده باشد بعد از نماز احتیاطاً
دو سجده سهو میکند و در صورتیکه سجده را فراموش کرده باشد اگر بعد از سر برداشتن از
سجده اول نشسته باشد و طمأنینه یعنی قرار گرفتن را بقصد واجب بعمل آورده باشد و
بعد از آن از سجده غافل شده باشد و بعد از ایستادن بخاطرش آمده باشد جایز نبود
بسجود کند نشستن و قرار گرفتن را بعمل نمی آورد و بسجود میرود و اگر در اصل نشستن
و درنگ کردن را بعمل نیاورده است اول می نشیند و اندک درنگی میکند و بعد از آن بسجود
میرود و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه بقصد واجب بلکه بقصد جلسه استراحت
که بعد از سجود دوم سنت است در اینصورت میان علما خلاف است و خالی
از اشکال نیست و دور نیست که اگر واقع سازد بقصد احتیاط بد نباشد و شاید که
اگر اعاده نماز نیز بکند احوط باشد و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند که یک

سجده از او فوت شده است و دو سجده که دیگر شک کند از برای سجده که جزم دارد که نکرده
است بر میگردد و بجا می آورد و در سجده که شک دارد اشکال است و اظهر آنست که
نباید کرد و اگر در اینصورت نیز نماز را اعاده کند شاید احوط باشد اما قسم سیم
پس اگر کسی سجده را یا تشهد را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر آورد مشهور میان
علما آنست که آن یک سجده یا تشهد را بجا می آورد بعد از نماز و از برای هر یک
دو سجده سهو میکند و ظاهر احادیث آنست که در فراموش کردن سجده بهمان سجده فراموش
کرده اکتفا میکند و دو سهو در کار نیست و در فراموش کردن تشهد دو سجده سهو میکند و
بهمان تشهد که در سجده سهو میخوانند کافیست و احتیاج بتشهد دیگر برای قضا نیست
و احوط عمل بمشهور است و موافق مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از
دو سجده سهو میکند و ظاهرا اگر قصد ادا و قضا نکند و بزبان نیت نکند و در خاطر
بگذراند که بجا می آورم سجده را که در نماز ظهر مثلا فراموش کرده ام از جهت آنکه
واجب است قربة الی الله و در تشهد نیز چنین قصد کند و قصد واجب نکند بهتر است
والله یعلم و بدانکه این احکام که گذشت احکام غیر سجده های آخر نماز و تشهد آخر است
و اما سجده های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش کرده باشد و پیش از سلام گفتن
بخاطرش آید آنها را بعمل آورد و تشهد را از سر میگیرد و نمازش صحیح است و ظاهر نیست
که اگر شروع در تشهد کرده باشد و بر گردد دو سجده سهو بنا بر رعایت بعضی از اقوال احوط
باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش آید اگر دو سجده باشد نمازش باطل است موافق
مشهور و اگر یک سجده باشد بجا می آورد و نمازش صحیح است و اگر تشهد را فراموش
کرده باشد و پیش از سلام بخاطرش آید با اینکه تشهد و سلام را هر دو فراموش کند
بعد از سجده و پیش از آنکه مبطلی بعمل آورد بخاطرش آید هر دو را بعمل می آورد و
نمازش صحیح است و اگر بعد از سلام بخاطرش آید ~~هر دو را بعمل می~~ تشهد را بجا می آورد

و نمازش صحیح است و بعضی از ایشان ... بوجوب سجدهٔ سهو قایل شده اند و احوط است
اگرچه دلیلی ندارد و اگر در اینصورت پیش از ایشان تشهد فراموش کرده صدها از او
صادر شود اشهر و اقوی آنست که نمازش صحیح است و وضو بسازد و رو بقبله می نشیند و تشهد را
بجای آورد و اگر در این صورت اعاده نماز بکند برای رعایت بعضی از اقوال بد نیست و
اگر صلواة بر محمد و آل را در تشهد فراموش کند و بعد از نماز بخاطرش آید احوط آنست که بجای
آورد و بدانکه اشهر میان علما آنست که فعلی که فوت شده است که باعث سجدهٔ سهو شده است
اول آنرا بجای می آورد و بعد از آن سجدهٔ سهو را و اگر چند فعل باشد اول فعلها را بترتیبی که فوت
شده است همین آورده و بعد از فراغ از فعلها سجده های سهو را نیز بترتیب همین آورد و احوط
عمل باینهاست اگرچه تخییر اظهر است و بدانکه بعضی از علما قایل شده اند که اگر در دو رکعت
اول یک سجده را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش باطل است و قول مشهور که
فرقی میان دو رکعت اول و آخر نیست اقوی است و اگر در اینصورت بعد از اتمام نماز
و بجا آوردن ... دو سجدهٔ سهو اعادهٔ نماز نیز بکند احوط است فصل سیم
در احکام شک است بدانکه شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در افعال نماز اگر در عدد
رکعتها باشد اگر شک در نماز دو رکعتی باشد مانند نماز صبح و نماز جمعه یا در نماز سه رکعتی باشد
مانند نماز شام یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد اشهر و اقوی آنست که نمازش
باطل است و از سر میگیرد و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند و نداند که یک رکعت کرده است
یا دو یا سه یا چهار یا یک رکعت را نیز نداند که تمام کرده است یا نه نمازش باطل است و نماز
آفتاب و ماه گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم نماز دو رکعتی دارد و اگر شک در عدد رکعتها
باشد چنانچه و اگر در عدد رکوعها شک کند بنابر کمتر میگذارد و تمام میکند بنابر مشهور و اقوی
و اگر در نماز ... بیقین دو رکعت داشته باشد و در زیادتی شک کند صور
... است دانستن پنج است و چهار صورت از فرضهای نادر آنها

ضم نموده نه صورت را بیان میکنیم که شاید در ضمن حکم همه صور محتمله معلوم شود اول آنکه
شک کند میان دو و سه پس اگر پیش از رفتن بسجدهٔ دوم باشد نمازش باطل است
و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم باشد اشهر و اقوی آنست که بنا بر سه میگذارد و
یک رکعت دیگر بجا می آورد و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میگذارد که اگر سه باشد
چهار شود و اکثر گفته اند که یک رکعت ایستاده بعوض دو رکعت نشسته کافیست و احوط
آنست که دو رکعت نشسته بکند و اگر شک بعد از رفتن بسجود و پیش از سر برداشتن باشد
خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد احوط آنست که بهمان نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند
و اعاده نیز بکند دوم آنست که شک کند میان سه و چهار خواه پیش از رکوع باشد و خواه
بعد از رکوع و خواه پیش از سجده ها و خواه بعد از سجده ها بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام
میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احوط است
سیم آنست که شک کند میان دو و چهار اگر پیش از رفتن بسجدهٔ دوم است نمازش
باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم است اشهر و اظهر آنست که نمازش
صحیح است و بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو
باشد چهار شود و اگر پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم شک کند احوط آنست که چنین کند
و اعاده نیز بکند چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار پس اگر پیش از رفتن
بسجدهٔ دوم است نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم است بنا بر چهار
میگذارد و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز ایستاده میکند و سلام میگوید و دو
رکعت نماز نشسته میکند و اگر بعد از برخواستن برکعت دیگر این شک را بکند باز بنا بر چهار
میگذارد و آن رکعت را بر هم میزند و می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید
و باز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته میکند و احتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رفتن بسجدهٔ
دوم و پیش از سر برداشتن باشد احوط آنست که چنین کند با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند



پنجم آنست که شک کند میان چهار و پنج پس آن سه صورت دارد اول آنکه وقتی که ایستاده
است خواه شروع بقرائت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعتی که در آن ایستاده
است چهارم است یا پنجم پس می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و دو
رکعت نماز نشسته میکند و احتیاط دو سجدهٔ سهو نیز میکند دوم آنکه بعد از تمام کردن سجدهها
شک کند که این رکعت که تمام کردم چهارم بود یا پنجم نمازش صحیح است و تشهد میخواند
و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو بجا می آورد سیوم آنکه بعد از رفتن برکوع و پیش از تمام
کردن سجدهها شک کند درینصورت خلاف است بعضی قایل شده اند که نمازش
باطل است و ظاهرا اگر تمام کند این رکعت را و دو سجدهٔ سهو بکند کافی باشد و اگر با این
اعاده نیز بکند احوط است ششم آنست که شک کند میان چهار و زیاده از پنج
مثل چهار و شش یا چهار و هفت درینصورت مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است
و بعضی آنرا مانند شک میان چهار و پنج میدانند در احکامی که گذشت اگر عمل بآنها بکند
و نماز را اعاده کند احوط است و همچنین اگر شک میان چهار و پنج و زیاده باشد احوط
آنست که چنین کند که تمام با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند هفتم آنست که با شک میان
چهار و پنج شکهای دیگر ضم شود مثل آنکه شک کند میان سه و چهار و پنج پس اگر پیش از رکوع است
برمیگردد بشک میان دو و سه و چهار چنانکه سابقا مذکور شد و اگر بعد از رکوع باشد اگر تمام
کند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند ظاهرا مجزی باشد و اگر اعاده نیز بکند
احوط است و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج اگر پیش از تمام کردن
سجدهها است نمازش باطل است و اگر بعد از تمام کردن سجدهها باشد دو رکعت نماز
ایستاده و دو رکعت نماز نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده نیز بکند و اگر
شک میان دو و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام کردن سجدهها است نماز باطل است
و اگر بعد از تمام کردن سجدهها باشد بنا بر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند

و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده نیز بکند هشتم آنست که احتمال چهار در شک
او داخل نباشد مثل آنکه شک کند میان سه و پنج یا دو و پنج یا دو و سه و پنج یا سه و شش یا
دو و شش و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال چهار در آنها
داخل نباشد پس مشهور میان علما آنست که نماز او باطل است و شهید ثانی احتمال
داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کنند و اگر چنین کند و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را
نیز اعاده کند شاید احوط باشد نهم آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال
مساوی و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است برگردد
بشک میان چهار و پنج پس می نشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر دو
اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است نمازش باطل است و
اگر نه نشسته است احوط آنست که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت
و اگر شک میان پنج و هفت یا پنج و هشت یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد
مشهور آنست که باطل است و احوط آنست که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو
سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت چهارم
بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعادهٔ نماز بکند و اگر نه نشسته
است نمازش باطل است و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تامل
اما شک در افعال نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده
است گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن
فعل باقی بوده باشد آنرا بجا می آورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت
اول باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه رکن باشد و خواه واجب دیگر و جماعتی
بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز بآن باطل
میشود و احوط درینصورت آنست که عمل بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصا گاه



درصورتیکه شک متعلق به رکن هر رکعت اول کرفته باشد پس اگر کسی شک کند در نیت بعد از انکه تکبیر احرام کفته باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در تکبیر بعد از انکه قراءت حمد را شروع کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند در کل قراءت حمد بعد از انکه شروع بسوره کرده باشد محل خلاف است و اظهر آنست که ملتفت نشود و احوط آنست که در اینصورت اعاده نماز نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از انکه شروع در خم شدن کرده باشد و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند و نماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده ام در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر بعد از رفتن بسجده شک کند ملتفت نشود و اگر فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته محل خلاف است و احوط آنست که التفات نکرده تمام کند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجده کرده ام یا در اصل نکرده ام دو سجده میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده یک سجده دیگر میکند و اگر بسجده دوم فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته شک کند که آیا درست سر از سجده اول برداشته بعد است یا در شک بعد از سر برداشتن را بعمل آورده بعد است محل خلاف است و اظهر آنست که ملتفت نشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجده شک کند البته اعتبار ندارد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخاستن و هنوز سر بسجده راست نایستاده باشد خلاف است و اظهر آنست که بر میگردد و سجده مشکوک فیه را بعمل می آورد و اگر بعد از راست ایستادن شک کند در سجود ملتفت نشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند در ذکر یا در تنگ کردن بقدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست اعتبار ندارد و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده است یا انکه

ابن خان

در بنا نگذاشتن که حقیقت سجود با آن حاصل نشود خللی بهم است خواه این شک بعد از هر سجده بهم رسد یا در میان هر سجده و خواه نسبت بیک سجده باشد و خواه دو سجده محل اشکال است و اظهر آنست که تدارک میکند و اگر اعاده نماز نیز بکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد بعد از راست ایستادن و ملتفت نشود و اگر در اثنای برخاستن شک کند محل خلاف است و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی را باعتبار شک بعمل بیاورد و بعد از آن بخاطرش آید که آنفعل را پیشتر کرده بوده است اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و هر دو سجده نمازش باطل است و اعاده میکند و اگر غیر رکن باشد ضرر ندارد و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و برگردد آن فعل که در آن شک کرده است بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطل است و اعاده می باید کرد و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر مثلاً نیت نماز کرده یا نیت نماز عصر جمع کفته اند که اعاده میکند و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد و ~~[illegible]~~ خواه در اثنای نماز و خواه بعد از نماز

ظهر

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهوست و در آن چند بحث است

اول انکه نماز احتیاط حکم نماز اصلی دارد در شرایط که با طهارت باشد و رو بقبله و عورت پوشیده باشد و سایر احکام و باید که نیت بکند و احوط آنست که بر زبان نیت نکند و در دل قصد کند که دو رکعت یا یک رکعت نماز احتیاط میکنم برای فریضه ظهر مثلاً برای انکه واجب است از جهت رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند و سوره نخواند و بدل سوره تسبیح بخواند و قول بجواز تسبیح ضعیف است و ظاهرا قنوت ندارد و ~~بعد سوره~~ تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست که نماز احتیاط را بفاصله بجا آورد

و در میان آن و نماز اصل خریها در نشود که اگر صادر شود سبب بطلان نماز باشد مانند حدث
و گشتن از قبله و حرف زدن عمداً و اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو سجده سهوی آورد
و همچنین احوط آنست که دو سجده سهوی آورد و همچنین احوط آنست که منافی میان نماز
و اجزای که فراموش شده بعد از نماز بعمل می آورد مانند سجود و تشهد بجا نیاورد و اگر چنانچه در میان
نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده واقع شود در ضرب زدن و آنها را بجا آورد
و احتیاطاً اعاده نماز نیز بکند و همچنین در هر مبطلی که بعمل آید احتیاط اینست چون جمعی به بطلان
نماز قائل شده اند اگرچه اظهر عدم بطلان است **دوم** آنکه شک فرق اعتبار دارد که هر
دو طرف آن مساوی باشد و اگر ظن بریکطرف غالب باشد با آن عمل میکند خواه در هر
رکعت اول بوده باشد و خواه در در رکعت آخر و خواه در عدد رکعات باشد و خواه در افعال
بنابر مشهور و بعضی گفته اند در در رکعت اول عمل بظن کند و اعاده نیز بکند احوط است پس
اگر شک در میان دو و سه باشد و ظنش بر دو غالب باشد دو رکعت دیگر میکند و اگر بر سه
غالب باشد یک رکعت دیگر میکند و اگر بر چهار غالب باشد سلام میگوید و چیزی بر او نیست
و اگر در این صورت سجده سهو بکند احتیاطی موافق مذهب ابن بابویه علیه الرحمه بد نیست
و اگر میان چهار و پنج بوده باشد و ظنش بر چهار غالب باشد سلام میگوید و اگر بر پنج غالب
باشد نمازش باطل است مگر آنکه بعد از چهارم بعد در تشهد نشسته باشد که احوط سلام گفتن
و اعاده است چنانچه پیشتر دانستی **سیم** آنکه اشهر آنست که اگر شک کند و بعد از تامل
ظنش بریکطرف غالب شود عمل بظن میکند چنانچه دانستی **چهارم** آنکه هرگاه کسی
شک کند حکم شک از او ساقط است باین معنی که اگر شک در فعلی کند هرچند وقت آن فعل
باقی باشد تدارک نمیکند اگرچه رکن باشد و اگر شک در عدد رکعات باشد بنابر اکثر میگذارد
مگر آنکه اقل اصح باشد که بنابر اقل میگذارد مثل آنکه در نماز صبح شک کند میان دو و سه بنابر
دو که صحیح است میگذارد و اگر در جائی سجده بسبب شک واجب باشد بر او واجب نیست



تا کسی ختم شد برای او بقیام شب بعد از آن مرد پس از برای اوست بهشت و در کتاب تهذیب
شیخ طوسی رحمه الله تعالی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند
که بود در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله ای علی وصیت میکنم ترا در خود بچند خصلت
پس محافظت کن آنها را بعد از آن گفت بار خدایا یاری کن او را و عدد و ساخت پاره از خصال
را تا آنکه گفت که لازم باش نماز شب را و لازم باش نماز زوال را **باب اول** در بیان
آداب و ادعیه نماز شب و نوافل بعد از آن تا طلوع فجر و در آن دو فصل است **فصل اول** در آداب و ادعیه
نماز شب چون از خواب بیدار شوی سجده کن و در سجده یا بعد از برداشتن سر از سجده بعضی از ادعیه
وقت بیدار شدن را بخوان **و از ادعیه** وقت بیدار شدن اینست سُبْحَانَ رَبِّ
النَّبِيِّينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَىٰ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اینست که باواز بلند باید خواند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلَىٰ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ
وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ
مَا بَعْدَ الْمَوْتِ و دیگر اینست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ مَا اَمَاتَنِي
وَاِلَيْهِ النُّشُورُ و دیگر اینست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ
و چون آواز خروس بشنوی بگو سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ عَمِلْتُ سُوءً و



ظلمت نفسي فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت وچون از جا
خواب نحو برخیزی نظر کن بر اطراف آسمان و بگو اللهم انه لا يواري عنك
ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات
بعضها فوق بعض ولا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من خلقك
تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور غارت النجوم ونامت
العيون وانت الحي القيوم لا تاخذك سنة ولا نوم سبحان
رب العالمين واله المرسلين والحمد لله رب العالمين
وبخوان پنج آیت از آخر سورهٔ آل عمران اول ان في خلق السموات والارض و
اختلاف الليل والنهار لايات لاولي الالباب دوم الذين يذكرون
الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار

سیوم ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار
چهارم ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا ربنا فا
غفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار پنجم ربنا واتنا ما
وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد بعد از ان مسواک
کن و وضو بساز و بوی خوش بکار بر و روی بقبله بنشین و بخوان دعائی را که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام در شب میخوانده و آن اینست الهي غارت نجوم سمائك ونامت عيون انا
مك وهدات اصوات عبادك وانعامك وغلقت الملوك عليها ابوابها
وطاف عليها حراسها واحتجبوا عمن يسالهم حاجة او ينتجع منهم فائدة
وانت الهي حي قيوم لا تاخذك سنة ولا نوم ولا يشغلك شيء عن
شيء ابواب سمائك لمن دعاك مفتحات وخزائنك غير مغلقات و
ابواب رحمتك غير محجوبات وفوائدك لمن سالك غير محظورات



بل هي مبذولات إلهي أنت الكريم الذي لا ترد سائلا من المؤمنين سألك
ولا تحتجب عن أحد منهم أرادك لا وعزتك وجلالك ولا تختزل
حوائجهم دونك ولا يقضيها أحد غيرك اللهم وقد ترى وقوفي
وذل مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع على ما في قلبي وما يصلح به
أمر آخرتي ودنياي اللهم إن ذكر الموت وأهوال المطلع والوقوف
بين يديك نغصني مطعمي ومشربي وأغصني بريقي وأقلقني عن وسادي
ومنعني رقادي كيف ينام من يخاف ملك الموت في طوارق الليل و
طوارق النهار بل كيف ينام العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل
ولا بالنهار ويطلب روحه بالبيات وفي آناء الساعات بعد از آن
سجده کن و روی خود را بخاک بچسبان و بگو أسألك الروح والراحة عند الموت
والعفو عني حين ألقاك و این بخوان دعا که حضرت امیر المؤمنین ع در میان شب

میخوانده و آن این است إلهي كم من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتك وكم من
جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك عمري وعظم
في الصحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا أنا براج غير رضوانك
إلهي أفكر في عفوك فتهون علي خطيئتي ثم أذكر العظيم من أخذك
فتعظم علي بليتي آه إن أنا قرأت في الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت
محصيها فتقول خذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه
قبيلته آه من نار تنضج الأكباد والكلى آه من نار نزاعة للشوى آه من
غمرة من لهبات لظى و دو رکعت نماز شب پس از نماز شب از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام مرویست و چون داخل رواتب یومیه نبود از آن علیحده در خاتمه مذکور میسازیم
و بعد از این برخیز بالا... و آن هشت رکعت است بچهار سلام و وقت آن از نصف شب است
تا طلوع فجر و هرچند که بصبح نزدیکتر باشد افضل است و چون اراده کنی شروع در آن این دعا بخوان

اللهم إني أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه وآله
وأقدمهم بين يدي حوائجي فاجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة



ومن المقربين اللهم ارحمني بهم ولا تعذبني بهم واهدني بهم ولا تضلني
بهم وارزقني بهم ولا تحرمني بهم واقض لي حوائج الدنيا والآخرة
انك على كل شيء قدير وبكل شيء عليم واين دعا بخوان بسم الله وبا
لله والى الله ومن الله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله
اللهم اجعلني من زوارك وعمار مساجدك وافتح لي باب تو
بتك واغلق عني باب معصيتك وكل معصية الحمد لله
الذي من يناجيه اللهم اقبل علي بوجهك جل ثناؤك بدانكه
ابتدا كني نماز را بتكبيرات سبعه با ادعيه ثلثه افتتاحيه و بخوان در ركعت اول بعد از حمد سوره
قل ... و در ركعت دوم سوره حمد را يكبار و در شش ركعت ديگر سورهاى طوال
مثل ... و انبيا و يس و حواميم بخوان و جايز است خواندن سورها از روى
مصحف و اگر در هر ركعت بلكه در جميع نوافل بعد از حمد و سوره قل هو الله احد بلكه بغير حمد هيچ
نيز اكتفا كني جايز است و بعد از هر دو ركعت از اين نماز قنوت بگو و كافيست ترا در قنوت
اينكه بگوي اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا
والآخرة انك على كل شيء قدير و اگر وقت تو وسيع باشد بهتر

آنست

آنست كه طول قنوت را بخواندن اين دعا الهي كيف ادعوك وقد عصيتك و
كيف لا ادعوك وقد عرفت حبك في قلبي وان كنت عاصيا مددت
اليك يدا بالذنوب مملوة وعينا بالرجاء ممدودة مولاي انت عظيم
العظماء وانا اسير الاسراء انا الاسير بذنبي المرتهن بجرمي الهي لئن طا
لبتني بذنبي لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني بجريرتي لاطالبنك
بعفوك ولئن امرت بي الى النار لاخبرن اهلها اني كنت اقول
لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم ان الطاعة
تسرك والمعصية لا تضرك فهب لي ما يسرك واغفر لي ما لا يضرك
يا ارحم الراحمين و خواندن اين دعا اللهم ان الرجاء لسعة رحمتك
انطقني باستقالتك والامل لاناتك ورفقك شجعني على طلب
امانك وعفوك ولي يا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام



وخطايا قد لاحظتها أعين الاصطلام واستوجبت بها على عدلك
أليم العذاب واستحققت باجترامها مبير العقاب وخفت تعويقها
لإجابتي وردها إياي عن قضاء حاجتي بإبطالها لطلبتي وقطعها
لأسباب رغبتي من أجل ما أنقض ظهري من ثقلها وبهظني من الاستقلال
بحملها ثم تراجعت يا رب إلى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين
ورحمتك للعاصين فأقبلت بثقتي متوكلاً عليك طارحاً نفسي بين
يديك شاكياً بثي إليك سائلاً ما لا أستوجبه من تفريج الهم
ولا أستحقه من تنفيس الغم مستقيلاً إياك واثقاً مولاي بك
اللهم فامنن علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج وادللني
برأفتك على سمت المنهج وأزلقني بقدرتك عن الطريق الأعوج
وخلصني من سجن الكرب بإقالتك وأطلق أسري برحمتك

وطل

وطل علي برضوانك وجد علي بإحسانك وأقلني عثرتي وفرج
كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالإقالة أزري
وقو بها ظهري وأصلح بها أمري وأطل بها عمري وارحمني يوم حشري
ووقت نشري إنك جواد كريم رؤوف رحيم

اللهم إني أسألك ولم يسأل مثلك أنت موضع مسألة
السائلين ومنتهى رغبة الراغبين أدعوك ولم يدع مثلك وأرغب
إليك ولم يرغب إلى مثلك أنت مجيب دعوة المضطرين وأرحم الراحمين
أسألك بأفضل المسائل وأنجحها وأعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم وبأسمائك
الحسنى وأمثالك العليا ونعمك التي لا تحصى وبأكرم أسمائك وأحبها
إليك وأقربها منك وسيلة وأشرفها عندك منزلة وأجزلها لديك
ثواباً وأسرعها في الأمور إجابة وباسمك المكنون الأكبر الأعز الأجل



الاعظم الاكرم الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك
واستجبت له دعائه وحق عليك ان لا ترد سائلك وبكل اسم
هو لك في التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم
دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبيائك ورسلك و
اهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تعجل
فرج وليك وابن وليك وتعجل خزي اعدائه وان تفعل بي كذا
وكذا بعد از ان تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم بجا آرد دعا كن با آنچه خواسته باشی وسجده

كن دو سجده شكر وآدابش اينست كه پهن كنی ساعدهای دو دست خود را بر زمين
وسينه خود را بر زمين بچسبانی وبگويی آنچه را كه در كافی از حضرت امام موسی كاظم عم روايت
شده وآن اينست اللهم اني اشهدك واشهد ملائكتك وانبيائك
ورسلك وجميع خلقك انك انت الله ربي والاسلام ديني
ومحمدا نبيي وعليا وحسنا وحسينا وعليا ومحمدا وجعفرا وموسى وعليا

ومحمدا

ومحمدا وعليا وحسنا والحجة بن الحسن عليهم السلام ائمتي بهم اتولى
ومن عدوهم اتبرء وبعد از ان سه بار بگويد اللهم اني انشدك دم المظلوم
وبگويد اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك لتظفرهم
بعدوك وعدوهم ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد
بعد از ان سه بار بگويد اللهم اني اسئلك اليسر بعد العسر بعد از ان جانب راست
رو را بر زمين بگذارد وبگويد يا كهفي حين تعيينی المذاهب وتضيق علي الارض
بما رحبت يا بارئ خلقي رحمة بي وقد كان عن خلقي غنيا صل على
محمد وعلى المستحفظين من آل محمد وبعد از ان جانب چپ رو را بر زمين گذارد
وبگويد سه بار يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ
مجهودي وبعد از ان سه بار بگويد يا حنان يا منان يا كاشف الكرب
العظام وبعد از ان پيشانی را بر زمين گذارد وصد بار شكرا شكرا بگويد



واقول آنچه در سجده شکر کافیست اینست که سه بار بگوید شکرا شکرا و دعا میکند دریکی از این دو سجده

بانیه الهي وعزتك وجلالك وعظمتك لو اني منذ بدعت فطرتي من اول

الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في كل طرفة عين

سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم اجمعين لكنت مقصرا في بلوغ اداء

شكر خفي نعمة من نعمك علي ولو اني كربت معادن حديد الدنيا

بانيابي وحرثت ارضيها باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل

بحور السموات والارضين دما وصديدا لكان ذلك قليلا

في كثير ما يجب من حقك علي ولو انك الهي عذبتني بعد

ذلك بعذاب الخلائق اجمعين وعظمت للنار خلقي وجسمي وملأت

طبقات جهنم مني حتى لا يكون في النار معذب غيري ولا يكون

لجهنم حطب سواي لكان ذلك بعدلك علي قليلا في كثير ما

استوجبه من عقوبتك وچون از نماز هشتم از جمله اشت رکعت نماز

نماز شب فارغ شد بگوید یا الله یا الله ده بار صل على محمد وال محمد وارحمني و

ثبتني على دينك ودين نبيك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني

وهب لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب ونیز بگو اللهم انت

الحي القيوم العلي العظيم الخالق الرازق المحيي المميت البدي البديع

لك الكرم ولك الكرم ولك الجود ولك المن ولك الامر وحدك لا شريك

لك يا خالق يا رازق يا محيي يا مميت يا بديع يا رفيع اسئلك ان تصلي على محمد

وال محمد وان ترحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي من الناس

وانسي بك ونیز بگو اللهم اني اسألك بحرمة من عاذ بك ولجا الى عزك

واستظل بفيئك واعتصم بحبلك ولم يثق الا بك يا جزيل العطايا

يا مطلق الاسارى يا من سمى نفسه من جوده وهابا ادعوك راغبا و

راهبا وخوفا وطمعا والحاحا والحافا وتضرعا وتملقا وقائما وقاعدا و


راكعاً وساجداً وراكباً وماشياً وذاهباً وجائياً وفي حال الا انى اسالك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا و مذكور سازد حاجت خود را و سجده
کند دو سجده شکر بر وجه مذکور شد فصل دوم در آداب و ادعیه نوافل بعد از نماز شب و از آنجمله
رکعت شفع است و افضل اوقات آن پیش صبح کاذب و صبح صادق است در رکعت اول بعد از فاتحه قل
هو الله احد یا قل اعوذ برب الفلق و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس بخواند و چون
فارغ شود بنشیند و این دعا بخواند الهي تعرض لك في هذا الليل المتعرضون وقصدك
فيه القاصدون وامل فضلك ومعروفك الطالبون ولك في هذا
الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمن بها على من تشاء من
عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبيدك
الفقير اليك المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي تفضلت
في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك
فصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين الخيرين الفاضلين وجد
علي بطولك ومعروفك يا رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم
النبيين

النبيين وآله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا
ان الله حميد مجيد اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت
انك لا تخلف الميعاد و از آنجمله مفرده وتر است و افضل اوقات این نماز نزدیک فجر است
چون فارغ شد از نماز شفع تکبیرات سبعه و ادعیه تکبیره افتتاح بخواند و شروع کند ... و بخواند
بعد از حمد سوره قل هو الله احد را سه بار و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را یکبار
و بعد از آن بلند کند دستها را بجهت قنوت بر دعا که تو گریه میکرده باشی یا خود را بگریه وا میداشته باشی
و این دعا بخواند لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان
الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن
ورب العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات والارض وانت
الله زين السموات والارض وانت الله جمال السموات والارض
وانت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض
وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث المستغيثين وانت الله
المفرج عن المكروبين وانت الله المروح عن المغمومين وانت الله



مجيب دعوة المضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم

وانت الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة يا الله ليس

يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ولا ينجي منك

الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة تغنيني بها عن

رحمة من سواك بالقدرة التي بها احييت جميع ما في البلاد وبها تنشر

ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة

في دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت

بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي

يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي

يحول بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من امري وقد علمت انه ليس

في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما

يحتاج

يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي علوا كبيرا فلا

تجعلني للبلاء غرضا ولنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي

ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي استعيذ

بك الليلة فاعذني واستجير بك من النار فاجرني واسالك الجنة

فلا تحرمني و سه بار بگو استجير بالله من النار و هفتاد بار یا صد بار بگو استغفر

الله ربي واتوب اليه و چهل مؤمن یا بیشتر را دعا کن با بیرون کش که بگو اللهم اغفر

لفلان وفلان و هفت بار بگو استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم

لجميع ظلمي وجرمي واسرافي على نفسي واتوب اليه و بعد از آن بگو رب اسات

وظلمت نفسي وبئس ما صنعت وهذه يداي يا رب جزاء بما كسبت وهذه

رقبتي خاضعة لما اتيت وها انا ذا بين يديك فخذ لنفسك من نفسي الرضا

حتى ترضى لك العتبى لا اعود و سه بار العفو العفو بگو و بعد از آن بگو رب



اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم

بگو ان سيدي سيدي هذه يداي قد مددتها اليك بالذنوب مملوة

وعيناي بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم تذللا

ان تجيبه بالكرم تفضلا سيدي من اهل الشقاء خلقتني فاطيل

بكائي ام من اهل السعادة خلقتني فابشر رجائي سيدي الضرب المقامع خلقت

اعضائي ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي لو ان عبدا استطاع

الهرب من مولاه لكنت اول الهاربين منك لكني اعلم اني لا افوتك

سيدي لو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسالتك الصبر عليه غير

اني اعلم انه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقصه منه

معصية العاصين سيدي فما انا وما خطري هبني بفضلك

وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهي وسيدي

ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي وارحمني مطروحا

على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولا قد تناول الاقرباء

اطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي

واگر وقت تنگ باشد میتوانی در قنوت ... اللهم ان كثرة

الذنوب تكف ايدينا عن انبساطها اليك بالسؤال والمداومة على المعاصي

تمنعها من التضرع والابتهال والرجاء يحثنا على سؤالك يا ذا الجلال فان

لم يعطف السيد على عبده فمن يبتغي النوال فلا ترد اكفنا المتضرعة

اليك الا ببلوغ الامال وصلى الله على محمد اشرف الانبياء والمرسلين محمد

وآله الطاهرين وچون از قنوت فارغ شوی ...

بگو هذا مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه عظيم



وشكري قليلاً الهي طوح الآمال قد خابت الا لديك ومعاكف الهمم قد
تقطعت الا عليك ومذاهب العقول قد سمت الا اليك فانت
الرجاء واليك الملتجى يا اكرم مقصود ويا اجود مسئول هربت اليك
بنفسي يا ملجأ الهاربين باثقال الذنوب احملها على ظهري وما اجد
اليك شافعا سوى معرفتي بانك اقرب من رجاه الطالبون
ولجأ اليه المضطرون وأمّل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول
بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما امتن به على عباده كفاء
لتادية حقه صل على محمد واله ولا تجعل للهموم على عقلي سبيلا
ولا للباطل على عملي دليلا برحمتك يا ارحم الراحمين
از نماز و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام ... سه بار بگو سبحان ربي الملك
القدوس العزيز الحكيم يا حي يا قيوم يا بر يا رحيم يا غني يا كريم

ارزقني من التجارة اعظمها فضلا واوسعها رزقا وخيرها لي عاقبة
فانه لا خير فيما لا عاقبة له
يا موجود في كل مكان لعلك تسمع ندائي فقد عظم جرمي وقل حيائي
مولاي يا مولاي اي الاهوال اتذكر وايها انسى ولو لم يكن الا الموت
لكفى كيف وما بعد الموت اعظم وادهى مولاي يا مولاي حتى متى والى
متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم لا تجد عندي صدقا ولا وفاء
فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله من هوى قد غلبني ومن عدو قد
استكلب علي ومن دنيا قد تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم
ربي مولاي يا مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان كنت
قبلت مثلي فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه
الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم آتيك



فردا شاخصا اليك بصري مقلدا عملي قد تبرأ جميع الخلق مني نعم
وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحمني ومن
يونسني في القبر وحشتي ومن ينطق لساني اذ خلوت بعملي وسئلني
عما انت اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب من
عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد عليك
فعفوك عفوك يا مولاي قبل ان تلبس الابدان سرابيل القطران
عفوك عفوك يا مولاي قبل ان تغل الايدي الى الاعناق يا ارحم
الراحمين وخير الغافرين بعد ازان سجده کن و بگو اللهم صل على
محمد وآل محمد وارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك و
وحشتي من الناس وانسي بك واليك يا كريم يا كائنا قبل كل شيء
ويا مكون كل شيء يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني فانك بي عالم

ولا تعذبني

ولا تعذبني فانك علي قادر اللهم اني اعوذ بك من كرب الموت
ومن سوء المرجع في القبور ومن الندامة يوم القيمة اسئلك
عيشة هنيئة وميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخز و
لا فاضح اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي
من عملي فصل على محمد وآله واغفر لي يا حيا لا يموت بعد ازان دو سجده کن و در
سجدهٔ اول پنج بار بگو سبوح قدوس رب الملائكة والروح بعد ازان بنشین و بخوان
آیة الکرسی را و باز بسجده رو و همان تسبیحات را پنج بار بگو و از انجمله نافلهٔ فجر است و آن دو رکعت است
و افضل اوقات آن نیز بین الفجرین است و در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و در رکعت
دوم قل هو الله احد بخوان و چون سلام دهی بخواب رو بقبله مثل آنچه در لحد میخوابانند و
کف دست راست خود را زیر طرف راست روی خود بگذار و بگو استمسکت بعروة الله
الوثقى التي لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله
من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن والانس ربي الله ربي
الله ربي الله آمنت بالله توكلت على الله ولا حول ولا قوة الا بالله



ومن يتوكل على الله [illegible] ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا

حسبي الله [illegible] وله حاجة المخلوق

فان حاجتي [illegible] وحدك لا شريك لك الحمد لله رب الصباح

الحمد لله [illegible] الحمد لله ناشر الارواح الحمد لله فالق

[illegible] الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك

تقدير العزيز العليم اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل في

قلبي نورا وفي بصري نورا وعلى لساني نورا ومن بين يدي نورا

ومن خلفي نورا وعن يميني نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا ومن

تحتي نورا واعظم لي النور واجعل لي نورا امشي به في الناس ولا

تحرمني نورك يوم القاك و بعد از آن بخواند آیة الکرسی و معوذتین و پنج آیه از

آخر سورهٔ آل عمران روایات آخر سورهٔ آل عمران مذکور شد در فصل اول در ذیل ادعیه

وقت بیدار شدن و بعد از آن بنشیند و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید

سبحان ربي العظيم وبحمده استغفر الله ربي [illegible] اللهم

افتح لي باب الامر الذي فيه اليسر [illegible] سبيله و

بصرني مخرجه اللهم وان كنت قضيت [illegible] خلقك علي مقدرة

بسوء فخذه من بين يديه ومن خلفه [illegible] شماله ومن

تحت قدميه ومن فوق راسه واكفنيه بم شئت [illegible]

كيف شئت و بگوید هفت بار بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا

بالله العلي العظيم و سجدهٔ شکر کند بطریقی که مذکور شد در فصل اول و دعائی [illegible]

دو سجده برای برادران مؤمن [illegible] که بگوید اللهم رب الفجر والليالي العشر

والشفع والوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء واله كل شيء وخالق كل

شيء ومليك كل شيء صل على محمد وآله وافعل بي وبفلان وفلان

ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة



و در نوبت دیگر کار مجموع بسیزده رکعت شد افتاد عقب با سعقبات آنها فارغ شدن بخوان دعائی که حضرت امام زین العابدین ع بعد از نماز شب میخواندند و در صحیفه کامله مذکور است و آن

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ
وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَ
الْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى
مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ
بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ
النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ
فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ
أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَ
تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي
مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

ولن

وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ
عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي
عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ
اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ
صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ
وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي
بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ
فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا
خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ
إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ


عن فضلك ولا تقصر دوني عفوك ولا اكون اخيب عبادك التائبين
ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرطت
ولا استشهد على صيامي نهاراً ولا استجير بتهجدي ليلاً ولا تثني
عليّ باحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست
اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من وظائف فروضك
وتعديت عن مقامات حدودك الى حرمات انتهكتها وكبائر
ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها ستراً وهذا مقام
من استحيى لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك
بنفس خاشعة ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفاً بين
الرغبة اليك والرهبة منك وانت اولى من رجاه واحق من
خشيه

خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت وعد
عليّ بعائدة رحمتك انك اكرم المسؤولين اللهم واذ سترتني بعفوك
وتغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من فضيحات
دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين والرسل
المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت اكاتمه سيئاتي و
من ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي لم اثق بهم رب في الستر
عليّ ووثقت بك رب في المغفرة لي وانت اولى من وثق به واعطى
من رغب اليه وارأف من استرحم فارحمني اللهم وانت حدرتني
ماء مهيناً من صلب متضايق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة
سترتها بالحجب تصرفني حالاً عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة
واثبت فيّ الجوارح كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم


عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما شئت حتى اذا
احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث فضلك جعلت لي قوتا
من فضل طعام وشراب اجريته لامتك التي اسكنتني جوفها واو
دعتني قرار رحمها ولو تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او
تضطرني الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني
بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك تطولا علي
الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد
مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك قد ملك الشيطان
عناني في سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة
نفسي له واستعصمك من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى
رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك
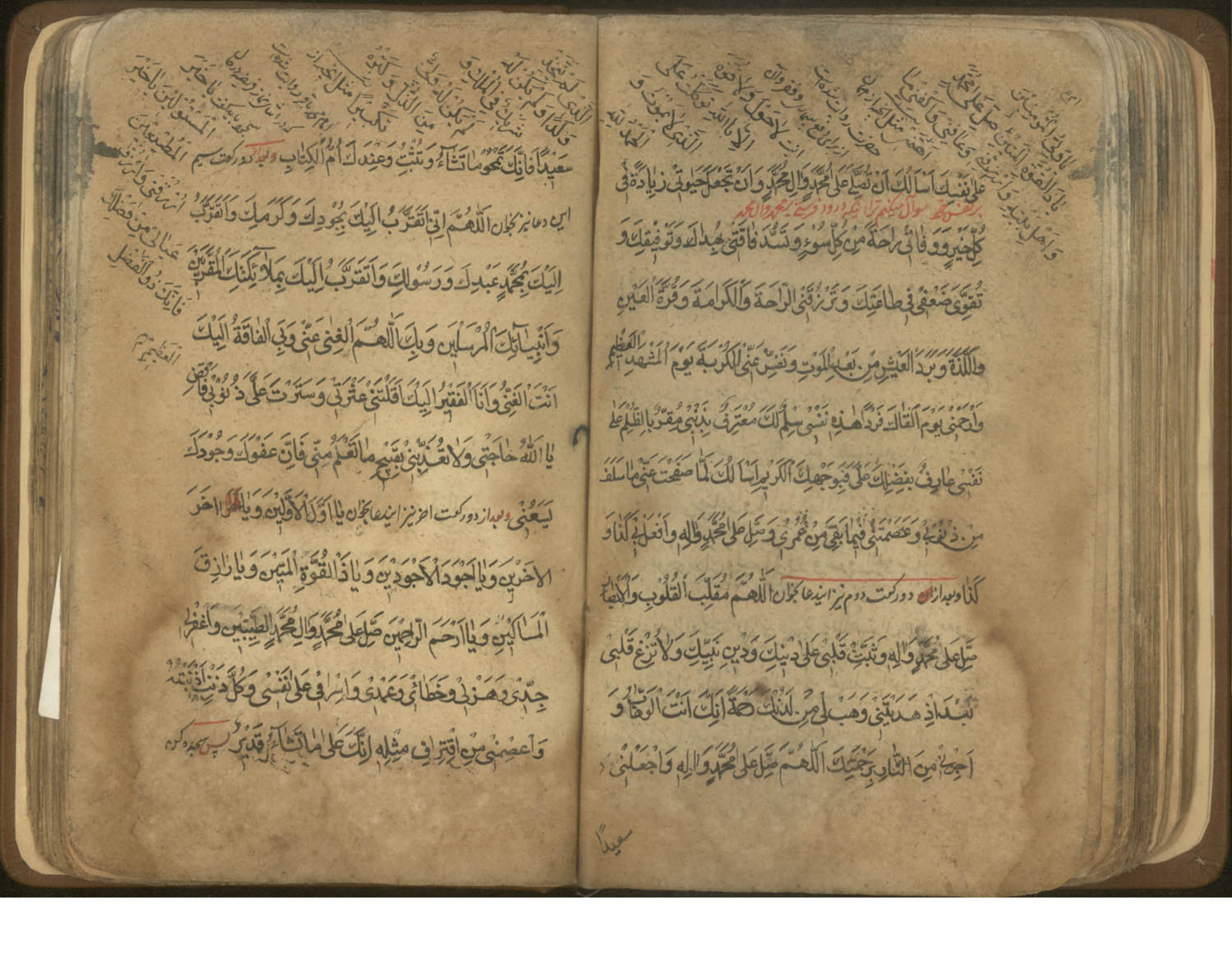
الشكر على الاحسان والانعام فصل على محمد وآله وسهل علي رزقي وان
تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل
ما ابقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير الرازقين
اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك
وتوعدت بها من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
وهينها أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضا ويصول
بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها حميما
ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها بأحر ما
لديها من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها
الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطع



امعاءَ وافئدةً سكانها وينزع قلوبهم واستهديك لما بعدها منها
وآخر عنها اللهم صلّ على محمد وآله واجرني منها بفضل رحمتك و
اقلني عثرتي بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك
تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كل شيء
قدير اللهم صلّ على محمد وآل محمد اذا ذكر الابرار وصلّ على
محمد وآله ما اختلف الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا
يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملاء الارض والسماء
صلّى الله عليه وآله حتى يرضى وصلّى الله عليه وآله بعد
الرضا صلوة لا حدّ لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين

در بیان آداب و ادعیه نوافل ظهر و عصر و نوافل بعد از مغرب و عشا و در آن دو
فصل است فصل اول در آداب و ادعیه نوافل ظهر و عصر اما نافله ظهر هشت رکعت

سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له
شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبّره تكبيرا
اللهم اني ضعيف فقوّ في رضاك ضعفي وخذ الى الخير بناصيتي واجعل
الايمان منتهى رضاي وبارك لي فيما قسمت لي وبلّغني برحمتك
كلّ الذي ارجو منك واجعل لي ودّا وسرورا للمؤمنين وعهدا
عندك ... اللهم اني اعوذ بعفوك
من عقوبتك واعوذ برضاك من سخطك واعوذ برحمتك من نقمتك
واعوذ بمغفرتك من عذابك واعوذ بك من غضبك واعوذ بك
منك لا اله الا انت لا ابلغ مدحتك ولا الثناء عليك انت كما اثنيت


على نفسك اسألك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل حيوتي زيادة في
كل خير ووفاتي راحة من كل سوء وتسد فاقتي بهداك وتوفيقك و
تقوي ضعفي في طاعتك وترزقني الراحة والكرامة وقرة العين
واللذة وبرد العيش من بعد الموت ونفس عني الكربة يوم المشهد العظيم
وارحمني يوم القاك فرداً هذه نفسي سلم لك معترف بذنبي مقر بالظلم على
نفسي عارف بفضلك على فبوجهك الكريم اسألك لما صفحت عني ما سلف
من ذنوبي وعصمتني فيما بقي من عمري وصل على محمد وآله وافعل بي كذا و
كذا وبعد از آن دو رکعت دوم نیز این دعا بخوان اللهم مقلب القلوب والابصار
صل على محمد وآله وثبت قلبي على دينك ودين نبيك ولا تزغ قلبي
بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب و
اجرني من النار برحمتك اللهم صل على محمد وآله واجعلني
سعيدا

سعيدا فانك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الكتاب وبعد از دو رکعت سیم
این دعا نیز بخوان اللهم اني اتقرب اليك بجودك وكرمك واتقرب
اليك بمحمد عبدك ورسولك واتقرب اليك بملائكتك المقربين
وانبيائك المرسلين وبك اللهم الغني عني وبي الفاقة اليك
انت الغني وانا الفقير اليك اقلتني عثرتي وسترت على ذنوبي فاقض
يا الله حاجتي ولا تعذبني بقبيح ما تعلم مني فان عفوك وجودك
يسعني وبعد از دو رکعت آخر نیز این دعا بخوان یا اول الاولين ويا آخر
الآخرين ويا اجود الاجودين ويا ذا القوة المتين ويا رازق
المساكين ويا ارحم الراحمين صل على محمد وآل محمد الطيبين واغفر
جدي وهزلي وخطائي وعمدي واسرافي على نفسي وكل ذنب اذنبته
واعصمني من اقتراف مثله انك على ما تشاء قدير پس سجده کند



ويكو يا اهل التقوى يا اهل المغفرة يا برّ من ابي وامي ومن جميع الخلائق
اجمعين اقلبني بقضاء حاجتي مستجابا دعائي مرحوما صوتي وقد
كشفت انواع البلاء عني وبعد از آن ...
... اللهم انه لا اله الا انت الحي القيوم
العلي العظيم الحليم الكريم الخالق الرازق المحيي المميت البدئ
البديع لك الحمد ولك المن ولك الكرم ولك الجود ولك الامر
وحدك لا شريك لك يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد و
لم يولد ولم يكن له كفوا احد ولم يتخذ صاحبة ولا ولدا
صل على محمد وآله وافعل كذا وكذا ...

دوم بگوید اللهم رب السموات السبع ورب الارضين السبع
وما فيهن وما بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب
جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب السبع المثاني والقرآن العظيم
ورب محمد خاتم النبيين صل على محمد وآله واسألك باسمك الاعظم
الذي به تقوم السموات والارض وبه تحيي الموتى وترزق الاحياء
وتفرق بين المجتمع وتجمع بين المتفرق وبه احصيت عدد الآجال
ووزن الجبال وكيل البحار اسألك يا من هو كذلك ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا ...
سيم بگويد اللهم اني ادعوك بما دعاك به عبدك يونس اذ ذهب
مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبت له ونجيته



[illegible] وهو عبده [illegible] ادعوك وانا عبدك
وسالك وهو [illegible] وانا اسالك وانا عبدك ان تصلي على محمد
وآل محمد وان [illegible] وادعوك بما دعاك به عبدك ايوب
اذ مسه [illegible] فدعاك [illegible] مسني الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت له و
كشفت [illegible] اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو
عبدك وانا [illegible] ك وسالك وهو عبدك وانا اسا
وانا عبدك [illegible] تفرج عني كما فرجت عنه
وان تستجيب لي كما استجبت له وادعوك بما دعاك به يوسف اذ فرق
بينه وبين اهله واذ هو في السجن فانه دعاك وهو عبدك
وانا ادعوك وانا عبدك وسالك وهو عبدك وانا اسالك
انا عبدك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفرج عني كما فرجت

عنه وان تستجيب لي كما استجبت له فصل على [illegible] وآل محمد وافعل
بي كذا وكذا ويذكر حاجته [illegible] يا من
اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ [illegible] لم يهتك
الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن [illegible] المغفرة
يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع [illegible] شكوى
يا مبتديا بالنعم قبل استحقاقها [illegible] يا سيداه
يا سيداه يا سيداه يا [illegible] ام اسالك
بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر
وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن صاحب الزمان سلام الله
عليهم اجمعين ان تصلي على محمد وآل محمد وان تكشف كربي
وتغفر ذنبي وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح شاني في ديني ودنياي



وان تدخلني الجنة ولا تشوه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما انا اهله
برحمتك يا ارحم الراحمين فصل دوم در آداب و ادعیه نوافل بعد از مغرب و عشا
اما نافله مغرب چهار رکعت است بدو سلام و وقت آن بعد از فارغ شدن از نماز
مغرب است تا برطرف شدن شفق و مکروه است سخن گفتن میان نماز مغرب و نافله
آن و گذاردن این چهار رکعت در سفر نیز سنت است پس چون از نماز مغرب فارغ
شوی ... تکبیرات سبعه و ادعیه تکبیره افتتاح ... بگو و شروع در نافله کن و بخوان
در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل هو الله احد را سه بار و در رکعت دوم سوره انا
انزلناه را یکبار ... بخوان در رکعت اول قل یا ایها الکافرون را و در رکعت دوم
قل هو الله احد را و اگر اکتفا کنی به حمد تنها نیز چنانچه در سایر نوافل یومیه مجزیست و چون
از دو رکعت اول فارغ شوی این دعا بخوان اللهم انك ترى ولا ترى وانت
بالمنظر الاعلى وان اليك الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيى
وان لنا الآخرة والاولى اللهم انا نعوذ بك ان
نذل ونخزى وان نأتي ما عنه تنهى اللهم اني اسالك ان
تصلي على محمد وآل محمد واسالك الجنة برحمتك واستعيذ بك
من النار بقدرتك واسالك من الحور العين بعزتك وان تجعل

اوسع رزقي عند كبر سني واحسن عملي عند اقتراب اجلي واطل في طا
عتك وما يقرب منك ويحظي عندك ويزلف لديك عمري
واحسن في جميع احوالي واموري ومعرفتي ولا تكلني الى احد من
خلقك وتطول علي بقضاء جميع حوائجي للدنيا والآخرة وابدأ بوالدي
وولدي وجميع اخواني المؤمنين في جميع ما سألتك لنفسي برحمتك
يا ارحم الراحمين و بعد از آن شروع کن در دو رکعت دوم و بخوان در رکعت اول
از آن دو رکعت بعد از حمد آیات اول سوره حدید را ... بسم الله الرحمن الرحيم
سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم له ملك
السموات والارض يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير هو الاول و
الآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات
والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج



منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم أينما كنتم والله بما

تعملون بصير له ملك السموات والأرض وإلى الله ترجع الأمور يولج

الليل في النهار ويولج النهار في الليل وهو عليم بذات الصدور و بخوان

در رکعت دوم از این دو رکعت بعد از فاتحه آیات سوره حشر را و آن اینست لو أنزلنا

هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك

الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا إله إلا هو

عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا إله إلا هو الملك

القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان

الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى

يسبح له ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم و بگو در سجده

آخر این دو رکعت [illegible] اللهم إني أسألك بوجهك الكريم واسمك

العظيم

العظيم وملكك القديم أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي ذنبي

العظيم إنه لا يغفر العظيم إلا العظيم و بعد از آن سجده شکر کن [illegible]

مذکور شد [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] اللهم أنت الملك الحق المبين ذو العز

الشامخ والسلطان الباذخ والجد الفاضل أنت الملك القاهر الكبير

القادر الغني الفاخر ينام العباد ولا تنام ولا تغفل ولا تسأم

الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل ذي الجلال والإكرام وذي الفواضل الجسام العظام والنعم



فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين و در ركعت دوم
بعد از فاتحه بايد گفت وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما
في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في
ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين و در قنوت بايد گفت
اللهم اني اسألك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا و ايضا بايد گفت اللهم انت وليّ
في نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسألك بحق محمد وآله
عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي

ايت بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى
للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون
والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم
يوقنون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون ان
الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون
ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب
عظيم ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم
بمؤمنين يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم
وما يشعرون في قلوبهم مرض ولهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون واذا قيل
لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون واية ان ربكم
الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش



فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين و در ركعت دوم
بعد از فاتحه بايد گفت وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما
في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في
ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين و در قنوت بايد گفت
اللهم اني اسالك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا و ايضا بايد گفت اللهم انت ولي
في نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسالك بحق محمد وآله
عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي

اينست بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى
للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون
والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم
يوقنون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون ان
الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون
ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب
عظيم ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم
بمؤمنين يخادعون الله والذين آمنوا وما يخادعون الا انفسهم
وما يشعرون في قلوبهم مرض ولهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون واذا قيل
لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون وآية سخره اينست ان ربكم
الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش



يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره
ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين وسط سوره بقره اينست
وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم إن في خلق السموات
والأرض واختلاف الليل والنهار والفلك التي تجري في البحر بما ينفع
الناس وما أنزل الله من السماء من ماء فأحيا به الأرض بعد
موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر
بين السماء والأرض لآيات لقوم يعقلون و ميخوانى در ركعت دوم
هر يك از فاتحه وآية الكرسي وآيات آخر سوره بقره يكبار و قل هو الله احد پانزده بار
وآيات آخر سوره بقره اينست لله ما في السموات وما في الأرض وإن تبدوا
ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب
من يشاء والله على كل شيء قدير آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه

والمؤمنون

والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين أحد
من رسله وقالوا سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير لا
يكلف الله نفسا إلا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا
لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا ولا تحمل علينا إصرا كما حملته
على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا و
اغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين بعد از ان
دعا کن بانچه خواسته باشی و مثل نماز وصیت که در مصباح شیخ طوسی و مصباح کفعمی از پیغمبر صلى الله علیه
واله روایت شده که فرموده که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز در میانه شام و خفتن که هر که
بگزارد آنرا در هر سالی نوشته شود از محسنین که الله تعالی در قرآن مدح ایشان کرده و اگر بگزارد
آنرا در هر ماهی نوشته شود از متقین که الله تعالی در قرآن مدح ایشان کرده و اگر بگزارد آنرا در هر
هفته نوشته شود از مصلین که الله تعالی در قرآن مدح ایشان کرده و اگر بگزارد آنرا در هر شب
در جوار من باشد در بهشت و ثوابش را کسی نتواند شمرد مگر الله تعالی میخوانی در رکعت اول بعد
از فاتحه اذا زلزلت سیزده بار و در دوم بعد از فاتحه قل هو الله احد پانزده بار و مثل نماز
اوابین چه در بعضی کتب از ائمه علیهم السلم روایت شده که هر که آنرا در میانه شام و خفتن
بگزارد چون فارغ شود نماند میان او و الله تعالی گناهی و آن چهار رکعتست بدو سلام در هر رکعت
فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنجاه بار و ازانجمله نمازهای ترغیب نماز حضرت فاطمه علیها السلام
است که در کافی شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که هر که بگزارد

نماز وصیت

نماز اوابین

نماز فاطمه



نماز جعفر طیار

آنرا چهیده نمیشود از آن نماز برخاسته که میان او و میان الله تعالی گناهی مانده باشد مگر اینکه آمرزیده میشود آن گناه برای او و آن چهار رکعت است به دو سلام میخوانی در هر رکعت فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنجاه بار و از آنجمله چهار رکعت نماز جعفر طیار است به دو سلام و آنرا نماز تسبیح نیز میگویند و در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که گفت که رسول صلی الله علیه و آله بجعفر طیار گفت ای جعفر آیا نفع نرسانم ترا آیا بخشش نکنم ترا آیا ارمغان ندهم ترا جعفر گفت بلی یا رسول الله پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله تعلیم میدهم ترا چیزی که اگر بکنی آنرا در هر شبانه روزی باشد بهتر برای تو از دنیا و آنچه در دنیاست و اگر بکنی آنرا در هر هفته یکبار یا در هر ماهی یکبار یا در هر سالی یکبار بخشیده شود برای تو هر گناهی که میان این نماز و آن نماز است راوی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که آیا هر که بکند این نماز را آیا مینویسد الله تعالی برای او اجر مثل آنچه حضرت پیغمبر برای جعفر طیار گفت امام گفت آری بخدا قسم و آداب آن اینست که تکبیر احرام میگوئی و قرائت میکنی و چون از قرائت فارغ شدی میگوئی این تسبیح را پانزده بار سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ چون در رکوع میگوئی میگوئی آنرا ده بار و چون سر از رکوع برداری میگوئی آنرا ده بار و چون سجده کنی میگوئی آنرا ده بار و چون سر از سجده برداری میگوئی آنرا ده بار و چون سجده دوم میکنی میگوئی آنرا ده بار و چون سر از سجده دوم برداری میگوئی آنرا ده بار در حالی که تو نشسته باشی و در رکعت دوم و سیم و چهارم نیز چنین میکنی و چون سجده آخر رکعت چهارم رود این دعا نیز میخوانی سُبْحَانَ مَنْ

لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ

سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ

عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَللّٰهُمَّ

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ

مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا

وَعَدْلًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا و مذکور میسازی

حاجت خود را و در روایتی دیگر در همان کتاب وارد شده که میگذاری این نماز را در روز و میگذاری در شب و میگذاری در حضر و میگذاری در سفر و اگر خواهی میگذاری این نماز را از جمله نوافل تو یا شمعن و اگر خواهی حساب میکنی آنرا از نوافل که از تو قضا شده یا نوافل که حاضر است و در روایتی دیگر اینست که اگر تعجیل داشته باشی میتوانی که این نماز را بی تسبیح بجا آری و بعد از آن تسبیحات را در عرض راه قضا کنی و در روایت دیگر چنین است که اگر کسی بخواند در رکعت اول بعد از حمد سوره تسبیح سوره اذا زلزلت را و در رکعت دوم سوره والعادیات را و در رکعت سیم سوره اذا جاء نصر الله را و در رکعت چهارم قل هو الله احد را آمرزیده میشود برای او گناهان هرچند که به بسیاری ریگ بیابان عالج باشد و صلوات مرغبة فیها بسیار است و در اینجا همین قدر اختصار شد سوره خط المؤلف رح

فرغ من تالیفه یوم الاحد ۲۵ من شهر ربیع الاول سنه ۱۰۹۵ کتبه المذنب العاصی الحقیر الفقیر المحتاج الی رحمة ربه المتعالی الکبیر محمد کاظم ابن میرزا محمد بن کمال الدین الحسینی المازندرانی عفی عنهم بحرمة محمد و آله

علا

از آنجمله مناجاتیست که در کتاب وسایل از امام محمد تقی علیه السلم روایت شده و آن اینست اللهم ارسل

علی سجال رزقک مدرارا وامطر علی سحائب افضالک غزارا

وادم غیث نیلک الی سجالا واسبل مزید علی خلتی اسبالا وافقرنی بجودک الیک واغنی عما نصال یطلبما لدیک وداو داء فقری بدواء فضلک وانعش صرعة عیلتی بطولک وتصدق علی قلالی بکثرة عطائک و علی اختلالی بکریم حبائک وسهل رب سبیل الرزق الی واثبت قواعده لدی وبجس لی عیون سعته برحمتک وفجر انهار رغد العیش قبلی برأفتک واجدب ارض فقری واخصب جدب ضری واصرف عنی فی الرزق العوائق واقطع عنی من الضیق العلائق وارمنی اللهم من سعة الرزق باخصب سهامه واحبنی من رغد العیش باکثر دوامه واکسنی اللهم ای رب سرابیل السعة وجلابیب الدعة فانی یا رب منتظر لانعامک بحذف الضیق ولتطولک بقطع التعویق ولتفضلک بیر التقصیر ولوصل حبلی بکرمک بالتیسیر وامطر اللهم علی سماء رزقک بسجال الدیم واغننی من خلقک بعوائد النعم وارم مقاتل الاقتار منی واحمل عصف الضر عنی علی مطایا الاعجال واضرب عنی الضیق بسیف الاستئصال و اتحفنی رب منک بسعة الافضال وامددنی بنمو الاموال واحرسنی من ضیق الاقلال واقبض عنی سوء الجدب وابسط لی بساط الخصب واسقنی بالاستظهار ومسنی بالتمکین من الیسار انک ذو الطول العظیم والفضل العمیم وانت الجواد الکریم الملک الغفور الرحیم اللهم واسقنی من ماء رزقک غدقا وانهج لی من عمیم بذلک الطرقا وافجئنی بالثروة والمال وانعشنی به من الاقلال برحمتک یا ارحم الراحمین

و از آنجمله خواندن دعائیست که در مهج شیخ طوسی مذکور است که از نماز عشا باید خواند و آن اینست اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی وانما اطلبه بخطرات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان فانا فیما انا طالب کالحیران لا ادری أفی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بحر ام فی بر

وعلی ید

وعلی یدمن و من قبل ذلک وقد علمت ان علمه عندک واسبابه بیدک وانت الذی تقسمه بلطفک وتسببه برحمتک اللهم فصل علی محمد وال محمد واجعل یا رب رزقک لی واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قریبا ولا تعنتنی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک غنی عن عذابی وانا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد واله وجد علی عبدک بفضلک فانک ذو الفضل العظیم

ادعیه ایست که در مصباح کفعمی مذکورست مثل آنکه از امام رضا علیه السلم روایت شده که بعد از هر فریضه باید خواند یا من یملک حوائج السائلین ویعلم ضمیر الصامتین یا لکل مسئلة منک سمع حاضر وجواب عتید ولکل صامت منک علم باطن محیط اسئلک بمواعیدک الصادقة وایادیک الفاضلة وبرحمتک الواسعة وسلطانک القاهرة وملکک الدائم وکلماتک التامات یا من لا تنفعه طاعة المطیعین و لا تضره معصیة العاصین صل علی محمد وال محمد وارزقنی من فضلک واعطنی فیما رزقتنی العافیة برحمتک یا ارحم الراحمین

از ابن ساعی نقل شده که هر الحسن بن ان بابد که دوان اینست اللهم یا مسبب من لا سبب له ویا سبب کل ذی سبب ویا مسبب الاسباب من غیر سبب صل علی محمد وال محمد واغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم

از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که چون صبح شود این کلمات را بگوید الحمد لله الذی عرفنی نفسه ولم یترکنی عمیان القلب الحمد لله الذی جعلنی من امة محمد صلی الله علیه واله والحمد لله الذی جعلنی من شیعة امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام الحمد لله الذی جعل رزقی فی یده ولم یجعله فی ایدی الناس الحمد لله الذی ستر عورتی ولم یفضحنی بین الناس

نشستن در مصلی بعد از فراغ از فریضه صبح بر حالی که منقول است تا طلوع آفتاب چنانچه در کتاب امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که این نشستن نفع است در طلب رزق از سوار گشتن و در بانور در

عملست که شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله کرده و آن اینست که هر که وقت که داخل خانه شود سلام کند اگرچه کسی نباشد در آن خانه بعد از آن یکبار قل هو الله احد بخواند

عمل دیگر که شیخ طوسی در کتاب متهجد ذکر کرده و آن اینست که در روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بدارد و در جمعه پیش از افطار چیزی تصدق کند و چون در شب جمعه از نماز عشا فارغ شود سجده کند و در سجده بگوید اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم وعینک الماضیة ان تصلی علی محمد واله ان

وار انجمله

مثل انجمله

مثل انجمله

از انجمله

از انجمله

از انجمله

بسط الخصب

تقضی دینی وتوسع علی رزقی فجه مدا وابن عمل یا وسعت رزق و مودی شد قرض علت که

که ابن طاوس در مهج الدعوات از علی علیه السلام روایت کرده است که هر کرا رزقش تنگ شود و در های طلب معاش بر او بسته

شود چون این دعا را بر پوست آهو یا پوست دیگر بنویسد و بر خود ببندد یا در میان جامه های خود بپوشد یا جا کند

و با خود دارد و از خود جدا نکند الله تعالی رزقش را وسیع کند و در های طلب معاش بر روی بگشاید از راهی که گمان ندارد

بن اللهم لا طاقة لفلان ابن فلان بالجهد ولا صبر له علی البلاء ولا قوة له علی الفقر والفاقة

اللهم صل علی محمد وآل محمد ولا تحظر علی فلان ابن فلان رزقک ولا تقتر علیه سعة

ما عندک ولا تحرمه فضلک ولا تحسمه من جزیل قسمک ولا تکله الی خلقک والی

نفسه فیعجز عنها ویضعف عن القیام فیما یصلحه ویصلح ما قبله بل تفرد بلم

شعثه وتولی کفایته وانظر الیه فی جمیع اموره انک ان وکلته الی خلقک لم

ینفعوه وان الجأته الی اقربائه حرموه وان اعطوه اعطوه قلیلا نکدا وان منعوه

منعوه کثیرا وان بخلوا فهم للبخل اهل اللهم اغن فلان ابن فلان من فضلک و

لا تخله منه فانه مضطر الیک فقیر الی ما فی یدیک وانت غنی عنه وانت به خبیر

علیم ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا

ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من

حیث لا یحتسب سیما الخبر از مصباح جلیلی است که چون کسی را اندوهی رسد از عیال یا ده چهارده مرتبه بگوید

تنها او را غنی کند و اگر در آخر شب آن را صد مرتبه بگوید بر جایی که سر برهنه باشد و دستها را برداشته

الله تعالی فقر را از و دور کند و حاجتش روا کند و چون الکریم الوهاب ذو الطول از اسمای الله تعالی و از جای رزق

دهد که کمان نداشته باشد و چون الوسیع را بسیار بگوید الله تعالی رزقش را وسیع کند و چون الغنی المغنی را در ده جمعه

هزار بگوید و در بین عرض جمعه الله تعالی او را غنی کند در هر دو عالم و چون یا معطی السائلین را بسیار

بگوید الله تعالی او را غنی کند از سوال و چون مالک الملک را بسیار بگوید الله تعالی او را غنی کند و در خواص السور از

مصباح کفعمی منقول است که چون کسی را بنویسد و در جیب خود یا بازوی خود داشته باشد و کسبش و رزقش بسیار شود

و همچنین است سوره الواقعه و چون سوره یوسف را بنویسد و بشوید و آب آن را بخورد رزق آن کس را الله تعالی

زیاده گرداند و چون این آیات را از سوره فاطر بر چهار طرف بنویسد که از بیرون باشد و در میان مال تجارت

خود بنهد آن مال زیاد شود و سود کند و آیات این است ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا

الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم

اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور و چون سوره مؤمن

در رقش بنویسد در دکان یا خانه خود جا دهد خیر و برکت آن دکان و خانه بسیار شود در ادای قرض

قرض از نماز است که در مصباح کفعمی از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر که بگذارد آن نماز را ادا کند حق تعالی

قرض او را هر چند قرض او بقدر پری روی زمین از طلا باشد واین دو رکعت است بهر روش که خواهد چون

فارغ شود بگوید قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء و

تعز من تشاء وتذل من تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء

وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج النهار

فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر

حساب یا رحمن الدنیا والاخرة ورحیمهما تعطی منهما من تشاء وتمنع منهما من

تشاء صل علی محمد وآله واقض عنی دینی ادعیه است که شیخ کلینی از ائمه علیهم السلام

روایت شده مثل آنچه امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده و آن این است اللهم اردد الی جمیع خلقک مظا

لمهم التی قبلی صغیرها وکبیرها فی یسر منک وعافیة وما لم تبلغه قوتی ولم تسعه ذات

یدی ولم یقو علیه بدنی ویقینی ونفسی فاده عنی من جزیل ما عندک من فضلک

ثم لا تخلف علی منه شیئا تقتضیه من حسناتی یا ارحم الراحمین اشهد ان لا اله الا

الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان الدین کما شرع

وان الاسلام کما وصف وان الکتاب کما انزل وان القول کما حدث و

ان الله هو الحق المبین ذکر الله محمدا واهل بیته بخیر وحیی محمدا واهل بیته

دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که از برای معونت بر ادای قرض میخوانده و آن این است اللهم صل

علی محمد وآل محمد وهب لی العافیة تا آخر در صحیفه کامله مذکور است مکرر خواندن سوره

والعادیات است چه ثبت آن است که الله تعالی قرض خواننده را ادا کند وعایت ادعیه سر قدسیه و مضمون نیز

در آن روایت شده است که از محمد صلی الله علیه وآله کسی که از امت تو قرض فرو گرفته باشد چون این دعا بخواند دفع کنم

آن غم را از و و ادا کنم قرض او را و آن این است یا مبتلی الفریقین اهل الفقر واهل الغنی وجاز

یهم بالصبر فی الذی ابتلیتهم به یا من تحب المسائل عن عباده ویلهم الانفس الشح

والسخاء وفاطر الخلق علی الفظاظة واللین همنی دین فلان ابن فلان وفضحنی بمنه علی

به واعیانی باب طلبته الا منک یا خیر مطلوب الیه الحوائج یا مفرج همی

واهادیلی فی الذی لزمنی من دین فلان ابن فلان بتیسیر که لی رزقک فاقضه یا

قدیر ولا تمتنی بتاخیر ادائه ولا بتضییقه علی ویسر لی اداءه فاتی به مسرف

کافلک رقی من سعتک التی لا تبید و لا تغیظ ابدا — ادعیه‌ایست که در مصباح کفعمی از ائمه علیهم السلام
روایت شده مثل آنچه از امام جعفر صلوات الله علیه روایت شده که هر سختی در میان اهلبیت خود دعای مستجاب
گذاشته و سختی در میان ما دو دعا مستجاب گذاشته یکی از برای شداید ما و آن اینست یا دائما لم یزل یا الهی و اله
آبائی یا حی یا قیوم صل علی محمد و آله وافعل بنا کذا و کذا و یکی از برای قضای حاجت و اداء دین و آن اینست یا من یکفی
من کل شیء و لا یکفی منه شیء یا الله یا رب صل علی محمد و آله واقض عنی الدین وافعل بی کذا
کذا — روایت شده که در هر جمعه باید گفت و در روایت دیگر تخصیص داده نشده اینست اللهم اغننی بحلالک عن
حرامک و اغننی بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم و مثل گفتن یا ذا الجلال و الاکرام بحرمة
وجهک الکریم اقض عنی دینی و مثل گفتن توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله
الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا — ده در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه — آنچه عیسی علیه السلام باصحاب قرض تعلیم نموده که بگویند تا قرض ادا کند
الله تعالی هر چند بقدر پری روی زمین از طلا باشد و آن اینست اللهم یا فارج الهم و منفس الغم و مذ
هب الاحزان و مجیب دعوة المضطرین و رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما
انت رحمانی و رحمن کل شیء فارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک
و تقضی بها عنی الدین — پس بخواند سوره حمد را ... و استغفار ... و بسیار گفتن سبحان الله
و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و چون ترا کسی طلب باشد که این دعا را بگوئی تا بر آن کس ادای
آن آسان شود اللهم هب لی لحظة من لحظاتک تیسر علی غرمائی بها القضاء و تیسر
لی بها منهم الاقتضاء انک علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
در آداب نفرین کردن بر دشمن دنیا و دین از آنجمله نماز چندیست که در مصباح کفعمی
از ائمه علیهم السلام روایت شده مثل آنچه امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که هر که را ظلمی کنند و دست
او باو نرسد باید که غسل کند و وضو بسازد و دو رکعت نماز کند و چون فارغ شود بگوید اللهم
ان فلان ابن فلان ظلمنی و اعتدی و نصب لی و امضّنی و ارمضنی و اذلنی و اخلقنی
اللهم فکله الی نفسه و هتک ستره و عجل جائحته و اسلبه نعمتک عنده و اقطع رزقه و
ابتر عمره و امح اثره و سلط علیه عدوه و خذه فی ما منه کما ظلمنی و اعتدی علی و نصب
لی و امضنی و ارمضنی و اذل و اخلق اللهم انی استعدیک علی فلان ابن فلان فاعدنی فانک
اشد باسا و اشد تنکیلا — حیث آنکه آن ظالم مهلت داده نشود باید این را که گفته شد
سه بار بجا آورد — آنچه از حضرت روایت شده که هر که را ظلمی واقع شود باید که وضو بسازد و دو رکعت
نماز کند با تطویل در رکوع و سجود و چون سلام دهد هزار بار بگوید اللهم انی مغلوب فانتصر

بحرمة



چه باآیت که الله تعالی بزودی یاری کند مثل آنچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است و آن اینست
که دو رکعت که دو رکعت نماز کند بالتطویل در رکوع و سجود و چون سلام دهد روی خود را بر خاک نهد
و بگوید یا رباه انقدر که نفس قطع کرد و بعد از آن بگوید یا من اهلک عادا الاولی و ثمود فما ابقی
و قوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم و اطغی و المؤتفکة اهوی فغشیها ما غشی ان
فلان ابن فلان ظالم فیما ارتکبنی به فاجعل علی منک وعدا و لا تجعل له فی حلمک
نصیبا یا اقرب الاقربین — دعا چندیست که در کافی شیخ کلینی از ائمه علیهم السلام روایت شده مثل آنچه
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که بایک گفت اللهم اطرقه ببلیة لا اخت لها و ابح
حریمه — حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بیونس ابن عمار تعلیم داده که نفرین کند بر آن همسایه خود را بعد
از آنکه با آنحضرت شکوه کرده بود که مرا همسایه‌ایست از مخالفان که مشهور کرده در میان مردم حال مرا و نام مرا هر
وقت که باو میگذرم میگوید این رافضی مالها مردم را بابو جعفر ابن محمد می برد پس آنحضرت باو گفت که نفرین کند
او را باین روش که در سجده دوم رکعت دوم از نماز شب حمد الله تعالی و تعظیم کن و این دعا بخوان اللهم ان
فلان ابن فلان قد شهرنی و نوه بی و غاظنی و عرضنی للمکاره اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله به
عنی اللهم قرب اجله و اقطع اثره و عجل ذلک یا رب الساعة الساعة یونس گوید که چون این
نماز کردم و چون بکوفه آمدم از یاران خود احوال همسایه خود پرسیدم گفتند بیمار است و هنوز سخن از او
تمام نبود که یکبار از خانه او فریاد برآمد و گفتند او فوت شد — آنچه از امام جعفر صادق صلی الله علیه بعلاء
ابن کامل تعلیم کرده و آن اینست اللهم انک تکفی من کل شیء و لا یکفی منک شیء فاکفنی امر فلان
بم شئت و کیف شئت و من حیث شئت و انی شئت — ادعیه‌ایست که در صحیفه کامله ذکر شده
و مثل آنچه حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای اعدا میخوانده و آن اینست الهی هدیتنی فلهوت تا آخر
آنچه آنحضرت از برای دفع ظالم میخوانده و آن اینست یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین تا آخر
در صحیفه کامله مذکور است — ادعیه‌ایست که در مصباح کفعمی از ائمه علیهم السلام روایت شده و آن اینست یا عدتی
عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکنفنی برکنک الذی لا یرام
یا ذا القوة القویة و یا ذا المحال الشدید و یا ذا العزة التی کل خلقک لها ذلیل صل علی محمد و آل محمد و
اکفنی ظالمی و انتقم لی منه — از بعضی صلحا روایت شده و آن اینست که در اول ماه نظر بهلال باید
کرد و دو دست بجانب خانه کسی که اراده نفرین او داری دراز باید کرد و سه بار گفت ایود احدکم ان تکون
له جنة من نخیل و اعناب تجری من تحتها الانهار له فیها من کل الثمرات و اصابه الکبر و
له ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت و بعد از آن باید گفت اللهم ...

بالبلاء طمّاً وعمّه بالبلاء عمّاً وارمه بحجارة من سجّیل وارسل علیهم طیراً
من ابابیل یا علی یا عظیم سه بار و در هر بار بجای انجا نام آنکس کن و اگر مطلب حاصل نشود این عمل
را شب دوم تمام نیز بجا آورد و اگر مطلب حاصل نشود در شب سیم نیز بجا آورد و اگر حاصل نشود در تمام
دوم بجا آورد و اگر حاصل نشود در تمام سیم نیز بجا آورد از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده و آن اینست

ومثل

الهی کم من عدو شحذ لی ظبة مدیته وارهف لی شبا حده وداف لی قواتل سمومه
ولم تنم عنی عین حراسته فلما رایت ضعفی عن احتمال الفوادح وعجزی عن
ملمات الجوائح صرفت ذلک عنی بحولک وقوتک لا بحول ولا قوة منی فا
لقیته فی الحفیر الذی احتفره لی خائباً مما امّله فی الدنیا متباعداً مما رجاه فی الاخرة
فلک الحمد علی ذلک قدر استحقاقک سیدی اللهم فخذه بعزتک وافلل حده عنی
بقدرتک واجعل له شغلاً فیما یلیه وعجزاً عما یناویه اللهم واعدنی علی عدوی
حاضرة تکون من غیظی شفاء ومن حنقی علیه وفاء وصل اللهم دعائی
بالاجابة وانظم شکایتی بالتغییر وعرّفه عما قلیل ما وعدت الظالمین
وعرّفنی ما وعدت فی اجابة المضطرین انک ذو الفضل العظیم والمن الکریم
خواندن سورهٔ الفیل در یک رکعت نماز صبح و مثل گفتن یا شعطیقنا در هر تمام نماز شام خفتن

مثل

بیجا باد و از بجملهٔ ادعیه اینست که کنوز النجاح از ائمه علیهم السلام روایت شده مثل آنچه از امام جعفر صادق
صلی الله علیه روایت شده و آن اینست یا ناصر المظلوم المبغی علیه انّ فلان ابن فلان ظلمنی
وبغی علیّ فابتله بفقر لا یجبره وبلاء لا یستره و مثل خواندن این دعا در سجدهٔ
دوم از رکعت دوم نماز شب یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم اسالک من خیر الدنیا و
خیر اهلها اللهم اقبض اجل فلان ابن فلان وابتر عمره واقطع اثره وعجل به و مثل خواندن
الحمد لله علی کل نعمة واستغفره من کل خطیئة واسأله من خیره واعوذ به من
کل شره اللهم انّ فلان ابن فلان ظلمنی بجای ظلمنی بگوید یرید ظلمی فصل علی محمد وآل محمد
اللهم اقطع دابره اللهم اعف اثره اللهم قرّب اجله اللهم ادن ایامه اللهم ابتر عمره اللهم
عجّل هلاکه اللهم انزل علیه رجزاً من السماء اللهم احطه بعذابک عاجلاً اربه
یا رب الشیطان والسلطان وارهِ عقوبتک وانظر الیه بغضبک وحرّک
منه ساکناً وسکّن منه کل متحرک وارمه ببلیة لا اخت لها وبیوم
لا اخ له یا ناصر المظلومین الهی انت قادر حلیم وانا فی بنیان عدوی

ضعیف

ضعیف فلا صبر لی علی حلمک وانا بک بعد از ان بخوان سورهٔ الحاقه و در عیون اخبار الرضا ابن بابویه
از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت شده که آنحضرت این دعا را بر مظلومی تعلیم نموده که بآن نفرین کند ظالم خود را
وان اینست اللهم اطمسه بالبلاء طمساً وعمّه بالبلاء عمّاً وارمه بیوم لا معاد له وساعة
لا مرد لها واتح حرمته وصلی علی محمد وآل محمد واهل بیته علیه وعلیهم السلام واکفنی
امره وقنی شره واصرف عنی کیده واخرج قلبه وسد فاه عنی وخشعت الاصوات
للرحمن فلا تسمع الا همساً وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلماً
بنیها ولا تکلمون صه صه هف بابا انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فهی الی الاذقان فهم
مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون
و در منهاج الصلاح ذکر شده که نفرین بر ظالم باید گفت یا قاصم الاکاسرة وقاتل الجبابرة
اصبحت مذللاً مقهوراً فی عدوی بنی وبین اولادی وعیالی فیا راد یوسف علی
یعقوب ویا راد الرحمة علی ایوب فرّج عنی الساعة الساعة وانک حلیم ذو اناة
ولا صبر لی علی حلمک وانا بک فرّج عنی وعن کل مؤمنة ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین فانه
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در انیس العابدین از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده
که نفرین بر ظالم نباید کرد چه مظلوم چون بسیار شود نفرین او بر ظالم او نیز خواهد کرد بود ولیکن
چون محتاج شوی بآن عمل کن و دو رکعت نماز کن در زیر آسمان و چون فارغ شوی بگوی اللهم
انّ فلاناً ظلمنی ولیس لی احد اصول به غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة
وبالاسم الذی سئلک به المضطر فکشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض فا
سئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تستوفی لی ظلامتی الساعة الساعة
و در خواص از مصباح کفعمی چنین است که چون بر کف خاک که آفتاب ندیده باشد بخوانی و این آیات را
بر روی دشمن بپاشی الله تعالی او را مقهور و مخذول کند و آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک
آیات الکتاب المبین لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین ان نشأ ننزل علیهم
من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین و چون آیه واذا رایتهم تعجبک
اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة یحسبون کل صیحة
علیهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون را بخوانی پنجاه خاک که سابقا وصف
شده و آن خاک را بر روی دشمن بپاشی بعنوانی که ندانند ایمن شوی از شرش و در این باب دعای
طویل از ائمه علیهم السلام روایت شده و مثل دعای علوی مصری و دعای سیفی و دعای جوشن و حرز

باب هفتم

واقعه از جهت اختصار مذکور نشد در ادعیه و اعمال که باعث ایمنی از حاکم جابر و خلاصی از زندان است

و در آن دو فصل است فصل اوّل در ادعیه و اعمال ایمنی از حاکم جابر و از آن جمله ادعیه ایست که در کافی شیخ کلینی مذکور است

مثل آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در وقت داخل شدن بر حاکمی که از او ترسی باشد باید گفت و آن

اینست بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَ بِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ

وَ سَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ فَاِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ اُمُّ الْكِتَابِ ایضا باید گفت حَسْبِيَ اللّٰهُ

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ اَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ

وَ قُوَّتِهِمْ وَ اَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مثل آنچه از امام

جعفر صادق علیه السلام در وقت داخل شدن بر منصور دوانقی در زیر لب گفته اینست اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَكْفِي (یکفی)

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي بِمَا شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ اَنّٰى شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ

وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ اَنّٰى شِئْتَ (مثل) آنچه امام محمد باقر صلوات الله علیه بکسی تعلیم نموده که در وقت اندوه خوف

از سلطان باید گفت و آن اینست يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا بَاقِيًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ (یا محمد) وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا ادعیه ایست که در مصباح کفعمی مذکور است مثل آنچه

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سعد بن ساعده تعلیم نموده که چون بر نجاشی داخل شود بخواند و آن

اینست اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْلٰى مِنْهُ شَأْنًا وَ اَقْوٰى سُلْطَانًا وَ رَجَائِي لَكَ اَكْثَرُ مِنْ خَوْفِي مِنْهُ اَيْ اَمَلِي

فِيكَ اَكْثَرُ مِنْ رَجَائِي لَهُ فَاكْفِنِي اَمْرَهُ وَ قِنِي شَرَّهُ وَ اجْعَلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنِي حِجَابًا مِنْ كِفَايَتِكَ

وَ حَاجِزًا مِنْ كَلَائَتِكَ لَا يَنْوِي بِي سُوءً وَ لَا يَطْمَعُ فِي عَدُوٍّ اِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ (مثل)

آنچه از امام موسی کاظم روایت شده که آنحضرت فرموده که چون داخل شوی بر حاکمی که از او ترسی پس

در وقتی که نظرت بر او افتد بگو يَا مَنْ لَا يَضَامُ وَ لَا يَرَامُ وَ بِهِ تَوَاصَلَتِ الْاَرْحَامُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

مُحَمَّدٍ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ بِحَوْلِكَ (و مثل) آنچه از کتاب دفع الهموم نقل شده که چون از حاکم جابری ترسی بگو

در هنگام آن بگو حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (مثل) آنچه از آن

کتاب نقل شده که چون از حاکمی ترسی مکرر بگو اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا و مثل آنچه هم

در آن کتاب نقل شده که چون کسی از حاکمی ترسد بگوید در روی او اَلْفَاتُ عَضَّكَ يَا فُلَانُ بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

و مثل آنچه هم در آن کتاب نقل شده که چون از حاکمی ترسی بگو در روی او كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلِي (مثل)

اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنچه هم در آن کتاب نقل شده که در روی حاکم باید گفت وَ يُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِينَ

اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ادعیه ایست که در عدة الداعی مذکور است (و آل محمد)

مثل آنچه از حضرت امام موسی علیه السلام روایت شده و آن اینست که چون بر حاکمی داخل شوی بگو

بسم الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ تا آخر سوره بخوان آنچه را که مذکور شد بطرف بطرف راست و بطرف چپ

و در پیش رو و در پس سر و در بالای سر و در پایین پا و چون داخل شوی بر حاکمی ستمکار بخوانی که آنچه

را مذکور شد در وقتی که نظرت بر وی می افتد سه بار و هر باری که میخوانی انگشتی از انگشتان دست چپ را گره

کن و انگشتان را مگشای تا وقتی که از خانه او بیرون آیی (و مثل) آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که چون

داخل شوی بر حاکمی که از او ترسی در وقتی که بار دیگر بیرون شوی بگو کهیعص و انگشتان دست چپ گره کن از

برای هر حرفی انگشتی و بعد از آن بگو وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و بعد از آن

هر دو دست بر روی او بگشا و از آن جمله يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَ يَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَ يَا مَنْ

يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ اِلٰى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْاَسْبَابُ

وَ جَرٰى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَ مَضَتْ عَلٰى اِرَادَتِكَ الْاَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ

مُؤْتَمِرَةٌ وَ بِاِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ اَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَ اَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ

مِنْهَا اِلَّا مَا دَفَعْتَ وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَ لَمَّ

بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَ بِقُدْرَتِكَ اَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا

اَوْرَدْتَ وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَ لَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَ لَا مُيَسِّرَ لِمَا

عَسَّرْتَ وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ

وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ اَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَ اَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ

فِيمَا سَئَلْتُ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا هَنِيئًا وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا

وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي

يَا رَبِّ ذَرْعًا وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَ اَنْتَ الْقَادِرُ عَلٰى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَ

دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذٰلِكَ وَ اِنْ لَمْ اَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (مثل) و در

مهج الدعوات خواص بسیار از برای این دعا از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده و از آن جمله اینست که خواندنش باعث

ایمنی از سلطان و از بلاها و از ظهور شر است آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه در حال داخل شدن

بر منصور دوانقی خوانده و آن سبب آن شد او نجات یافت بعد از آنکه منصور قصد کشتن آنحضرت کرده بود

و آن حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِيَ

اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِيَ اللّٰهُ

وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اكْنُفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ

احْفَظْنِي بِعِزِّ سُلْطَانِكَ وَ اكْفِنِي شَرَّ سُلْطَانٍ وَ فُلَانٍ بِقُدْرَتِكَ وَ مَنْ عَلٰى بَصَرِهِ غِشَاوَةٌ اِلَّا

علك وانت ربي اللهم انك اجل واكبر ممن اخاف واحذر اللهم اني ادرا بك في نحره و
اعوذ بك من شره واستعينك عليه واستكفيك اياه يا كافي موسى فرعون ومحمد صلى الله
عليه وآله الاحزاب الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا
وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم
واولئك هم الغافلون لا جرم انهم في الآخرة هم الخاسرون وجعلنا من بين ايديهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد
صلى الله عليه وآله اتوسل وبامير المؤمنين عليه السلام استشفع واتوجه وبالحسن
والحسين عليهما السلام اتقرب اللهم لين صعوبته وسهل لي حزونته وخذ
سمعه وبصره وجميع جوارحه الي بالرافة واذهب عني غيظه وباسه ومكره
وحقوده واحزابه وانصرني عليه بحق كل ملك سابح في رياض قدسك وفضاء
نورك وشرب من حيوان مائك وانقذني بنصرك العام المحيط جبرئيل عن يميني
وميكائيل عن يساري ومحمد صلى الله عليه وآله امامي والله ولي فحافظي وناصري
وامامي فان حزب الله هم الغالبون استترت واحتجبت وامتنعت وتعززت بكلمة
الوحدانية الازلية الالهية التي من امتنع بها كان محفوظا ان وليي الله الذي
نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين   همان حضرت در كوفه در حين داخل شدن بر منصور
خوانده و به بركت آن از شر او نجات يافته بعد از آن كه او قصد كشتن آنحضرت كرده بوده و آن اينست
اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام واكنفنا بركنك الذي لا يرام وارحمنا بقدرتك
علينا ولا تهلكنا وانت الرجاء رب كم نعمة انعمت بها علي قل لك عندها شكري
فلم تحرمني ويا من قل عنده بلائي صبري فلم يخذلني يا ذا المعروف الدائم الذي لا ينقضي
ابدا يا ذا النعماء التي لا تحصى عددا اسئلك ان تصلي على محمد وآله الطاهرين
وادرء بك في نحور الاعداء والجبارين اللهم اعني على ديني بدنياي وعلى آخرتي
بتقوى واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي فيما حضرته يا من لا تنقصه
المغفرة ولا تضره المعصية اسئلك فرجا عاجلا وصبرا واسعا والعافية من جميع
البلاء والشكر على العافية يا ارحم الراحمين   ايضا همان حضرت در بغداد در حين داخل شدن بر منصور خوانده
و از شر او نجات يافته بعد از آنكه قصد كشتن آن حضرت كرده بود و آن اينست يا من لا ابتداء له و
لا انقضاء يا من ليس له امد ولا نهاية ولا ميقات ولا غاية يا ذا العرش المجيد
و

منزل اکبر

ومثل



والبطش الشديد يا من فعال لما يريد يا من لا تخفى عليه اللغات ولا تشتبه
عليه الاصوات يا من قامت بجبروته الارض والسموات يا حسن الصحبة يا احسن
وواسع المغفرة يا كريم العفو صل على محمد وآل محمد واحرسني في سفري ومقامي
وفي حركتي وانتقالي بلا تقلب مني ورجاء يا ادعى لي الا اليك ولا قوة لي اتكل عليها
ولا حيلة الجاء اليها الا ابتغاء فضلك والتماس ما في يديك وطلب فضلك واجرائك
على افضل عوائدك عندي اللهم انت اعلم بما سبق لي في سفري هذا مما احب و
اكره فمهما اوقعت عليه قدرك فمحمود بلاؤك منتصح فيه قضاؤك وانت
تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الكتاب اللهم فاصرف عني فيه مقادير كل بلاء
ومقضي كل لأواء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك وتماما من نعمتك
حتى تحفظني فيه باحسن ما حفظت به غائبا من المؤمنين وخلفته في ستر كل
عورة وكفاية كل مضرة وصرف كل محذور وهب لي فيه امنا وايمانا وعافية
ويسرا وصبرا وشكرا وارجعني فيه سالما الى سالمين يا ارحم الراحمين   ايضا امام موسى
كاظم عليه السلام در وقت داخل شدن بر رشيد خوانده و به بركت آن از شر او نجات يافته بعد از آن كه او قصد كشتن
آنحضرت كرده بود و آن دو دعاست   اللهم انك حفظت الغلامين لصلاح ابويهما فاحفظني
لصلاح آبائي   اللهم انك تكفي من كل احد ولا يكفي منك احد فاكفني بما شئت و
كيف شئت وانى شئت   السورة از مصباح كفعمي منقولست كه چون سوره طه را بنويسي و بشويي و آب
آن را بخوري و داخل شوي بر سلطان از خوف او ايمن شوي   از حاكمي در خوف باشي در وقت داخل شدن
برو هفت بار بگوي وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى
عما يشركون وربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون وهو الله لا اله الا هو
له الحمد في الآخرة وله الحكم واليه ترجعون   در ادعيه كه باخلاصي از زندان است
فاز انجمله نمازيست كه در متهجد شيخ طوسي از امام موسى كاظم عليه السلام روايت شده كه در وقتي كه آنحضرت
در حبس بود پيغمبر را در خواب ديده كه با او تعليم نمود كه فردا روزه بگير و دو روز بعد از آن كه پنجشنبه و جمعه
بود نيز روزه بگير چون وقت عشا شود از عشاى جمعه در ميان شام و خفتن دوازده ركعت
نماز كند و در هر ركعت فاتحه يكبار و قل هو الله دوازده بار و چون از چهار ركعت اول از جمله دوازده
ركعت فارغ شود سجده كند و بگويد اللهم يا سابق الفوت ويا سامع الصوت ويا محيي

ومثل

اول

دوم

و در خواهي

وچون

فصل دوم



العظام بعد الموت وهی رمیم اسئلك باسمك العظیم الاعظم ان تصلی علی محمد عبد
ك ورسولك وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین وتعجل لی الفرج مما انا فیه
و حضرت امام موسی علیه السلام این عمل بجا آورده نجات یافت و در مهج الدعوات ابن طاوس این قصه نقل کرده شده
نماز و روزه و ران نیت و نجات دعا اینست یا سابق النعم یا باری النسم یا محلی الهمم یا مغشی
الظلم یا کاشف الضر والالم یا ذا الجود والکرم و یا سامع کل صوت و یا مدرك کل فوت
یا محیی العظام وهی رمیم ومنشئها بعد الموت صل علی محمد وآل محمد واجعل لی من امری
فرجا ومخرجا یا ذا الجلال والاکرام   دعائیست که در کافی شیخ کلینی از امام محمد تقی علیه السلام روایت
شده که آنحضرت بمحمد ابن حمزه علوی تعلیم نموده که بران مداومت نماید و او مداومت بران نموده و بان سبب
از زندان نجات یافته و آن اینست یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی ما اهمنی و نام آزاد
خود ببرد یا این رد شی که بگوا اهمنی من فلان و در مهج الدعوات چنین است که شخصی در شام مدت طویل
در زندان بوده و برو تنگ گیر میشده و حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیده که این دعا را باو تعلیم
داده و چون بیدار شده و این دعا خوانده الله تعالی او را بسبب این دعا نجات داده دعا اینست اللهم
بحق العرش ومن علاه وبحق الوحی ومن اوحاه وبحق النبی ومن نبأه وبحق البیت
ومن بناه یا سامع کل صوت یا جامع کل فوت و یا باری النفوس من بعد الموت صل علی
محمد وآل محمد وآتنا وجمیع المؤمنین والمؤمنات فی مشارق الارض ومغاربها فرجا
من عندك عاجلا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبدك ورسولك صلی الله
علیه وعلی ذریته الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما   مستغاثیست چنین است که شخصی در روم
بیست سال در حبس بوده و گوئی گریه میکرد که ناگاه مرغی دید که از دیوار زندان فرود آمده این دعا را خواند
و آنشخص آنرا حفظ کرد در شبی که آنرا خوانده از حبس خلاص شده و بعد از مدتی سالی بحج
رفت و شخصی را دید که دست بر دست او میزند و میگوید از کجا بود از برای تو این دعا و همی خواند
آنرا مگر عین مخصوص که در بلاد روم باشد پس آنشخص قصه خود را باو نقل کرد و از و سوال کرد که تو کدام
کس من خضر نام دارم و این معروف بدعای طایر رومی و دعای فرج و آن دعا اینست اللهم انی اسئلك یا من لا
تراه العیون ولا تخالطه الظنون ولا یصفه الواصفون ولا تغیره الحوادث ولا الدهور
انت تعلم مثاقیل الجبال ومکاییل البحار وعدد قطر الامطار وعدد ورق الاشجار
وعدد ما یظلم علیه اللیل ویشرق علیه النهار ولا یواری منه سماء سماء ولا ارض
ارضا ولا جبل الا ویعلم ما فی وعره ولا بحر الا ویعلم ما فی قعره اللهم انی اسئلك



ان تجعل خیر عملی خواتیمه وخیر ایامی یوم یوم القاك انك علی کل شیء قدیر اللهم
من عادنی فعاده ومن کادنی فکده ومن بغی علی فاهلکه ومن نصب لی فخه والطف عنی
نار من انشب الی ناره واکفنی هم من ادخل علی همه وادخلنی فی درعك الحصینة
واسترنی بسترك الواقی یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی ما اهمنی من امر الدنیا والاخرة
وصدق قولی وفعلی بالتحقیق یا شفیق یا رفیق وفرج عنی کل ضیق ولا تحملنی ما
لا اطیق انت الهی الحق الحقیق یا ظاهر البرهان یا قوی الارکان یا من رحمته فی
کل مکان یا من یحویه مکان ولا یخلو منه مکان احرسنی بعینك التی لا تنام و
اکنفنی برکنك الذی لا یرام اللهم انه قد تیقن قلبی انه لا اله الا انت وانی لا
اهلك وانت معی یا رجائی فارحمنی بقدرتك علی یا عظیما یرجی لکل عظیم یا حلیم
یا علیم انت بحاجتی علیم وعلی خلاصی قدیر وهو علیك سهل یسیر فامنن
علی بقضائها یا اکرم الاکرمین یا اجود الاجودین و یا اسرع الحاسبین یا رب
العالمین ارحمنی واغفر لی ولوالدی وللمؤمنین والمؤمنات انك علی کل شیء
قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین   در ان کتاب است که شخصی چند سال اسیر بود
در خواب دید کسی را که این دعا را باو تعلیم نمود چون بیدار شد و این دعا را خواند از بند خلاص یافت تحصنت بالحی الذی
لا یموت ورمیت کل من اراد بی بسوء بلا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم واصبحت فی
جوار الله الذی لا یرام ولا یستباح وجوار الله الکریم وذمته التی لا تخفر واستمسکت
بالعروة الوثقی وتوکلت علی الله ربی ورب السموات والارض لا اله الا هو واتخذته وکیلا
ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبی الله ونعم الوکیل   در ان کتاب است که شخصی حاجی بود در زندان
که کوفت بود دیواری که در ان نوشته بود که یا ولیی فی نعمتی و یا صاحبی فی وحدتی و یا عدتی فی کربتی
و آن شخص آن دعا را بخاطر گرفت و مکرر خواند و ببرکت آن از بند نجات یافت و باو میگویند نزدیك آن دیوار آمده و آن
نوشته را ندید   در ان کتاب است که شخصی را یکی از خلفای بنی امیه در زندان کرده بود و آن شخص علیه السلام را در
خواب دید که این کلمات را باو تعلیم کرد لا اله الا الله الملك الحق المبین و چون بیدار شد خواند در همان
روز از بند نجات یافت   کفعمی چنین است که چون که محبوس این کلمات را هر روز هفت بار بخواند الله تعالی
او را نجات دهد و کلمات اینست یا من کفانی من خلقه جمیعا ولم یکفنی من خلقه احد سواه یا احد
من لا احد له انقطع الرجاء الا منك یا الله فاغثنی یا غیاث المستغیثین   در ان کتاب
است که این کلمات را بسیار باید گفت اللهم انی اسئلك العفو والعافیة والمعافاة فی الدنیا

در کتاب مجوس مدات و براین دعا کرده بنیوته کرده وصفتا ما رابن دعا بخوا و از شد نجات یا فته
والاخرة در کتاب که مجوس مدات و براین دعا کرده
باهل و ولد خود ملحق شده و آن اینست استلطف الله اللطیف لما یشاء لتیسیر ما الحاق تعسره فان
تیسیر العسیر علی الله یسیر و ان الله علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد و آل محمد و الطف
لی فی امری فانک لطیف لما تشاء در این کتاب که حضرت صاحب الزمان علیه السلام مجبور را این دعا تعلیم نمود
و ادب خوانند ان از شد خلاصی یافته و آن اینست الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء
و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء و انت المستعان و الیک المشتکی و الیک المعول
فی الشدة و الرخاء اللهم صل علی محمد و آل محمد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم و
عرفتنا بذلک منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قریبا کلمح البصر او هو اقرب
یا محمد یا علی یا علی یا محمد یا علی یا محمد یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما
ناصرای یا مولای یا صاحب الزمان الامان الامان الامان الغوث الغوث الغوث
ادرکنی ادرکنی ادرکنی الساعة الساعة الساعة العجل العجل العجل یا ارحم الراحمین
بحق محمد و آله الطاهرین از مصباح کفعمی چنین است که چون سوره طور را بسیار خوانند از زندان
خلاصی یابد سوره انفطار را کسی بسیار خواند از زندان خلاصی یابد

باب هشتم در ادعیه و اعمالی که باعث دفع هم و غم است و در این دو فصل است فصل اول در ادعیه و اعمالی که باعث
دفع هم و غم است و هم و اندوه برانیده است و هم و اندوه برو واقع شده از انجمله نمازیست که ابن طاوس
در کتاب اقبال از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که چون کسی را بسیار اندوه ناک کرده
باید که چون آفتاب در طرف مشرق بجا رسد که در وقت عصر در طرف مغرب با نجا رسد شش رکعت
نماز کند بعد از آن رو بقبله دستها را بالای بو دارد و مکرر بگوید اللهم اسعفنی بالعافیة من
حیث شئت و انی شئت فانک تفعل ما شئت نماز جعفر است که در کتاب شیخ کلینی مذکور است
مثل آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که از برای دفع هم غسل کن به نیت طلب حاجت و دو رکعت نماز بکذار
و چون فارغ شوی بگو یا فارج همی و اکشف غمی یا الله الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم
یکن له کفوا احد اعصمنی و طهرنی و اذهب بلیتی و بخوان آیة الکرسی و معوذتین را
آنچه از امام زین العابدین روایت شده که به پسرش میگفت که هر که مصیبت بود نازل شده باشد
یا خوف نزول مصیبتی داشته باشد بایدکه وضو بسازد و دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بکذارد
و چون فارغ شود این دعا بخواند یا موضع کل شکوی و یا سامع کل نجوی و یا شاهد کل ملاء
و یا عالم کل خفیة و یا دافع ما یشاء من بلیة و یا خلیل ابراهیم و یا

ایضا

و درجواهر

وجون

واز انجمله

ومثل





و یا نجی موسی یا مصطفی محمد صلی الله علیه ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت
حیلته و ضعفت قوته دعاء الغریب الغریق المضطر الذی لا یجد لکشف ما هو فیه الا
انت یا ارحم الراحمین و هیچکس دعا نمیکند باین دعا مگر آنکه بر طرف میکند الله تعالی از و بلا را آنچه
امام محمد باقر علیه السلام با بو حمزه ثمالی تعلیم نموده که چون در بیم بلائی باشید در وقت نماز بسید و دو رکعت نماز کنید
و چون فارغ شوید بگوئید یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ار
حم الراحمین هفتاد بار و هر بار که میگوئید حاجت خود را طلبید که آن حاجت برآید هفتاد بار طلبیده باشید
و دعا بیست که در کتاب شیخ کلینی مذکور شده مثل آنچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر که برخورد او را
اندوهی برو واقع شده با اندوهی برانیده یا آزردگی یا بلائی یا تنگ دستی پس باید که بگوید الله ربی لا اشرک به
شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که جبرئیل علیه السلام دعا را
بیوسف علیه السلام تعلیم نموده یوسف به سبب خواندن آن از غم نجات یافته آن اینست اللهم انی اسئلک بان
لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام ان تصلی علی
محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیه فرجا و مخرجا آنچه از بعضی از ائمه علیهم السلام روایت شده
که چون اندوه ناک کند ترا کاری بگو در سجده خود یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد مکرر بگو این را و بگو
اکفیانی ما انا فیه فانکما کافیان و احفظانی باذن الله فانکما حافظانی آنچه از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که چون به تو آزار کند ترا و سوسه کنند باطل یا از اندیشه خود بفکر باطل افتی پس بگو اللهم
انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک ناصیتی بیدک عدل فی حکمک ماض فی قضاؤک
فی اللهم انی اسئلک بکل اسم هو لک انزلته فی کتابک او علمته احدا من خلقک او استاثرت
به فی علم الغیب عندک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع
قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همی الله الله لا اشرک به شیئا دعای که حضرت یوسف
خواند میخواند و آن اینست یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف غمی اکشف
عنی غمی و همی و کربی فانک تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی آنچه از ابن
یزید که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است نقل شده که از برای دفع هم صد بار باید
گفت بر حالی که در سجده باشم و آن اینست یا حی یا قیوم لا اله الا انت برحمتک استغیث فاکفنی
ما اهمنی و لا تکلنی الی نفسی که دعا میکرده بان امام محمد باقر علیه السلام در کارهای که حادث میشده
بود و آن اینست اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و ارحمنی و زک عملی و یسر منقلبی و
اهد قلبی و امن خوفی و عافنی فی عمری کله و ثبت حجتی و اغسل خطایای و بیض وجهی

ومثل

واز انجمله

ومثل

مثل

ومثل

مثل دعا

مثل

مثل

واعصمني في ديني وسهل مطلبي ووسع علي في رزقي فاني ضعيف وتجاوز عن سيئتي ما عندي
بحسن ما عندك ولا تفجعني بنفسي ولا تفجع لي حميما وهب لي يا الهي لحظة من لحظاتك
تكشف بها عني جميع ما ابتليتني وترد بها علي ما هو احسن عاداتك عندي
فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي وانقطع من خلقك رجائي ولم يبق الا رجاؤك وتوكلي
عليك وقدرتك علي يا رب ان ترحمني وتعافيني كقدرتك علي ان تعذبني وتبليني الهي
ذكر عوائدك يؤنسني والرجاء لانعامك يقويني ولم اخل من نعمك منذ خلقتني
وانت ربي وسيدي ومفزعي وملجاي والحافظ عني والذاب عني والرحيم بي و
المتكفل برزقي وفي قضائك وقدرك كل ما انا فيه فليكن يا سيدي ومولاي
فيما قضيت وقدرت وحتمت تعجيل خلاصي مما انا فيه جميعه والعافية لي فاني
لا اجد لدفع ذلك احدا غيرك ولا اعتمد فيه الا عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام
عند احسن ظني بك ولا رجائي لك وارحم تضرعي واستكانتي وضعف
ركني وامنن بذلك علي وعلى كل داع دعاك يا ارحم الراحمين وصلى الله
على محمد وآله

فصل دوم

در دعائیکه باعث دفع خوف است از آنجمله دعائیست که در کتاب کافی شیخ کلینی
مذکور است مثل آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که چون ترسی از کسی بکو اللهم انك
لا يكفي منك احد وانت تكفي من كل احد من خلقك فاكفني كذا وكذا

مثل

آنحضرت فرموده که در محل خوف از چیزی باید گفت و آن اینست يا كافيا من كل شيء ولا يكفي
منك شيء في السموات والارض اكفني ما اهمني من امر الدنيا والآخرة وصلى الله
على محمد وآله

مثل

کلماتیکه حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفته بودند ... چون کلمات را گفته
باشم از ... جمع شود بر من جن و انس و آن اینست بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله و
من الله والى الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله اللهم اليك اسلمت نفسي
واليك وجهت وجهي واليك الجأت ظهري واليك فوضت امري اللهم احفظني
بحفظ الايمان من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن
تحتي وما قبلي وادفع عني بحولك وقوتك فانه لا حول ولا قوة الا بك

مثل

ادعیه است که شیخ طبرسی در کتاب النجاح ذکر کرده مثل آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که
وضو باید ساخت ... باید بسجود رفت و آن اینست اللهم اني احتجب بنور وجهك
الكريم الجليل القديم الرفيع العظيم العلي الرحيم القائم بالقسط لا اله الا انت العزيز الحكيم

وبمحمد وآله صلواتك عليه وعليهم وباولي العزم من المرسلين صلواتك عليهم اجمعين و
ببيتك المعمور وسبع المثاني والقرآن العظيم وبكل من يكرم عليك من جميع خلقك اجمعين
لانفس اهل بيت نبيك محمد صلواتك عليه وعليهم ولآبائهم ولجميع ما ملكتهم وتفضل به
عليهم ولانفسنا ولآبائنا ولجميع ما ملكتنا وتفضل به علينا من شر جميع ما قضيت
وقدرت وخلقت ومن شر جميع ما تقضي وتقدر وتخلق ما احييتنا وبعد وفاتنا بسم الله
الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد كذلك الله ربنا
میخواهد با این ... سه بار ... بگوی من فوقهم ومن فوقنا و سه بار دیگر بخوان بهمین روش
و بعد از آن بگو عن ايمانهم وعن ايماننا و سه بار دیگر بهمین روش بخواند بگو عن شمائلهم وعن شمائلنا
و سه بار دیگر بهمین روش بخوان و بگو من خلفهم ومن خلفنا و سه بار دیگر بهمین روش و بگو عن امامهم
وعن امامنا و سه بار دیگر بهمین روش بخواند بگو عن حوالينا عصمة وحصنا وحرزا
لهم ولنا من كل سوء وضر ومكروه ومخوف ومحذور وبلاء وشقاء ما عشنا وما بعد مماتنا
بقدرة ربنا انه على كل شيء قدير وبكل شيء حفيظ وصلى الله على محمد وآله اجمعين

مثل

آنچه نقل شده که گفتنش باعث ایمنی از ترسهاست ... دعای کفایة البلاء و آن اینست اللهم بك
اساور وبك احاول وبك اصول وبك انتصر وبك اموت وبك احيا اسلمت
نفسي اليك وفوضت امري اليك ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم
انك خلقتني ورزقتني وسترتني وبين العباد بلطفك خولتني اذا هويت
رددتني واذا عثرت اقلتني واذا مرضت شفيتني واذا دعوتك اجبتني يا سيدي
ارض عني فقد ارضيتني وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

و از آنجمله

دعائیست از ادعیه سر وقت
و مضمون آنچه در آن روایت شده اینست که ای محمد صلى الله عليه وآله هر کس که با او خوفی رسد و خواهد که از آن ایمن
شود چون این دعا بخواند ایمن کنم او را از ترسها که در شب و روز حادث شود و در دین او و دنیا
و دعا اینست يا حارس العز قلوب اهل التقوى ويا متوليهم بحسن سرائرهم ويا مؤمنهم
بحسن تعهدهم اسالك بكل ما قد ابرمته احصاء من كل شيء قد اتقنته علما ان
تستجيب لي بتثبيت قلبي على الطمانينة والايمان وان تؤتيني من قبولك ما
يبلغني به شدة الرغبة في طاعتك حتى لا ابالي احدا سواك ولا اخاف شيئا
من دونك يا رحيم

و از آنجمله

دعائیست که در کتاب وسایل مذکور شده که از برای برطرف شدن خوفها
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اعوذ بك من ملمات نوازل البلاء واهوال عظائم

الضراء فاعذني رب من صرعة البأساء واجنبني من سطوات البلاء ونجني من مقلبات النقم واحرسني من زوال النعم ومن زلل القدم واجعلني اللهم رب في حمى عزك وحياطة حرزك من مباغتة الدوائر ومعاجلة البوادر اللهم رب وارض البلاء فاخسفها وعرصة المحن فارجفها وشمس النوائب فاكسفها وجبال السوء فانسفها وكرب الدهر فاكشفها وعوائق الامور فاصرفها واوردني حياض السلامة واحملني على مطايا الكرامة واصحبني باقالة العثرة واشملني بستر العورة وجد علي يا رب بآلائك وكشف بلائك ودفع ضرائك وادفع عني كلاكل عذابك واصرف عني اليم عقابك واعذني من بوائق الدهور وانقذني من سوء عواقب الامور واحرسني من جميع المحذور واصدع صفات البلاء عن امري واشلل يده عني ايام عمري انك الرب المجيد المبدئ المعيد الفعال لما يريد

الدعاء از ائمه معصومين عليهم السلام روايت شده كه چون از چيزي در خوف باشي چون صد آيه از قرآن بخوان از هر جا كه خواهي و بعد از آن سه بار بگوي اللهم ادفع عني البلاء ان شاء الله تعالى ايمن گردد

در آن كتاب از امام جعفر صادق عليه السلام روايت شده كه هر كه كسي بوهن درافتد چون صبح بار بگويد بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ان شاء الله تعالى از آن ايمن گردد

الدعوات از ائمه عليهم السلام چنين روايت شده كه در محل خوف اين دعا بخواند يا كائنا قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا باقيا بعد كل شيء صل على محمد واهل بيته وافعل بي كذا وكذا

العيب چنين است كه نوشتن بسم الله بود در سر خانه باعث ايمني از هلاكت و هو بود ان شاء الله تعالى از هلاك بكرده بواي اينكه بسم الله تو در جا نوشته بود

ادعيه مذكور كه از براي دفع خوف طاعون اين دعا را بر چند پارچه كاغذ بايد نوشت و بر در خانه بايد چسبانيد ان شاء الله تعالى

اللهم سكن هيبة صدمة قهرمان الجبروت باللطيفة النازلة الواردة من فيضان الملكوت حتى نتشبث باذيال لطفك عن انزال قهرك ونعتصم بك عن انزال سخطك يا ذا القوة الكاملة والقدرة الشاملة ورحمتك الواسعة يا رب سكن سكن سكن يا حي يا محيي الموتى اللهم يا ولي الاولياء ويا مجيب الدعاء ويا كاشف البلاء اصرف عنا وعن اولادنا ومن اوى بابنا الطاعون والوباء بحق محمد المصطفى وعلي المرتضى وبحرمة الائمة والشهداء وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى وليبلي المؤمنين منه بلاء حسنا يا غوثاه يا غوثاه يا غوثاه اغثنا يا حي يا قيوم يا دائم يا ذا الجلال والاكرام اللهم اني اعوذ بك من الطعن والطاعون

ومن موت الفجاءة ومن سوء القضاء ودرك الشقاء ومن شماتة الاعداء ومن مضرة الحماء اللهم اني اعوذ بك من جميع ذلك بحق محمد المصطفى وعلي المرتضى والائمة من ولده النجباء آمين رب العالمين

چنين مشهور است كه از براي محفوظ بودن از شر طاعون هر روز اين كلمات را بايد گفت يا من لطيف لم يزل الطف بنا فيما نزل انت القوي نجنا عن قهرك يوم الخلل

در ادعيه و اعمال پناه جستن از شياطين جن و شياطين انس و از چشم بد و ابطال سحر و در آن سه فصل است

از آنجمله خواندن دعائيست كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام در مقام پناه جستن از دشمني شيطان و كيد او ميخوانده و آن اينست اللهم انا نعوذ بك تا آخر در صحيفه كامله مذكور است

حرزيست كه در كتاب حيوة الحيوان ابو دجانه انصاري از حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله روايت كرده و معروف بحرز ابي دجانه است ابو دجانه گويد كه من در شياطين و جن در آزار بودم و به پيغمبر صلى الله عليه و آله شكوه كردم و آنحضرت بعلي عليه السلام فرمود اين حرز را نوشت و بمن داد و من با خود و همراه داشتم و چون خوابيدم بوزنه گذاشتم پس بيدار شدم نفر يادي كه ميگفت اي ابو دجانه ما را سوختي باين حرز ديگر بجائي تو نمي آئيم و بجاي كه اين حرز باشد در آن نمي آئيم و آن اينست بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب محمد رسول الله رب العالمين الى من طرق الدار من العمار والزوار الا طارقا يطرق بخير اما بعد فان لنا ولكم في الحق سعة فان تك عاشقا مولعا او فاجرا مقتحما فهذا كتاب الله ينطق علينا وعليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون ورسلنا يكتبون ما تمكرون اتركوا صاحب كتابي هذا وانطلقوا الى عبدة الاصنام والى من يزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون حم لا ينصرون حم عسق تفرقت اعداء الله وبلغت حجة الله ولا حول ولا قوة الا بالله فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

نسخه تتمه حرز ابو دجانه اينست يا هو يا من هو يا من ليس الا هو

و معوذتين را تا آخر بنويسند و بعضي حرز امام علي النقي عليه السلام را نيز داخل اين حرز ميدانند و آن اينست يا عزيز العز في عزه يا عزيز العزة في عزه يا عزيز اعزني بعزتك وايدني بنصرك وابعد عني همزات الشياطين وادفع عني بدفعك وامنع عني بصنعك واجعلني من خيار خلقك يا واحد يا احد اللهم ادفع هذا الاجنة من فلان بقوتك وعزتك يا عزيز يا غالب يا رؤف يا رحيم يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله برحمتك يا ارحم الراحمين

دعائيست كه در مهج الدعوات ابن طاوس از پيغمبر صلى الله عليه و آله نقل شده كه از براي ايمني از شر جن و انس بايد خواند و آن اينست

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم ما شاء الله کان وما لم
یشا لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم  دعائیست از ادعیه سر قد سره ومضمون آنچه در آن وارد است اینست که ای محمد صلی الله
هر که بتو رسد از جنی یا شیاطین چون این دعا بخواند هیچ بدی از ایشان باو نرسد ودعا اینست یا
الله الا اله الا اکبر القاهر بقدرته جمیع عباده والمطاع لعظمته عند کل خلیقته
والممضی مشیته لسابق قدره انت تکلا ما خلقت باللیل والنهار ولا یمتنع من
من اردت به سوء بشیء دونک من ذلک السوء ولا یحول احد دونک بین احد
وما تریده به من الخیر کل ما یری وما لا یری فی قبضتک وجعلت قبائل الجن والشیاطین
یرونا ولا نراهم وانا لکیدهم خائف فامنی من شرهم و باسمهم بحق سلطانک العزیز
یا عزیز  کلماتیست که در مصباح کفعمی نقل شده که تعلیم نموده آنرا جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله از برای دفع شر عفریتی از جن که شعله آتشی در دست داشته رو بحضرت پیغمبر
آمده وچون حضرت این دعا خواند آن عفریت برو در افتاده وشعله آتشی که در دست داشت خاموش
شده وکلمات اینست اعوذ بنور الله وکلماته التامات التی لا یجاوزهن بر ولا
فاجر من شر ما ذرا فی الارض وما یخرج منها ومن شر ما ینزل من السماء وما یعرج
فیها ومن شر فتن اللیل والنهار ومن شر طوارق اللیل والنهار الا طارقا یطرق
بخیر یا رحمن  پنج دعائیست که در کافی شیخ کلینی مذکور است هر یک بحدیث علیحده اول آنچه
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده وخواندنش باعث آنست که از شر شیاطین جن وانس واز
شر حیوانات موذی در امان بوده باشد وآن اینست اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ
بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بعفو الله واعوذ بمغفرة الله واعوذ برحمة
الله واعوذ بسلطان الله الذی هو علی کل شیء قدیر واعوذ بکرم الله واعوذ
بجمع الله من شر کل جبار عنید وشر کل شیطان مرید وشر کل قریب او بعید او ضعیف
او شدید ومن شر السامة والهامة والعامة ومن شر فساق العرب والعجم
ومن شر فسقة الجن والانس  آنچه از امام موسی کاظم یا امام رضا علیهم السلام
روایت شده که باعث آنست که هر درنده وشیطان وزن بیشتر هر جانوری که بدندان گزد مثل مار ونیش
مثل عقرب و غیره نرسد با خود دیده چون تکلم کنند بآن از در دور از حوالی وآن اینست

برقی

وازآنجمله
وازآنجمله
وازآنجمله
سیم
دوم

که چون شب شود وآفتاب غروب کند بگوی بسم الله وبالله والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا
ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا والحمد لله
الذی یصف ولا یوصف ویعلم ولا یعلم ویعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور واعوذ
واعوذ بوجه الله الکریم وباسم الله العظیم من شر ما برا وذرا ومن شر ما ذرا القوی و
من شر ما بطن وظهر ومن شر ما وصفت وما لم اصف والحمد لله رب العالمین
آنچه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده وخواندنش برکسی باعث آنست که ایمن شود از شر جن وانس
وحیوانات موذی واز بیماری چشم بدر امان الله تعالی باشد وآن اینست بسم الله الجلیل اعیذ فلانا ونام
آنکس بر بود بالله العظیم من الهامة والسامة واللامة والعامة ومن الجن والانس
والانس ومن العرب والعجم ومن نفثهم وبغیهم وبآیة الکرسی بعد از آن بخوان آیة الکرسی
بعد از آن بگو بسم الله اعیذ فلانا بالجلیل تا آخر آنچه گفته بودی  آنچه امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که گفتش بعد از نماز فریضه باعث آنست که ایمن شود بمال از بلاها جبرئیل علیه السلام در حق
خودش ومنسوبانش ومالش یعنی جمیع اینها از شر آنها در امان باشد وآن اینست استودع الله العلی
العظیم الجلیل نفسی واهلی ومالی وولدی ومن یعنینی امره استودع الله
المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی واهلی ومالی وولدی و
من یعنینی امره  حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بعلی ابن ابی طالب علیه السلام تعلیم نموده وگفته که باعث
آنست که الله تعالی برساند آن انواع بلاها را وآن اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم  سوره یس را بنویسی وبا خود دار که محفوظ شوی از شر
سوره جاثیه را بنویسی و در زیر سر گیری محفوظ شوی از جن  در ادعیه پناه
جستن از جنیم بد واز آنجمله ادعیه ایست که در کافی شیخ کلینی مذکور است مثل دعای سیم دعای سیم
از ادعیه که در فصل سابق از کافی نقل شده ومثل آنچه تعویذ کرد بآن پیغمبر صلی الله علیه وآله امام حسن
وامام حسین علیهما السلام را باین روش که گفت اعیذکما بکلمات الله التامة واسماء الحسنی
کلها عامة من شر السامة والهامة ومن شر عین لامة ومن شر حاسد اذا
حسد بعد از آن فرمود که چنین تعویذ میکرد ابراهیم اسمعیل واسحق را علیهم السلام  الدعوات
ابن طاوس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرموده که بپناه الله تعالی
زنان وفرزندان خود را باین الله یا ذا السلطان العظیم والمن القدیم والوجه الکریم
ذا الکلمات التامات والدعوات المستجابات عافهم من انفس الجن والجن من انفس

سیم
چهارم
پنجم
ششم
وجوه
فصل دوم
ودر مهج

الجن والعین الانس   الاخلاق از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که تاثیر چشم حق است ایمن
نباشید از آن از غیر خود پس چون از آن ترسید سه بار باید گفت ما شاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم   الجامع از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هرکه چیزی ببیند
که او را خوش آید پس باید که از برای دفع تاثیر بگوید الله الله ما شاء الله ولا قوة الا بالله
از آن کتاب از امام حسن علیه السلام روایت شده که تاثیر چشم بد را دفع است که بخواند این آیه از سوره نون
وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون
انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین   ایضا چنین آمده که جبرئیل علیه السلام
پیغمبر صلی الله علیه و آله را این عوذه را آموزانید و آن اینست بسم الله ارقیک من کل عین حاسد
الله یشفیک   کفعمی از برای دفع تاثیر چشم بد این را نقل نموده که بسم الله عظیم الشان القوی
السلطان الشدید الارکان حبس حجر یابس وشهاب قابس ولیل دامس وماء قارس
فی عین العائن وفی احب خلق الله الیه وفی کبده وکلیتیه فارجع البصر خاسئا و
هو حسیر   کتاب از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که چون کسی چیزی ببیند که بر نفس خوش آید
پس باید که از برای دفع ضرر چشم بد در وقت بر آمدن از خانه بخواند سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس   السوار مصباح کفعمی چنین است که چون سوره بقره را بنویسی و بر کسی ببندی که ضرر چشم بد
باو رسیده باشد از آن ضرر زایل شود   سوره یس بنویسی و با خود داری ایمن شوی از ضرر چشم بد
الاخلاق چنین آمده که معمر بن خلاد از برای امام رضا علیه السلام یک شیشه غالیه را خرید و امام علیه السلام
را آن خوش آمد پس گفت هرگاه تاثیر چشم بد خوفی هست بنویس سوره فاتحه و قل هو الله احد و معوذتین
و آیة الکرسی را و در غلاف این شیشه جا کن که محفوظ باشد   چنین آمده از برای دفع ضرر چشم بد ... خورده
با سوره فاتحه بخوان و این دعا بنویس و با نگین همراه کن که از آن ضرر محفوظ شود اعیذ فلان ابن فلانه
بکلمات الله التامات من شر ما خلق وذرا وبرا ومن کل عین ناظرة واذن سامعة ولسان
ناطق ان ربی علی صراط مستقیم ومن شر الشیطان وعمل الشیطان وخیله ورجله قال یا بنی
لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة   در ادعیه ... چنین از سحر
نجات دعا که در مصباح کفعمی نقل شده که چون از سحر ترسی بگو قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون فلما
القوا قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین ویحق
الله الحق بکلماته ولو کره المجرمون وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا بل
نقذف بالحق علی الباطل فجعلناه هباء منثورا بل نقذف بالحق علی الباطل

فیدمغه

فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون والق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما
صنعوا کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث اتی فالقی السحرة سجدا قالوا آمنا برب هرون و
موسی   دعائیست که در طب الائمه از علی علیه السلام روایت شده از برای ابطال سحر بر پوست آهو باید نوشت
و بر خود بست و آن اینست بسم الله وبالله ما شاء الله بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
ویحق الله الحق بکلماته ولو کره المجرمون فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک
وانقلبوا صاغرین   دعائیست که در طب الائمه نقل شده که از برای ابطال سحر بعد از فراغ از نماز شب در
وقت سحر هفت بار بگوید و آن اینست بسم الله وبالله سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما سلطانا فلا
یصلون الیکما بآیاتنا انتما ومن اتبعکما الغالبون   دعائیست از ادعیه سر ... و مضمون آنچه
در آن شده اینست که ای محمد صلی الله علیه و آله هرکه خواهد که با تو از اهل ... از سحر چون این دعا را ... بکند و باو سحر
ساحری خواه سحر جنی و خواه سحر انسی و آن اینست اللهم رب موسی وخاصه بکلامه وهازم من کاده
بسحره بعصاه ومعیدها بعد العود ثعبانا وملقفها افک اهل الافک ومفسد عمل السا
حرین ومبطل کید اهل الفساد من کادنی بسحر او بضر عامدا او غیر عامد اعلمه او لا
اعلمه اخافه او لا اخافه فاقطع من اسباب السموات عمله حتی ترجعه عنی غیر نافذ
ولا ضار لی ولا شامت بی انی ادرأ بعظمتک فی نحور اعدائی فکن لی منهم مدافعا
احسن مدافع واتمها یا کریم   در ادعیه و اعمالی که مناسب دفع علتها و مرضهاست و
در آن دو فصل است فصل اول در ادعیه و اعمالی که مناسب ... و بیماریهاست   اعمالیست که در کافی
شیخ کلینی مذکور است مثل نمازی که اسمعیل خواهرزاده امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت روایت کرده اسمعیل
گفت که بیمار شدم در ماه رمضان المبارک بیماری شدید حتی اینکه جمع شدند بنی هاشم برای ...
گمان می بردند که من مرده ام پس بی تابی کرد مادرم پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام ...
و موی را ظاهر سازد بر آسمان و دو رکعت نماز کند و چون سلام دهد بگوید اللهم انک وهبته لی ولم
یک شیئا اللهم انی استوهبکه مبتدیا فاعرنیه اسمعیل گفت که مادرم این عمل
بجا آورد و من بحال صحت آمدم و نشستم و دعوت کردند مرا به سحوری که با ایشان بود و آن هریسه
بود پس در سحر خوردند آن را و من نیز با ایشان خوردم   نمازی که امام جعفر صادق علیه السلام
تعلیم نموده راوی گفت که زنی آمد نزد ... و گفت ... شیرخواره خود را ...
... او پوشانیدم و او مرده است امام گفت که شاید ... بر خیز بخانه رو و دو رکعت

نماز کن و بگو یا من وهب لی ولم یک شیئا جدد هبته لی بعد از آن بگیر بچه را و در جرمکن با آنچه
واقع شده چیکس را آن زن گفت چنین کردم چنیبا نیدم او را این گاه بگوید دعا ها دعای که از ائمه علیهم السلام
روایت شده که چون داخل شوی بر مریض هفت بار بباید خواند و آن اینست اعیذک بالله العظیم رب العرش
العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار دعای که عطای کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله بیماران
را با آن تعویذ میکرده و آن اینست که دست بگذاری بر موضع درد و گفت هفت بار دا را سه بار بگوی ایها
الوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدء الله اعیذک
ایها الانسان بما اعاذ الله عز و جل به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل
دعای که تعویذ کرده با آن جبرئیل علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای دفع تبی که آن حضرت داشت و آن اینست
بسم الله ارقیک یا محمد و بسم الله اشفیک و بسم الله من کل داء یعنیک بسم
الله و الله شافیک بسم الله خذها فلتهنئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم
اعمالیست که در بجا کفعمی مذکورست مثل اینکه بازوی بر سر مریض را بکشاید گوفت بعد از خواندن
هفت بار سوره فاتحه این دعا را خواند اللهم ازل عنه العلل و الداء و اعده الی الصحة و
الشفاء و امدده بحسن الوقایة و رده الی حسن العافیة و اجعل ما ناله فی مرضه هذا
مادة لحیاته و کفارة لسیئاته اللهم صل علی محمد و آله و اگر مریض با این به نشود هفتاد بار
سوره فاتحه بخواند که با آن به شود ان شاء الله تعالی کلماتی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر
مریضی که با آن کلمات دعا کرده شود الله تعالی شفا میدهد مگر اینکه قضا رفته باشد که با آن مرض بمیرد کلمات
اینست اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک دعای که دار شده که مریض را با آن
دعا باید کرد و آن اینست اللهم انک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل و ما اصابکم
من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر اللهم فصل علی محمد و اجعل هذا المرض من الکثیر
الذی یعفوا عنه و تبری منه اسکن ایها الوجع و ارتحل الساعة عن هذا العبد
الضعیف سکنتک و حلتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم
و اگر با این از مرض فارغ نشود مکرر بگوید تا ان شاء الله تعالی از مرض نجات یابد عملیست که در عدة الداعی
روایت شده و آن اینست که چون فرزند مریض شود باید مادر او بر بام آید و طفل در آنجا آید و روسرش
از سر بردارد و موهای خود را بر آسمان ظاهر سازد و سجده کند و در سجده بگوید اللهم رب انت
اعطیته و انت وهبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدة انک قادر مقتدر
چه هنوز سر از سجده برنداشته باشد که طفل از مرض بری شود ان شاء الله تعالی اعمالیست که در خواص السور
مذکورست مثل خواندن سوره تحریم بر مریض چه باعث آن میشود که تب زایل شود مثل خواندن سوره و العصر

بر صاحب تب چه باعث این میشود که تب زایل شود مثل خواندن سوره مجادله نزد مریض چه باعث این میشود که اضطرابش کم
شود مثل خواندن سوره و التین بر چیزی از ماکولات چه باعث این میشود که چون مریض از آن بخورد شفا یابد و از آن
اعمالیست که در مکارم الاخلاق مذکورست مثل دعای که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که دست بر مریض
باید گذاشت و باید خواند و آن اینست بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله و لا
حول و لا قوة الا بالله ابراهیم خلیل الله موسی کلیم الله نوح نجی الله عیسی روح
الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم من الارواح و الاوجاع بسم الله و بالله
و عزائم من الله لفلان ابن فلانه لا یقربه الا کل مسلم و اعیذه بکلمات الله التامات کلها
التی سأل الله بها آدم فتاب علیه انه هو التواب الرحیم الا انزجت ایتها الارواح
و الاوجاع باذن الله عز و جل لا اله الا الله الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین
بعد از آن بخواند آیة الکرسی و فاتحه و معوذتین و قل هو الله احد و بگو بسم الله الرحمن الرحیم یس و القرآن
الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم تنزیل العزیز الرحیم لتنذر قوما ما انذر
آباؤهم فهم غافلون لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من
خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم
لا یؤمنون بعد از آن بگو اللهم اشفه بشفائک و داوه بدوائک و عافه من بلائک
و سلامه بحق محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین عملیست که از امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که او فرموده که از اهل بیمار هر که مشفق تر باشد کف دست خود را بر دهن خود
بگذارد و بگوید بسم الله سه بار بجلال الله سه بار بکلمات الله التامات سه بار بعد از آن کف دست را
بر سر بیمار بمالد تا بیمار ببرکت آن شفا یابد دعای که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که
هر که بعیادت مریض حاضر شود میباید که بگوید اللهم اشف عبدک ینکی عدوا و یمشی لک الی
الصلوة دعای که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در وقت عیادت بیماران میخوانده و آن اینست اذهب
الباس رب الناس بیدک الشفاء لا کاشف له الا انت دعای که آنحضرت در وقت
عیادت بیماران میخوانده و آن اینست اذهب الباس رب الناس و اشف انت الشافی لا
شفاء الا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما اللهم اصلح القلب و الجسم و اکشف السقم
و اجب الدعوة دعای که آنحضرت صلی الله علیه تعویذ کرده با آن بیماران را بعد از آنکه داخل
شده بود بر ایشان بعیادت و آن اینست بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک من کل داء

يؤذيك ومن شر النفاثات في العقد ومن شر حاسد اذا حسد بخواندن سورهٔ فاتحه
هفتاد بار اینجا از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که چون فاتحه را هفتاد بار بر مرده خوانند زنده شود
عجب نباشد و در کافی شیخ کلینی از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که چون در کسی از دینی مردی را که مبتلا به بلای
باشد پس بگو از برای بنا کوفتن از آن نعمت که او شود که الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به وفضلنی علیک
وعلی کثیر ممن خلق در ادعیه و لهما که منتابیمارات را و ادعیه و لهما که با دفع انواع علتها ادا آنجا اعمالات
که در کافی شیخ کلینی مذکورست نماز کامام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که بصاحب علتی تعلیم نموده و آن بنابرانست
که چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بدارد و در روز جمعه وقت زوال جامهٔ پاکیزه بپوشد و بجائی رود که کس
او را نه بیند و چهار رکعت نماز کند و نحوی کند که در وقت سجده دو زانو او دو کف دست و جبین او متصل
بزمین شود باین معنی که این نماز بر بالای جانماز نباشد بلکه بر روی خاک باشد و در هر رکعت از ین
نماز ده بار فاتحه و ده بار قل هو الله احد بخواند و چون از تشهد و تسلیم فارغ شود بگو یا معروفا بالمعروف
یا اول الاولین یا آخر الآخرین یا ذا القوة المتین یا رازق المساکین یا ارحم الراحمین
اللهم انی اشتریت نفسی منک بثلث ما املک فاصرف شر ما ابتلیت به انک علی کل شیء
قدیر و مقتضای مضمون دعا آنست که چون شفا یابد ثلث مال خود را بخدا تعالی تصدق کند آنجا از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که بزرگ علتی میگفت اللهم انک عیرت اقواما فقلت قل ادعوا الذین زعمتم
من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلا فیا من لا یملک کشف ضری ولا تحویله
عنی احد غیره صل علی محمد وآل محمد واکشف ضری وحوله الی من یدعو معک الها آخر
فانی اشهد ان لا اله غیرک آنجا از داود ابن زربی نقل شده که گفت بیمار شدم در مدینه بسخت
پس رسید خبر آن امام جعفر صادق علیه السلام نوشت بسوی من که رسید بمن خبر کوفت تو پس خریدار یک من صاعی از
گندم بعد از آن بر پشت بخواب و پراکنده کن آن گندم را بر سینه خود هر روز شکی که پراکنده شود بگو
اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر ومکنت
له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعافینی
من علتی بعد از آن بنشین و جمع کن آن گندم را از دور خود و بگو مثل آنچه را که گفتی و ادرکنت
بجا آوردم آنرا پس گویا که برون آمدم از بندی که بر من بود و بجا آورند آنرا جمعی و همه منتفع شدند
آنجا امام جعفر صادق علیه السلام به بعضی اولادش که مریض بوده تعلیم نموده که بگوید و آن اینست
اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک فانی عبدک وابن عبدک
آنجا از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که چون کسی کوفت بالکرشود پس باید که بگوید بسم الله وبالله
ومحمد رسول الله صلی الله علیه وآله اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله علی ما اشاء

من شر ما اجد آنجا از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که در مقام طلب شفا باید گفت یا منزل الشفاء ومذهب
الداء انزل علی ما بی من داء شفاء آنجا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بعلی ابن ابیطالب علیه السلام تعلیم نموده بر حالی که
مریض بوده که بگوید اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک او صبرا علی بلیتک او خروجا الی رحمتک دعا است
که امام زین العابدین علیه السلام در حال مرض میخوانده و آن اینست اللهم لک الحمد علی ما لم ازل اتصرف فیه الخ در صحیفه
کامله مذکورست دعا از ادعیه سر قدسیه مضمون آنجا در آن وارد شده اینست که ای محمد صلی الله علیه وآله هرگاه علتی
و مرضی یافتی چون این دعا بخوانی فارغ کنم او را از آن و آن اینست یا مصحح ابدان ملائکته ویا مفرغ نیات الا
ندا ان لطاعته ویا خالق الادمیین صحیحا ومبتلی ویا معرض اهل السقم واهل الصحة لا
للاجر والبلیة ومما یا مداوی المرضی وشافیهم بطبه ویا مفرجا عن اهل البلاء بلاءهم
بجلیل رحمته قد نزل بی من الامر ما قد فضحنی به اکادنی واهلی والصدیق والبعید وما شمت
بی فیه اعدائی صرت مذکورا ببلائی فی افواه المخلوقین واعیتنی اقاویل اهل الارض
لقلة علمهم بدوائی وداء دائی وانت دوائی فی علتی عندک مثبت فانفعنی بطبک فلا طبیب
ارجی عندی منه ولا حمیم اشد تعطفا منک علی قد عرفت بلیتی نعمتک علی فحولها
عنی الی الفرج والرجاء فانک ان لم تفعل لم ارجه من غیرک فانفعنی بطبک وداونی به
وانک یا رحیم اعمالی که در مهج الدعوات مذکورست مثل دعائی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت
شده که هر مریض آنرا بخواند شفا یابد و آن اینست الهی کلما انعمت علی نعمة قل عندها شکری و
کلما ابتلیتنی ببلیة قل عندها صبری فیا من قل شکری عند نعمه فلم یحرمنی ویا من قل
صبری عند بلائه فلم یخذلنی ویا من رانی علی الخطایا فلم یفضحنی ویا من رانی علی المعاصی
فلم یعاقبنی علیها صل علی محمد وآل محمد واغفر لی ذنوبی واشفنی من مرضی انک علی
کل شیء قدیر نوشیدن آب نیسان و آن آب بارانیست که در ماه نیسان یعنی از انکه بر زمین رسد
بگیرند و اول آن ماه در بین اوان بیست و ستم نوروز سلطانی و مدت آن سی روزست چنان پیغمبر صلی الله علیه وآله
روایت شده که هر که در ماه نیسان آب باران بگیرد و بر آن آب هر یک از فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و قل هو الله احد
و معوذتین و قل یا ایها الکافرون را هفتاد بار بخواند پاک کند الله تعالی دل او را از نور روشنی و فهم و بصیرت
و جاری شود حکمت بر زبانش و هر که تا هفت روز هر روز صبح و شام از آن آب که آن سورها بر آن خوانده
شده باشد بنوشد برطرف شود از جسد او ورم کهنها او و استخوانها او جمیع دردها و کوفتها او رد آیت
چنین است که هر یک از سورهٔ انا انزلناه والله اکبر ولا اله الا الله وصلوات بر پیغمبر و آل در اینجا بر آن
هفتاد بار بخوانند اعمالی که در مصباح کفعمی مذکورست مثل آنجا از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده

کهرکیا علی با چون این آیه بخواند دست بر موضع آن علت مالد الله تعالی او را شفا دهد و آن اینست و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا اینکه از برای دفع
هر علت بعد از هر نماز فریضه هفت بار دست بر موضع سجود باید مالید و بعد از آن بر موضع آن علت
باید مالید و در هر بار باید گفت که یا من کبس الارض علی الماء و سد الهواء بالسماء و اختار
لنفسه احسن الاسماء صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا و ارزقنی و عافنی من کذا
کذا اینجا از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که چون کسی را علتی باشد در هر هیچ جهل و سه این دعا را بر آن
علت بخواند با جهل روز دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل تبارک
الله احسن الخالقین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خوردن تربت امام حسین علیه السلام
علیهم بقصد شفا از هر درد و حق جویم آنحضرت و کیفیت اخذ آن تربت مذکور میشود در فصل چهارم از مقال
پنجم و چون خواهی از آن بخوری قدری از آن تربت که از آن کیفیت ماخوذ شده با تمام ریسمان نقل کرد از بخوری
و بر دار و بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب
الجسد الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به صل علی محمد و آل محمد و اجعل هذا
الطین لی امانا من کل خوف و شفاء من کل داء و نام مرض خود ببرد بعد از آن آن تربت
را بخورد و بخور جرعه آب از پی آن بخور بعد از آن بگو بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا
واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم انک علی کل شیء قدیر اللهم رب هذه
التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارثه صل علی محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین
لی شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و عزا من کل ذل و عافیة من کل سوء و غنی
من کل فقر و امام جعفر صادق علیه السلم فرموده که هر که آن تربت را بخورد و این دعا بخواند بعد از آن
نشود اعمالی که در خواص القرآن مذکور است مثل اینکه سوره مبارکه فاتحه را در ظرفی پاکیزه نویسند
و با آب باران بشویند و کوفتنگان با آن آب روی خود بشوید چه با اینست که از کوفت بری شود
اینکه سوره قصص را در ظرف پاکیزه نویسند و با آب باران بشویند و مریض از آن بنوشد چه با عجب
اینست که شفا یابد و آیات مثل اینکه این آیه را نویسند و مریض با خود دارد چه با عجب اینست که شفا یابد
و آیات ولا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا
لنفتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقی و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها
لا نسئلک رزقا نحن نرزقک و العاقبة للتقوی اعمالی که در مکارم مذکور است
مثل اینکه هر بیضی سه روز روزه بدارد و در روز سیم غسل کند و جامه پوشد و بالا برود بر آسمان

ست کفتم با حضرت خرده را از آن بر فوت ناو کهاعوذ بقدرة الله اعوذ بقوة الله اعوذ بعظمة الله
اعوذ بجلال الله اعوذ بنبهاء الله اعوذ بجمع الله اعوذ برسول الله صلی الله علیه و آله علی ما اجد
و اخاف علی عینی و اجده من وجع عینی اللهم رب الطیبین فکشفنا عنک غطاءک فبصرک
الیوم حدید فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم و صورکم فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبات
فتبارک الله رب العالمین یا علی یا عظیم یا کبیر یا جلیل یا منیع یا فرد یا وتر یا رب لا تذرنی فردا و
انت خیر الوارثین بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا حلیم یا علی یا عظیم یا جمیل یا جلیل یا فرد
یا وتر ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک ان لا تدعنی فی قبری فردا و انت خیر الوارثین و ان
کنت الا واحد الصلوة فی قبره ثمار رزقنی فی حاجة امین یا رب العالمین
در مکارم الاخلاق چنین است که ابو یوسف مصعب شکایت کرده بسوی امام موسی کاظم علیه السلم از شب کوری و از آن
حضرت طلبیده که در این باب او چیزی تعلیم نماید آنحضرت گفت این آیات را بسه بار بر جامی بنویسند و بعد از آن بشوی
و در شیشه کن و با میل در چشم کش ابو یوسف گفت صد میل از آن نکشیده بودم که چشم صحیح شد بهتر از آنچه اول بود
در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق
الله نور السموات و الارض تا آخر آنچه مذکور شد در اعمال درد چشم
علیهم روایت شده که دست بر گوش باید گذاشت و باید گفت لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره حشر
از آن حضرت منقول است که در موضع درد باید گذاشت و هفت بار باید گفت اعوذ بالله الذی سکن له ما فی
البر و البحر و ما فی السموات و ما فی الارض و هو السمیع العلیم در مکارم الاخلاق چنین است که این آیه را هفت بار
بر روغن یاسمین یا روغن بنفشه باید خواند و آن روغن را در گوش باید ریخت و آیه اینست کان لم یسمعها کان فی
اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا و دوای زکام در مکارم الاخلاق
دعا در مصباح کفعمی چنین
چنین است که چون در محل خواب بنشیند را بر روغن بنفشه بمالاید و مقعد بنهد زکام دفع شود
است که چون در محل خواب بر بستر صاحب رعاف نویسند خونش بسته شود و آیات اینست ان الذی فرض علیک القرآن
لراد ک الی معاد و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء
اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین لکل نبإ مستقر
لکل نبإ مستقر لکل نبإ مستقر الاخلاق چنین است که آیات مذکور را در خون مرعوف با زعفران بر پیشانی
و باید نوشت تا رعاف ساکن شود در مکارم الاخلاق چنین است که از برای ساکن شدن رعاف این را باید نوشت
و باید خواند بر جای که بینی مرعوف را گرفته با شد یا من حمل الفیل من بیتک الحرام اسکن دم فلان ابن فلان بر پیشانی
او یا بر سر او و آب یخ باید ریخت تا ساکن شود انشاء الله تعالی درد دهن در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق علیه السلم
روایت شده که دست بر دهن باید گذاشت و باید گفت بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات

الّتی لا یضرّ معها شیء قدّوس قدّوس قدّوس اسئلک یا ربّ باسمک الطاهر المقدّس المبارک الّذی
من سئلک یا ربّ باسمک به اعطیته و من دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله
ان تصلّی علی محمّد النبیّ و اهل بیته و ان تعافینی ممّا اجده فی فمی و فی رأسی و فی سمعی و بصری
و فی بطنی و ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جوارحی کلّها — در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که دست بر او نه تا گذشت ده بار فاتحة الکتاب و قل هو الله احد و انّا انزلناه یکبار باید خواند و
بعد از آن باید گفت و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّ السحاب صنع الله الّذی اتقن کلّ
شیء انّه خبیر بما یفعلون — امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که دست بر موضع سجود باید مالید
و بعد از آن بر دندان دردناک باید مالید و باید گفت بسم الله الشافی الله و لا حول و لا قوّة الّا با
لله ایضا سورة القلم را باید نوشت و با خود باید داشت — در مکارم الاخلاق چنین است که هر بار فاتحه و قل هو الله احد
سه بار باید خواند و باید گفت یا ضرس یا نجاد اسکنی ام بالنار تسکنین ام بسم الله تسکنین
اسکن سکنتک بالّذی سکن له ما فی السموات و ما فی الارض و هو السمیع العلیم قال من
یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الّذی انشأها اوّل مرّة و هو بکلّ خلق علیم اخرج منها فانّک
رجیم و لنخرجنّهم منها اذلّة و هم صاغرون فخرج منها خائفا یترقّب — این دعا را بر ران
تنک باید نوشت و آن تا را بر دندان باید بست که درد دارد بسم الله لکلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون
اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عمّا یشرکون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک
یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلّکم تعقلون من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الّذی
انشأها اوّل مرّة و هو بکلّ خلق علیم — بر [illegible] سه بار فاتحه و سه بار معوذتین بخوان و بگو
من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الّذی انشأها اوّل مرّة و هو بکلّ خلق علیم یا ضرس فلان ابن فلانة
اکلت البارد و الحار و هو السمیع العلیم سددت داء هذا الضرس من فلان ابن فلانة بسم الله
العظیم [illegible] الّذی جعل لکم من الشجر الاخضر
نارا فاذا انتم منه توقدون بعد از آن چوب را بر دندان دردناک بگذار و چند قدم برو پس آن چوب را به [illegible]
خود [illegible] از امام حضرت علیه السلام روایت شده که چون کسی را درد دندان باشد باید که کاردی یا چوبی
بر دارد و بر خاک درد [illegible] بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمّد رسول
الله صلّی الله علیه و آله و ابراهیم خلیل الله اسکن بالّذی سکن له ما فی اللیل و النهار باذنه و هو علی کلّ شیء
قدیر — از پیغمبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که هر که را دندان درد کند باید که انگشت خود را بر دندان نهد و بگوید
هو الّذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون — چوبی یا آهنی بر دندان

دعای درد دندان

درد ناک باید گذاشت و هفت بار این افسون را باید خواند و بر آن باید دمید بسم الله الرحمن الرحیم العجب کلّ
العجب دودة تکون فی الفم تأکل العظم و تترک الدم انا الراقی و الله الشافی و الکافی لا اله الّا الله
و الحمد لله ربّ العالمین و اذ قتلتم نفسا فادّارأتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه
ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلّکم تعقلون — مفضّل ابن عمر شکایت بوده سوی امام جعفر
صادق علیه السلام از درد دندان و حضرت او را نزدیک خود طلبیده و انگشت سبّابه خود بر دندان دردناک او گذاشت و
چیزی آهسته خواند بر آن درد فی الفور ساکن شد و مفضّل از آن حضرت سوال نمود که این افسون را با او تعلیم کند حضرت
فرموده که فاطمه زهرا شکایت سوی پدرش بوده از درد دندان دردناک او گذاشت پس پیغمبر انگشت سبّابه دست راست
خود را داخل دهن او کرده و بر دندان دردناک او گذاشت و این دعا خواند که بسم الله و بالله اسئلک بعزّتک و جلالک
و قدرتک علی کلّ شیء انّ مریم لم تلد غیر عیسی روحک و کلمتک ان تکشف ما تلقی فاطمة بنت خدیجة
من الضرّ کلّه پس ساکن شد درد او فی الفور — عطا شکایت بوده سوی امام جعفر صادق
علیه السلام از درد دندان پس حضرت فرموده که هفت بار بر آن بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اسکن
بقدرة الله الّذی خلقک فانّه قادر مقتدر علیک و علی الجبال انبتها و انبتک فقرّ حتّی یا
تی فیک امره و صلّی الله علی محمّد و آله — دعای درد کردن در مکارم الاخلاق چنین است که از برای
ساکن شدن درد کردن دو رکعت نماز باید کرد و در هر رکعت فاتحه یکبار و اذا زلزلت سه بار — چنان بوده آن که
چند است که شنبیه بعد درد کردن و بعضی گویند در زیر بغل و بعضی گویند در بالای ران در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که این دعا را باید خواند یا رؤوف یا رحیم یا مستغیث و در مکارم الاخلاق چنین است که امام رضا
علیه السلام کنیزی داشت که [illegible] بوده آنحضرت با و تعلیم نموده که این دعا را مکرّر بخوان و دفع
شد — در مکارم الاخلاق چنین است که در سه روز در هر روز سه بار باید خواند که بسم الله و بالله
و بالله الله اکبر الله اکبر و هو یا ان لا تنکبر پس سه بار باید گفت ابتدا قبل ان یتعدّی بک و در هر بار
آب دهن بر آن باید ریخت — در مصباح کفعمی چنین است که سورة الم نشرح را بر سینه دردناک بخوان درد ساکن شود
و در مکارم الاخلاق چنین است که از برای دفع درد سینه چهار رکعت نماز باید کرد و در رکعت اوّل بعد از فاتحه سوره نشرح
یکبار و در دوم بعد از فاتحه این آیه یکبار سورة قل هو الله احد سه بار و در سیم بعد از فاتحه سورة و الضحی یکبار و در چهارم
بعد از فاتحه این آیه یکبار یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور — چنین است که شخصی شکایت بوده سوی امام جعفر
صادق علیه السلام از درد سینه حضرت فرمود که بخوان قرآن و شفا از آن بطلب ایضا این آیه را برای درد سینه باید خواند
و اذ قتلتم نفسا فادّارأتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک
یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلّکم تعقلون — در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده

دعای درد کردن — دعای سینه

داشته که دست بر موضع درد باید گذاشت و باید گفت وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و
من یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین بعد از آن
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر هفت بار باید خواند و در مکارم الاخلاق چنین است که از برای دفع درد پشت این
آیات باید خواند شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا
من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب
در مصباح کفعمی از امیر المؤمنین صلی الله علیه روایت شده که آب گرم باید خورد و باید گفت یا الله یا الله یا الله یا الله
یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الآلهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من
کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در مکارم الاخلاق از امیر المؤمنین علیه السلام روایت
شده که کسی بحضرت تعلیم نموده که از زن خود بطلبد چیزی که باو مهر ببخشد و با آن چیز قدری عسل بخرد و با آب باران
شربت کند و بنوشد ایضا دست بر شکم باید گذاشت و هفت بار باید گفت اعوذ بعزة الله وجلاله من شر
ما اجد ایضا از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که سوره فاتحه و معوذتین و قل هو الله احد را باید نوشت و بعد از آن
باید نوشت اعوذ بوجه الله العظیم وعزته التی لا ترام وقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا
الوجع ومن شر ما فیه ومن شر ما احذر منه و با خود باید داشت ایضا از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده که
ابن یعقوب تعلیم نموده که از برای دفع درد شکم بگوید یا الله یا ربی یا رحمن یا رب الارباب و یا سید
السادات اشفنی وعافنی من کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک ایضا
سوره قل هو الله احد باید نوشت و بعد از آن باید نوشت بسم الله الرحمن الرحیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة
وهو بکل خلق علیم ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا
و صاحب درد شکم باید آنرا با خود دارد و این آیات را بر آب باید خواند تا شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم ما اصاب
من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر
هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من
فوق رؤوسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم والجلود فتعالی الله الملک الحق لا اله الا
هو رب العرش الکریم لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر ایضا این آیات را بر موضع درد شکم باید خواند
بسم الله الرحمن الرحیم و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه
من

من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و بعد از آن هفت بار سوره فاتحه باید خواند ایضا این آیات را
بر موضع درد شکم باید خواند لئن انجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین ان الله بالناس
لرؤوف رحیم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا
خسارا و در مکارم الاخلاق چنین است که از برای دفع نفخ و درد شکم باید گفت بسم الله الذی
اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وبعث محمدا بالحق نبیا و بعد از آن سه بار باید گفت یا
ریح اخرجی باذن الله تعالی — درد دل در مصباح کفعمی چنین است که چون این آیه را بنویسی و بشوی
و صاحب درد دل آنرا بخورد شفا یابد ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید
چون سوره الرحمن را بنویسی و بشوی و صاحب درد دل آنرا بخورد شفا یابد ایضا چون سوره الم نشرح را بخوانی
بر موضع درد کسی که درد دل دارد دردش زایل شود و در مکارم الاخلاق چنین است که این آیات را بر آب باید خواند و بصاحب
درد دل باید داد که بخورد شفا یابد لئن انجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین سیهزم الجمع و
یولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر ان الله یمسک السموات والارض
ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا ایضا این آیات را
بر آب بخواند و بصاحب درد دل دهد تا بخورد و بنویسد و بصاحب درد دل دهد که با خود دارد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم ربنا
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا انک جامع الناس
لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب الذین آمنوا
وعملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب لئن انجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین
دلتنگی در مکارم الاخلاق چنین است که از برای دفع دلتنگی دل تا هفت روز هر روز در صبح و شام سوره
الم نشرح باید خواند — در مصباح کفعمی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که دست بر موضع درد باید گذاشت
و سه بار باید گفت وانه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید — و آن بمعنی معجون نافع است و بعضی گفته اند درد پشت در معده که در ...
که از رطوبت بهم میرسد و در مصباح کفعمی از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که این آیه را سه بار بر آبی باید خواند و آن آب را باید خورد
و دست بر شکم باید مالید یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا
رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون — چنین است که این آیات را بر ... باید
خواند و بر شکم باید مالید ان شاء الله ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر
وحملناه علی ذات الواح ودسر ففتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان ابن فلان لهم والذین





كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء افلا يؤمنون

ايضا — اين دعا را بايد نوشت كه صاحب لوى باخود دارد وهفت بار بر آبى بايد خواند بعد آنرا روغنى بر آن آب بايد ريخت و بهم بايد زد تا مخلوط شود وقدرى از آن آب بشكم بايد ماليد وقدرى از آن آب بايد خورد بسم الله المتعلمون الذين لا يعلمون والذين يعلمون قاعدون فوق عليين يأكلون ... ما اصابهم من النور العلوى كذا لك يشفى فلان ابن فلان اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون

ايضا — از امام جعفر صادق عليه السلام روايت شده كه اين آيات را بر صاحب لوى بايد خواند بسم الله الرحمن الرحيم اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فيها وتخلت واذ قالت امرات عمران رب انى نذرت لك ما فى بطنى محررا فتقبل منى انك انت السميع العليم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين

ايضا — از ائمه عليهم السلام روايت شده كه اين آيات را بر آب ... بايد خواند ...

حضرت صاحب الزمان امام دیگر نیست و نخواهد بود و او زنده است و باز ظاهر خواهد بود تا آنکه هیچ مکلفی بی امام نماند و دنیا خالی
باشد از او و منتظر فرمان خداست در ظهور آن حضرت منتظر است آنکه حق تعالی او را رخصت دهد تا ظاهر شود در میان مردم و پر کند
روی زمین را از عدل چنانکه پر شده است از ظلم و جور و اعتقاد کردن به معاد جسمانی یعنی آنکه الله تعالی در روز قیامت
زنده میکند مردگان را از برای مکافات و جزا دادن اعمال که نیکوکار را ثواب دهد و بدکار را عقاب و عذاب نماید
و بدانند چنانکه الله تعالی امر کرده است بعبادات مثل نماز و روزه و زکوة دادن و حج کردن
و جهاد کردن با کافران و دشمنان دین و وفا کردن بعهد و پیمان و ادا کردن امانات با صاحبان آن و ادای
شهادت و دادن حقوق مردمان و راست گفتن و بعلوم دینی مشغول شدن و امر بمعروف و نهی از منکر کردن و یاری
دادن مسکینان و نصیحت نمودن و در قضای حوائج مومنان سعی کردن و عفو کردن و بخشیدن و کظم غیظ نمودن
و احسان با سایلان و صلهٔ ارحام نمودن و نهی کرده از قبایح مانند کفر و شرک و تکبر و زنا و قتل نفس بناحق و لواطه
و قیادت و شرب خمر و قمار بازی و دزدی و بخیل و مکر و تلبیس و کتمان شهادت و اذیت بمردم رسانیدن و مال مردم
بناحق خوردن و غیبت نمودن و دروغ گفتن و حسد و حقد و حرص و بخل و عداوت ورزیدن و گوشت مرده یا گوشت
خوک و خون و مال یتیم خوردن و عقوق والدین و قطع رحم کردن و ظلم و تعدی نمودن و غیر ذلک که در احادیث
اهل بیت صلی الله علیهم که تفصیل مذکور است

## فصل

در بیان طریق احکام شرعیه زنان و سلوک و ... زن
مسلمه یعنی بداند اینکه از خانه شوهر بیرون نرود مگر در وقت اضطرار بشرطی که مذکور میشود و اگر شوهر
داشته باشد بی اذن او بیرون نرود و شرط بیرون آمدن زن از خانه چنین است که هرگاه بجهت امر ضروری
بیرون آید باید که مکث نکند در بیرون مگر بقدر ضرورت بشرط آنکه کل بدن و صورت خود را بپوشاند
و حرف نزند با مردم غیر محرم و اگر با محرم حرف زند آهسته حرف زند که تا بجز نامحرم نشود و
همراه مردها راه نرود بلکه دور شود از مردها و کناره راه رود و نه در میان راه و نگاه بصورت نا
محرم نکند و سودا و معامله با ایشان نکند مگر نزد ضرورت بشرط آنکه صدای بلند نکند و نگاه بصورت
او نکند و اگر ضرر شود چشم خود را پر کند از نگاه کردن و اگر حنا بچه خود شود را اصلا حرکت نکند و اینها
نفرستد بجهت کار ... خود بهتر باشد و اگر ضرورت داعی شود که با حاکم شرع حرف زند بقدر
ضرورت حرف زند و اگر کسی را وکیل کند در دعوی بهتر و افضل باشد و خواجه سرا بنا بر قول اصح
و اشهر و طبیب محرم نمی باشد پس حرف نزند با خواجه سرا و طبیب و هیچ جای از بدن یا از زینت خود
را بایشان ننماید مگر نزد ضرورت و جایز نیست از برای زنی اینکه ظاهر کند زینت خود را مگر از برای محرم
خود که حق تعالی درین آیه کریمه مذکور ساخته که قُل لِلمُؤمِناتِ يَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَ
يَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلّا ما ظَهَرَ مِنها وَليَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيو
بِهِنَّ وَلا يُبدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ اَو آبائِهِنَّ اَو آباءِ بُعُولَتِهِنَّ اَو اَبنائِهِنَّ
اَو اَبناءِ بُعُولَتِهِنَّ اَو اِخوانِهِنَّ اَو بَنِي اِخوانِهِنَّ اَو بَنِي اَخَواتِهِنَّ اَو نِسائِهِنَّ
اَو ما مَلَكَت اَيمانُهُنَّ اَوِ التّابِعِينَ غَيرِ اُولِي الاِربَةِ مِنَ الرِّجالِ اَوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا عَلى
عَوراتِ النِّساءِ وَلا يَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِيُعلَمَ ما يُخفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
بزنان مومنه که بپوشند چشمهای خود را از ... یعنی نگاه نکنند بمردهای نامحرم و حفظ کنند فرجهای خود

از زنان از اینکه کسی با آن نگاه کند یعنی فرج خود را بپوشانند و منکشف نسازند برابر هیچ احدی غیر از شوهر
و ظاهر نسازند زینت خود را مانند خلخال و سوار و دملج و وشاح و قلاده و انگشتر و حنا و سرمه و وسمه
و ما ظهر منها مگر آنچه بالضروره ظاهر میباشد از آن مانند رخت و اما قول با آنکه مراد با آنچه ظاهر میباشد

از زینت

مانند حنا است و وسمه و سرمه و قلاده و انگشتر که بالضرورت اینها ظاهر میباشد پس نگاه کردن بمحال
و مواقع اینها مثل روی و چشم و ابرو و دست و سینه جایز است و پوشیدن محال مذکوره بر زن واجب نیست
بنا بر این قول بسیار ضعیف است و غیر معتبر و باید که قناع که از بند بر گریبانها و سینه های خود و بپوشانند گریبان
و سینه را بمقنعه چونکه حق تعالی اولا نهی کرد زنان را از ظاهر ساختن زینت و ظاهر آنکه نهی عام است یعنی نزد
هیچ احدی ظاهر نسازند و حکم شرعی این مسئله عمومی نظر به جمیع محارم مستثنی هستند ازین حکم لهذا مرتبه
دیگر بجهت مبالغه و تاکید حکم مذکور نیز مذکور ساخت و محارم را استثنا نموده فرمود وَلا يُبدِينَ
زِينَتَهُنَّ اِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ یعنی باید ظاهر نسازند زینت خود را نزد هیچ احدی مگر شوهرهای خود اَو
آبائِهِنَّ یعنی نزد پدران و پدران شامل اجداد است اَو آباءِ بُعُولَتِهِنَّ یعنی یا نزد پدران شوهران خود
اَو اَبنائِهِنَّ یعنی یا نزد پسران خود و پسران شامل نوادهای و نتیجه ها است اَو اَبناءِ بُعُولَتِهِنَّ یعنی یا نزد
پسران شوهرهای خود چه پسر شوهر نیز محرم است مثل پسر خود اَو بَنِي اِخوانِهِنَّ یعنی یا پسران برادر خود اَو بَنِي اَخَو
اتِهِنَّ یعنی یا پسران خواهرهای خود اَو نِسائِهِنَّ یعنی یا زنان خود اما در تفسیر این لفظ علما اختلاف کرده
چه بعضی گفته اند که مراد بزنان خود زنان هم دین خود یعنی زنان مسلمان اند چه زنان کافرات محرم نمیباشند
و حکم مردان بیگانه است و جایز نیست که زنان مومنات نزد ایشان برهنه شوند و بعضی گفته اند که مراد بزنان خود زنان
که خویشان آن زن باشند چه زنان غیر خویش هرچند مسلمان باشند نیز محرم نیستند و این قول از شیخ بزرگوار
شیخ مفید علیه الرحمه است و حمل کنیزان ... او و احتیاط اقرب است اَو ما مَلَكَت اَيمانُهُنَّ یعنی یا نزد مملوک
یعنی کنیز خود هرچند آن کنیز مسلمه نباشد ... لازم نباید بنا بر تفسیر اول که مراد بنسائهن زنان مومنه مسلمات
باشند و بعضی قایل شده اند باینکه مراد بما ملکت ایمانهن مطلق ممالیک خواه کنیز باشد خواه غلام
اما این قول ضعیف تر است از قول سابق و غیر معتبر و قول عایشه است چه عایشه قایل شده باین قول و در برابر غلام
می آمده و مباح ساخته از برای غلامش اینکه نگاه کند با و ضعف این قول دراین مرتبه است که ابو حنیفه با آن بی پا
یعنی که استشهاد می باین قول نبوده و قایل با آن قول نشده و ملا فتح الله در تفسیر خود گفته که نزد علمای امامیه
جایز نیست زنان اظهار زینت بر غلام خود چه غلام زن حکم مرد اجنبی دارد و ازین سخن مفهوم میشود که این

اعتقاد

مسئله نزد علمای امامیه متفق علیه است و اجماعی و هیچ فرقی نیست در اینکه آن غلام خواجه باشد یا نباشد اما فقیر
را یقین است که این مسئله اجماعی میان علمای امامیه نباشد چه بعضی علمای متاخرین قدری تامل در آن داشته اند و
بعضی بجواز آن قایل شده اند لیکن شکی نیست که عمل کردن بقول مشهور اولی و احوط است و هرگاه خواجه که مملوک زن باشد
محرم آن زن نمیشود پس خواجه که مملوک آن زن نباشد بلکه مملوک شوهرش باشد بطریق اولی حرمتی ندارد و بعضی
بی عقلان خواجه خود را بزن خود می بخشند تا آن زن کار عایشه کند و این بسیار عجیب است و غیر غریب و تا آنکه
هرگاه آقا رخصت بسازد خواجه و غلام اینکه نگاه کند بکنیزان او باتفاق علما جایز باشد پس این مسئله دیگر است
چه احکام کنیزان غیر احکام زنان است و آقا می تواند وطی کنیز خود را تحلیل نماید از برای غلام خود و غیر غلام خود
باتفاق علما جایز است نگاه کردن باشد اَوِ التّابِعِينَ غَيرِ اُولِي الاِربَةِ مِنَ الرِّجالِ یا نزد جماعت تابع و طفیل مردم
نیز ... خورده باشد برهنه که رغبت آنها بزنان ساقط و برطرف شده باشد اَوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا
عَلى عَوراتِ النِّساءِ یا نزد اطفالی که مطلع نباشند بر عورات زنان بحد تمیز نرسیده باشند و از جماع
زنان بی خبر باشند و ندانند که عورت چه باشد پس کودک ممیز باشد نامحرم خواهد بود وَلا يَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ

لیعلم ما یخفین من زینتهن یعنی که پاها بر زمین نزنند تا پا ... خود را در هنگام راه رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان است از زینت ایشان که خلخال است
یعنی آواز خلخال خود را بگوش مردان اجنبی نرسانند چنانکه در [...] میکردند [...] یعنی محرم زنان [...] شده چنانچه
پنهان کردن زینت از ایشان واجب است [...] جماعت [...] در این آیه که [...] مذکور شده [...] در این آیه مذکور شده اند نیز
از جمله محارم شد [...] در عدم ذکر ایشان در این آیه کریمه چنانچه بعض مفسرین گفته اند [...] در برادرزادگان [...] برادرزاده است
و خال [...] آگاه شوند [...] کردند [...] در این آیه [...] مبادا
صفات دختر برادر خود یا دختر خواهر خود با اولاد خود نقل کنند [...] اولاد عم و اولاد خال نامحرمند و مکروه است از برای زنان
اینکه ساکن شوند در بالاخانه های که بر سر راه شارع باشد و مکروه است برای ایشان یادگرفتن چیزی نوشتن
و خواندن کتابهای و یادگرفتن سوره یوسف از سوره های قران و واجب است برای ایشان اینکه یاد گیرند از قران
قدری که نمازهای پنجگانه را بآن ادا نمایند مثل سوره فاتحه و قل هو الله احد و مانند آن و سنت است آنکه
سوره نور را یاد گیرند و باید که شعر یاد نگیرند و نخوانند اما یادگرفتن مسایل شرعی و موعظه ها و نصیحتها
پس آن خوب است بلکه بعض آن واجب باشد یادگرفتن مسایل واجبات و باید که زنان جامه های تنگ نپوشند
اما پوشیدن جامه های رنگین هرگاه شوهر داشته باشند بجهت زینت کردن برای شوهر قصوری ندارد و
جایز نیست از برای زن اینکه بخوابد با زن دیگر اجنبیه بر یک فراش یا در زیر یک لحاف برهنه اما اگر رخت
پوشیده باشند قصوری ندارد و روایت است از برای زن اینکه نگاه کند بفرج زن دیگر بدون ضرورت
و مکروه است از برای زن مسلمه حره اینکه نقش کند دستهای خود را بحنا یا بغیر آن و اینکه [...] سوار شود
و حرام است بر زن اینکه ببافد موی خود را بموی آدمی دیگر خواه آدم مرده باشد و خواه زنده بلی جایز
است به ابریشم یا گوسفند و شتر و موی بز و گاو ببافند و حرام است بر زن اینکه وسم کند بدن خود را یعنی
صورت خود را بسوزن زخم کند و سرمه بر آن [...] تا خال شود چنانچه ترکها و صحرانشینان میکنند
و حرام است بر زن اینکه آراسته کند خود را از برای هیچ احدی از زنان و مردان بغیر از شوهر خود و حرامست
بر زن رفتن حمامهای شارع یعنی حمامهای که هر کس بآن حمام میروند و مخصوص خود نباشد مگر نزد ضرورت
چنانچه [...] از شدت سرما متضرر شود اگر در آب سرد غسل نماید و حمام مخصوص خود [...] خود نداشته
باشد و [...] بشود آنکه آب گرم کند و بر شوهر نیز حرام است آنکه بفرستد زن خود را بحمام
شارع چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که من کان یؤمن بالله و الیوم الا
خر فلا یبعث بحلیلته الی الحمام یعنی هر که ایمان بخدا و روز جزا داشته باشد نفرستد زن خود را
بحمام و روایت است آنکه برهنه در حمام بنشیند با زنی که خویشی و قرابت با او نداشته باشد مگر
با کنیز خود و جایز نیست از برای زنان جمعیت کردن در عروسی و در مصیبت و نیاحت یعنی ماتم و [...]
که شوهر منع کند زن خود را از رفتن عروسی و نیاحت چه حرام است [...] زن خود را
بعروسی [...] نیاحت [...] از برای تادیب حقوق چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است
ایما امرأة [...] اکبه الله علی منخریه فی النار فقیل و ما تلک الطاعة فقال تدعوه الی النیاحات
والعرسات والحمامات ولبس الثیاب الرقاق فیجیبها یعنی هر که اطاعت کند زن خود را حق تعالی او را در آتش
دوزخ بروی در اندازد و پرسیدند از آنحضرت [...] اطاعت [...] آنحضرت [...] که
[...] که بسوی [...] نیاحتها و عروسیها و حمامها برود و جامه های تنگ [...] بپوشد [...] قبول میکند
[...] جایز است از برای عجایز یعنی زنان پیر که لیاقت شوهر کردن نداشته باشند اینکه از
خانه های خود بیرون آیند [...] راههای مردمان تردد کنند از برای کارها [...] حرج [...] باشد
[...] حرج [...] بر زنان جوان [...] نیست لیکن اگر زنان پیر تعفف [...] برای ایشان

تتمه فصل

بهتر و افضل باشد چنانچه حق تعالی فرموده که والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن
جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة وان یستعففن خیر لهن والله سمیع علیم یعنی و آ
که نشسته اند [...] زنانی که امید نکاح ندارند یعنی زنانی که مایوس شده اند و نا امید گشته اند از آنکه کسی ایشانرا
نکاح کند از راه کمال پیری پس نیست بر ایشان حرجی و گناهی در اینکه بنهند جامه های ظاهر خود را مانند چادر
و سرانداز ی که بالای مقنعه می پوشند هرگاه از خانه های خود بیرون آیند بشرط آنکه تبرج ننمایند بزینت یعنی
زینت یا مواضع زینت را مانند سینه و گردن ننمایند بمردمان اجنبی یعنی اگر انداختن چادر و سرانداز مستلزم
ظاهر شدن زینت باشد [...] رخصت نباشد در انداختن آن وان یستعففن خیر لهن یعنی تعفف
ایشان از بیرون رفتن یا از چادر انداختن بهتر است از برای ایشان و تتمه احکام شرعیه سلوک زنان شوهر
دار با شوهران خود در ضمن آیه هر یک بجای خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

## فصل در بیان

احکام مخصوصه زنان در طهارت باید دانست که زنان و مردان در اکثر احکام طهارت یکسانند مگر در بعض
جاها که مذکور میشود مثلا مرد بعد از بول باید که استبرا کند و موافق مشهور استبرا بر زن نمی باید باشد
هرگاه خواهد که بقول غیر مشهور عمل نماید و استبرا کند باید که سه مرتبه تنحنح کند و بعد از آن از راه طول
استبرا میکند دیگر آنکه هرگاه استنجا کند یعنی مخرج بول و غایط را میشوید نیز از راه طول استنجا کند
و زن باید بطریق استبرا از راه عرض استنجا کند و دیگر باید که زن در شستن مخرج بول و غایط مبالغه بسیار
کند زیاده از مبالغه مرد اما در کار نیست اینکه انگشت خود را در فرج داخل کند در وقت شستن و دیگر آنکه
مرد هرگاه انزال کند یعنی منی از او بیرون آید خواه بسبب احتلام و خواه بسبب جماع واجبست بر او که
استبرا کند ببول قبل از غسل چه اگر بول نکرده غسل کند و بعد از غسل رطوبتی از ذکر او بیرون آید غسل او با
طل باشد و غسل دیگر بکند و چونکه بر زن واجب نیست استبرا کردن ببول بعد از جنابت پس اگر بعد از غسل رطوبتی
ببیند یا آنکه منی مرد بعد از آنکه غسل کند از فرج او بیرون آید غسل او صحیح باشد و باطل نمیشود و دیگر آنکه مرد
در وضو در وقت شستن دست ابتدا میکند بظاهر دست و زن ابتدا میکند بباطن دست و در وقت مسح
سر سنت است از برای مرد اینکه بسه انگشت بهم پیوسته مسح کند و بکمتر از آن مسح نکند و از برای زن [...]
که در وضوهای سه نماز یعنی وضوی نماز ظهر و وضوی نماز عصر و وضوی نماز عشا یک انگشت در زیر قناع داخل
کند و بهمان یک انگشت مسح نماید و اما در وضوی نماز صبح و وضوی نماز مغرب و سنت [...] مثل سنت مرد است
بلا تفاوت یعنی باید که قناع را بیندازد از سر خود و بسه انگشت تمام مسح نماید اگر چه هیچ شکی نیست [...] انگشت
تمام مسح کردن در وضوهای آن [...] دیگر [...] برداشتن قناع شاق باشد افضل است و هرگاه زن محتلم شود
یعنی بعضی میگویند که غسل بر او واجب نیست لیکن باعتقاد فقیر غسل کردن احوط است و باید که زنان نزد اراده
غسل از جنابت یا حیض یا از نفاس هر گیسها که موی سر را بآن [...] بسته یا با هم بافته باشند بگشایند و
و بعد از غسل اگر خواهد ببندد و هر غسل که از برای مردان سنت است از برای زنان سنت است مانند غسل
جمعه و شب نیمه رجب و روز آن و عیدین و شب نیمه شعبان و شب اول و روز اول ماه مبارک رمضان
و جمیع شبهای افراد خصوصا شب نوزدهم و بیست یکم و اما بیست سیم پس آن دو غسل دارد یکی در اول
شب و دیگری در آخر آن و شب بیست چهارم و غسل شب عید فطر و روز عرفه و روز عید غدیر و
روز مباهله که بیست چهارم ماه ذی الحجه باشد و غسل کسی که [...] میکند و غسل احرام بجهت حج یا عمره
و غسل دخول حرم و غسل دخول مکه و دخول مسجد الحرام و دخول خانه خدا و غسل دخول مدینه و دخول
مسجد حضرت رسول صلی الله علیه وآله و غسل زیارت حضرت رسول یا یکی از ائمه صلوة الله وسلامه علیهم
و یک غسل دیگر بجهت زنان سنت است که برای مردان سنت نیست و آن غسل زنی که طیب و استعمال



هر دو دست خود را بر دو پهلو خود گذارد و تکیه بر پهلوی خود کمی نموده برخیزد
و هرگاه از برای تشهد نشیند باید که بطریق نشستنی بنشیند که مذکور
شد بنشیند یعنی بر عجز و بر دو قدم پای خود بنشیند و زانوها را بالا کند و رانها را
باهم ضم نموده بیکدیگر بچسباند و نماز خود را بطریق مذکور تمام کند و باقی افعال نماز
از واجبات و مستحبات همه را بطریق مرد بجا آرد بی تفاوت مگر در جهر و اخفات
که جهر در قرائت واجب نیست بر زن در هیچ نمازی از نمازهای پنجگانه و هرگاه اگر
چنانچه در جای باشد که نامحرم صدای او را نشنود جایز است برای او که در قرائت
نمازهای جهر جهر کند یعنی نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا   جایز است
از برای زن اینکه امامت کند جماعت زنان بشرط آنکه بشرط آنکه در میان ایشان بایستد
تقدم نکند که بروز او معلوم و محسوس گردد و جایز نیست که مرد اقتدا کند بزن هر
چند محرم باشد و جایز است که زن اقتدا کند بمرد اگر چه اجنبی باشد و در پهلوی
نماز کند امامی باید هیچ مردی در پهلوی آن زن یا در پس او نباشد و هرگاه زنی
اقتدا کند بامامی هر که در پهلوی آن زن باشد یا در پس او بایستد نمازش
باطل است و اگر در پهلوی امام بایستد نماز همه باطل میشود و جایز است آنکه میانه
زن و امام حایلی باشد   دیگر هرگاه شرط نماز جمعه و عیدین متحقق شود و بر مردهای حضور
واجب گردد بر زن واجب نمیشود حضور از برای نماز جمعه و نماز برای نماز عیدین و همچنین واجب نیست
بر زن حضور از برای نماز استسقا و نماز برای نماز میت و اما واجب است بر زن نماز کسوف و خسوف
و آن ده رکعت است بدو سلام بطریقی که رو بقبله بایستد و نیت کند نماز کسوف میگذارم واجب
قربة الی الله الله اکبر پس سوره حمد و قل هو الله احد یا غیر آن بخواند و برکوع رود و سر از
رکوع بردارد باز الحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و برکوع رود و باز سر بردارد و حمد و سوره
بخواند همچنین تا پنج رکوع بعد از آن سجده رود و بعد از دو سجده باز برخیزد و حمد و سوره
بخواند و برکوع رود همچنین تا پنج رکوع و قنوت در رکعت دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
بخواند و تشهد و سلام بگوید پس این نماز مشتمل بر ده رکوع و پنج قنوت و هر دو رکعت را یک سلام
مگر آنکه سنت است از برای مرد اینکه در مسجد این نماز را بگذارد و از برای زن سنت است که در خانه
بگذارد   هرگاه در وقت کسوف یا خسوف یا زلزله زن حایض یا نفسا باشد سنت است که
وضو سازد و رو بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر کند الله تعالی را چنانچه بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر استغفر الله ربی و اتوب الیه و ما اشبه ذلک ذکرها و
اما تقصیر نماز در سفر پس واجب است بر زن مانند مرد بلا تفاوت   در بیان احکام زنان
در زکات و صدقات احکام زن در وجوب اخراج زکوة واجبه و خمس واجب مثل احکام مرد است
بلا تفاوت و احتیاج ندارد زن در اخراج زکوة واجبه و خمس واجب باذن شوهر بلی مکروه است
از برای زن اینکه تصدق سنتی کند بچیزی از مال خود یا وقف کند یا آزاد کند مملوکی را یا نذر کند
چیزی از مال خود بی اذن شوهر و هرگاه یک کاری از این کارها کند بی اذن و آن مضایقت شرعا
هر چند ترک اولی کرده باشد و میرسد بشوهر رد کردن و فسخ نمودن آن و هرگاه زن مهر خود را قبض
کند و آن مهر بحد نصاب باشد و حول زکوة یعنی یازده ماه بران بگذرد واجب میشود زکوة آن و اگر

شوهر

شوهر طلاق دهد او را قبل از دخول پس اعتبار کند حول و نصاب را در نصف مهر و مادام که زن مهر خود را
قبض نکند زکوة بران واجب نمیشود مانند دین   هرگاه زن فقیره باشد پس اگر شوهر نفقه میدهد
باو حرام خواهد بود برای زن اینکه مال زکوة را بگیرد از شوهر یا از غیر او و اگر شوهر نفقه ندهد باو
جایز است که مال زکوة بگیرد از غیر او و هرگاه شوهر نفقه ندهد و از مال زکوة بدهد آیا جایز هست یا نه
که بعنوان تقاص بگیرد و بنفقه حساب کند و شوهر مشغول الذمه بزکوة میماند یا آنکه حساب زکوة کند
و شوهر مشغول الذمه بنفقه میماند یا آنکه بگیرد هرگاه زکوة غیر شوهر بدست او آید هر سه قسم محتمل است
دیگر هرگاه زن باذن شوهر بسفر رود و محتاج شود بنفقه که زیادتر از نفقه حضر باشد جایز
از برای شوهر اینکه قدر زیادتر از سهم ابن السبیل حساب کند و اگر بی رخصت او سفر کند جایز نیست که چیزی
بدهد باو از مال زکوة و نه از مال نفقه چه زن عاصیه ناشزه نفقه ندارد و زکوة بر او حلال نیست
دیگر واجب نیست اخراج زکوة فطره زن بر زن شوهردار هر چند صاحب مال باشد چه زکوة فطره او واجب
بر شوهر او مگر زن ناشزه باشد چه نفقه زن ناشزه و فطره او ساقط است از گردن شوهر و همچنین زن
غیر مدخوله و زن صغیره هرگاه تمکین ننماید شوهر را از خود نفقه و فطره ایشان ساقط میشود از گردن
شوهر مگر عدم تمکین بجهت ندادن مهر باشد   دیگر فطره زن مطلقه بطلاق رجعی بر شوهر است و فطره
باین بر شوهر واجب نیست   دیگر فطره متعه بر متمتع واجب نمیشود مگر آنکه تبرعا داخل عیال خود سازد و
قوت باو میداده باشد یا آنکه شرط نفقه برای او کرده باشد   دیگر هرگاه زن از خود فطره بدهد پس
هرگاه باذن زوج باشد مجزی خواهد بود و اگر بی اذن زوج باشد مجزی نیست   دیگر فطره ممالیک زن و
خدمتکاران او بر شوهر واجب نیست مگر شوهر قوت میداده باشد بایشان   در بیان احکام
زنان در روزه گرفتن واجب است بر زن روزه گرفتن ماه مبارک رمضان چنانچه واجب است بر مرد بلا تفاوت
و جایز نیست از برای زن شوهردار آنکه روزه سنتی بگیرد بی اذن شوهر پس هرگاه اذن دهد بگیرد و اگر
اذن ندهد روزه گرفتن او حرام است و جایز است از برای شوهر منع کردن زوجه خود را از گرفتن روزه سنتی
و اما گرفتن روزه ماه مبارک رمضان پس احتیاج باذن شوهر ندارد بلکه واجب است بر زن روزه گرفتن هر چند
شوهر راضی نباشد و باید که در ایام حیض و نفاس روزه نگیرد چنانچه نماز نکند لیکن قضاء روزه بر او واجب
است و قضاء نماز بر او واجب نیست   هرگاه زن خواهد که قضا کند ماه رمضان را سنت است که از شوهر اذن
بطلبد و مکروه است قضا کردن بی اذن شوهر و باید که شوهر اذن دهد و منع نکند مگر برای ضرورتی یا مصلحتی که
بسبب قضا فوت میشود آن مصلحت و وقت قضا وسیع باشد و هرگاه وقت قضا تنگ باشد اظهر آنست
که اذن شوهر در کار نباشد   هرگاه زن حایض یا نفسا پاک شود بعد از طلوع فجر واجب نمیشود بر او روزه
گرفتن آن روز و اگر بگیرد باطل باشد و قضا باید کرد ولی سنت است آنکه امساک کند در آن روز و هرگاه
جزو آخر آن روز حایض یا نفسا پاک شود روزه آن روز را قضا کند لیکن سنت است که امساک نماید از وقت
افطار و همچنین اگر بعد از زوال حیض ببیند و هرگاه در شب پاک شود از حیض یا نفاس باید که قبل از
طلوع فجر باید غسل کند اگر نکند روزه بگیرد و قضا نماید و در کفاره دادن خلاف است اظهر آنست که واجب نباشد
باید که زن روزه دار در میان آب ننشیند و نایستد در آن آب نیز   دیگر جایز است از برای زن
حامله که وضع حمل نزدیک شده باشد و از برای زن شیرده که شیر او کم باشد اینکه روزه ماه مبارک را نخورند
و قضا نمایند یا تصدق دادن هر روزی که افطار کرده باشد یک مد از گندم کفاره بدهد و مد عبارت است
از دویست و نود و دو نیم درهم موافق اشهر که عبارت از دویست و بیست و چهار مثقال و سه ربع مثقال
هرگاه کسی باذن خود جماع کند در روز ماه مبارک رمضان پس اگر در فرج یعنی در قبل و باختیار زن بوده و جبر
و اکراه باشد روزه هر دو باطل میشود خواه انزال کند یا نکند و قضا و کفاره بر هر دو واجب میشود و اگر
در دبر باشد پس انزال کند نیز روزه هر دو باطل است و قضا و کفاره بر هر دو واجب میشود و اگر انزال
نکند خلافی دارد اقرب اینست که روزه هر دو باطل میشود اما کفاره ندارد و هرگاه زوجه اطاعت شوهر نکرده





کتابیه بنابر قول بجواز نکاح او و از برای کنیزی که بملک یمین موطوءه باشد نه بعقد بهره نیست از قسمت
اگرچه ام ولد باشد و همچنین متعه و صغیره و دیوانه و زنی که اطاعت شوهر نکند و بنابر قول علامه الرحمه که
قسمت شبها واجب نمیشود ابتداء بلکه شوهر را رواست که هرجائی خواهد بخوابد ابتداء مثل خانه یاران
و دوستان یا مساجد یا غیر آن تا وقتی که بنزد زنی ابتداء کند و نزد او برود بخوابد پس از آن قسمت
واجب میشود بر او و شب پیش زن بودن جماع اگر و [illegible] باشد [illegible]
و بعضی از فقها میگویند که مجرد وحشت نه هر دو وام واجب میشود بنابر قول اسیح اگر کسی
یکزن داشته باشد قسمت شبها بر او واجب نیست و اگر [illegible] اگر او همه
اعراض نماید و شب در جای دیگر بخوابد جایز است و اگر شبی نزد یکی از ایشان بخوابد واجب میشود که
نزد دیگران نیز بخوابد و بنابر قول دوم اگر یک زن داشته باشد واجب است بر او که از چهار شب یکشب
نزد او باشد و سه شب دیگر هر جا که خواهد بخوابد و اگر دو زن داشته باشد ایشان را از چهار شب
دو شب رسد و اگر سه زن داشته باشد سه شب و یک شب از مرد است هر جای که خواهد بخوابد و اگر
چهار زن داشته باشد هر زنی شبی باشد و جایز نیست ترک آن الا باذن صاحب آن شب یا بعفو و
جایز است اینکه نزد هر زن دو شب پیاپی بخوابد الی هشت شب یا سه شب از دوازده شب و اگر کسی زنی
حرّه و کنیز مسلمان داشته باشد بعقد دایم نزد کنیز یک شب بخوابد و نزد حرّه دو شب از هشت
شب و زن کتابیه حرّه حکم کنیز دارد بنابر قول بجواز تزویج او بعقد دایم و اگر زنی از حق خود بگذرد
واجب نمیشود بر شوهر قبول آن و اگر بزنی دیگر ببخشد و شوهر قبول کند آن شب مخصوص بان
زن باشد که باو بخشیده و زن صاحب حق را رسد رجوع از هبه خود در آینده نه در گذشته و
باید که شوهر در شبی که مخصوص بزنی است دیگری را نبیند مگر از برای عیادت مریض و در کیفیت
اختیار با شوهر است اگر خواهد بخانه زنها برود یا اگر در خانه خود باشد و زنها را بطلبد
یا آنکه بخانه بعضی برود و بعضی را طلب نماید و هرگاه بکری را نکاح کند هفت شب اول مخصوص او است
و غیر بکر را سه شب اگرچه کنیز باشد و قضا نباشد از برای دیگران و در سفر قسمت شبها
نمی باشد و سنت است که قرعه بیندازد از برای تعیین زنی که خواهد همراه خود بسفر ببرد
و سنت است که برابر دارد میان زنان در نفقه و گشاده روئی و اینکه در [illegible] آن زنی باشد که صاحب شب
آن روز است و اذن دهد بزن اینکه حاضر شود بموت پدر و مادر خود و اوست که منع کند از عیادت ایشان
و اگر زن باذن شوهر سفر کند مستحق است قضای شبهای که در سفر از و فوت شده باشد
از آنچه گذشت معلوم شد که جایز نیست از برای زن اینکه تصرف کند در مال شوهر بی اذن او پس اگر شوهر
هر یک بگیرد بر زوجه خود بخرج آنکه جایز است اینکه بگیرد از مال شوهر بقدری که تمام خوراک خود باشد
بدون اسراف و تبذیر و جایز باشد بهان جایز نیست معلوم شد از آنچه گذشت که واجب است بر
هر یک از زن و شوهر که بحقوق یکدیگر وفا کنند پس اگر زن سرکشی کند شوهر نصیحت کند و پند دهد

اورانص

عدّه وحرّه مسلم اختیار فسخ عقد خود نماید عدّه کنیز هرگاه بر سر حرّه داخل
شود در نکاح وحرّه اختیار فسخ عقد کنیز نماید عدّه کنیزی هرگاه آزاد شود و اختیار
فسخ نکاح زوج خود نماید عدّه کنیزی که شوهر او غلام آقا او باشد و آقا امر باعتزال او
جدائی کرده باشد فقیر گوید که بعضی از اقسام عدّه باین داخل رجعی نیست و یکقسم نشده چه
عدّه متعه نیز باین است و عدّه موطوءه بوطی شبهه باین است و عدّه حرّه هرگاه مملوک تدلیس
نماید خود را بحرّه و تزویج او نماید و آنحره بعد از علم اختیار فسخ نماید نیز از اقسام باین است مگر
آنکه صاحب المختصر در عیوب داخل کرده باشد لکن خلاف متعارف فقها است چه متعارف
فقها اینست که مسائل عیب را جدا و مسائل تدلیس را جدا میشمارند با وجود آنکه اگر خواهیم
که بعضی اقسام را در بعض دیگر داخل کنیم اقسام کمتر از ده میشود و عدّه زوجه
حرّه در وفات زوج هرگاه آبستن نباشد چهار ماه و ده روز است اگرچه صغیره یا یائسه باشد
یا متعه یا مدخول بها نباشد یا زوج صغیر باشد و اگر آبستن باشد عدّه بدارد یا بعد الاجلین یعنی
بهر کدام که دورتر باشد از زائیدن و مدت مذکوره واجبست بر او در مدت عدّه عداد و
عبارتست از ترک کردن زینت و خوشبو در بدن و جامه و جامه رنگین نپوشیدن مگر سیاه یا کبود
و دست و پای و سر را بحنا رنگ نکند و سیاهی برابرو و سرمه بچشم نکند و سفیداب در روی
غاله و بزیور طلا و نقره خود را نیاراید و جامهای اعلا نپوشد اگرچه صغیره یا ذمیه باشد و ظاهر
اینست که حداد از کنیز ساقط باشد و هرگاه زوج در سفر بمیرد از حین رسیدن خبر عدّه وفات
بدارد نه از حین موت عدّه کنیز مدخول بها در طلاق هرگاه آبستن نباشد دو طهر است
که حیض بعد از طهر دوم ببیند و اقل زمان آن سیزده روز و دو لحظه است و اگر کنیز مطلقه
در سن حیض باشد و حیض نه بیند یکماه و نیم عدّه بدارد و اگرچه زوج او حرّه باشد و اگر آبستن
باشد عدّه او بوضع حمل است مانند حرّه و در وفات اگر آبستن نباشد بدو ماه و پنج روز عدّه
بدارد و اگر آبستن باشد با بعد الاجلین یعنی بهر کدام دورتر باشد از زائیدن و دو ماه و پنج روز
و اگر کنیز آزاد شود در عدّه وفات زوج تمام کند عدّه آزاد را و اگر کسی زوجه خود را بخرد استبرا
بر او نیست و کنیز ام ولد بجهت وفات آقای خود که ولد او از آن آقاست عدّه بدارد چهار ماه
ده روز و هرگاه آقا بشوهر داده باشد و آن شوهر بمیرد نیز چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد
در نفقه عدّه و حرّه در نفقه عدّه واجبست در تمام عدّه رجعیه دادن نفقه زوجه از خوراک
و پوشش و خانه سکنی اگرچه کنیز باشد یا ذمیه و در عدّه باین خواه مطلقه بطلاق باین باشد
و خواه غیر مطلقه مانند عدّه متعه و غیرها از اقسام باینات که قبل از این مذکور شده نفقه دادن

واجب نیست مگر آنکه بائن مطلقه و آبستن باشد و همچنین در عده وفات نفقه دارد
از مال شوهر متوفی واجب نیست بر ورثه که بدهند و هرگاه که حامله باشد خلافی دارند
بعض قائلند باثبات و بعضی بنفی اما علامه علیه الرحمه در مختلف قائل شده بوجوب دادن
نفقه از مال حمل نه از مال میت و حرام است بر زوج بیرون کردن زوجه مطلقه در عده رجعیه از آن خانه که در وقت
طلاق در آن نشسته باشد مگر آنکه مرتکب فاحشه ظاهره شود و اقل فحش آنست که آزار کند اهل او را و یا ایذا
کند بر ایشان یا آنکه آن خانه زیاد باشد بر آنکه مناسب حال او نباشد و حرام است بر زوجه بیرون آمدن
از خانه زوج که در وقت طلاق در آن نشسته باشد اگر چه در قصد حج سنتی باشد مگر باذن او و اما در حج واجبی
پس میتواند بیرون آید بی اذن او و هرگاه آن خانه که در وقت طلاق ساکن بوده در آن کمتر باشد از تجمل یعنی لایق
با او پس درین صورت میرسد بزن که بطلبد خانه که لایق باشد بحال او و هرگاه محتاج شود به بیرون آمدن
بجهت غسل و مانند آن بیرون آید بعد از نصف شب و برگردد قبل از طلوع صبح و بر بائن حرجی و منعی نیست در
بیرون آمدن و شب بیرون خوابیدن چه هرگاه بائن هر جای که خواهد میتواند برود و هر جا که خواهد بخوابد
اگر چه آبستن باشد

فصل در احکام مختلعه و مبارات مختلعه زنیست که شوهر خود را نخواهد پس مهر خود را
یا قدری از آن می بخشد تا طلاق بگیرد و باید که زیادتر از مهر ندهد و اگر بدهد حلال نیست از برای زوج آنکه
بگیرد و هر دو بائن میشوند از شوهر بوقوع صیغه و نمیرسد از برای شوهر آنکه رجوع کند بزوجیت آنها
مگر آنکه زن خودش پشیمان شود و رجوع کند در عوض یعنی واپس بخواهد آنچه بخشیده باشد و بطلبد آنرا قبل
از تمامی عده چه درین صورت میرسد بشوهر آنکه رجوع کند بزوجیت و هرگاه عده بسر بود نمیرسد بزن آنکه
رجوع کند و بطلبد عوض خود را زیرا که بعد از انقضای عده نمیرسد بزوج آنکه رجوع کند بزوجیت و رجوع زن در عوض
جایز است در وقتی که رجوع از برای زوج جایز باشد و جایز نیست از برای وکیل زوجه آنکه خلع کند موکله خود
را بزیادتر از مهر بدون اذن موکله و همچنین جایز نیست از برای وکیل زوج آنکه خلع کند بکمتر از مهر بی اذن
زوج پس اگر وکیل زوجه فدیه را زیاد کند از قدر ماذون یا وکیل زوج کم کند خلع و فدیه باطل باشد و خلع و مبارات
بزوجه جدائی واقع میشود بینهما هرگاه عده مختلعه و مبارات بسر رود و بعد از آن پشیمان شوند و بخواهند
یکدیگر را جایز است از برای زوج آنکه نکاح کند او را بعقد تازه بدون محلل چنانچه طلاق سه مرتبه نرسیده زوج نمیتواند
نکاح کند او را بدون محلل چنانچه گذشت

فصل حرام است بر مرد آنکه ظهار کند زوجه خود را و هرگاه مرتکب شود و ظهار
بگوید یعنی بگوید بزن خود که انت علی کظهر امی یعنی تو بر من مثل پشت مادر منی یا انت منی کظهر امی یعنی تو از
من مثل ظهر مادر منی و امثال این عبارات معتبره در ظهار با شرایط معتبره مقرر حرام میشود بر او وطی آن زوجه
تا کفاره بدهد و بعضی گفته اند که بوسه کردن و دست مالیدن بر اعضای زوجه نیز حرام میشود و هرگاه زن
مستحق شود بر عمل کردن بموجب ظهار و کفاره نه دهد پس اگر زوجه صبر کند بحثی نیست و اگر زوجه صبر ننماید
شرع بگوید تا حاکم مخیر سازد زوج را میان کفاره دادن یا طلاق گفتن و مهلت دهد با و از مرافعت تا سه ماه
بگذرد و اختیار یکی از آن دو امر ننموده باشد حبس کند او را تا تنگ آید و اختیار کند یکی از آن دو امر

و مهر بدهد و حرام مؤبد میشود بر او تا مردن یکی از ایشان نفقه باید بدهد و اگر مرد اجنبی
افضا کند با اکراه مهر و دیت بدهد و اگر برضای زن جماع کرده باشد همین دیت بدهد و در هر
پای نصف دیت است و دیت هر ساق و ران نصف دیت است و دیت شکستن هر ضلعی یعنی
استخوان پهلوی که نزدیک دل باشد بیست و پنج دینار شرعیست و دیت شکستن هر ضلعی که
نزدیک هر دو بازوی باشد ده دینار شرعیست و هرگاه بکارت دختر را بانگشت برد چنانکه [illegible]
نتواند نگاه داشت دیت زن را تمام بدهد با مهر المثل و هر که بر شکم شخصی پای کند [illegible]
نه و بکوبد چنانکه تا آنکه را و بول یا غایط از آن شخص سر زند قصاص ... و باید کوفتن
کرده یا آنکه ثلث دیت بدهد و در شکستن استخوانی از عضوی خمس دیت آن عضو است و اگر اصلاح
بی عیب چهار خمس دیت شکستن دیت آن استخوانست و در موضحه کردن آن استخوان دیت شکستن
است و موضحه عبارتست از ضربه که سفیدی استخوان را ظاهر سازد و در کوفتن آن ثلث دیت
عضو است و اگر خوب شود بی عیب چهار خمس دیت کوفتن است و در جدا ساختن استخوان از
عضو بمرتبه که معطل شود آن عضو ثلث دیت آن عضو است و اگر خوب شود بی عیب چهار
خمس دیت آن استخوانست باید دانست معنی ارش و حکومت یکیست و آن باین نحو است که آدمی
آزاد را بنده فرض کنند که اگر صحیح معیوب و این نقصان که با و رسیده نمیداشت چه قدر قیمت دارد
مثلا هرگاه فرض کنیم که ده تومان قیمت داشته باشد بعد باین عیب و نقصان که با و رسیده چه
قیمت دارد هرگاه فرض کنیم که نه تومان باشد پس عشر دیت باید که بگیرد از جانی

فصل در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زن بمنزله
قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه
صالحه هیچ قیمت ندارند و زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن
غیر صالحه بخاک هم نمی ارزد و خاک بهتر از او است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دختر بکفو
و مثل خود بدهید و از کفو مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که شایسته
آن باشد و فرزندان و بهره رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال او یا برای مال او از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری
او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی او گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زن باکره
بخواهید که فرزند بسیار آورد و در معقول که فرزند نیاورد مخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای
پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش
میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاه داری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای
کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان
خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای ایشان پر شیرتر و فرزند آورنده تر و مگر نمیدانید
که من مباهات میکنم بشما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد و
خشمناک بود بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید نه پدرم تا ایشان



دعا کردم بحق امرمن نزد او پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که ببر و مادرش بیاور و داخل بهشت کن
پس خطاب بطفل میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که بخواهید زن گندم گون فراخ چشم بزرگ سرین میانه بالا
پس اگر خواهش [illegible] بگیر و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
[illegible] فرمود که گردنش بو کنید که خوشبو باشد و [illegible] باشد
[illegible] باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که سعادت آدمیست که زن سفید
[illegible] باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون خواهید که زنی خواستگاری نمایید از موی
[illegible] چنانچه [illegible] رسید که نصف حسن موست و [illegible] از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که بهترین زنان شما آن نیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد
و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر خود ذلیل باشد و از برای
شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هرچه شوهر گوید بشنود
و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر خود
در نیاورد که او را تکلیف بر جماع بدارد و بدترین زنان فرمود که بدترین زنان شما آنست که در میان
قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه
پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را به دیگران نماید و چون شوهر آید مستوری
اظهار کند و سخنش نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه
کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و عذرش را قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه
میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین می بیند میگوید که چه
غم داری اگر از برای روزیست غم مخور خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر از برای آخرت غم
میخوری خدا غمت را زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد این زن از کارکنان خداست و نصف
ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشروتر و مهرش
کمتر باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن آنست که خرجش کم باشد و زاییدنش آسان باشد
و شومی زن آنست که مهرش گران باشد و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود بهترین زنان شما قریش اند مهربان ترین زنان اند با شوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان
و آیا باشند با شوهران و با عفت اند از دیگران و مصداق قریش در این زمان سادات اند و در حدیث دیگر
معتبر از آنحضرت منقول است که خدای تعالی میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای بنده خیر دنیا و
آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدن صبر کننده بر بلا و زن مبارکی که هرگاه
نظر باو کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاه داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت
و یک فرزند داشت از زن عفیفه و در شکل و شمایل باو مانند بود و سه فرزند داشت از زن دیگر که عفتی
نداشت چون او فوت شد گفت همه مال من از آن یکی از شماست چون او مرد فرزندان دعوی کردند که کدام
[illegible] نزد قاضی رفتند قاضی گفت [illegible] آن سه برادر که عقل مشهور بود [illegible] ایشان بعضی [illegible]

مذهب مشهور و اقرب از ایشان منع ابعد میکنند ✻ چنین است که هرگاه کسی بمیرد و از او
یک خواهر بماند کل ترکه از آن خواهر باشد و اگر متعدد باشند پس اگر همه از یک پدر و یک مادر باشند
یا اگر همه خواهرهای مادری باشند یا همه خواهرهای پدری ترکه را بر سر همه بالسویه قسمت کنند
و اگر چنانچه مختلف باشند پس اگر خواهر مادری یکی باشد سدس میبرد و اگر متعدد باشند ثلث
و باقی ترکه بخواهر پدری و مادری میرسد خواه یکی باشد یا متعدد بنابر قول مشهور و خواهر
پدری حصه از ترکه ندارد با وجود خواهر پدری و مادری بلکه هرگاه خواهر پدری و مادری نباشد خواهر
پدری قایم مقام او میشود و شریک میشود با خواهر مادری بنابر قولی و رد بنابر قول دیگر و اگر برادر
با خواهر باشد پس ذکر دو حصه و انثی یک حصه اگر برادر و خواهر هر دو پدری و مادری یا هر دو پدری باشند
و مثل هم و بالسویه رسد میکنند اگر همه یعنی برادر و خواهر هر دو مادری باشند و اگر زوج یا زوجه
با ایشان باشد پس ربع ترکه بزوجه میرسد و نصف آن بزوج و حصه خواهر مادری خواه یکی باشد
و خواه متعدد باو داده میشود از اصل ترکه و باقی ترکه از خواهر پدری و مادری باشد بان تفصیلی که
گذشت و خواهرزاده ها هرچند پایین میروند قایم مقام خواهرها میشوند در وقتی که خواهر
نباشد و اقرب از ایشان منع ابعد میکند و هر یکی از ایشان حصه مادر خود را میبرند اگر متعدد
باشد و مادر خودشان یکی باشد حصه مادر بر سر ایشان قسمت میشود و اگر کسی بمیرد و از
او یک جده بماند کل ترکه از آن جده باشد و اگر متعدد باشند پس از جده پدری دو ثلث ترکه باشد
و از جده مادری یک ثلث بنابر قول مشهور و اگر با جده پدری جد پدری باشد و پس دو ثلث
ترکه از جد باشد و یک ثلث از جده و اگر با جده مادری جد مادری باشد ترکه بالسویه میان هر دو قسمت
میشود و هرگاه جد و جده پدری مجتمع شوند جد و جده مادری دو ثلث ترکه از جد و جده پدری
باشد بانحوی که دو ثلث آن از جد و یک آن از جده باشد و یک ثلث آن اصل ترکه از جد و جده
مادری است که بالسویه میان هر دو قسمت میشود و هرگاه یک جد یا یک جده پدری با یک
جد یا یک جده مادری یا با هر دو مجتمع شوند نیز ترکه را بطریق مذکور قسمت کنند موافق
مشهور یعنی دو ثلث ترکه از جد یا از جده پدری باشد و ثلث دیگر از جد یا از جده مادری یا هر دو
بالسویه و بعضی میگویند که متقرب مادام از اجداد هرگاه یکی باشد زیاده از سدس باو نمیرسد
و تتمه ترکه از متقرب بابست اگرچه یکی باشد و اگر جده و خواهر جمع شوند پس حکم جده پدری
مثل حکم خواهر پدری و مادری باشد و حکم جد مادری مثل حکم خواهر مادری است و مادر جده

وجده جده قایم مقام او میشوند در وقتی که او نباشد و اقرب از ایشان نیز منع ابعد میکند
وشریک میشوند با خواهر و خواهر زاده ها　　چنین است که اگر کسی بمیرد و از او
یک عمه بماند کل ترکه از آن عمه باشد و اگر متعدد باشند بر سر هم قسمت میکنند اگر همه عمات
پدری و مادری باشند یا عمات پدری اند و پس یا عمات مادری اند و پس و اگر مختلف باشند پس
اگر عمه مادری یکی باشد سدس ترکه از اوست و اگر متعدد باشند ثلث آن و باقی ترکه از عمه پدری
و مادری باشد خواه یکی باشد و خواه متعدد و چیزی بعمه پدری نمیرسد با وجود عمه پدری
و مادری بلی اگر عمه پدری و مادری نباشند عمه پدری قایم مقام او میشود و شریک با عمه مادری
میشود و تفصیل حکم خالات مثل تفصیل حکم عمات است بلا تفاوت و اگر عمات و خالات با هم
جمع شوند پس ثلث ترکه از خالات باشد اگر همه یکی باشد بنا بر قول مشهور و دو ثلث دیگر از
عمات و اگر با عمات و خالات عم یا خال باشد پس عم و عمه حصه خود را که دو ثلث است قسمت
میکنند از ذکر دو حصه و از انثی یک حصه و خال و خاله حصه خود را که یک ثلث است بالسویه قسمت
میکنند و اگر خالات و عمات نباشند خاله زاده ها و عمه زاده ها هرچند پایین روند قایم مقام
ایشان میشوند و بهر مادر خود را میبرند بآن تفصیل که گذشت و اقرب از ایشان منع ابعد
میکند مثلا خاله زاده با عمه میراث نمیبرد و عمه زاده با خاله میراث نمیبرد و علی هذا القیاس
بنا بر قول مشهور و اگر با عمات و خالات یا اولاد ایشان زوج یا زوجه باشد پس از زوج
نصف ترکه باشد و از زوجه ربع او و ثلث ترکه از خالات است اگرچه یکی باشد بنا بر قول
مشهور و باقی از عمه و عمات　　که قرابت زوجیت باشد پس تفصیلش چنین است
اگر کسی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و از او زوجه یا زوج بماند پس ربع مال از زوجه
و نصف از زوج باشد و اگر فرزند داشته باشد پس ثمن مال از زوجه خواهد بود
خواه زوجه یکی باشد و خواه متعدد که ربع را یا ثمن را بر سر هم قسمت میکنند و ربع از
زوج و اگر وارثی دیگر بغیر از زوجه نباشد بعضی از علما بر این اند که باقی مال رد میشود
برو و بعضی میگویند که باقی مال از امام است علیه السلام و اگر وارث بغیر از زوج نباشد
مشهور اینست که تمه ترکه نیز باو داده میشود و بعضی از امام علیه السلام میدانند
و بعضی تفصیل کرده اند و فرق گذاشته اند میانه حضور امام علیه السلام و غیبت
او　　زوجه میراث میبرد از زوج مادام که در عقد زوج باشد هرچند دخول

واقع نشود هرچند و مطلقه رجعیه حکم زوجه دارد نیز میراث میبرد　　اگر کسی در مرض
موت زن بگیرد میراث و مهر او مشروط است بدخول پس اگر دخول واقع شود زوجه هم
میراث میبرد و هم مهر و اگر بمیرد قبل از دخول عقد باطل میشود و نه مهر بزن میرسد
و نه میراث　　هرگاه زن مملوک خود را بتبرع آزاد کند میراث آن معتق و اولاد او از آن
زن باشد هرگاه وارث از خویشان نسبی نداشته باشند اما اگر معتق زوج یا زوجه داشته
باشد و پس درین صورت زوج حصه خود را که نصف باشد و زوجه سدس خود را که ربع باشد
[illegible]
زوج و مطلع باید بود وجوب حفظ مقاصد [illegible] در دین و شریعت همه میزان حفظ و رعایت
انها واجب بوده [illegible] اول دین دوم نفس سیم مال چهارم عرض پنجم عقل ششم
[illegible] بخدای تعالی [illegible] و اقرار نمودن [illegible] صلی الله
علیه و آله [illegible] حاصل میشود　　بقصاص
حاصل میشود　　[illegible] و اجرای حدود بر دزدان بعمل می آید
[illegible] و دشنام دهنده بعمل آید
[illegible] و اقامه حد بر شارب حاصل میشود　　بتحریم زنا و اقامه
حد بر زانی بعمل می آید و بیان حدود در چند مطلب مذکور میشود　　در حد زنا هرگاه زن حره
بالغه عاقله مسلمه زنا کند [illegible] بالغ مسلم عاقل چنانچه اگر محصنه باشد
جلد [illegible] صد تازیانه و بعد از آن رجم نمایند هرچند [illegible] کرده یا دیوانه
باشد [illegible] حد دیوانه نیست و اگر محصنه نباشد یا آنکه زنا کننده نابالغ باشد جلد کنند او را
[illegible] و رجم ننمایند اما [illegible] بنا بر قولی یا سه مرتبه بنا بر قول دیگر زنا و جلد
او مکرر میشود در مرتبه چهارم او را بکشند و بر کنیز رجم نیست بلکه هرگاه کنیز زنا کند خواه محصنه
باشد و خواه غیر محصنه جلد او را [illegible] و محصنه زنیست شوهر دارد که شوهر او
[illegible] او [illegible] باشد یعنی محبوس یا در شهر دیگر غایب نباشد و وطی [illegible] قبل
و زن مطلقه بطلاق رجعی [illegible] بودن [illegible] و اقامت حد بر زن آبستن
ننمایند تا وقتی که وضع حمل نماید و شیر دهد طفل هرچند آن حمل از زنا بهم رسیده باشد
اما اگر کسی بهم رسد که بطفل شیر دهد [illegible] اقامت حد [illegible] دادن شیر
[illegible] رجم میشود [illegible] جلد باشد [illegible]
خیر [illegible] تا وقت برطرف شدن مرض [illegible] و هرگاه مصلحت در تعجیل اقامت
حد باشد صد تازیانه جمع کرده یکبار بر او بزنند و شرط نیست [illegible]
[illegible] و اما حیض [illegible] مانع حد [illegible] و طریق رجم
زن چنین است که گودالی حفر کنند و زن را تا سینه در آن گودال دفن کنند و با سنگها کوچک
از هر طرف بزنند تا بمیرد و قبل از رجم [illegible] غسل کند [illegible]
پس دفنش کنند و اگر [illegible] از گودال [illegible] نانی او [illegible]
[illegible] ثابت شده باشد برگردانند و رجم نمایند و اگر زنا نانی او باقرار او ثابت شده باشد
و سنگ باو خورده اگرچه یک سنگ باشد برنگردانند [illegible] و اول گواهان ابتدا در رجم نمایند
بعد از آن سایر مردم و اگر زنا بسبب اقرار ثابت شده باشد اول امام ابتدا کند برجم و طریق

زدن چنین اگر زنا او در جامه‌اش بپیچند و نشسته تازیانه زنند بخلاف مرد که او را برهنه کرده
ایستاده بزنند و بر روی و فرج نزنند و اگر در اثنای جلد بگریزد باز گردانید تا تمام
صد تازیانه جلد را بزنند خواه زنای او بگواه ثابت شده باشد و خواه باقرار
هرگاه زانی یا زانیه توبه کند قبل از قیام بینه یعنی قبل از آنکه زنای او ثابت شود نزد حاکم
شرع بشهادت چهار مرد عادل مثلا حد از وی ساقط میشود بسبب توبه خواه آن حد رجم
باشد یا جلد و اگر بعد از ثبوت توبه کند در حد حاکم مخیر است در اینکه حد کند او را یا ببخشد
هرگاه زنی اجنبی خود را شبیه کند بزوجه احدی یا در مکان زوجه او خوابد و زوج
بگمان آنکه زوجه اوست او را وطی کند حد بر آن زن باشد نه بر مرد چنانچه در زن ثانیه آمد
هرگاه کسی ببیند احدی را با زوجه او زنا کند جایز است از برای او که هر دو را
بکشد و مواخذه و گناهی از جانب الله تعالی ندارد خواه آن زن بعقد دایمی باشد و خواه
بعقد متعه و خواه آن زوج دخول کرده باشد بزوجه خود یا نه بلکه همین عقد کرده باشد
و دخول ننموده و خواه آن زوجه حره باشد یا کنیز لیکن هرگاه زوج اقرار کند بکشتن ایشان
یا آنکه ثابت شود بودن او قاتل بگواهان باید که خون بها بدهد مگر اینکه زوج تواند
ثابت کند با آنکه دیده است آمدن را با زوجه‌اش زنا کند یا آنکه ولی خون خواه مقتول
تصدیق نماید دعوای او را     اما سحق که آنرا مساحقه
نیز گویند پس آن عبارتست از آنکه زن فرج خود را بفرج زن دیگر بساید و حکم آن مثل حکم
زنا است یعنی باید که صد تازیانه زنند هم بفاعله و هم بمفعوله خواه حره باشند و خواه کنیز
و خواه محصنه باشد و خواه غیر محصنه بنا بر مشهور لیکن شیخ طوسی علیه الرحمه قایل
شده در کتاب نهایه برجم محصنه و بنا بر مشهور که رجم نباشد هرگاه سه مرتبه این عمل را
بکنند خواه محصنه باشند و خواه غیر محصنه و در هر مرتبه حد برایشان اقامت کرده باشند در
مرتبه چهارم بکشند و اگر دو زن اجنبی یعنی قرابت خویشی در میانه ایشان نباشد برهنه
در یکجا در خواب باشند هر دو را تعزیر نمایند و معنی تعزیر کوتک زدن است کمتر از صد
تازیانه و هرگاه دو مرتبه تعزیر کرده باشند و در مرتبه سیم هر دو را حد تمام بزنند و
و اگر بعد از آن نیز عود کنند بآن فعل قبیح شیخ طوسی علیه الرحمه در نهایه قایل شده با
بناء هر دو را بکشند لیکن اکثر فقها اقتصار کرده اند بر تعزیر و حق این احوط است
هرگاه زن مساحقه توبه کند قبل از اقامت بینه حد ساقط میشود حقا و
اما اگر بعد از اقامت بینه توبه کند باید حد بر زنند و هرگاه سحق باقرار ثابت شود و بعد از
اقرار توبه کند امام مخیر است در ابقا حد و عدم آن     هرگاه کسی زوجه خود را جماع کند
و آن زن با دختر باکره مساحقه کند و آن دختر باکره باب آمده آبستن شود شیخ
طوسی علیه الرحمه در نهایه گفته که زن را رجم باید کرد و مهر المثل بکارت را از مال او باید گرفت

و آن دختر باید

و آن دختر باید داد و دختر را صد تازیانه بزنند بعد از وضع حمل و فرزند را بشوهر آن زن بدهند
که او را آب داده است و بعضی از ... با جمع دیگر رجم را منع کرده اند و بصد
تازیانه زدن قایل شده اند مانند زدن دختر چنانچه گذشت و مهر المثل را نیز لازم نمیدانند
و فرزند را بشوهر آن زن ملحق نمیسازند و مشهور این است که هر یک از زن و دختر را صد
تازیانه بزنند بی رجم و زن مهر المثل بکارت را بدختر بدهد و فرزند را بصاحب آب
که شوهر آن زن است الحاق نمایند     و اما قیاده پس آن عبارتست از جمع کردن میانه مرد و زن از برای
زنا یا میانه مرد و مرد از برای لواطه یا میانه دو زن از برای مساحقه و کسی که مرتکب این کار شود
اگر مرد باشد او را قواد میگویند و اگر زن باشد او را قواده مینامند و حد آن اگر زن باشد
آنست که هفتاد و پنج تازیانه بزنند خواه حره باشد یا کنیز مسلمه باشد یا کافره و اگر مرد باشد
و هفتاد و پنج تازیانه بزنند و سرش را بتراشند و دور شهر بگردانند بعد از آن از آن شهر بیرون
کنند خواه حر باشد یا مملوک مسلم باشد یا کافر     و اما قذف که عبارتست از دشنام دادن بزنا یا
بلواطه مانند گفتن ای زانی یا ای زانیه یا ای لوطی یا ای ولد الزنا و مانند این عبارات صریحه
بزنا و لواطه پس حکم زن در این مانند حکم مرد است یعنی هرگاه زن قذف کند احدی را بزنند
او را هشتاد تازیانه مثل مرد و هرگاه دشنام دهد بغیر الفاظ صریحه تعزیر کنند او را یعنی کمتر از
هشتاد تازیانه بزنند     قتل باید کرد هر کس را که سب حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا یکی
از ائمه علیهم السلام نماید و روا است از برای هر که بشنود سب را از او آنرا بکشد او را هرگاه ایمن
از ضرر باشد و همچنین قتل کنند هر که دعوی پیغمبری کند و قتل کنند کسی را که بگوید نمیدانم
که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صادق است یا کاذب یا ساحر اگر آن کس بنده مسلمان باشد اما
اگر کافر باشد تعزیر نمایند     قتل جادوگر خواه مرد باشد و خواه زن اگر مسلم باشد و اگر جادو
کافر باشد تعزیر نمایند و هرگاه جادوگر توبه کند قبل از اقامت حد بر او ساقط میشود
هرگاه زن شراب یا هر چیز که مستی کند بخورد حد آن همانند حد مرد است یعنی باید که هشتاد تازیانه
بزنند بر پشت و هر دو دوش بعد از آنکه هوشیار شود یعنی در حالت هوشیاری بزنند نه
در حالت مستی خواه آزاد باشد خواه بنده و خواه کافر هرگاه آشکارا خورده اما پشت و هر دو
دوش مرد را برهنه کرده بزنند و زن را از بالای ساتر تنش بزنند و هرگاه سه حد زنند
در مرتبه چهارم بکشند و اگر کسی خوردن خمر را حلال داند کافر و مرتد باشد و حکم مرتد مذکور
خواهد شد و کسی که غیر خمر را از مسکرات دیگر حلال داند تعزیرش کنند و هرگاه شارب
الخمر قبل از قیام بینه بر او توبه کند حد از او ساقط میشود و اگر بعد از اقرار توبه کند مخیر
است که حد زنند یا نزنند     هرگاه کسی مسکرات بخورد و نداند که مست کننده است یا نداند
که حرام است حد از او ساقط میشود     اما سارقه که مونث سارق است پس آن عبارتست از زنی که
مال کسی بدزدد بی خبر صاحب مال و حکم او مانند حکم سارق است بلا تفاوت یعنی هرگاه مساوی ربع
دینار طلا بدزدد از حرز یا زیاده بر آن قطع کنند چهار انگشت دست راست او را و اگر

مرتبه دیگر دزدی کند قطع کنند پای چپ وی را از مفصل قدم و عقب را بگذارند و اگر مرتبه سیم دزدی دزدی کند حبس موبد نمایند تا بمیرد و اگر در زندان یا خارج زندان چنانچه بجهت قضای حاجت بیرون کرده باشند یا گریخته باشد نیز دزدی کند قتلش نمایند و اگر چنانچه مکرر دزدی کند و هیچ حکمی نکرده باشند او را پس اگر دزدیهای او با قرار ثابت شود یا بقیام بینه بلادفعه بر تعدد دزدیهای و مشهور اینست که یک قطع کافیست اما بودن آن یکقطع دست باشد یا پای خلافی دارد و اگر چنانچه تعدد دزدیها او به بینات متعدده و بتعقیب ثابت شده پس اگر بینه بدزدی دوم اقامت شده باشد قبل از قطع اقرب اینست که نیز یکقطع کافیست و اگر چنانچه بینه دوم ساکت بودن و اداء شهادت ننموده باشند بدزدی دوم تا آنکه قطع اول بعمل آمده بعضی میگویند که درین صورت قطع دوم باید کرد و فقیر را درین ترجیحی نیست

هرگاه فرزند مال پدر یا مادر بدزدد که در حرز ضبط کرده باشند قطع کنند او را اگر مادر مال فرزند را که در حرز ضبط کرده باشد بدزدد خلافی دارد و مشهور اینست که قطع باید کرد و ابواب الصلاح قایل شده بعدم قطع مثل پدر اگر هرگاه مال فرزند را بدزدد قطع نمی کنند لیکن قول مشهور اقربست و حمل کرده اند مادر بر پدر بدون نصی صریح بعیدی دارد و هرگاه زن مال شوهر را که در حرز ضبط کرده باشد و بدست او نسپرده باشد بدزدد قطع نمایند هرگاه کسی نبش قبر کند و کفن میت بدزدد قطع کنند او را چه قبر حرز است و بنا بر این بر این باید کرد خواه کفن را بگیرد یا نگیرد و هرگاه مکرر نبش کند و بدست حاکم نیفتد جایز است از برای هرکه به بیند او را آنکه بکشد هرگاه ایمن از حرز باشد و اما ذکر محاربه که موجب محارب باشد پس حکم او مانند حکم محاربست بنا بر قول مشهور و محارب کسیست که سلاح را تجرید نماید یعنی ظاهر و آشکارا سازد چنانچه شمشیر را یا خنجر را از غلاف بیرون آورد از برای ترسانیدن مردم خواه در شب باشد و خواه در روز و خواه در صحرا باشد و خواه در دریا و خواه در شهر باشد و خواه در بیرون شهر و خواه در آبادانی باشد و خواه در خرابی و حکم محارب و محاربه چنین است که حاکم شرع مخیر است میان آنکه قتلش کند یا از گلو بدار آویزد یا دست راست او را با پای چپ قطع نماید یا از شهر اخراجش کند مگر آنکه کسی را کشته باشد چه درین صورت او را باید کشت و اگر قبل از آنکه محاربه را بدست آورند توبه کند حق او ساقط میشود اما حقوق مردم از او باید گرفت و هرگاه بعد از آنکه بگیرند توبه کند حق او ساقط نمیشود      آدمی را میرسد که از مال و نفس و حریم خود دفع کند کسی را که قصد او نماید بقدر طاقت و قدرت خود چنانچه اول مرتبه بر جا سهل ملاقات نماید و هرگاه محارب بر جا سهل مندفع نشود باید کشت که خون او هدر است و اگر کشته شود او مقتول شهید باشد باید گریخت از و هرکسی که بخانه کسی درآید بی اذن وی رخصت یا تطلع بر عورت و جاسوسی نماید زجر و منعش کنند هرگاه بر حرمت

مرتد شود خونش هدر است      اعاذنا بالله و جمیع المؤمنین والمؤمنات منها ردة عبارتست از برگشتن از دین اسلام بدین کفر و حکم زن مرتده غیر مرتد است چه حکم مرد مرتد اگر از فطرت باشد یعنی بر فطرت و دین اسلام متولد شده و بعد از آن مرتد گشته اینست که در ظاهر توبه او مقبول نشود بلکه فی الحال بکشند او را و زنش از حین رده باین میشود از و که عدة الوفات باید بگیرد و اموالش میان وارثان قسمت میشود و اگر مرتد فطری نباشد چنانچه در اصل بر کفر متولد شده بود و کافر بوده و بعد از آن مسلمان شده و بعد از آن مرتد گشته بفرمایند تا توبه کند اگر توبه کرد و مسلمان شده خلاص میشود و مدت مهلت دادن از برای توبه از حین رده تا سه روز است پس اگر سه روز منقضی شود و توبه نکند قتلش کنند و زنش از حین رده عده طلاق گیرد و اموال او ضبط کنند پس اگر توبه کرد و بدین اسلام آمد و برگشت از کفر اموال او را باو واپس دهند و اگر عده زن او منقضی نشده باشد او اولیست بزن خود و هرگاه مسلمان نشود و بقتل آورند او را یا بمیرد اموالش بوارثان مسلمان منتقل میشود و حکم زن مرتده چنین نیست خواه فطری باشد و خواه غیر فطری بلکه حکم زن مرتده چنین است که باید حبس ابد نمایند و در اوقات نمازها بزنند و جامهای درشت بسیار بد بپوشانند و خوراکهای غیر لذیذ مانند نان جو و نان ذرت و امثال آن بی نان خورش بدهند تا آنکه توبه کند یا بمیرد      بباید دانست که کفر و رده بنا بر آنچه محققین علمای امامیه علیهم الرضوان والتحمید گفته اند به سه قسم متحقق میشود اول بنیت دوم بکردار سیم بگفتار و اما بنیت پس آن عبارتست از عازم شدن آدمی العیاذ بالله بر قول کفر اگرچه در وقت مترقب باشد و حکم متردد مثل حکم عازم است و اما کفر بکردار پس آن مانند انداختن مصحف است یا بعض و العیاذ بالله در قاذورات عمدا بقصد استخفاف بدین مانند سجده کردن از برای بت اما کفر بگفتار پس آن مانند نفی وجود واجب تعالی است یا نفی قدرت و اختیار او یا قایل شدن بقدم عالم یا منکر شدن معاد جسمانی یا حلال کردن چیزی که باجماع علمای مسلمین حرام باشد مانند زنا یا حرام کردن چیزی که باجماع علمای مسلمین حلال باشد مانند نکاح یا نفی کردن وجوب چیزی که باجماع علمای مسلمین واجب باشد مانند ... کردن ... خواه از راه عناد و خواه از راه اعتقاد و خواه از راه استهزا ... بعضی علما شرط کرده اند بودن آن چیزی که باجماع ثابت شده از جمله ضروریات دین باشد و بعضی این شرط نکرده اند و شیخ طوسی علیه الرحمه حکم کرده در باب الاطعمه بکفر کسی که انکار کند چیزی که باجماع علمای امامیه ثابت شده باشد لیکن بگمان فقیر اول اقربست و بنا بر این دو قول دیگر حال بعضی از طالب علمان که ترک شرع نمایند و اموال و دماء و فروج مسلمانان در دست ایشانست و منکر احکام مسایل اجماعی میکنند و با عدم ربط و اطلاع بر مسایل شرعیه هرگاه احدی واقف سازد ایشان را

منهی ...

برانکه مخالفت اجماع کرده اند در جواب میکویند که ما نیز مجتهدیم بسیار زبونست او پناه خصوصا
درین وقت که این فقیر مشغول بتحریر این مسئله بودم انکار دو مسئله عظیم کرده اند که یك
ازان دو مسئله از ضروریات دین اند یکی نذر عتق است بهر دو شق یعنی هم در حیوة لله
بصیغه لله علی ان شفی مریضی مثلا ان عبدی حر و هم بقید بعد از ممات در حالت
صحت و تندرستی نذر بصیغه لله علی عتق عبدی بعد وفاتی ان شفی مریضی مثلا دوم
نذر صدقه بالجمیع شقوق یعنی خواه کل مال و خواه بعض مال خواه در حیوة و خواه بقید
بعد از وفات در حالت صحت و تندرستی اعاذنا الله و جمیع المؤمنین من ذلك واکتفی
بانکار قولی نکرده در طومار کاغذ طولانی نوشته اند و بمهر خود ممهور ساخته به بزرگی
از بزرگ زادکان دار السلطنه اصفهان حفت بالامن والامان داده که سواد آن نوشته بمهر
آن بزرگ نزد داعی دوام دولت قاهره ضبط است و دران کاغذ نوشته اند که نذر صدقه اصلا هیچ
کس مذکور نساخته الا شیخ شهید در دروس و او نیز تردد کرده در صحت و انعقاد نذر یك
اسب یا یك کوسفند در حال حیوة و سید محمد صاحب مدارك در شرح مختصر نافع انکار صحت
وانعقاد نذر عتق نموده و با ظهور اینکه بر این دو فاضل عظیم الشان افترا و تلبیس کرده اند و
بعضی از جاهلان دیکر بجهت تعصب بجهت بر خود تلزیقات چند نوشته بجهت تصحیح این بد
عتها آن سفسطها را رساله نام کرده اند فاعتبروا یا اولی الابصار ضابطه را واجب میشود که
کشتن زن در پانزده موضع اول در زنا هرکاه محصنه باشد در مرتبه اول برجم بکشند و
اکر محصنه نباشد هرکاه دو مرتبه یا سه مرتبه حد زنند در مرتبه چهارم بکشند چنانچه کذشت
دوم در حق مساحقه بنابر قول شیخ الطائفه علیه الرحمه که هرکاه محصنه باشد در مرتبه اول بکشند و بنابر
قول مشهور در مرتبه چهارم بکشند هرکاه سه مرتبه حد کرده باشند سیم در خوردن ربا بنابر قول
شیخ الطائفه علیه الرحمه در نهایه که سود خورد خواه مرد باشد خواه زن هرکاه دو مرتبه تعزیر کرده شده
او را در مرتبه سیم بکشند واکر خوردن ربا را حلال داند در مرتبه اول بکشند چهارم در شرب
خمر هرکاه دو مرتبه حد زده باشند در مرتبه سیم بکشند پنجم در خوردن روزه ماه مبارک
رمضان عمدا بدون عذر بنابر روایت سماعه که غیر مستند است از احد ائمه اطهار و روایت
ابی بصیر که در حدود تهذیب در باب مرتد مذکور است باین طریق علی ابن ابراهیم عن
محمد ابن عیسی عن یونس عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اخذ فی شهر
رمضان و قد افطر فرفع الی الامام یقتل فی الثالثة یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چنین
فرموده اند که هر که کرفته شود در ماه مبارك رمضان و حال آنکه روزه خورده باشد و نزد امام
برده باشند کشته میشود در مرتبه سیم یعنی هرکاه امام دو مرتبه تعزیر کرده باشد در مرتبه
سیم بکشد اکرچه ابن ادریس علیه الرحمه در سرائر کفته که ما اجماع کردیم براینکه مرتکب کناه کبیره
را باید کشت در مرتبه سیم یعنی بعد از تعزیر بر دو مرتبه نهایت اثبات این اجماع باعتقاد فقیر

مشکل

مشکل است واکر چنانچه خوردن روزه را حلال داند در مرتبه اول بکشند بنابر روایت برید
العجلی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ششم در سب حضرت رسول صلی الله علیه وآله یا یکی
از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام هفتم در جادوکری یعنی هرکاه جادوکر باشد بکشند
هشتم هرکاه احداث کند حدثی در کعبه نهم هرکاه حربی یا حربیه احدی را بکشد چنانچه در قصاص مذکور
خواهد شد یازدهم هرکاه خواهد که احدی را بکشد یا مال احدی را ببرد و منزجر نشود
مکر بکشتن دهم هرکاه تطلع بر عورات مردم و منزجر نشود مکر بقتل یازدهم هرکاه قذف
کند احدی را یا کاری که موجب تعزیر است کرده باشد و حد و تعزیر کرده باشند او را سه مرتبه در مرتبه چهارم
مثل مرد دوازدهم دزدی کند سه مرتبه که هر سه مرتبه اقامت حد را بر او کرده باشند چنانچه
کذشت در مرتبه چهارم بکشند مثل مرد سیزدهم هرکاه آتش اندازد در خانه کسی که آنچه در آن خانه است
سوخته شده باشد بکشند او را مثل مرد چهاردهم در وقتی که کفار در جنگ با اهل اسلام زنها را
سپر خود سازند و پیش اندازند و لشکر اسلام دست رسی بر کفار نداشته باشند بسبب
حایل شدن زن میانه ایشان و میانه کفار در این صورت زنان را لاعلاجی میکشند
هرکاه زنان عاقله بالغه حره عمدا بکشد زن حره مسلمه عاقله را اولیاء مقتوله باید که قصاص بکیرند
یعنی قاتله را بکشند مکر آنکه قاتله بذل دیت کند پس در این صورت اولیاء مقتوله مخیرند مانند آنکه
قاتله را بکشند یا دیت بکیرند که نصف دیت مرد حر مسلم باشد و دیت مرد مسلم حر یکنوع از این شش
نوع است صد شتر یا دویست کاو یا دویست حله هر حله دو جامه است از برد یمن یا هزار دینار شرعی
از طلا که هر دینار شرعی یک مثقال شرعی است یا هزار کوسفند یا ده هزار درهم نقره پس دیت زن
نصف یکنوع است ازین انواع مذکوره مثلا هرکاه اولیاء مقتوله بدیت راضی شوند و تراضی
بر نوع اول واقع شود پنجاه شتر بکیرند و اکر بر نوع دوم واقع شود یکصد کاو بکیرند و همچنین هرکاه
زن مرد حر عاقل مسلم را بکشد قصاص واجب است و هرکاه زن بذل دیت نماید اولیاء آن مرد مخیر
باشند مانند آنکه آن زن را بکشند یا دیت بکیرند یعنی یکنوع ازان انواع مذکوره بتمامه و هرکاه
زن قاتله را بکشند چیزی نمیرسد باولیای او که مطالبه کنند تفاوت را بنابر قول اشهر و هرکاه مرد حر بالغ
عاقل زنی را عمدا بکشد و اولیاء زن راضی شوند بدیت و خواهند که آن مرد را بکشند باید
که نصف دیت او را باولیاء او بدهند و بکشند و هرکاه قتل در هیچ جهت عمد نباشد بلکه خطا باشد
هیچ قصاص از برای اولیای مقتول یا مقتوله نیست بلکه دیت را میکیرند از عاقله قاتل کو خطای محض
باشد چنانچه بشکار تیری اندازد و بآدم بخورد و بکشد و از قاتل کو خطا محض نباشد بلکه شبیه
عمد باشد چنانچه بزند نه بقصد کشتن و بمیرد و هرکاه زن حره مسلمه عاقله غلام یا کنیز کسی را
بکشد قصاص نیست بلکه باید که قیمت او را بدهد و هرکاه قیمت غلام زیادتر از دیت مرد مسلم آزاد
و قیمت کنیز زیادتر از دیت زن حره مسلمه نباشد چه اکر قیمت زیادتر است از دیت بر کردند بدیت
زن حره مسلمه یعنی زیادتر از دیت نکیرند و هرکاه غلام یا کنیز زن حره مسلمه را بکشند عمدا
اولیاء آن زن مخیر باشند میانه کشتن آن غلام یا آن کنیز و میانه استرقاق مکر آنکه آقای

الغلام یا کنیز راضی کنند ایشان را بدادن دیت یا کمتر از آن هرگاه زن مسلمه حره عاقله مرد ذمی
را یعنی یهودی یا نصرانی یا مجوسی را بکشد قصاص نخواهد بلکه تعزیر شو کنند و دیت
آن ذمی که هشتصد درهم نقره باشد بدهد واگر زن ذمیه را بکشد بعد از تعزیر نصف دیت مرد
ذمی را بدهد که چهارصد درهم نقره باشد اما اگر زن ذمیه یا مرد ذمی زن مسلمه را بکشد آن ذمی را
یا ذمیه را با اموالش با ولیاء زن مسلمه بدهند اگر خواهند بکشند واگر خواهند استرقاق نمایند
هرگاه دو زن شریک شوند در کشتن مرد هر دو را بکشند بعوض آن مرد و هیچ چیز ندهند واگر
خواهند اولیاء مقتول یک زن را بکشند و از آن زن دیگر دیت یک زن که دیت یکی باشد بگیرند
و هرگاه سه زن مثلا شریک شوند در کشتن مرد جایز است از برای ولی آن مرد اینکه هر سه
زن را بکشد و دیت یک زن با ولیاء هر سه بدهند تا قسمت کنند میان خودشان بالسویه
واگر چهار زن شریک شوند جایز است که هر چهار زن را بکشند و دیت دو زن بدهد
با ولیاء آن چهار زن تا میان خود بالسویه قسمت کنند و بر این قیاس هرگاه یک مرد
و یک زن شریک شوند در کشتن مرد پس ولی آن مرد مخیر است اگر خواهد هر دو را بکشد تنها
و زن دیت خود را بوارثان آن مرد بدهد واگر خواهد زن را تنها بکشد و از مرد نصف
بگیرد و موافق مشهور هرگاه قاتل یا قاتل نابالغ یا دیوانه باشد او را نمیکشند بلکه
دیت را از عاقله او بگیرند مانند قتل خطای محض و عاقله عبارت است از ذکور خویشان پدری
قاتل مثل برادر و برادرزاده و عم و عمزاده هر چند که وارث نباشند و عمودین یعنی پدر قاتل
و اجداد و اولاد و اولاد او و بنا بر قول اشهر و بعضی گویند که عاقله عبارت از ذکور وارثین
خواه قرابت پدری و خواه قرابت مادری چنانچه هر دو قرابت متساوی باشند مثل
برادران پدری و برادران مادری باید که برادران پدری دو ثلث دیت بدهند
و برادران مادری یک ثلث و بر هر دو قول باید که آن ذکور بالغ و عاقل و صاحب چیز
باشند چه اگر در میان ایشان نابالغ یا مجنون یا فقیر باشد چیزی بر و نیست و هرگاه
قرابت نباشد عاقله معتق است اگر باشد و عصبات او واگر معتق و عصبات او نباشند
عاقله ضامن جریره است اگر باشد و هرگاه ضامن جریره نباشد عاقله امام است که دیت
را از بیت المال مسلمین بدهد هرگاه مقتول یا مقتوله دیوانه باشد قاتل یا قاتله را نکشند
بلکه قتل عمدا باشد یا شبیه عمد دیت از مال خود بدهد واگر خطای محض باشد عاقله
بدهند و هرگاه دیوانه بر کسی حمله کند و مندفع نشود مگر بکشتن خون او هدر است
هرگاه مادر فرزند خود را بکشد مادر را بکشند خواه آن فرزند پسر باشد یا دختر
اما هرگاه پدر فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند بلکه تعزیرش نمایند و دیت
و کفاره هم بدهد و هرگاه فرزند پدر یا مادر خود را بکشد فرزند را میکشند
زن حامله را بقصاص نرسانند تا وقتی که وضع حمل کند و شیر لبا بطفل دهد

و هرگاه بچه وجود او موقوف باشد بر شیر دادن مادر چنانکه ممکن نشود اینکه زنده بماند
بدون شیر دادن مادر بسبب عدم وجود مرضعه یا بسبب دیگر پس لابد است از انتظار کشیدن
تا وقتی که احتیاج برطرف شود و هرگاه دایه بعضی شیرده در خواب بر طفل بیفتد و طفل بمیرد
بعضی میگویند که دیت بر عاقله دایه است و بعضی تفصیل میدهند باین طریق که اگر دایه از
برای فخر و جاه اختیار دایگی نموده باید که دیت را از مال خود بدهد واگر چنانچه از راه
فقر و بی چیزی و بجهت تحصیل وجه معیشت دایگی کرده دیت آن طفل بر عاقله باشد هرگاه
از راه حرص جماع زود کند بزوجه نابالغ در بغل گیرد چنانچه بمیرد با زوجه از راه حرص جنبش کند
زوج بمیرد دیت بدهد از مال خود نه از مال عاقله چه این خطا شبیه عمد است هرگاه زنی سوار شود
بر زنی دیگر و زن سیم از پی سر آمد و بزن مرکوب سوزنی با چوبی بزند و از آن مرکوب جهد و دست از نگاه
داشتن راکبه بردارد و راکبه بیفتد و بمیرد بعضی گویند که نصف دیت او را آن زن زننده بدهد و نصف
دیگر را زن مرکوبه بدهد و بعضی میگویند از زننده یک ثلث بدهد و مرکوبه یک ثلث بدهد و یک ثلث دیگر از دیت ساقط
میشود چون که راکبه خبر دار شده است این فعل بسبب کردار خود ... زن ...
در تقصیر و بعضی میگویند اگر چنانچه از زن زننده چنین زده باشد ... مضطر ... باشد
کل دیت بر آن زن زننده باشد و اگر چنانچه آن زن ... نبوده باشد ...
... پس کل دیت بر مرکوبه باشد ... باید دانست
که هرگاه قتل کند مسلمی را بالطفل مسلم را اگرچه در شکم مادر باشد باوجود قصاص یا دیت باید کفاره بدهد و کفاره
قتل عمد کفاره جمع است و آن عبارت است از آزاد کردن بنده و اطعام شصت مسکین و روزه
گرفتن دو ماه پی در پی و کفاره قتل خطای محض و خطای شبیه عمد مرتبه است یعنی باید
که عتق کند بنده را پس اگر مقدور نشود باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر مقدور نشود شصت مسکین را
اطعام نماید و هرگاه جماعتی شریک در قتل شوند بر هر یک علیحده کفاره کامل واجب میشود و اما آدم نابالغ
و دیوانه کفاره نیست و در کشتن ذمی و سایر اصناف کفار کفاره واجب نمیشود
یعنی اعضا و جراحات جمع مراد فقها علیه الرحمه باطراف ما سوای نفس است ... باید دانستن که از برای هر که
قصاص در نفس روا باشد قصاص در اطراف نیز ثابت است نهایت از برای مرد قصاص میگیرند و از زن
بدون رد یعنی بی آنکه رجوع کنند بتفاوت دیت از برای زن قصاص میگیرند از مرد ... تفاوت هرگاه
دیت آن اطراف بثلث دیت مرد برسد یا تجاوز از ثلث نماید پس هرگاه زن از اطراف مرد مثل دست و پای
و بینی و چشم و غیر ذلک جنایت و نقصانی رساند مثل آن از زن قصاص بگیرند و رجوع بزیادتی دیت
نیست واگر مرد نقصانی باطراف زن رساند قصاص از مرد بستانند مثل آن عضو و تفاوت دیت را بدهد
مادام که دیت آن عضو بثلث دیت نرسد چه هرگاه دیت آن عضو بثلث یا زیاده بر ثلث دیت برسد ...
صورت دیت اطراف زن نصف دیت اطراف مرد باشد و قصاص از مرد نمیتوان گرفت مگر وقتی که تفاوت
زیادتی دیت آن عضو بدهند مثلا اگر مرد سه انگشت زن را قطع کند از مرد هم سه انگشت قطع کردن جایز است
زیرا که دیت سه انگشت زن بثلث دیت مرد نمیرسد اما اگر مرد چهار انگشت زن را قطع کند چهار انگشت مرد را قطع
نمیتوان کرد مگر وقتی که زن رد کند بآن مرد دیت دو انگشت را و حکم مذکور جمیع است در وقتی که مرد چهار



